

راه سعادت

روابط انسان با دیگران

از منظر اخلاق اسلامی

داود حسینی

پژوهشکده حج و زیارت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

دیاچه ۲۳

مقدمه ۲۵

فصل اول: حسن خلق

درآمد ۲۷

جایگاه حسن خلق ۲۸

حسن خلق در سفر ۲۹

۱. احساس رضایتمندی ۳۰

۲. محبوبیت اجتماعی ۳۱

۳. حسن خلق و احساس امنیت ۳۲

۴. بهترین عمل در ترازوی اعمال ۳۳

۵. حسن خلق از اخلاق انبیاء علیهم السلام ۳۴

آثار حسن خلق ۳۴

۱. آثار فردی ۳۵

الف) فراوانی روزی ۳۵

ب) بهشت جاوید ۳۵

ج) زینت دهنده باطن ۳۶

- ۳۶..... (د) محو گناهان.....
- ۳۷..... (ه) افزایش ایمان.....
- ۳۷..... ۲. آثار اجتماعی.....
- ۳۷..... الف) جلب دوستی و محبت.....
- ۳۸..... ب) آبادی شهرها.....
- ۳۹..... ج) طولانی شدن عمرها.....
- ۳۹..... حدود حسن خلق.....
- ۳۹..... ۱. نرمی.....
- ۴۰..... ۲. لطافت کلام.....
- ۴۰..... ۳. روی گشاده.....
- ۴۱..... درمان سوء خلق.....
- ۴۲..... ۱. حضور در محضر استاد اخلاق بصیر.....
- ۴۳..... ۲. انتخاب دوست صادق، دین دار و بصیر.....
- ۴۵..... ۳. استفاده از سخن دشمنان.....
- ۴۶..... ۴. افکار عمومی.....

فصل دوم: رعایت ادب

- ۴۹..... درآمد.....
- ۴۹..... واژه‌شناسی ادب.....
- ۵۱..... اهمیت و جایگاه ادب.....
- ۵۲..... ۱. کسب ادب، ضرورتی اجتماعی.....
- ۵۲..... ۲. وظیفه مسئولان جامعه.....
- ۵۲..... ۳. ادب، حق فرزندان بر والدین.....
- ۵۳..... ۴. ادب، بالاترین نیاز انسان.....
- ۵۳..... ۵. ادب ملاک ارزش انسان.....

۶. ادب، بالاترین شرافت ۵۴
۷. ادب، بالاترین حسب ۵۴
۸. ادب، میراث مؤمنان ۵۵
۹. ادب سرمایه علم ۵۵
۱۰. صرف نیمی از عمر برای کسب ادب ۵۶
- جلوه‌های ادب زائر ۵۶
۱. سلام کردن ۵۷
۲. دست دادن (مصافحه) ۵۸
- الف) پیش قدم بودن در دست دادن ۵۹
- ب) دست دادن با مصیبت‌زده ۵۹
- ج) پس نکشیدن دست در مصافحه ۵۹
۳. پرهیز از نجوا ۵۹
۴. صدا زدن به بهترین نام‌ها ۶۰
۵. نیکو سخن گفتن ۶۱
- الف) پرهیز از پرحرفی ۶۲
- ب) قطع نکردن سخن دیگران ۶۲
- ج) راستگویی ۶۳
۶. یاری کم توان‌ها ۶۳
۷. پرهیز از عبوسی و ترشرویی ۶۳
- آثار ادب ۶۴
۱. تزکیه اخلاق ۶۴
۲. حسن خلق ۶۵
۳. کنترل نفس هنگام شادی و غم ۶۵
۴. ادب شایسته، جبران‌کننده ضعف نسب ۶۶
۵. ادب، بهترین مشاور و همنشین ۶۶

- ۶۷..... ۶. ادب نیکو، زینت عقلی
- ۶۸..... ۷. ادب ملاک انسان بودن
- ۶۸..... ۸. سلامت عقل، ثمره حسن ادب
- ۶۹..... ۹. بهشت، ثمره ادب
- ۶۹..... اسوه‌های ادب
- ۷۰..... ادب رسول گرامی اسلام ﷺ
- ۷۰..... ادب به مهمان
- ۷۱..... رفتار مؤدبانه با مرد شامی
- ۷۲..... اظهار ادب برابر فقرا
- ۷۲..... امام سجاد علیه السلام و فرد ناسزاگو
- ۷۳..... امام باقر علیه السلام و مرد نصرانی
- ۷۳..... امام صادق علیه السلام و نگهبان دروازه
- ۷۴..... ادب امام کاظم علیه السلام
- ۷۵..... ادب عامل نجات

فصل سوم: آراستگی

- ۷۷..... درآمد
- ۷۷..... مفهوم آراستگی
- ۷۸..... اهمیت آراستگی در سفرهای زیارتی
- ۸۰..... انواع آراستگی
- ۸۰..... ۱. آراستگی ظاهری
- ۸۰..... الف) آراستگی سر و صورت
- ۸۳..... ب) آراستگی لباس
- ۸۷..... ج) آراستگی به بوی خوش
- ۸۷..... د) مسواک زدن

۸۹.....	۲. آراستگی باطنی
۹۰.....	الف) آراستگی گفتاری
۹۲.....	ب) آراستگی رفتار
۹۶.....	توصیه‌ها

فصل چهارم: نشاط در عبادت

۱۰۰.....	مفهوم‌شناسی نشاط
۱۰۱.....	تفاوت شادی و نشاط
۱۰۱.....	انواع نشاط
۱۰۲.....	عوامل نشاط
۱۰۲.....	۱. ایمان و جهان بینی صحیح
۱۰۴.....	۲. نظارت الهی و نشاط
۱۰۵.....	۳. تفکر مثبت
۱۰۶.....	الف) توجه کردن به زیبایی‌ها در کنار سختی‌ها
۱۰۶.....	ب) اندیشه کردن در توانایی
۱۰۶.....	ج) اندیشیدن درباره آینده روشن
۱۰۷.....	۴. توکل بر خدا
۱۰۹.....	۵. توبه
۱۱۰.....	۶. شکیبایی
۱۱۱.....	۷. هدف‌مندی
۱۱۲.....	۸. مشاهده دیگران
۱۱۳.....	۹. ورزش و فعالیت‌های بدنی
۱۱۴.....	عوامل کسالت
۱۱۴.....	۱. گناه

۲. حرام خواری ۱۱۵
۳. نداشتن خواب مطلوب ۱۱۶
۴. نداشتن زمان برای ورزش ۱۱۷
۵. تغذیه نامناسب ۱۱۷
- عبادت ملال آور ۱۱۷
- نتیجه کسالت ۱۱۹

فصل پنجم: عفت

- مفهوم شناسی ۱۲۱
- اهمیت عفت ۱۲۱
- اقسام عفت ۱۲۲
۱. عفت در گفتار ۱۲۲
- الف) عفت در کیفیت گفتار ۱۲۳
- ب) عفت در محتوا ۱۲۳
۲. عفت در نگاه ۱۲۳
۳. عفت در پوشش ۱۲۴
۴. عفت در اعمال ۱۲۵
- عوامل عفت ۱۲۷
۱. ایمان ۱۲۷
۲. پناه بردن به پروردگار ۱۲۸
۳. غیرت ۱۲۹
۴. حیا ۱۲۹
۵. خودباوری و عزت نفس ۱۳۰
۶. رعایت کردن حدود شرعی ۱۳۱
- الف) لباس مناسب ۱۳۱

۱۳۲.....	ب) کفش زنان مسلمان
۱۳۲.....	ج) دوری از اختلاط مرد و زن
۱۳۴.....	آثار عفت
۱۳۴.....	۱. امنیت آفرینی
۱۳۵.....	۲. احساس ارزش مندی
۱۳۶.....	۳. سلامت روانی
۱۳۶.....	۴. حفظ بنیان خانواده

فصل ششم: رعایت حقوق دیگران

۱۳۹.....	درآمد
۱۴۰.....	واژه شناسی حقوق
۱۴۰.....	متقابل بودن حقوق
۱۴۱.....	حقوق برادران و خواهران
۱۴۳.....	حقوق همسفران
۱۴۳.....	۱. دستگیری
۱۴۵.....	۲. خطا پوشی
۱۴۶.....	۳. رازداری
۱۴۷.....	۴. عذرخواهی و عذرپذیری
۱۴۸.....	۵. خیرخواهی
۱۴۹.....	۶. وفای به عهد
۱۵۰.....	۷. قدرشناسی و سپاس‌گزاری
۱۵۰.....	۸. رد کردن سخن بدگویان
۱۵۱.....	۹. تداوم آشنایی
۱۵۲.....	آثار رعایت کردن حقوق دیگران
۱۵۲.....	۱. کاهش درگیری‌ها

۲. آسان شدن کارها ۱۵۳
۳. دل‌پذیر شدن سفر ۱۵۳
۴. ایجاد مقبولیت ۱۵۳
- موانع رعایت کردن حقوق دیگران ۱۵۴
۱. ضعف ایمان ۱۵۴
۲. شناخت نداشتن ۱۵۵
۳. تصور نادرست از رعایت کردن حقوق ۱۵۵
- الف) ضعف دانستن ۱۵۵
- ب) رعایت حقوق در موارد خاص ۱۵۶
۴. کم‌رنگ شدن نقش آموزشی خانواده ۱۵۶
۵. نبودن تربیت اخلاقی در برنامه‌های آموزشی حج ۱۵۷

فصل هفتم: عفو و گذشت

- درآمد ۱۵۹
- عفو یا طلب حق ۱۵۹
- ارزش اخلاقی گذشت ۱۶۰
- اسوه‌های گذشت ۱۶۲
۱. عفو مخالفان ۱۶۲
۲. عفو زبردستان ۱۶۵
- موارد نامناسب بودن عفو ۱۶۶
- آثار عفو ۱۶۸
۱. طول عمر ۱۶۸
۲. عزت دنیا و آخرت ۱۶۹
۳. رفع کینه‌ها ۱۷۰
۴. پاداش بی حساب ۱۷۲

۶. نصرت پروردگار ۱۷۲
۷. جلب مغفرت ۱۷۲
۸. عزتمندی ۱۷۳
۹. سرآمد فضایل اخلاق ۱۷۴
- روش‌های آراسته شدن به عفو و گذشت ۱۷۵
۱. توجه به آثار عفو ۱۷۵
۲. تمرین عفو ۱۷۷
۳. توجه به عوارض کینه‌توزی و انتقام‌جویی ۱۷۸

فصل هشتم: حفظ آبرو

- درآمد ۱۸۱
- واژه آبرو و مترادف‌های آن ۱۸۲
- ابعاد و عرصه‌های حفظ آبرو ۱۸۳
۱. حفظ آبروی خود ۱۸۳
- الف) سرفرازی واقعی ۱۸۴
- ب) عوامل حفظ آبرو ۱۸۶
۲. حفظ آبروی دیگران ۱۸۷
۳. دفاع از آبروی دیگران ۱۸۹
۴. آبروی مذهب ۱۹۱
۵. آبروی نظام جمهوری اسلامی ۱۹۵
- راه‌های پیشگیرانه ۱۹۷
- عوامل تهدیدکننده آبروی دیگران ۱۹۹
۱. عوامل درونی ۱۹۹
- الف) حسد ۲۰۰
- ب) خودخواهی ۲۰۰

- ج) کینه‌توزی و عداوت ۲۰۰
۲. عوامل تهدیدکننده بیرونی ۲۰۱
- الف) بدگمانی (سوءظن) ۲۰۱
- ب) تجسس کردن ۲۰۲
- ج) غیبت کردن ۲۰۳
- د) تهمت زدن ۲۰۴
- ه) مسخره کردن ۲۰۵
- خنده تمسخرآمیز ۲۰۶
- روش‌های مبارزه با تجاوز به حیثیت دیگران ۲۰۶
۱. روش علمی ۲۰۷
- الف) توجه به آثار سوء ۲۰۸
- ب) ریشه‌یابی عوامل ایجادکننده ۲۱۱
۲. روش عملی ۲۱۱

فصل هشتم: آیین رازداری

- درآمد ۲۱۵
- مفهوم رازداری ۲۱۶
- اهمیت رازداری ۲۱۶
۱. راز انسان خون اوست ۲۱۷
۲. خیر دنیا و آخرت در کتمان سر ۲۱۷
۳. رازداری از اوصاف پروردگار ۲۱۷
۴. راز پنهان، اسیر است ۲۱۸
۵. راز پنهان عامل سرور ۲۱۸
۶. رازداری عامل پیروزی ۲۱۹
۷. بخل پسندیده ۲۱۹

۲۲۰ طبقه‌بندی اسرار
۲۲۰ ۱. اسرار شخصی
۲۲۲ ۲. اسرار خانوادگی
۲۲۳ ۳. اسرار امنیتی - نظامی
۲۲۴ ۴. اسرار مذهبی
۲۲۵ تقيه
۲۲۶ اقسام تقيه
۲۲۶ ۱. تقيه خوفی
۲۲۶ ۲. تقيه کتمانی
۲۲۷ ۳. تقيه مداراتی
۲۲۸ عوامل افشای اسرار
۲۲۸ ۱. پر حرفی
۲۲۹ ۲. عقده حقارت
۲۳۰ ۳. ملاحظات دوستانه
۲۳۰ ۴. عصبانیت و احساساتی شدن
۲۳۰ ۵. عدم آموزش
۲۳۱ ۶. غفلت
۲۳۱ ۷. انتقام
۲۳۱ محرومان از اسرار
۲۳۲ ۱. افراد احساساتی
۲۳۲ ۲. افراد نادان
۲۳۳ ۳. انسان‌های کم‌ظرفیت
۲۳۴ ۴. سخن‌چین
۲۳۵ آثار رازداری
۲۳۵ ۱. توسعه روابط انسانی

۲. رشد اعتماد متقابل ۲۳۵
۳. حیثیت فردی ۲۳۶
- چند توصیه ۲۳۶

فصل دهم: انتقاد سازنده

- درآمد ۲۳۹
- اقسام انتقاد ۲۴۰
۱. انتقاد قانونی ۲۴۰
۲. انتقاد اخلاقی ۲۴۲
- ترک کردن انتقاد، عامل سقوط اقوام و تمدن‌ها ۲۴۳
- تفاوت انتقاد سازنده و غیر سازنده ۲۴۴
- شرایط انتقاد سازنده ۲۴۶
۱. شناخت معارف ۲۴۶
۲. انتقاد خصوصی ۲۴۸
۳. انتقاد به عمل، نه فرد ۲۵۰
۴. رعایت کردن ادب ۲۵۱
- انتقادپذیری ۲۵۳
- انتقادکنندگان ۲۵۳

فصل یازدهم: مزاح و شوخی

- درآمد ۲۵۵
- جایگاه شوخی و مزاح ۲۵۶
- شوخی در سیره معصومین علیهم‌السلام ۲۵۷
- شرایط شوخی ۲۵۹
۱. انگیزه شوخی ۲۵۹
۲. محتوای شوخی ۲۵۹

۲۶۰	۳. آزاردهنده نباشد
۲۶۱	۴. رعایت موقعیت مخاطب
۲۶۱	الف) رعایت سن مخاطب
۲۶۱	ب) رعایت شخصیت مخاطب
۲۶۱	ج) توجه به موقعیت زمان و مکان
۲۶۲	د) شوخی و مزاح با جنس مخالف
۲۶۲	۵. مقدار شوخی
۲۶۲	پیامدهای شوخی بی جا
۲۶۲	۱. بُعد درونی
۲۶۲	الف) سستی ایمان و اراده
۲۶۳	ب) کم‌خردی
۲۶۳	۲. بُعد اجتماعی
۲۶۳	الف) قطع دوستی و ایجاد دشمنی
۲۶۴	ب) از بین رفتن وقار و هیبت
۲۶۵	راه کارهای عملی

فصل دوازدهم: صداقت و راستگویی

۲۶۷	درآمد
۲۶۸	اهمیت راستگویی
۲۶۹	۱. اصل دین
۲۶۹	۲. همسویی با فطرت
۲۶۹	۳. ملاک اسلام
۲۷۰	گستره و ابعاد راستگویی
۲۷۰	۱. راستگویی در گفتار
۲۷۱	۲. صدق در رفتار

۳. صدق در اندیشه و انگیزه ۲۷۲
- آثار صداقت ۲۷۳
۱. همراهی خدا با راستگویان ۲۷۴
۲. نجات ۲۷۴
۳. زیبایی ۲۷۵
۴. تقویت اخلاق نیک ۲۷۵
- نشانه‌های راستگویان ۲۷۶
۱. راستگویی در گفتار ۲۷۶
۲. اهل خوف و امیدواری ۲۷۷
۳. وفاداری به عهد و پیمان ۲۷۷
۴. دوری از خدعه و نیرنگ ۲۷۷
- شیوه‌های راستگویی ۲۷۹
۱. ترک دروغ‌های کوچک ۲۷۹
۲. ترک کردن دروغ شوخی ۲۸۱
۳. توجه به آثار راستگویی ۲۸۲
- دروغ مصلحت‌آمیز ۲۸۲

فصل سیزدهم: تغافل و چشم‌پوشی

- درآمد ۲۸۵
- واژه‌شناسی ۲۸۵
- انواع تغافل ۲۸۶
- اهمیت تغافل ۲۸۸
- موارد تغافل ۲۹۰
- برخورد رسول اکرم ﷺ با حکم بن ابی‌العاص ۲۹۱
- آثار تربیتی تغافل ۲۹۳

- ۲۹۳..... ۱. کرامت آفرینی
- ۲۹۳..... ۲. آرامش روانی
- ۲۹۴..... ۳. فرصت اصلاح
- ۲۹۵..... کاربرد شیوه تغافل در عرصه حج و زیارت

فصل سیزدهم: رفق و مدارا

- ۲۹۹..... مفهوم شناسی
- ۳۰۰..... اهمیت رفق و مدارا در روابط اجتماعی
- ۳۰۲..... رفق و مدارا در سیره نبوی
- ۳۰۴..... رفتار نبی رحمت با اعرابی
- ۳۰۵..... تربیت یافته مکتب علی علیه السلام
- ۳۰۶..... آثار رفق و مدارا
- ۳۰۶..... ۱. آثار فردی
- ۳۰۶..... الف) سلامت روانی و جسمانی
- ۳۰۷..... ب) آرامش وجدان
- ۳۰۷..... ۲. آثار اجتماعی
- ۳۰۷..... الف) تبدیل کینه‌ها به محبت
- ۳۰۸..... ب) نفوذ در قلب‌ها
- ۳۰۹..... ج) رسیدن به اهداف
- ۳۱۰..... د) فائق آمدن بر مشکلات
- ۳۱۱..... ه) محبوب بودن نزد پروردگار
- ۳۱۲..... حدود رفق و مدارا
- ۳۱۳..... ۱. علم و نادانی
- ۳۱۳..... ۲. درجه ایمان
- ۳۱۵..... ۳. توان جسمی



راه‌های آراسته شدن به رفق و مدارا ۳۱۵

فصل پانزدهم: تعاون و همیاری

درآمد ۳۱۹

ضرورت تعاون ۳۱۹

تعاون در سیره پیامبر ﷺ ۳۲۰

۱. کاستن از عائله ابوطالب ۳۲۱

۲. کمک به بنای مسجد ۳۲۱

۳. جمع کردن هیزم ۳۲۱

انواع تعاون ۳۲۲

۱. تعاون مثبت ۳۲۲

۲. تعاون منفی ۳۲۲

عرصه‌های تعاون ۳۲۳

۱. خانواده ۳۲۴

۲. اجتماع ۳۲۵

الف) کمک به زائران ناتوان در حمل وسایل ۳۲۶

ب) یاری رساندن به افراد پیر و ناتوان هنگام استفاده از وسایل نقلیه ۳۲۷

ج) کمک کردن در انجام اعمال و زیارات ۳۲۷

د) خواندن ادعیه و زیارت‌نامه برای بی‌سوادها ۳۲۸

ه) اولویت‌دادن به بیماران و ناتوان‌ها ۳۲۸

کوتاه‌آمدن از سلیقه شخصی ۳۲۹

آثار تعاون ۳۳۰

۱. گسترش فرهنگ تعاون ۳۳۰

۲. دوستی ۳۳۰

۳. جلب اعتماد مردم ۳۳۱

۳۳۱	۴. سرعت بخشیدن به کارها	۳۳۱
۳۳۱	۵. نهادینه شدن ارزش‌های انسانی	۳۳۱
۳۳۲	۶. برکت به کارها	۳۳۲
۳۳۲	تک‌روی	۳۳۲
۳۳۳	پیامدهای تک‌روی و ترک تعاون	۳۳۳
۳۳۴	۱. برداشته شدن برکت	۳۳۴
۳۳۴	۲. استثمار و ستمگری	۳۳۴
۳۳۵	۳. محروم از یاور	۳۳۵
۳۳۷	کتابنامه	۳۳۷

دبیاچه

اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است

توجه به اخلاق اسلامی و انسانی نشانه سلامت و کرامت فرد و جامعه است، به خصوص اخلاق و آداب معاشرت اجتماعی که زمینه‌ساز تعاملات سازنده و تعالی بخش برای انسان‌های طالب کمال و فضیلت‌های انسانی هستند. زیرا در روابط اجتماعی، انسان‌ها حقوق و تکالیفی نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند که رعایت آنها باعث تکامل معنوی، آرامش روانی و تسهیل ارتباطات اجتماعی می‌شود.

یکی از عرصه‌های اجتماعی که رعایت اخلاق و آداب اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد عرصه حج و زیارت است. سالانه میلیون‌ها زائر از کشور ایران به سرزمین وحی و عتبات عالیات رهسپار می‌شوند و با زائرین کشورهای دیگر و هموطنان و همسفران زائر خود ارتباط برقرار می‌کنند. از این رو، لازم است در این فضای معنوی، اخلاق اسلامی را سرلوحه ارتباطات خود قرار دهند، با آراستگی و ادب و حسن خلق حقوق دیگران را رعایت کنند، با رازداری آبروی آنها را حفظ کنند، با عفو و گذشت از خطاهای دیگران تغافل نمایند، همکاری و تعاون را راه و رسم سفر و زیارت قرار دهند و اشکالات یکدیگر را با زبانی نرم و سازنده تذکر دهند.



این اثر که در زمینه سبک زندگی زائرین، توسط محقق محترم حجت الاسلام والمسلمین آقای داود حسینی تدوین شده است، امید است برای همه مطالعه‌کنندگان به خصوص زائران سرزمین وحی و عتبات عالیات مفید و ثمربخش باشد و با مطالعه آن روابط اجتماعی تسهیل و موجب رشد و تعالی روحی و معنوی گردد.

انه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه اخلاق و اسرار

مقدمه

علم اخلاق از دیدگاه اسلام جایگاه رفیعی دارد؛ زیرا وظیفه تهذیب نفس و پرورش انسان را برعهده دارد و در جهت پاکیزه‌سازی زندگی فردی و اجتماعی تلاش می‌کند. خداوند متعال که خالق و آفریدگار انسان است، فلسفه بعثت همه پیامبران به‌ویژه پیامبر گرامی اسلام ﷺ را زدودن رذائل اخلاقی و آراستن انسان‌ها به فضائل اخلاقی اعلام کرده است.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه: ۲)

او خدایی است که در میان عرب امی پیامبری از خودشان را برانگیخت که آیات او را بر آنان بخواند و آن‌ها را از پلیدی‌ها و زشتی‌ها منزه سازد و کتاب و حکمت به آن‌ها بیاموزد، اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ هم فلسفه بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاق ذکر نموده و می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ «من از طرف خدا، برانگیخته شده‌ام تا مکارم اخلاق را تکمیل کنم».

تزکیه نفس از رذایل اخلاقی و آراسته‌شدن به فضایل از آنجا ضرورت می‌یابد که

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۲.



معمولاً میان خواسته‌ها و امیال متعدد انسان و اموری که در رسیدن به کمال انسان مؤثر است تعارض ایجاد می‌شود. و انسان در میان این تعارض‌ها باید انتخاب کند. برای اینکه در این انتخاب آنچه را که سعادت و نجات او را تأمین می‌کند، انتخاب نماید باید وارسته شده باشد تا منافع مادی و حیوانی زودگذر را بر مصالح بادوام و پسندیده ترجیح ندهد.

تربیت اخلاقی از آن جهت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که نتیجه همه علوم و دستاوردهای بشری در اختیار انسان قرار می‌گیرد. اگر انسان از تربیت اخلاقی مناسب برخوردار نباشد، نه تنها نمی‌تواند از این دستاوردها در جهت سعادت حقیقی بهره‌برداری کند، بلکه عاملی در جهت انحطاط اخلاقی و سقوط انسان از مرحله انسانیت خواهد بود.

فصل اول: حسن خلق

درآمد

مکتب اسلام معارف بسیاری را برای بشر به ارمغان آورد. در جامعه بشری آن روز و به خصوص در شبه جزیره عربستان بسیاری از ضد ارزش‌ها حاکم بود. اما اسلام با اخلاق جاهلی مبارزه کرد و ضمن احیای فضایل انسانی، رذایل اخلاقی را نیز ضد ارزش قلمداد کرد.

از فضایل اخلاقی‌ای که از ارزش‌های مثبت در روابط اجتماعی است و در این معارف به آن توجه شده، حسن خلق و خوش‌رویی در برخورد با دیگران است. دین مقدس اسلام، همواره پیروان خود را به نرم‌خویی و خوش‌رفتاری با دیگران فراخوانده، از درشتی و تندخویی بازداشته است.

قرآن کریم در ستایش پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از میان همه فضایلی که آن حضرت داشت به حسن خلقش اشاره خاص کرده است و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾؛ «به‌درستی که تو به اخلاق پسندیده و بزرگی آراسته شده‌ای». (قلم: ۴)

حسن خلق و گشاده‌رویی از برترین صفت‌هاست که موجب جذب دل‌ها می‌شود و اثربخشی آن بر دیگران، شگفت‌انگیز است. قرآن کریم عامل موفقیت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شبه جزیره عربستان را ملایمت و گشاده‌رویی معرفی می‌کند و می‌فرماید:



﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾
(آل عمران: ۱۵۹)

به سبب رحمت الهی، در برابر مؤمنان، نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

پیش از اسلام، قبایل عرب با یکدیگر دشمن بودند. ریشه این دشمنی‌ها ارزش‌های غلط حاکم بر جامعه بود. اسلام با معارف ارزشمند خود فرهنگ عمومی و ارزش‌های غلط جامعه را تغییر داد و ملایمت و گشاده‌رویی را جانشین خشونت و تندخویی کرد. از این‌رو هر مسلمان باید حسن خلق و سعه صدر را در زندگی اجتماعی خود نهادینه و در نفس خود ملکه کند.

جایگاه حسن خلق

در مکتب اسلام، حُسن خُلق از شئون اساسی دین و از خواست‌های حضرت حق است. اخلاق پسندیده از نظر معنوی سبب تعالی روح و کرامت نفس و راه رسیدن به مقام انسانی است و از نظر مادی، مایه محبوبیت اجتماعی و عامل بهبود زندگی است. پیروان اسلام، طبق وظیفه دینی مکلف‌اند همواره آموزه‌های اخلاقی را در اعمال خود به کار بندند. همچنین در رفتار و گفتار خویش حسن خلق را رعایت کنند و به این وسیله موجبات خشنودی حضرت حق را فراهم آورند.

اولیای دین، سوءخلق را از صفات نکوهیده و از عیوب اخلاقی دانسته و عوارضی که از آن به انسان می‌رسد را بسیار زیان‌بار خوانده‌اند. همان‌طور که حسن خلق از ارکان خوشبختی و سعادت انسان است، سوءخلق نیز مانند بیماری‌های جسم به نسبت شدت و ضعفی که دارد، مایه تیره‌روزی و بدبختی بشر است.

از عوامل ایجاد مهر و محبت در جامعه حسن خلق است که مردم را به ادب و

احترام متقابل را می‌دارد. دستیابی به حسن خلق کم و بیش برای همه میسر است و همه می‌توانند با تمرین و مراقبت‌های لازم، به اخلاق خوب اجتماعی عادت کنند. از دستوره‌های دین در بخش اخلاق، چگونه ارتباط داشتن با یکدیگر است. در اندیشه دینی و اخلاقی، افزودن و عمق دادن به روابط دوستانه چنان اهمیتی دارد که می‌تواند در ابعاد مختلف زندگی انسان تأثیر بگذارد. رعایت این دستور نشانه دینداری فرد است؛ چنان‌که پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ»؛ «داشتن اخلاق نیکو در روابط اجتماعی نیمی از دین محسوب می‌شود».

حسن خلق در سفر

اگر انسان در سفر و دور از خانواده باشد نیاز عاطفی او به اخلاق نیکو و رفتار محبت‌آمیز بیشتر است. سختی سفر و فراق آشنایان می‌طلبد که جای خالی آنها با اخلاق خوش همسفران جبران شود. به ویژه در سفرهای معنوی مانند حج و عمره که همسفران از یکدیگر انتظارات خاصی دارند، دوست دارند الگوهای اخلاقی را مشاهده و سبک زندگی اسلامی را با همراهان خود تجربه کنند.

بی‌جهت نیست که اولیای دین توصیه کرده‌اند قبل از سفر افراد مناسبی را برای سفر انتخاب کنید. رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ»^۱. نخست ببینید رفیق و همراه شما کیست آنگاه راه سفر در پیش گیرید.

حسن خلق با همسفران در سفر سفارش بزرگان دین است. لقمان حکیم به فرزندش سفارش می‌کند که در سفر با همسفران همراهی کن و با آنان مخالفت نکن از آنان مشورت بگیر و به آنان مشوره بده.

– «إِذَا سَافَرْتَ مَعَ قَوْمٍ فَأَكْثِرِ اسْتِشَارَتَهُمْ فِي أَمْرِكَ وَأُمُورِهِمْ»^۲؛ «هرگاه با افرادی به سفر

۱. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۰۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴۰.



می‌روی، در کارهای خود و آنان با آنها مشورت کن».

– «وَ كُنْ لِأَصْحَابِكَ مُوَافِقًا إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ «با همراهانت موافق و همراه باش مگر در جایی که به گناه منتهی شود».

– «وَ إِيَّاكَ وَ رَفَعَ الصَّوْتِ فِي مَسِيرِكَ»؛ «از فریاد کشیدن در مسیر سفر پرهیز کن».

در برخی روایات، ما را به کارهایی سفارش کرده‌اند که اخلاق حسنه و رفتارهای شایسته را در انسان تقویت می‌کند. مثلاً از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که باید در سفر با روی بشاش و متبسم با همسفران برخورد کرد: «أَكْثِرِ التَّبَسُّمَ فِي وُجُوهِهِمْ»؛ «تبسم (و لبخند) خود را در برابر آنان زیاد کن».

در اینجا به بعضی جنبه‌های اهمیت حسن خلق در زندگی انسان اشاره می‌کنیم:

۱. احساس رضایتمندی

حسن خلق و خوش رفتاری با همسفران مایه رضایتمندی، آسایش فکر و آرامش روح است؛ زیرا جمعی که افرادش بدون هرگونه پرخاشگری و ترش‌رویی از ارتباطات مثبت و خوش رفتاری برخوردارند، بهتر می‌توانند از نیروی خود برای پیشرفت و رسیدن به رضایت از زندگی استفاده کنند.

آری، در چنین جامعه‌ای افراد از نیروی خود برای بهبود زندگی فردی و اجتماعی و محبت ورزیدن به یکدیگر استفاده می‌کنند. امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «أَرْضَى النَّاسَ مَنْ كَانَتْ أَخْلَاقُهُ رَضِيَّةً»^۳؛ «راضی‌ترین مردم [از زندگی] کسی است که اخلاقش رضایت‌بخش باشد».

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۱.

۲. همان، ص ۳۲۴.

۳. غرر الحکم، ص ۲۵۴.

۲. محبوبیت اجتماعی

حسن خلق، رمز محبوبیت و راه نفوذ در دل‌هاست. خوش اخلاقی دل‌ها را تسخیر می‌کند، به هم پیوند می‌زند و روابط انسانی را استحکام می‌بخشد. افراد مؤدب و خوش اخلاق همواره مورد علاقه و احترام دیگران هستند. قشرهای مختلف جامعه با میل و رغبت بیشتری با آنان مواجه می‌شوند و از دیدار آنها خرسند می‌گردند. لقمان حکیم به فرزندش این‌گونه سفارش می‌کند:

اگر نمی‌توانی با بخشش مال، دیگران را از خود راضی گردانی، با حسن خلق با آنها برخورد کن؛ زیرا حسن خلق باعث می‌شود خوبان تو را دوست بدارند و بدها نیز خود را به تو نزدیک کنند.^۱

امیر مؤمنان علی علیه السلام تأثیر حسن خلق را در روابط اجتماعی این‌گونه تبیین

می‌کند:

رُبَّ عَزِيزٍ اَذَلَّهُ خُلُقُهُ وَرُبَّ ذَلِيْلٍ اَعَزَّهُ خُلُقُهُ.^۲

چه بسا خلق و خوی تند و ناپسند که فرد عزیز و دارای منزلت را خوار و ذلیل می‌سازد و چه بسیار فرد به ظاهر ذلیل که به خاطر اخلاق نیک خود نزد مردم عزت می‌یابد.

شخصی به نام «نفع انصاری» کنار در کاخ هارون الرشید ایستاده بود. همان هنگام شخصی را سوار بر الاغ دید که جلوی کاخ ایستاد. دربان تا او را دید با احترام بیش از اندازه از او استقبال کرد. دربان با شتاب داخل کاخ رفت و اجازه گرفت تا آن شخص سوار بر الاغ وارد کاخ شد.

نفع انصاری از عبدالعزیز بن عمر پرسید: «این آقا چه کسی بود که آن همه به او احترام گذاشتند؟» عبدالعزیز گفت: «این آقا، بزرگ خاندان ابوطالب و سرور خاندان

۱. اخلاق، محمدتقی فلسفی، ص ۳۲۵.

۲. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۶.



آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موسی بن جعفر عَلَيْهِمَا السَّلَام بود». نفعی گفت:

من کسی را عاجزتر و خوارتر از این درباریان ندیدم که در مورد مردی که می‌تواند آنها را از تخت به زیر بکشد این گونه رفتار کنند و آن همه به او احترام بگذارند. آگاه باش که اگر او (امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام) بیرون آمد، به گونه‌ای با او رفتار می‌کنم تا او را کوچک و سرافکنده نمایم.

امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام از کاخ بیرون آمد، نفعی با کمال گستاخی جلو رفت و افسار الاغ حضرت را گرفت و گفت: «آهای! تو کیستی؟» امام فرمود:

آهای! اگر از نسب من می‌پرسی، من پسر محمد حبیب‌الله فرزند اسماعیل ذبیح‌الله فرزند ابراهیم خلیل‌الله هستم. اگر از وطنم می‌پرسی، اهل همان جایی هستم که خداوند حج آن را بر همه مسلمانان، اگر تو از آنها هستی، واجب کرده است؛ یعنی اهل مکه‌ام و اگر قصد فخرفروشی داری، سوگند به خدا مشرکان قوم من (قریش) حاضر نشدند تا مسلمانان قوم تو را همتای خود قرار دهند، بلکه (در جنگ بدر) گفتند: «ای محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! همتاهای ما را از قریش به میدان ما بفرست!» اگر منظورت، آوازه و نام است، ما از افرادی هستیم که خداوند در نمازهای یومیه واجب کرده است که بر ما درود بفرستی و بگویی اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ما همان آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستیم، افسار الاغ را رها کن.

نفعی درحالی که از بیانات قاطع امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام لرزه براندامش افتاده بود، با کمال شرمندگی و سرافکنندگی افسار را رها کرد و از آنجا دور شد.^۱ حسن خلق حضرت باعث شد که محبوب همه مردم شود.

۳. حسن خلق و احساس امنیت

انسان‌هایی که اساس روابط اجتماعی‌شان خوش خلقی است از زندگی کردن در کنار

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۱۶. (با اندکی ویرایش)

هم آرامش دارند و احساس امنیت می‌کنند و کمتر دچار نگرانی و تشویش می‌شوند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ الظَّمَانُ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ.^۱

مؤمن به وسیله مؤمن آرامش پیدا می‌کند؛ همان‌طور که تشنه به وسیله آب خنک آرامش می‌یابد.

اما برخی مواقع انسان به سبب روبه‌رو شدن با افراد بد اخلاق دچار اضطراب و نگرانی می‌شود.

نخستین بار بود که به عمره رفته بود. در قبرستان بقیع با مأموران تندخو و بد اخلاق وهابی بگومگو کرده بود. برخوردهای زشت مأموران او را آزرده بود. با تأسف خاصی می‌گفت: «حاج آقا من چندین بار به عتبات عالیات مشرف شده‌ام. وقتی وارد حرم اهل بیت می‌شوی و با خدمه برخورد می‌کنی، احساس امنیت و آرامش می‌کنی. اما در مدینه اصلاً احساس امنیت نمی‌کنم. در رفتارهای خدمه و مأموران اینجا اصلاً صمیمیت وجود ندارد. همیشه عبوس و خشن هستند. حتی داخل مسجدالنبی هم از رفتارشان احساس امنیت به آدم دست نمی‌دهد».

گفتم: «این تفاوت حسن خلق و سوء خلق است. وقتی با افراد خوش اخلاق روبه‌رو می‌شوی، احساس آرامش داری و هنگامی که با افراد بد اخلاق روبه‌رو می‌شوی، احساس اضطراب و ناامنی می‌کنی».

۴. بهترین عمل در ترازوی اعمال

اعمال انسان بر اساس ذات و نیت آن، ارزش و اهمیت می‌یابد. بعضی اعمال، با وجود کوچک و کم‌هزینه بودن، نزد پروردگار اهمیت ویژه‌ای دارد و خداوند پاداش

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۴۷.



زیبایی به آن عمل می‌دهد. یکی از این اعمال، حسن خلق با بندگان خداست. آری کسی که با بندگان خدا با اخلاق پسندیده رفتار کند، خداوند هم سپاسگزار رفتار او خواهد بود. امام سجاد علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند که حضرت فرمود: «ما يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»؛ «روز قیامت در ترازوی اعمال انسان چیزی بهتر از حسن خلق قرار داده نمی‌شود».

به‌خصوص اگر حسن خلق با کسانی باشد که با پروردگار عالم نسبت ویژه یافته‌اند و میهمان خدا شناخته می‌شوند. به اعتباری، خوش رفتاری با میهمان، خوش رفتاری با میزبان است و احترام به میهمان، احترام به صاحبخانه است. از این رو حسن خلق در سرزمین وحی اهمیت دوچندان دارد.

۵. حسن خلق از اخلاق انبیا علیهم السلام

انبیا برای جذب مردم به آموزه‌های الهی، مال دنیا نداشتند تا با بخشیدن آن دل‌های مردم را به دین خدا متمایل کنند. اما ثروت بی‌پایانی که انبیای الهی از آن بهره می‌بردند، اخلاق پسندیده بود که هر انسان منصفی را به خود جذب می‌کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الصَّبْرَ وَالْبِرَّ وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ مِنَ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ»؛ «به‌درستی که صبر و نیکی و بردباری و اخلاق پسندیده از اخلاق انبیاست».

آثار حسن خلق

آدمی مجموعه‌ای به هم آمیخته‌ای است از جسم و جان یا ماده و معنا و خلاصه دارای دو جنبه است. حسن خلق تأمین‌کننده هر دو بخش از حیات انسان است. کسانی به سعادت واقعی می‌رسند که به‌طور همزمان، به حیات مادی و معنوی پردازند و از هر

۱. الکافی، ج ۲، ص ۹۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۶۰.

دو جهت، موجبات کمال خود را فراهم آورند. راه رسیدن به این کمال حسن خلق است. در اینجا به بعضی از آثار حسن خلق اشاره می‌کنیم.

۱. آثار فردی

الف) فراوانی روزی

چنانچه پروردگار از اعمال بندگان راضی باشد، درهای نعمت را به روی آنها باز خواهد کرد. ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾؛ «اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، به یقین برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم». (اعراف: ۹۶)

از زیباترین مصداق‌های تقوا حسن خلق با بندگان خداست که باعث وسعت روزی و برکت مادی و معنوی می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالسَّخَاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّهُمَا يَزِيدَانِ الرِّزْقَ»؛ «بر شما باد بر سخاوت و حسن خلق، به درستی که این دو روزی را زیاد می‌کند».

ب) بهشت جاوید

از وعده‌های حتمی و تغییرناپذیر خداوند، بهشت و برخورداری از نعمت‌های بی‌پایان آن است. خداوند در آیات بسیاری، از زیباترین پاداش‌هایی که به انسان‌های صالح وعده می‌دهد، بهشت است. همچنین در آیاتی با وصف نعمت‌های بی‌حساب آن و لذت‌هایی که اهل بهشت می‌برند، مردم را به انجام اعمال نیک تشویق می‌کند.

از رفتارهای نیکی که باعث ورود انسان به بهشت معرفی شده، حسن خلق است؛ چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «أَكْثَرُ مَا تَلَجُّ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ

۱. غرر الحکم، ص ۳۷۸.



الْخُلُقِ»^۱؛ «بیشترین چیزی که به وسیله آن امت من وارد بهشت می شود، تقوای الهی و حسن خلق است».

ج) زینت دهنده باطن

چهره زیبا، لباس زیبا و تمیز، سر و صورت آراسته، همگی زینت بخش ظاهر انسان هستند. این زیبایی ها مفید و لازم هستند، اما برای آراستگی انسان مؤمن کافی نیست و به گفته سعدی:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
باید افزون بر آراستگی و زیبایی ظاهری به زینت باطن هم پرداخت. از اموری که باطن انسان را زیبا می کند، حسن خلق و رفتار پسندیده با دیگران است. امام صادق علیه السلام به «معلی بن خنیس» فرمود:

عَلَيْكَ بِالسَّخَاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّهُمَا يُزَيِّنَانِ الرَّجُلَ كَمَا تُزَيِّنُ الْوَاسِطَةُ الْقِلَادَةَ.^۲

بر تو باد به سخاوت و خوش اخلاقی. هر آینه این دو زینت دهنده مرد هستند، همان طور که گوهر [گران بها] در وسط گردن بند، گردن بند را زینت می بخشد.

د) محو گناهان

انسان در زندگی گناهانی مرتکب می شود. اما پس از مدتی، پشیمان شده، به خدا روی می آورد و در زلال آمرزش خواهی، خود را تطهیر می کند. کسی که از گذشته خود بازگردد، برای پاک کردن گناهان باید با بندگان خدا با روی خوش رفتار کند؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يُذِيبُ الذُّنُوبَ كَمَا تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَمَدَ وَأَنَّ الْخُلُقَ السَّيِّئَ يُفْسِدُ

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۴.

الْعَمَلُ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ.^۱

هر آینه اخلاق نیک گناهان را ذوب می کند، همان طور که خورشید یخ را ذوب می کند و اخلاق سوء عمل را فاسد می کند، همان طور که سرکه عسل را فاسد می کند.

ه) افزایش ایمان

امام صادق علیه السلام فرمود: «حُسْنُ الْخُلُقِ زِيَادَةٌ فِي الْإِيمَانِ»^۲؛ «اخلاق نیکو عامل زیادی ایمان است».

انسان خوش اخلاق با بندگان خدا با روی باز و مهربان رفتار می کند و برای یاری رساندن به آنها می کوشد، از شادی آنها شاد و از ناراحتی آنها ناراحت می شود و به آنها محبت می ورزد. هر چه این شیوه که از شاخه های ایمان است، افزایش یابد، علاقه فرد هم به مردم بیشتر می شود. امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که حضرت فرمود: «وَدُّ الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ»^۳؛ «دوستی مؤمن برای مؤمن در راه خدا از بزرگ ترین شعبه های ایمان است».

۲. آثار اجتماعی

از آنجا که حسن خلق از اصول اخلاق اجتماعی است، آثار مهمی در اجتماع و رفتار مردم دارد. اکنون به مهم ترین آثار آن اشاره می کنیم:

الف) جلب دوستی و محبت

انسان ها تشنه محبت اند و دل هایشان اسیر کمند آن. انسان ها خواه ناخواه از دیگران انتظار رفتاری خوش و دوستانه دارند و تحت تأثیر عواطف دیگران نیز قرار می گیرند.

۱. مستدرک، ج ۸، ص ۴۴۵.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۲۴۷.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵.

طبیعی است انسان‌هایی که از دیگران محبت می‌بینند، در مقابل سعی می‌کنند به آنها محبت کنند. این داد و ستد، صفا و صمیمیت را در جامعه برقرار می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «حُسْنُ الْخُلُقِ مَجْلَبَةٌ لِلْمَوَدَّةِ»^۱؛ «اخلاق خوش جلب‌کننده دوستی است».

همچنین علی علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «مَا اسْتُجِلِبَتِ الْمَحَبَّةُ بِمِثْلِ السَّخَاءِ وَالرَّفْقِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ»^۲؛ «هیچ چیزی محبت را مانند بخشش، مدارا کردن با مردم و حسن خلق جلب نمی‌کند». در روایتی دیگر امیرمؤمنان می‌فرماید: «حُسْنُ الْخُلُقِ يُورِثُ الْمَحَبَّةَ وَيُؤَكِّدُ الْمَوَدَّةَ»^۳؛ «حسن خلق محبت را ایجاد و دوستی را محکم می‌کند».

خشم و شهوت، وصف حیوانی بود مهر و رقت، وصف انسانی بود

این چنین خاصیتی در آدمی است مهر، حیوان را کم است، آن از کمی است

مهرورزی، از معیارهای ارزش آدمی و سرچشمه بسیاری از بزرگواری‌هاست؛ زیرا آدمی با کاستن از خواسته‌های فردی و حیوانی خود، زمینه را برای گرایش به ارزش‌های والای انسانی فراهم می‌کند.

ب) آبادی شهرها

مقصود از تشکیل جامعه، تأمین مصالح و نیازهای مادی و معنوی افراد است. اگر این هدف تحقق یابد، جامعه‌ای صالح به وجود خواهد آمد. این هدف در سایه آبادانی شهرها و روستاها محقق می‌شود و از شرایط آبادانی، همدلی و عواطف متقابل است که باید بین افراد جامعه ترویج یابد. افراد جامعه باید به یکدیگر محبت بورزند، یکدیگر را دوست بدارند و با روی خوش با یکدیگر رفتار کنند. امام صادق علیه السلام به هشام فرمود:

يا هشامُ عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ فَإِنَّ الرَّفْقَ يُمْنٌ وَالْحَرْقُ سُؤْمٌ إِنَّ الرَّفْقَ وَالرِّبَّ وَحُسْنَ الْخُلُقِ

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۶.

۲. غرر الحکم، ص ۳۷۸.

۳. همان، ص ۲۵۵.

يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَيَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.^۱

ای هشام! بر تو باد به رفق. به درستی که مدارا کردن، میمون و مبارک است و ایجاد اختلاف، شوم و نامبارک است. هر آینه رفق، نیکی و حسن خلق، سرزمین‌ها را آباد و روزی را زیاد می‌کند.

ج) طولانی‌شدن عمرها

از آثار حسن خلق طولانی‌شدن عمر است. رسول خدا ﷺ فرمود: «حُسْنُ الْخُلُقِ... تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ وَلَوْ كَانَ الْقَوْمُ فُجَارًا»^۲؛ «حسن خلق بر عمرها می‌افزاید، اگرچه کسانی که خوش اخلاقی کنند، افراد بدی باشند». انسان با خوش اخلاقی محبت مردم را جلب و آنها را دعاگوی خود می‌کند. کسی هم که مورد دعای مردم باشد، خداوند بر عمر او می‌افزاید.

حدود حسن خلق

یکی از یاران امام صادق عليه السلام حد حسن خلق را از ایشان پرسید: حضرت برای حسن خلق سه حد تعیین فرمود: «تَلْبِينُ جَنَاحِكَ وَتَطْيِيبُ كَلَامِكَ وَتَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنِ»^۳؛ «تواضع کنی و سخنت را زیبا سازی و برادرت را با روی خوش و با گشاده‌رویی پذیری».

۱. نرمی

از حدود حسن خلق، رفتار نرم و فروتنانه با دیگران است. این ویژگی به این معناست که با دیگران محترمانه رفتار شود و شخصیت آنان حفظ گردد. نباید امور مادی ملاک رفتار با افراد باشد. از طرفی خوش خلقی به معنای آسان‌گرفتن و کوتاه‌آمدن

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. همان، ص ۱۷۴.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۳.



مقابل کسانی نیست که مرزها را زیر پا می‌گذارند و حدود الهی را نادیده می‌گیرند. حسن خلق به این معنا نیست که اگر با منکری روبه‌رو شدیم، سکوت کنیم و لبخند بزنیم یا برابر رفتار زشت دیگران واکنش شایسته نشان ندهیم؛ زیرا رفتار تند و شدید، در جایی ناپسند است که هنوز به مقدسات و ارزش‌ها اهانت نشده باشد. اما هنگامی که افراد با مرزشکنی، ارزش‌های دینی و اخلاقی را زیر پا می‌گذارند، نخستین مرحله امر به معروف و نهی از منکر این است که با اخم و روی ترش، نارضایتی خود را اعلام کنی. علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بُوْجُوْهُ مُكْفَهْرَةً»؛ «پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ما دستور داده است با معصیت‌کاران با چهره‌ای خشن و روی ترش، روبه‌رو شویم». بنابراین نباید خوش‌اخلاقی را با ترس اشتباه گرفت. افرادی هستند که مقابل هنجارشکنان، مفسدان و لابلالی‌ها کوتاه می‌آیند و نهی از منکر نمی‌کنند. آنان ادعا می‌کنند که باید خوش‌اخلاقی کرد تا افراد به دین جذب شوند؛ درحالی‌که این امر با مبانی اسلام سازگار نیست. چنین منطقی مغالطه است.

۲. لطافت کلام

از دیگر حدود حسن خلق، لطافت و نرمی در گفتار است؛ یعنی در معاشرت با دیگران باید از کلمات زیبا، مناسب و قابل فهم استفاده کرد. از کلمات زننده و نیش‌دار استفاده نکرد و فهم مخاطب را در نظر گرفت. باید با مردم به قدر فهمشان سخن گفت و از چاشنی پند و لطافت نیز بهره برد. دشوارگویی و اظهار فضل گوینده، سبب رنجش شنوندگان می‌شود.

۳. روی گشاده

از حدود حسن خلق، گشاده‌رویی و آمیختن برخوردها با لبخند است. این ویژگی هم جاذبه می‌آفریند و هم رفتار و سخن فرد را دل‌نشین می‌کند. پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۸.

برخورد با دیگران تبسم بر لب داشت و با روی گشاده آنان را می پذیرفت. رسول خدا ﷺ پیوسته هنگام سخن گفتن تبسم می کرد: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا حَدَّثَ بِحَدِيثٍ تَبَسَّمَ فِي حَدِيثِهِ»^۱ حضرت به اطرافیان و اصحاب خود سفارش می کرد که با روی باز با مردم رفتار کنند. ایشان در حدیثی همه مردم را به گشاده رویی سفارش می کند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي أَعْلَمُ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ بِالطَّلَاقِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ.^۲

ای مردم! همانا من می دانم که شما با اموالتان هرگز نمی توانید مردم را راضی کنید، ولی با روی گشاده و حسن خلق با آنها برخورد کنید.

درمان سوء خلق

بیماری های واگیردار را می توان با برنامه های بهداشتی مهار و از شیوع و انتقال آنها جلوگیری کرد و به مردم مصونیت داد. اما بیماری های اخلاقی با واکسن مهار نمی شود و مردم از ابتلای به آنها مصونیت نمی یابند. فرد فاسد و بد اخلاق می تواند بر اطرافیان خود اثر بدی بگذارد، آنان را به فساد اخلاق مبتلا و فکر سالمشان را ناسالم کند. عوارض بیماری جسم فقط شخص مریض را زجر می دهد؛ اما آثار شوم بیماری اخلاق، دامن گیر جامعه نیز می شود. کسی که بدنش بیمار است خود به تنهایی رنج می برد و درد می کشد. دوستان و بستگان از بیماری وی ناراحت و متأثرند، ولی از تب او تبادار نمی شوند و مانند بیمار از درد به خود نمی پیچند. اما بیماران اخلاق با گفتار ناپسند خویش آتش فتنه و دشمنی روشن می کنند، خانواده و اجتماع را به هم می ریزند، فساد و تباهی به بار می آورند و مایه بدبختی خود و دیگران می شوند.

۱. سنن النبی، ص ۴۸.

۲. مستدرک، ج ۸، ص ۴۴۸.

امراض اخلاقی، آثار بدنی و نشانه‌های ظاهری ندارند؛ از این رو تشخیص آنها تا اندازه‌ای مشکل است. چه بسیار افرادی که به بیماری فکری و بد اخلاقی مبتلا هستند و خود از آن بی‌خبرند و خویشتن را از نظر اخلاقی سالم می‌پندارند. برای شناخت بیماری سوء خلق، چند روش وجود دارد. کسانی که می‌خواهند به صفت زیبای حسن خلق برسند و صفت ناپسند سوء خلق خود را تشخیص دهند و برای درمان آن اقدام کنند، باید از این روش‌ها بهره‌گیرند؛ «ابوحامد غزالی» در این باره چهار روش را مطرح می‌کند که هر یک از آنها در شناساندن سوء خلق نقش مستقلی دارد.

۱. حضور در محضر استاد اخلاق بصیر

انسان بیمار باید خود را به کسی که عیوب نفسانی را خوب می‌شناسد و از آفت‌های پنهانی اخلاق آگاهی دارد، عرضه کند تا بیماری‌اش کشف و درمان شود. شخصی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: «یا رَسُولَ اللَّهِ مُرِنِي بِعَمَلٍ وَأَقِلَّ قَالَ: لَا تَغْضَبُ ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا تَغْضَبُ»؛ «ای رسول خدا! مرا به انجام کاری فرمان ده؛ ولی کوتاه بگو». حضرت فرمود: «غضب مکن». او تقاضای دستور دیگری کرد، حضرت سخن اول را تکرار نمود و فرمود: «غضب مکن».

رسول خدا ﷺ طوفان درونی و وضع باطنی آن مرد را درست تشخیص داد. کسی که بر اثر طبع ناآرام و بی‌قرار خود در حال عادی به رهبر مسلمانان می‌گوید کوتاه بگو و کم حرف بزن، هنگام غضب وضع خطرناکی خواهد داشت. چنانچه او خشمگین شود و حال غیرعادی به خود بگیرد، ممکن است به جرایم و جنایات بزرگی دست بزند و مصائب جبران‌ناپذیری به بار بیاورد. به همین سبب معلم اخلاق اسلام، ضروری‌ترین وظیفه او را یادآوری کرد و راه مصونیت او را به وی ارائه نمود.^۲

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. گفتار فلسفی (اخلاق) ج ۱، صص ۱۸۶-۱۸۷. (با اندکی ویرایش)

«جریرین مُرازم» می گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم که: «قصد دارم به سفر عمره بروم، به من سفارشی بفرمایید». فرمود: «از خدا بترس و از شتاب زدگی پرهیز کن». درخواست سفارش دیگری کردم؛ اما چیزی بر آنچه فرموده بود، نیفزود. از مدینه خارج شدم با مردی که از اهل شام بود و قصد مکه داشت برخورد نمودم و رفیق راه شدیم. در منزلی من و او سفره‌های خود را گسترده و با هم غذا می خوردیم. در این بین، نامی از اهل بصره به میان آمد. مرد شامی به آنها بدگفت. نامی از مردم کوفه به میان آمد. آنها را نیز دشنام داد. نام امام صادق علیه السلام برده شد. درباره آن حضرت هم برخلاف ادب صحبت کرد. از شنیدن سخنان او سخت خشمگین شدم. می خواستم با مشت به صورتش بکوبم و حتی فکر کشتن او را از خاطر گذراندم. ولی به یاد توصیه امام صادق علیه السلام افتادم که به من فرموده بود: «از خدا بترس و از شتاب پرهیز کن». لذا با شنیدن بدگویی‌های او خود را نگاه داشتم، رعایت مصلحت را نمودم و از خویش عکس‌العملی نشان ندادم.^۱

آری! این‌گونه است استاد اخلاقی که بصیر است، درد بیمار خود را تشخیص می دهد و درمان آن را هم معرفی می کند.

۲. انتخاب دوست صادق، دین‌دار و بصیر

راه دوم شناخت سوءخلق، یادآوری‌های دوستان لایق و صمیمی است. کسانی که با افراد عاقل، بینا و باایمان طرح دوستی می ریزند، در واقع با این عمل راه خوشبختی و سعادت همه‌جانبه خویش را هموار می سازند؛ زیرا این دوستان، آینه تمام‌نمایی هستند که عیوب را به او یادآوری می کنند. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي»؛^۲ «محبوب‌ترین برادرانم نزد من کسی است که عیوب مرا به من اهدا نماید».

۱. گفتار فلسفی (اخلاق) ج ۱، صص ۱۸۷ و ۱۸۸، به نقل از بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۹.



انتقاد سازنده نه تنها تحقیر و اهانت نیست، بلکه هدیه است و کیست که از گرفتن هدیه ناراحت شود، مگر انسان نادان. گاهی تذکر و انتقاد به‌جا از سوی دوست، به‌گونه‌ای مؤثر است که شخص انتقاد شونده را تکان می‌دهد و به اصلاح خود می‌پردازد و خیلی زود عیب خویش را برطرف می‌کند.

خیلی دلش می‌خواست هنگام زیارت «حال» داشته باشد. شنیده بود که «بقیع» گریه‌آور است و بدون روضه، حال انسان منقلب می‌شود و بی‌اختیار، اشک‌ها روان می‌شود. از خودش تعجب می‌کرد که چرا چنین نیست. به حال همسفر دیگرش غبطه می‌خورد که چگونه دل از حرم و بقیع نمی‌کند و همواره، شانه‌هایش از گریه می‌لرزد و حال معنوی خوشی دارد؛ اما خجالت می‌کشید در این باره سخنی با او بگوید. بالاخره طاقت نیاورد و مشکل خود را با دوستش که با هم صمیمی بودند، مطرح کرد. دوستش دست روی نقطه حساس گذاشت و گفت: «برادر جان! این سفر، سفر سیاحت و تفریح و خوش‌گذرانی نیست. پیدا کردن «حال» نتیجه درک موقعیت و شناخت و معرفت است. غذاهای چرب و خوشمزه هتل را با ولع خوردن و یک پیسی یا فانتای گازدار روی آن نوشیدن و بعد دسر موز و میوه را تا آخر در شکم انبار کردن، یک لیوان چای داغ هم روی آن نوشیدن و تتمه اوقات را هم به شوخی و خنده و غفلت گذراندن و خدای نکرده، پشت سر دیگران غیبت کردن، دیگر حالی باقی نمی‌گذارد».

گفت و گفت و حاجی ما همچنان گوش می‌داد. ناگهان احساس کرد، حسرت روزهای سپری شده و شب‌های به غفلت گذشته بر سرش آوار شده است. آهی کشید و گریه سرداد... و آن شب گذشت. فردا صبح، در اتاق نبود. پس از ساعتی از طلوع آفتاب، آرام آرام از پله‌ها بالا می‌آمد.

معلوم بود که پیش از اذان صبح، روانه حرم شده بود. نماز صبح در حرم و اول روز در بقیع... با چشمی که از فرط گریه در کنار مزار ائمه قمرز شده بود.^۱

۱. اخلاق در سفر، جواد محدثی، صص ۱۵ - ۱۷.

۳. استفاده از سخن دشمنان

راه سوم تشخیص عیوب و رذایل اخلاقی، استفاده از گفته‌های دشمن است. دشمن، همواره می‌کوشد تا عیبی از انسان بیابد و آن را برملا کند. او این عمل خصمانه را با انگیزه دشمنی انجام می‌دهد؛ ولی غیرمستقیم به مخاطب خود خدمت می‌کند و او را از بیماری اخلاقی‌اش آگاه می‌سازد. علی‌علیه فرمود:

أَعْدَاءُ الرَّجُلِ قَدْ يَكُونُوا أَنْفَعَ مِنْ إِخْوَانِهِ لَا تَهْمُ يَهْدُونَ إِلَيْهِ عُيُوبَهُ.^۱

گاهی دشمنان برای فرد سودمندترند تا دوستان و برادرانش؛ زیرا آنان عیوب و نقایصش را به وی اهدا می‌کنند.

امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

بین حضرت یحیی، پیامبر بزرگ الهی و شیطان، دشمن قسم‌خورده آدم، گفت‌وگویی صورت گرفت و حضرت یحیی از بیان شیطان به عیبش پی‌برد و درس گرفت. یحیی گفت: «هرگز شده است که ساعتی بر من پیروز شوی؟» جواب داد: «نه. ولی در تو یک صفت است که باعث شگفتی من است». یحیی پرسید: «آن صفت چیست؟» شیطان گفت: «خوراک تو زیاد است. موقعی که افطار می‌کنی غذا در معده‌ات ناگوار می‌شود و بر اثر آن سنگین می‌گرددی و این حالت، تو را از قسمتی از نوافل و شب‌بیداری باز می‌دارد». یحیی از سخن شیطان استفاده کرد. به نقطه ضعف خود پی‌برد. فوراً تصمیم گرفت خود را اصلاح کند. گفت: «من با خدا عهد می‌بندم که از این پس هرگز خود را از غذا سیر نکنم تا او را ملاقات نمایم». شیطان که از گفته‌های خود پشیمان شده بود، گفت: «من نیز با خدا عهد می‌کنم از این پس هرگز مسلمانی را نصیحت نکنم تا پروردگار را ملاقات نمایم».^۲

پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام به خصوص زائران سرزمین وحی باید به این شیوه دقت

۱. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

بیشتری داشته باشند. باید به اشکالات اخلاقی ای که مخالفان مطرح می‌کنند، توجه کنند و برای اصلاح آنها بکوشند. چنانچه اخلاق زائر ایرانی با زائران دیگر کشورها پسندیده و شایسته نباشد، از این بابت ایرانیان نقد می‌شوند. باید این انگیزه را به‌وجود آورد که خود را اصلاح کنیم و با حسن خلق با آنها روبه‌رو شویم. اگر هم‌تاقی ما از اخلاق تند ما انتقاد می‌کند، باید این تذکر را امر قابل بهره‌برداری تلقی کنیم که دوستان متوجه عیب ما شده است و باید برای رفع آن بکوشیم.

۴. افکار عمومی

راه چهارم شناخت عیوب اخلاقی این است که آدمی با مردم بیامیزد و در قضاوت‌های اجتماعی دقت کند. صفاتی که در نظر عموم ناپسند و مذموم است، ترک کند و خود را از آنها منزه سازد. همچنین صفاتی که پسندیده و ممدوح است، از خویشتن طلب کند و بکوشد که واجد آن صفات شود. افکار عمومی و قضاوت مردم درباره درستی یا نادرستی رفتارهای اجتماعی از عوامل بازدارنده رذایل اخلاقی است؛ زیرا انسان‌ها دوست دارند محبوب مردم باشند و از رفتارهایی که در جامعه تنفر ایجاد می‌کند، خودداری می‌کنند. اولیای دین نیز بر این مسئله تأکید کرده‌اند و می‌فرمایند در اجتماع کاری نکنید که مردم درباره شما بد قضاوت کنند. امام علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک‌اشتر می‌فرماید:

ای مالک! بدان من تو را به شهرهایی فرستاده‌ام که پیش از تو حکمرانان دادگر و ستمکار بر آنها حکومت کرده‌اند و مردم در کارهای تو با همان چشمی می‌نگرند که تو خود در اعمال زمامداران گذشته نگریسته‌ای و درباره‌ات همان را می‌گویند که تو درباره آنان می‌گفتی و می‌توان با سخنانی که خداوند در زبان مردم جاری می‌کند، به شایستگی و صلاحیت افراد درستکار استدلال نمود.^۱

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

از راه‌های اصلاح و خودسازی در برنامه‌های تربیتی اسلام، توجه اهل شرع و مؤمنان جامعه است؛ زیرا مؤمنان آینه یکدیگرند؛ هم عیوب یکدیگر را به هم یادآوری می‌کنند و هم رفتار خوب و بد آنها می‌تواند بیان‌کننده قضاوت‌های جامعه اسلامی درباره یک فرد و یا یک رفتار باشد. علی علیه السلام در سفارش‌های خود به کمیل می‌فرماید:

يَا كَمِيلُ الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّهُ يَتَأَمَّلُهُ فَيَسُدُّ فَاقَتَهُ وَيُجَمِّلُ حَالَتَهُ.^۱

ای کمیل! مؤمن آینه مؤمن است، چه آنکه با دقت در آن می‌نگرد، نیازهای باطنی و نقایص معنوی خویش را به وسیله آن برطرف می‌کند و به حالت درونی خود زیبایی می‌بخشد.

همان‌طور که حضرت در این حدیث اشاره می‌کند، افراد با ایمان، آینه زشتی‌ها و زیبایی‌های اخلاق یکدیگر معرفی شده‌اند؛ زیرا افکارشان با آموزه‌های قرآن کریم شکل گرفته است و عملاً از مکتب اسلام پیروی می‌کنند.

توجه به این شیوه اصلاحی در جمع‌های محدود و آشنا بسیار کاربردی و قابل استفاده است؛ برای مثال، در سفرهای زیارتی حج و عمره که همه رفتارهای زائران زیر ذره‌بین نگاه دیگران است، فرد باید از رفتار، گفتار و اخلاقی که موجب آزار دیگران می‌شود، بپرهیزد و اخلاق سوء خود را اصلاح کند تا دیگران به او احترام بگذارند. وقتی یکی از همسفران درباره برخی رفتارهای خسته‌کننده هم‌اتاقی خود می‌گفت، دیدم که هم‌اتاقی‌های من و به‌خصوص یکی از آنها ویژگی‌هایی دارند که احساس می‌کنم، غرق در نعمتم و تاکنون نمی‌دانستم.

او می‌گفت: هم‌اتاقی‌اش گاهی نصف شب که از خواب بلند می‌شود و می‌خواهد برای نماز صبح وضو بگیرد و به حرم برود، همه برق‌ها را روشن می‌کند؛ در نتیجه دیگران را بدخواب می‌کند. گاهی اوقات نیمه‌های شب از خواب بلند می‌شود و در

۱. تحف العقول، ص ۱۷۳ (وصیت‌های علی علیه السلام به کمیل).



فضای بسته اتاق سیگار روشن می‌کند و به تذکر دیگر هم‌اتاقی‌ها هم توجهی نمی‌کند. هرگاه از بیرون وارد می‌شود، انتظار دارد چای آماده باشد. اگر در فلاکس، چای نباشد، با لحنی طلبکارانه دیگران را مخاطب قرار می‌دهد که چرا چای آماده نکرده‌اند. هر وقت چای و میوه می‌خورد، بشقاب‌ها را همان‌جا می‌گذارد و می‌خواهد. بدون توجه به نظر و حال دیگران کولر را خاموش یا روشن می‌کند. خلاصه اخلاق ناپسند او همه را کلافه کرده است.

گفتم: خدا را شکر که من هم‌اتاقی‌های خوبی دارم. همان‌طور که گفتم، هم‌اتاقی ما خیلی آقا است. یک شب دیدم در راهرو زیر چراغ نشسته و مطالعه می‌کند. گفتم: چرا اینجا؟ گفت: دیگران خواب‌اند. حق‌شان است که استراحت کنند. اگر در اتاق چراغ روشن کنم، مزاحم حق آنها هستم.^۱

۱. اخلاق در سفر، جواد محدثی، صص ۴۶ و ۴۷.

فصل دوم: رعایت ادب

درآمد

ادب اجتماعی، محبت میان افراد جامعه را محکم می‌کند. آدمیان همواره برای افراد با ادب، احترام ویژه‌ای قائل‌اند. انسان در روابط اجتماعی خود با افرادی روبه‌رو می‌شود که پس از ساعت‌ها گفت‌وگو و همنشینی، حتی یک کلام یا رفتار ناشایست از آنان نمی‌بیند و مایل است مدت‌ها با آنها همنشین باشد. برعکس، افرادی نیز هستند که سخن و رفتارشان، نشان‌دهنده بی‌بهره بودن آنها از ادب است؛ به‌گونه‌ای که انسان حاضر نیست حتی یک لحظه هم به چهره آنها بنگرد. این مسئله نشان می‌دهد که انسان با ادب، محبوب است و بی‌ادب، چه بخواهد و چه نخواهد، مورد نفرت دیگران است.

واژه‌شناسی ادب

ادب در لغت معانی مختلفی دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تربیت: براساس این معنا ادب، انسان را به‌سوی امور پسندیده می‌کشاند و او را از امور زشت باز می‌دارد. «ابن منظور» در «لسان العرب» می‌نویسد: «ادب چیزی است که به‌وسیله آن مربی متربی را تربیت می‌کند. این عمل ادب نامیده می‌شود؛ چون مردم به‌سوی امور پسندیده تربیت می‌شوند و از زشتی‌ها نهی می‌گردند».^۱

۱. «الْأَدَبُ: الَّذِي يَتَأَدَّبُ بِهِ الْأَدِيبُ مِنَ النَّاسِ؛ سُمِّيَ أَدَبًا لِأَنَّهُ يَأْدِبُ النَّاسَ إِلَى الْمَحَامِدِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمَقَابِحِ»؛ ر.ک: لسان العرب، ج ۱، ص ۲۰۶.



بنابر این ادب همان تربیت و به معنای مصدری آن، یعنی ادب کردن است.

۲. به معنای اسم مصدر، یعنی نتیجه تربیت: «مجمع البحرین» می‌گوید: ^۱ «ادب کردم او را، از باب ضَرَبَ، يَضْرِبُ، یعنی به او ریاضت نفس و مکارم اخلاق آموزش دادم». صاحب مجمع البحرین به این حدیث علی عليه السلام استناد می‌کند: «خَيْرُ مَاوَرَثَ الْآبَاءِ لِأَبْنَائِهِمُ الْآدَبُ»؛ ^۲ «بهترین چیزی که پدران برای فرزندان خود به جای می‌گذارند، ادب است».

۳. مجازات: فرد خطاکار به علت ارتکاب بعضی از گناهان که حد شرعی ندارد، ادب می‌شود. امام صادق عليه السلام فرمود:

أَكِلَ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحِمَ الْخَنْزِيرِ عَلَيْهِمْ أَدَبٌ فَإِنْ عَادَ أَدَّبُوا... ^۳

کسی که مردار و خون و گوشت خوک بخورد، ادب (مجازات) می‌شود. اگر دوباره مرتکب شود، مجازات می‌شود و اگر باز هم مرتکب شود، مجازات می‌شود. در این معنا به مجازاتی که مقابل خطا اعمال می‌شود، ادب گفته می‌شود.

۴. صفتی اخلاقی و روحی: این معنا با همان گفت‌وگوی میان مردم تناسب دارد که می‌گویند: «فلانی با ادب، یا بی ادب است»؛ چنان‌که امیرمؤمنان عليه السلام فرمود: «الْأَدَبُ أَحْسَنُ سَجِيَّةٍ»؛ «ادب بهترین ویژگی اخلاقی و صفت انسانی است».

«فضیل بن یسار» می‌گوید از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَبٌ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبِهِ فَلَمَّا كَمُلَ لَهُ الْأَدَبُ قَالَ إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ ^۴

خداوند عزوجل پیامبرش را ادب کرد و نیکو ادب کرد. وقتی ادب او کامل شد، به او فرمود: «تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری».

۱. «أَدَبْتُهُ أَدَبًا، مِنْ بَابِ ضَرَبَ: عَلَّمْتُهُ رِيَاضَةَ النَّفْسِ وَمَحَاسِنَ الْأَخْلَاقِ».

۲. مجمع البحرین، طریحی، ج ۲، ص ۵.

۳. تهذیب، ج ۱۰، ص ۹۸.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۵.

براساس این روایت، نتیجه ادب، همان اخلاق زیبا و پسندیده رسول گرامی اسلام است. همچنین علی ع درباره حقیقت ادب به فرزندش امام مجتبی ع فرمود: «حَقِيقَةُ الْأَدَبِ اجْتِمَاعُ خِصَالِ الْخَيْرِ وَتَجَانِبُ خِصَالِ الشَّرِّ»؛ «حقیقت ادب، جمع کردن خصال نیکو و خالی کردن خصال بد است».

از مجموع تعریف‌های ارائه شده از ادب، می‌توان گفت که ادب به معنای دوم، یعنی نتیجه تربیت و به معنای چهارم، یعنی ویژگی و فضیلت اخلاقی، محور بحث این کتاب است.

اهمیت و جایگاه ادب

ادب ارزشمندترین سرمایه‌ای است که در سایه تربیت صحیح به دست می‌آید. این سرمایه از ثروت‌های مادی هم ارزشمندتر است؛ همان‌گونه که می‌گویند: «ادب مرد، به ز دولت اوست».

ادب نوعی رفتار خاص و سنجیده با اطرافیان است که از تربیت شایسته برمی‌آید. تربیت صحیح، استعدادهاى نهفته انسان را شکوفا می‌سازد و بهترین ادب را در نهاد انسان کشت می‌کند. پیامبر اکرم ص فرمود: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي»^۲؛ «پروردگارم مرا ادب کرد و چه نیکو ادب کرده است».

ادب در معارف دینی اهمیت ویژه‌ای دارد و سفارش زیادی به فراگیری ادب شده است؛ به طوری که آن را سرمایه خوبان دانسته و گفته‌اند: «با ادب باش که سرمایه خوبان ادب است». برای آشنایی بیشتر خوانندگان با اهمیت ادب در زندگی فردی و اجتماعی، به بعضی نکات که جایگاه ادب را در معارف ائمه معصوم ع تبیین می‌کند، اشاره می‌کنیم:

۱. ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۷۸.

۱. کسب ادب، ضرورتی اجتماعی

انسان براساس نیاز و انسی که با هموعان دارد، به زندگی اجتماعی رو می آورد و برای آسان شدن روند زندگی، به روابط خاصی نیاز دارد که در سایه ادب انسانی به دست می آید. از این رو لازم است همه افراد جامعه برای کسب ادب بکوشند؛ در روایتی جایگاه ادب چنان معرفی شده است که قوام دانش بر آن استوار است. امام صادق علیه السلام درباره کسب ادب فرمود:

وَجَبَّ عَلَى الْعَاقِلِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ الَّذِي لَا قِوَامَ لَهُ إِلَّا بِهِ.^۱

بر هر عاقلی طلب علم و ادب واجب (لازم) است؛ زیرا علم پایدار و استوار نمی ماند مگر به وسیله ادب.

۲. وظیفه مسئولان جامعه

وظیفه مسئولان جامعه، افزون بر تأمین نیازهای مادی جامعه، فراهم کردن زمینه تربیت صحیح افراد جامعه است. هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «معاذ بن جبل» را برای هدایت مردم، به یمن فرستاد، خطاب به او فرمود: «عَلَّمَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَأَحْسِنُ أَدَبَهُمْ عَلَى الْإِخْلَاقِ الصَّالِحَةِ»^۲؛ «کتاب خدا را به آنان بیاموز و ادبشان را با اخلاق پسندیده نیکو کن».

۳. ادب، حق فرزندان بر والدین

والدین باید خانواده را کانون تعلیم و تربیت بدانند و تنها به فکر خوراک و پوشاک فرزندان خود نباشند. بلکه باید به آنها ادب نیز بیاموزند. امام سجاد علیه السلام درباره حق فرزند بر والدین فرمود:

أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمُ أَنَّهُ مِنْكَ وَمُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَشَرِّهِ وَأَنَّكَ

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۸.

۲. تحف العقول، حرانی، ص ۲۵.

مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيَتْهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالذَّلَالَةِ إِلَى رَبِّهِ.^۱

اما حق فرزندت، پس بدانی که او از توسل و خیر و شر او در این دنیا منتسب به توسل و از تو درباره کسی که بر او ولایت داری از ادب نیک و هدایت او به سوی پروردگارش سؤال می‌شود.

۴. ادب، بالاترین نیاز انسان

علی علیه السلام نیاز انسان را به ادب پسندیده، همانند نیاز زراعت به آب باران می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ بَدْوِي الْعُقُولِ مِنَ الْحَاجَةِ إِلَى الْأَدَبِ كَمَا يَظْمَأُ الزَّرْعُ إِلَى الْمَطَرِ»؛^۲ «نیاز عاقلان به ادب همانند نیاز کشتزار است به باران».

همچنین امام صادق علیه السلام ادب را بهترین میراث پدران برای فرزندانشان یاد می‌کند و می‌فرماید:

إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَّثَ الْآبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْأَدَبُ لَا الْمَالُ فَإِنَّ الْمَالَ يَذْهَبُ وَالْأَدَبُ يَبْقَى.^۳

بهترین میراث پدران برای فرزندانشان ادب است، نه مال؛ زیرا مال از بین می‌رود، اما ادب باقی می‌ماند.

یکی از ضروریات اجتماعی، رعایت ادب در رفتار، رفت‌وآمد و دادوستد است. انسان بدون رعایت ادب، نه خودش زندگی آرامی را تجربه می‌کند و نه خانواده و همراهان او از آسایش و آرامش لازم برخوردار خواهند بود.

۵. ادب ملاک ارزش انسان

برای اندازه‌گیری ارزش هر چیز، ملاک و معیاری تعیین شده است. معیار ارزش انسان نیز ادب اوست. هرچه فرد ادب بیشتری داشته باشد، ارزش انسانی و جایگاه اجتماعی‌اش

۱. مستدرک، حسین نوری، ج ۱۱، ص ۱۶۱.

۲. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۷۳.



بیشتر، و به پروردگار نیز نزدیک‌تر می‌شود. حضرت علی علیه السلام در این زمینه فرمود:

ای مؤمن! به راستی که علم و ادب، قیمت وجود توست. در تعلیم علم و ادب بکوش که هرآنچه بر علم و ادب اضافه شود، بر ارج و منزلت افزوده می‌شود و همانا به یاری دانش است که به سوی پروردگارت هدایت می‌شوی و با نیروی ادب است که می‌توانی خدمت پروردگارت را پسندیده انجام دهی و در اثر آن است که بنده سزاوار دوستی و قرب به خدا می‌شود.^۱

حضرت علی علیه السلام در سخن دیگری فرمود: «الْأَدَبُ كَمَالُ الرَّجُلِ»^۲؛ «کمال انسان به ادب است».

۶. ادب، بالاترین شرافت

به طور معمول انسان در پی کسب جایگاه و موقعیت اجتماعی است از این رو یکی با کسب مال بیشتر، دیگری با رسیدن به مقام، و سومی با چیز دیگری می‌خواهد به این موقعیت برسد. اما بالاترین شرافتی که انسان می‌تواند با تلاش خود به دست آورد، به گونه‌ای که هرگز به دست فنا سپرده نشود، ادب است. حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود: «أَفْضَلُ الشَّرَفِ أَلَدَبُ»^۳؛ «با فضیلت‌ترین شرف، ادب است».

۷. ادب، بالاترین حسب

یکی از ابزارهای فخرفروشی انسان‌های بی‌بهره از فضایل انسانی، نسبشان است. بعضی انسان‌ها، به قبیله، فامیل و انتساب خود به فلان شخص افتخار و خود را پشت نقاب آنها پنهان می‌کنند و از اسم و رسم دیگران بهره می‌گیرند. اما انسان‌های رشد یافته و با فضیلت، در سایه ادب محبوب مردم می‌شوند. علی علیه السلام فرمود: «الْأَدَبُ أَفْضَلُ»

۱. بحارالانوار، مجلسی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲. غررالحکم، ص ۸۴.

۳. همان، ص ۲۴۷.

«الْحَسْبُ»؛ «ادب بالاترین حسب است».

در روایتی دیگر امام باقر علیه السلام فرمود: «لَا حَسْبَ أَبْلَغُ مِنَ الْأَدَبِ»؛ «هیچ حسبی، رساتر از ادب نیست».

۸. ادب، میراث مؤمنان

یکی از انگیزه‌های فعالیت بیشتر انسان در امور اقتصادی، تأمین نیازهای مادی زندگی روزمره و باقی گذاشتن آثاری از اموال برای همسر، فرزندان و والدین و بستگان است. در این میان، بهترین میراث برای بازماندگان، تربیت صحیح و ادب اجتماعی است. امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ.^۳

مؤمن پیوسته برای اهل بیتش، علم و ادب پسندیده به ارث می‌گذارد، تا [با این ادب] آنان را داخل بهشت کند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام، در حدیثی طولانی به «کمیل بن زیاد» فرمود:

يَا كَمِيلُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَدَبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ أَدَبَنِي وَأَنَا أُودِبُ الْمُؤْمِنِينَ وَأُورِثُ الْأَدَبَ الْمَكْرَمِينَ.^۴

ای کمیل! خداوند رسولش را ادب کرد و رسولش مرا ادب کرد و من مؤمنان را ادب می‌کنم و ادب را برای انسان‌های با کرامت به ارث می‌گذارم.

۹. ادب سرمایه علم

حضرت علی علیه السلام سرمایه علم را ادب معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۱. غررالحکم، ص ۲۴۸.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۸.

۳. مستدرک، ج ۱۲، ص ۲۰۱.

۴. همان، ج ۱۷، ص ۲۶۷.



إِنَّ الْعِلْمَ ذُو فَضَائِلَ كَثِيرَةٍ رَأْسُهُ التَّوَاضُعُ، لِسَانُهُ الصِّدْقُ... جَيْشُهُ مُحَاوَرَةُ الْعُلَمَاءِ
وَمَالُهُ الْأَدَبُ.^۱

علم فضایل زیادی دارد... سرش تواضع، زبانش راستگویی... و سپاهش گفت‌وگو با علما، و مالش ادب است.

۱۰. صرف نیمی از عمر برای کسب ادب

بعضی از کمالات انسانی آن قدر ارزشمند است که اگر انسان نیمی از عمر خود را صرف به دست آوردن آن کند، جا دارد. یکی از این کمالات، ادب است که هرچه انسان برای کسب آن بکوشد و عمر خود را در تحصیل آن گذارد، عمر خود را هدر نداده است؛ زیرا فرد با ادب می‌تواند آخرت خود را آباد سازد. امام صادق (علیه السلام) در این زمینه فرمود:

إِنْ أُجِلَّتْ فِي عُمُرِكَ يَوْمَيْنِ فَاجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِأَدَبِكَ لِتَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى يَوْمِ مَوْتِكَ.^۲
اگر در عمرت دو روز مهلت داده شدی، یک روزش را برای کسب ادب بگذار، تا به وسیله آن روز مرگت یاری بگیری.

جلوه‌های ادب زائر

لازمه دستیابی به یک سفر مطلوب و به یادماندنی رعایت ادب اسلامی و دستوراتی است که در خصوص معاشرت‌ها توصیه شده است. علامه فیض کاشانی در کتاب محجة البيضاء می‌گوید:

باید در سفر، گفتاری خوب داشته باشیم، کرامت‌های اخلاقی و ادب اسلامی را به نمایش بگذاریم، زیرا در سفر است که درون و باطن انسان برای دیگران روشن می‌شود.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۵۰.

۳. محجة البيضاء، ج ۴، ص ۵۶.

یکی از وظایف و مسئولیت‌های سنگین و مهم مؤمن این است که ادب را نسبت به دوستان، خانواده و همراهان خود رعایت کند و به آنان احترام گذارد، وجودشان را گرامی دارد و از اهانت به ایشان و سبک‌شمردنشان جداً بپرهیزد.

زائر حرم الهی باید به‌طور ویژه به رعایت ادب در حق همسفران اهتمام ورزد و همه را، چه کوچک‌تر از خود و چه بزرگ‌تر از خویش را، گرامی بدارد و در هر موقعیتی از اکرام آنان دریغ نرزد.

زائر باید به این معنا توجه کند که دیگر زائران علاوه بر اینکه مؤمن و مسلمان‌اند، مهمان خدا هستند، و در ضیافت‌الله شرکت دارند و باید از اکرام و احترام بیشتری برخوردار باشند. رعایت ادب در حق دیگران، گاهی با یک سخن و کلام نیکو تحقق می‌یابد، گاهی با سلام کردن و دست دادن و زمانی با یک برخورد همراه با لبخند. امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَرْحَبًا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مَرْحَبًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۱

کسی که به برادر مؤمنش بگوید: خوش آمدی، [خداوند به تو رفاه و گشایش عنایت کند]، خداوند متعال تا قیامت برای او خوش آمد و گشایش در کارهایش ثبت می‌کند.

ادب صفت پسندیده اخلاقی است که در رفتار و گفتار فرد ظهور می‌کند و مردم براساس آن درباره انسان‌ها قضاوت می‌کنند.

برای روشن‌تر شدن بحث، به نمونه‌ها و جلوه‌هایی از ادب که هر زائر شایسته است نسبت به همسفران خود رعایت کند اشاره می‌کنیم:

۱. سلام کردن

نخستین علامت ادب پیش‌گام شدن در «سلام» است.

۱. مرآة العقول، ج ۹، ص ۱۳۶.

سلام، پیغام دوستی، صمیمیت و آرزوی سلامتی برای فرد مقابل است. سلام این پیام را انتقال می‌دهد که من خیرخواه توام و از من به تو گزند نمی‌خواهد رسید. سلام کردن نه تنها از ارزش انسان نمی‌کاهد و هیچ‌گونه زیان مادی و آبرویی ندارد، بلکه نشانه ادب و فروتنی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ التَّوَّاضِعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ مَنْ لَقِيْتَهُ»؛ «از نشانه‌های فروتنی این است که هر کس را دیدی به او سلام کنی».

این جلوه از ادب در سیره ائمه معصوم علیهم السلام بسیار شفاف و بارز است. پیامبر گرامی اسلام فرمود: «پنج صفت است که تا زنده‌ام، آنها را ترک نخواهم کرد. یکی از آنها، سلام کردن به کودکان است تا پس از من سنت شود».

در منابع اسلامی این صفت پسندیده همراه با برخی آداب است؛ برای نمونه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ادب اقتضا می‌کند که کوچک‌تر به بزرگ‌تر، یک نفر، به دو نفر، جمعیت کم به جمعیت فراوان، سواره به پیاده، رهگذر به ایستاده و ایستاده به نشسته سلام کند».^۲

۲. دست دادن (مصافحه)

یکی دیگر از جلوه‌های ادب، دست دادن با دوستان، آشنایان و برادران دینی است. دست دادن هم مانند سلام کردن نشانه ادب و کمال فرد، و پیام‌آور دوستی، محبت و صمیمیت است. هرچه انسان‌ها بیشتر به یکدیگر علاقه‌مند باشند، محکم‌تر دست یکدیگر را می‌فشارند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِذَا التَّقَيْتُمْ، فَتَلَّاقُوا بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَافِحِ»؛ «هرگاه با هم برخورد کردید، با سلام و دست دادن با هم دیدار کنید».

خود این ادب اجتماعی، آداب ویژه‌ای دارد. هر کس که این آداب را بیشتر رعایت کند، از ادب و کمال بیشتری برخوردار است، و نزد خداوند اجر بیشتری دارد:

۱. خصال، ابن بابویه قمی (صدوق)، ج ۱، ص ۱۱.

۲. اخلاق معاشرت، محدثی، ص ۲۹، به نقل از بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۰.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۱.

الف) پیش قدم بودن در دست دادن

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه مردی در دست دادن به رفیقش پیش قدم باشد، اجر بیشتری دارد».^۱

ب) دست دادن با مصیبت زده

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره دست دادن در عزا و تسلیت گفتن سؤال شد، حضرت فرمود:
هُوَ سَكَنٌ لِلْمُؤْمِنِ وَمَنْ عَزَى مُصَابًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ.^۲
 دست دادن باعث آرامش مؤمن (مصیبت دیده) است و کسی که مصیبت دیده‌ای را تعزیت بگوید، برای او پاداش [صبر بر] مصیبت است.

ج) پس نکشیدن دست در مصافحه

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با کسی دست می‌داد، دست او را رها نمی‌کرد تا اینکه آن فرد دستش را از دست پیامبر صلی الله علیه و آله بکشد».^۳

۳. پرهیز از نجوا

یکی دیگر از جلوه‌های ادب، پرهیز از نجوا در حضور دیگران است. اگر خواستید به کسی سخنی خصوصی بگویید، سعی کنید گفت‌وگوی تان در حضور دیگران، نجواگونه نباشد؛ زیرا ممکن است اطرافیان بپندارند درباره آنان صحبت می‌کنید یا اینکه نمی‌خواهید سخنان شما را بشنوند. در نتیجه، بدگمانی پدید می‌آید و رشته محبت و دوستی از هم گسیخته می‌شود. شایسته است از گفت‌وگوهای خصوصی در حضور دیگران پرهیز شود تا زیان‌های روحی به دیگران وارد نیاید.

۱. وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۱۲، ص ۱۴۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۲.

قرآن کریم، نجوا را دور از ادب اسلامی، و عملی شیطانی می‌داند و آن را عامل محزون کردن مؤمنان می‌شمارد و مردم را از آن نهی می‌کند: ﴿إِنَّمَا التَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ «نجوا تنها از سوی شیطان است، تا مؤمنان را غمگین سازد». (مجادله: ۱۰)

قرآن کریم در مرحله بعد توصیه می‌کند اگر لازم شد که دو نفر با هم نجوا کنند، نجوای آنان به گناه و معصیت و مخالفت با پیامبر اکرم ﷺ نباشد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ (مجادله: ۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که نجوا می‌کنید، به گناه و تعدی و نافرمانی پیامبر نجوا نکنید و به کار نیک و تقوا نجوا کنید. نجوا، اعتماد اجتماعی را از بین می‌برد و افراد جامعه را به هم بدبین می‌کند. از این رو پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى إِيَّانَ دُونَ الثَّلَاثِ»؛ «هرگاه سه تن با هم هستند، دو نفرشان جدا از سومی نجوا نکنند».

۴. صدا زدن به بهترین نام‌ها

کسانی که از ادب و اخلاق اسلامی بهره‌مندند، دیگران را به زیباترین نام‌ها می‌خوانند و آنان را به نامی که از آن نفرت دارند، صدا نمی‌زنند. ادب اجازه نمی‌دهد افراد را به نام‌هایی بخوانیم که شخصیت آنان را تحقیر می‌کند، چون نام هر فرد، بیانگر شخصیت اوست. از این رو در منابع دینی توصیه می‌شود که یکدیگر را با اسم‌های زیبا بخوانید. پیامبر گرامی اسلام ﷺ به مردم توصیه می‌کند که فرزندان و یاران خود را با بهترین نام‌ها بخوانید: «وَتَدْعُوهُ بِأَحَبِّ أَسْمَائِهِ...»^۲.

۱. نهج الفصاحة، ابوالقاسم پاینده، ص ۲۳۵.

۲. همان، ش ۱۳۸۷.

قرآن کریم انسان‌ها را از یاد کردن یکدیگر با القاب ناپسند نهی می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقَ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾ (حجرات: ۱۱)

و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید. بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید.

زمانی که «صفیه» دختر حنی بن احطب یهودی، مسلمان شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با او ازدواج کرد. اما «عایشه» و «حفصه» او را سرزنش می‌کردند و با نام مناسب او را صدا نمی‌زدند و به او می‌گفتند: «یا یهودیه». صفیه نزد پیامبر گرامی اسلام شکایت کرد. آیه فوق نازل شد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: چرا در جواب آنها نگفتی: «أبي هارون وعمي موسى وَ زوجي محمد صلی الله علیه و آله!»؛ «پدرم هارون، عمویم موسی و همسرم محمد صلی الله علیه و آله است [و این بالاترین افتخار است]».

۵. نیکو سخن گفتن

یکی دیگر از جلوه‌های ادب، در سخن گفتن آشکار می‌شود. به‌راستی که کلام، معجزه‌گر است و می‌تواند تأثیر فراوانی بر مخاطبان خود داشته باشد. سخن زیبا، محکم و منطقی، آدمی را ارشاد، و به راه صحیح رهنمون می‌کند و این امر تحقق نمی‌یابد مگر از انسان آراسته به ادب.

خاندان عصمت و طهارت که کانون ادب و اخلاق اجتماعی‌اند، هنگام سخن گفتن زیباترین و شیواترین سخنان را می‌گفتند و به پیروان خود نیز این امور را توصیه می‌کردند؛ زیرا بد سخن گفتن نشانه بی‌ادبی است. حضرت علی علیه السلام فرمود: «لَا أَدَبَ لِسَيِّئِ النَّطْقِ»^۱؛ «کسی که بد سخن می‌گوید، ادب ندارد».

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق، یکی از حقوق زبان را رعایت ادب معرفی می‌کند: «أما

۱. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۹، ص ۲۰۴.

۲. غرر الحکم، ص ۲۴۸.

حَقُّ اللِّسَانِ... وَحَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ»؛^۱ «و اما حق زبان آن است که... آن را وادار بر ادب کنی». می توان ویژگی های ادب در سخن را در چند محور خلاصه کرد:

الف) پرهیز از پرحرفی

ادب اقتضا می کند که انسان به اندازه و به جا سخن بگوید و از پرحرفی خودداری کند. پرحرفی زمینه لغزش را زیاد می کند. انسان های پرگو، مخزن سخنان پوچ و بی ارزش اند. آنان برای اینکه رشته سخن را از دست ندهند، می کوشند بی اندیشه و ناسنجیده، مطالبی را بر زبان آورند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ سَقَطُهُ»^۲؛ «هر کس کلامش زیاد باشد، لغزشش نیز زیاد است».

کم گوی و گزیده گوی چون درّ کز اندک تو جهان شود پر

ب) قطع نکردن سخن دیگران

انسان مؤدب در گفت و گوهای خود با دیگران، اجازه می دهد تا سخنان گوینده تمام شود، آن گاه شروع به سخن گفتن کند. قطع سخن دیگران باعث ناراحتی گوینده می شود، و شنونده هم از سخن او برداشت کاملی نخواهد داشت. در روایات از قطع کردن سخن برادر دینی به چنگ زدن به صورت او تعبیر شده است. رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ عَرَّضَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ الْمُتَكَلِّمِ فِي حَدِيثِهِ فَكَأَنَّمَا حَدَثَ وَجْهَهُ»^۳؛ «هر که سخن برادر مسلمانش را قطع کند، مانند این است که چهره اش را خراشیده باشد».

سخن را سراسر ای خردمند و بن میاور سخن در میان سخن
خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش نگوید سخن تا ببیند خموش

۱. مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۵۶.

۲. نهج الفصاحة، ش ۱۰۵۵.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۰.

ج) راستگویی

سخن باید بیان‌کننده واقعیات، و بدون هرگونه دروغی باشد.

دلا راستی گر کنی اختیار شود دوستت همدم و بخت یار

نیچد سر از راستی هوشمند که از راستی نام گردد بلند

علی علیه السلام راستگویی و دوری از دروغ را بهترین ادب معرفی می‌کند و می‌فرماید: «تَحْرِي الصِّدْقِ وَتَجَنُّبُ الكَذِبِ أَجْمَلُ شِيمَةٍ وَأَفْضَلُ أَدَبٍ»؛ «قصده راستگویی و دوری از دروغگویی، زیباترین خصلت و بهترین ادب است».

۶. یاری کم توان‌ها

امروزه زائران به صورت گروهی و کاروانی به سفر معنوی حج و عتبات می‌روند و خواه ناخواه در میان زائران افراد مسن، پیرمرد و پیرزن، ناتوان و ضعیف وجود دارند که در کشیدن بار خود ناتوان و در سوار و پیاده شدن گُند و ضعیف هستند. از این‌رو، زائران جوان‌تر و توان‌مندتر باید رعایت ادب کرده و از کنار آنها بی‌تفاوت نگذردند و با حوصله و بردباری به آنان کمک کنند و کندی آنان موجب نشود به آنان تندی و پرخاش شود.

۷. پرهیز از عبوسی و ترشرویی

زائر باید به این امر توجه داشته باشد که همسفران و مردمی که در طول زیارت با او همراه و هم‌اتاق هستند از خانواده و آشنایان دور هستند و گردوغبار فراق و دلتنگی بر چهره دارند؛ اگر همسفر و هم‌اتاقی او هم احمو و عبوس باشد دلتنگی‌ها بیشتر می‌شود. با گفتن لطیفه‌های آموزنده و شوخی‌های مؤدبانه می‌توان رنج سفر و دوری از آشنایان را کم کند. داشتن چهره‌ای خندان از توصیه اولیای دین است. مردی خدمت رسول

۱. غرر الحکم، ص ۳۱۷.

گرامی اسلام ﷺ آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! مرا به سفارشی و وصیتی مهمان کن. آن حضرت فرمود: «أَلِقِ أَخَاكَ بِوَجْهِ مُنْبَسِطٍ»؛ «با برادر دینی خود، با چهره گشاده دیدار کن».

آثار ادب

ادب در نگاه اسلام از ویژگی‌های اخلاقی، و موجب کمال انسان است که پروردگار آن را در قلب‌های آماده می‌پروراند و آدمی را به راه سعادت فرا می‌خواند. سعادت و نیک‌فرجامی آدمی، در سایه ادب به دست می‌آید. ادب، آدمی را یاری می‌کند تا بتواند از عقل خود بهتر استفاده کند. ادب، گوهری ارزشمند است که برای به دست آوردن آن تحمل هرگونه رنج و زحمتی رواست. باید انسان بکوشد تا لباس زیبای ادب را بر تن کند و از آثار مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی آن برای سعادت واقعی بهره‌مند شود. در اینجا به بعضی از آثار ادب که در روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام به آنها تصریح شده است، اشاره می‌کنیم:

۱. تزکیه اخلاق

انسان اشرف مخلوقات و برترین مظهر آفرینش است. او می‌تواند راه کمال یا گمراهی را بییماید. او می‌تواند همانند حیوانات زندگی کند و از مقام انسانی خویش فرسنگ‌ها دور شود، یا در سایه ادب و تزکیه اخلاق به زندگی خود رنگ خدایی دهد و راه رشد و کمال را بییماید. یکی از آثار ارزشمند ادب، پاکیزه شدن از آلودگی‌های اخلاقی است. انسان مؤدب می‌کوشد تا خود را از اخلاق ناپسند دور نگه دارد. حضرت علی علیه‌السلام در این باره فرمود: «سَبَبُ تَزْكِيَةِ الْاِخْلَاقِ حُسْنُ الْاَدَبِ»؛ «ادب نیکو سبب تزکیه

۱. جامع احادیث الشیعة، ج ۲۰، ص ۴۲.

۲. غررالحکم، ص ۲۴۷.

اخلاق است». همچنین در حدیث دیگری فرمود: «بِالْأَدَبِ يَبْلُغُ الرَّجُلُ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ «مرد به وسیله ادب، به مکارم اخلاق در دنیا و آخرت می‌رسد».

۲. حسن خلق

حسن خلق، عبارت است از خوش‌رویی و خوش‌رفتاری با دیگران. دین مقدس اسلام، همواره پیروان خود را به نرم‌خویی در رفتار با دیگران دعوت می‌کند و آنان را از تندخویی باز می‌دارد. قرآن کریم در ستایش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَّ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾؛ «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری». (قلم: ۴)

حسن خلق و گشاده‌رویی، از ویژگی‌های اخلاقی برجسته‌ای است که در سایه ادب به دست می‌آید و موجب محبت می‌شود؛ زیرا انسان مؤدب، با دیگران به نیکی رفتار می‌کند. امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «ثَمَرَةُ الْأَدَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ»؛ «نتیجه ادب، حسن خلق است».

۳. کنترل نفس هنگام شادی و غم

انسان‌ها ظرفیت‌های متفاوتی دارند. بعضی افراد، هنگامی که در موقعیت خوشایندی قرار می‌گیرند، از مسیر حق خارج می‌شوند؛ همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ * أَنَّىٰ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ﴾؛ «چنین نیست. به یقین انسان طغیان می‌کند، از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند». (علق: ۶ و ۷)

عده‌ای دیگر در هنگام ترس، تحمل خود را از دست می‌دهند و ناامید می‌شوند. آنان خدا را فراموش می‌کنند و زبان به شکوه و ناسپاسی می‌گشایند. اما انسان‌های مؤدب، نه هنگام خوشی از مسیر حق خارج می‌شوند و نه ترس، آنها را از رحمت حق ناامید می‌کند.

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. غررالحکم، ص ۲۴۷.

۴. ادب شایسته، جبران کننده ضعف نسب

شرافت خانوادگی یکی از فضایل انسانی است. این ویژگی می تواند زمینه ساز کسب فضایل دیگری شود. افرادی که از نجابت و اصالت خانوادگی برخوردارند، به فضایل انسانی و اسلامی گرایش بیشتری دارند؛ زیرا خانواده چنین فردی به آموزش، تربیت و هدایت فرزندان اهمیت بیشتری می دهد و از کج روی ها جلوگیری می کند. اما این ویژگی خانوادگی به معنای علت تامه برای هدایت و اصلاح نیست. افرادی که این فضیلت انتسابی را ندارند نیز می توانند با کسب فضایل و ادب شایسته، ضعف خانوادگی خود را جبران کنند؛ زیرا ادب یکی از دو شرافت خانوادگی انسان است. حضرت علی علیه السلام فرمود: «الْأَدَبُ أَحَدُ الْحَسَنِينَ»^۱.

همچنین ادب می تواند زشتی و عیب خانوادگی فرد را بپوشاند؛ همان گونه که حضرت علی علیه السلام فرمود: «حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قَبِيحَ الْحَسَبِ»^۲؛ «ادب شایسته، زشتی شرافت خانوادگی را می پوشاند».

امام علی علیه السلام در سخنی دیگر فرمود: «الْأَدَبُ يُغْنِي عَنِ الْحَسَبِ»^۳؛ «ادب بی نیاز کننده از شرافت خانوادگی است»، و در کلامی دیگر فرمود: «حُسْنُ الْأَدَبِ يَنْوُبُ عَنِ الْحَسَبِ»^۴؛ «ادب شایسته، جای شرافت خانوادگی را پر می کند».

۵. ادب، بهترین مشاور و همنشین

هر انسانی از تنهایی رنج می برد و به دنبال همراه و همنشینی شایسته برای خود می گردد؛ زیرا همنشین نیکو می تواند در رشد و شکوفایی معنوی او تأثیر بگذارد؛

۱. غرر الحکم، ص ۲۴۷.

۲. همان، ص ۲۴۸.

۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۶۸.

۴. همان.

چنان که همراهان و مشاوران ناسالم، زمینه سقوط را برایش فراهم می‌سازند. بهترین مشاور و همنشین فرد، ادب پسندیده اوست؛ زیرا بهترین راهنما برای رفتار با دیگران در روابط اجتماعی است و همیشه همراه و ملازم انسان است. حضرت علی علیه السلام فرمود: «حُسْنُ الْأَدَبِ خَيْرٌ مُّوَازِرٍ وَأَفْضَلُ قَرِينٍ»^۱؛ «ادب نیکو، بهترین یاری کننده، و بالاترین همنشین است».

همان‌طور که هر پادشاه و مسئولی نیاز به وزیر و مشاور دارد، هر انسانی هم نیاز به کمک‌کار و مشاور دارد. بهترین مشاور و کمک‌کننده برای فرد، ادب اوست؛ زیرا در چگونگی تصمیم‌گیری، رفتار و گفت‌وگو او را یاری می‌دهد.

۶. ادب نیکو، زینت عقلی

همان‌گونه که برخی چیزها در امور مادی زینت چیزهای دیگر است و موجب زیباتر شدن آنها می‌شود، در امور معنوی نیز چنین است. بعضی امور معنوی، زینت بخش امور دیگر است. عقل یکی از نعمت‌های خداوند به انسان است که به سبب آن بر سایر موجودات فضیلت پیدا کرده است. اما این عقل هم می‌تواند به وسیله اموری زینت پیدا کند. آنچه عقل را زینت می‌دهد، ادب است. رسول گرامی اسلام در حدیثی مفصل، زینت‌های معنوی را بیان فرمود و در فرازی از این حدیث فرمود: «حُسْنُ الْأَدَبِ زِينَةُ الْعَقْلِ»^۲؛ «ادب نیکو، زینت عقل است».

امام علی علیه السلام در کلامی به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام ادب را وسیله باروری عقل معرفی کرد و فرمود: «يَا بُنَيَّ الْأَدَبُ لِقَاحُ الْعَقْلِ وَذِكَاةُ الْقَلْبِ وَعُنْوَانُ الْفَضْلِ»^۳؛ «ای فرزندم! ادب بارورکننده عقل و پاک‌کننده قلب و عنوان برتری است».

۱. غررالحکم، ص ۲۴۷.

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۳۳.

۳. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۰.

۷. ادب ملاک انسان بودن

انسان به سبب وجود برخی ویژگی‌ها بر سایر موجودات برتری یافته است؛ مانند عقل، قدرت گفتار، قدرت اراده و تصمیم‌گیری و... اما براساس روایات تنها یک ویژگی ملاک انسان بودن است. حضرت علی علیه السلام در وصایای خود به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

الْأَدَبُ عِمَادُ الرَّجُلِ وَتَرْجِمَانُ عَقْلِهِ وَدَلِيلُهُ عَلَى مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَا الْإِنْسَانُ لَوْلَا
الْأَدَبُ إِلَّا بَهِيمَةٌ مُهْمَلَةٌ^۱.

ادب ستون کمالات و فضایل مرد و ترجمان عقل اوست و راهنمای او به سوی مکارم اخلاق است. اگر ادب نباشد، انسان جز حیوانی بی‌اثر نخواهد بود.

۸. سلامت عقل، ثمره حسن ادب

بهره‌مندی از عقلی سالم، برای انسان بسیار مهم است. بی‌شک سلامت عقل، زمینه ارتباط‌های سالم اجتماعی را فراهم می‌سازد و تصمیم‌گیری‌های معقول و منطقی را آسان می‌کند. کسی که از سلامت عقل برخوردار است، پیش از هر کار، جنبه‌های تصمیم خود را می‌سنجد، پیش‌بینی‌های لازم را انجام می‌دهد و به عاقبت کار می‌اندیشد. اگر می‌خواهد سخن بگوید، ابتدا به آثار سخن خود خوب فکر می‌کند که آیا سخنش آبروی دیگران را می‌برد و برای آنان مشکلی ایجاد می‌کند؟! اگر از این جنبه‌های سخن خود مطمئن شد، با به کارگیری کلمات شایسته، خواسته خود را بیان می‌کند. به هر حال، سرچشمه سلامت عقل، ادب شایسته است. به یقین انسان با ادب‌تر سلامت عقل بیشتری دارد.

روزی نزد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از نیکویی عبادت مردی سخن به میان آمد. رسول

گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۰.

أَنْظَرُوا إِلَى عَقْلِهِ فَاتَّهَا يُجْزَى الْعِبَادُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ وَحُسْنِ الْأَدَبِ دَلِيلٌ
عَلَى صِحَّةِ الْعَقْلِ.^۱

به عقل او بنگرید. به تحقیق که بندگان روز قیامت به اندازه عقلشان پاداش داده می‌شوند و زیبایی ادب، دلیل بر صحت عقل است.

امیرمؤمنان، علی علیه السلام، در سخنی زیبا فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى الْعَقْلِ وَالْعَقْلُ يَحْتَاجُ إِلَى الْأَدَبِ»^۲؛ «همه چیز نیازمند عقل است و عقل نیازمند ادب است».

۹. بهشت، ثمره ادب

علم و ادب افزون بر اینکه موجب زندگی بهتر، جلب محبت دیگران و انجام دادن شایسته مسئولیت‌های اجتماعی و فردی در این دنیاست، موجب سعادت اخروی خواهد بود؛ زیرا فردی که با ادب انسانی و اسلامی آشنا باشد، در انجام دادن تکالیف الهی کوتاهی نمی‌کند. ادب، او را به شکر پروردگار که صاحب همه نعمت‌هاست، وامی‌دارد. نتیجه انجام دادن وظایف الهی نیز جز بهشت نخواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُورَثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ.^۳

مؤمن پیوسته برای خانواده‌اش علم و ادب نیکو باقی می‌گذارد تا این علم و ادب آنها را به بهشت وارد سازد.

اسوه‌های ادب

انسان به‌طور آگاهانه یا ناآگاهانه از الگوها تأثیر می‌پذیرد. بی‌شک، الگوی شایسته تأثیر مثبت، و الگوی نامناسب، تأثیر منفی بر الگوگیرنده خواهد داشت. از این رو در

۱. القلوب، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲. غرر الحکم، ص ۲۴۸.

۳. مستدرک، ج ۱۲، ص ۲۰۱.



قرآن کریم و روایات بر ارائه الگوهای شایسته تأکید شده است.

قرآن کریم رسول گرامی ﷺ را الگویی کامل معرفی می‌کند و می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ «به یقین برای شما در زندگی پیامبر خدا سرمشق نیکویی بود». (احزاب: ۲۱)

ائمه معصومین و اولیای الهی، بهترین اسوه‌های ادب اسلامی و انسانی‌اند. آنان به علت تأدیبات الهی از بالاترین ادب برخوردارند. همان‌گونه که امیرمؤمنان علی فرمود: «خداوند پیامبر را ادب کرد و پیامبر مرا ادب کرد و من مؤمنان را ادب می‌کنم».^۱ آشنایی با سیره بزرگان اخلاق و ادب می‌تواند موجب رواج ادب در رفتارهای اجتماعی باشد. در اینجا به نمونه‌هایی از سیره عملی اولیای دین در زمینه رعایت ادب در رفتارهای اجتماعی اشاره می‌کنیم:

ادب رسول گرامی اسلام ﷺ

پیامبر ﷺ در یکی از جنگ‌ها، مشغول نماز بود. گروهی مسافر از کنار اردوگاه آن حضرت عبور و با اصحاب پیامبر ﷺ ملاقات کردند و احوال پیامبر ﷺ را از آنان پرسیدند. آنان برای پیامبر ﷺ دعا کردند و او را ستودند. سپس از آنجا گذشتند. پیامبر ﷺ بعد از نماز و آگاهی از ماجرا، درحالی که خشمگین بود، به اصحاب اعتراض کرد و فرمود: «سوارانی به اینجا می‌آیند و سلام خود را به من می‌رسانند و جوایز حال من می‌شوند، ولی شما آنان را دعوت نمی‌کنید!» [و مورد ادب قرار نمی‌دهید].^۲

ادب به مهمان

پدر و پسری مهمان حضرت علی رضی الله عنه شدند. بعد از غذا خوردن، علی رضی الله عنه برای آنان ظرف آبی همراه با تشمت و حوله آورد، تا دست خود را بشویند. آن حضرت خودش

۱. مستدرک، ج ۱۷، ص ۲۶۷.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۲۷۵.

نزد پدر رفت و آب ریخت تا او دستش را بشوید. او خجالت می‌کشید و عذرخواهی می‌کرد. ولی حضرت علی علیه السلام با اصرار، دست او را شست. سپس ظرف آب و تشت را به پسرش، محمد حنفیه داد و فرمود: «دست پسر مهمان را بشوی». آن‌گاه فرمود: «اگر این پسر تنها بود، دستش را می‌شستم. اما خداوند ایا دارد از اینکه پدر و پسر در یک مکان باشند و به‌طور مساوی احترام شوند».^۱

رفتار مؤدبانه با مرد شامی

روزی امام حسن مجتبی علیه السلام از کوچه‌های مدینه عبور می‌کرد. پیرمردی از اهالی شام، بر اثر تبلیغات معاویه علیه خاندان رسالت، به آن حضرت ناسزا گفت. امام حسن علیه السلام که گویی حرف‌های او را نشنیده باشد، با لبخند نزد او آمد و با رفتاری مؤدبانه، به او فرمود:

پیرمرد! به گمانم غریبی. گویا اموری بر تو اشتباه شده است. اگر از ما درخواست رضایت کنی، از تو خشنود می‌شویم. اگر چیزی از ما بخواهی به تو عطا می‌کنیم. اگر از ما راهنمایی بخواهی، تو را راهنمایی می‌کنیم. اگر برداشتن باری را از ما بخواهی، بار تو را برمی‌داریم. اگر گرسنه باشی، تو را سیر می‌کنیم. اگر برهنه باشی، تو را می‌پوشانیم. اگر نیازمند باشی، تو را بی‌نیاز می‌کنیم. اگر گریخته باشی، به تو پناه می‌دهیم. اگر حاجتی داری، آن را ادا می‌کنیم. اگر مرکب خود را به سوی خانه ما روانه سازی و تا هر وقت که بخواهی، مهمان ما باشی، برای تو بهتر خواهد بود؛ زیرا ما خانه‌ای آماده و وسیع، و ثروت بسیار داریم.

پیرمرد منقلب شد، گریه کرد و گفت:

گواهی می‌دهم که تو جانشین خدا در زمینی. خداوند آگاه‌تر است که مقام

۱. جامع السعادات، ملامهدی نراقی، ج ۱، ص ۳۶۳.

رسالت خود را در وجود چه کسی قرار دهد. تو و پدرت مبعوض‌ترین افراد نزد من بودید. ولی اینک تو محبوب‌ترین انسان نزد منی!^۱

اظهار ادب برابر فقرا

روزی امام حسین علیه السلام از جایی عبور می‌کرد. چند فقیر را دید که روی خاک نشسته‌اند و تکه‌های خشک نانی را می‌خورند. آنان وقتی که امام حسین علیه السلام را دیدند، گفتند: «ای پسر رسول خدا! بفرما از این غذا بخور».

امام حسین علیه السلام نزد آنان آمد و با کمال ادب کنارشان نشست و همراه آنان، نان خورد. سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾؛ «همانا خداوند متکبران را دوست ندارد». (نحل: ۲۳)

سپس به آنان فرمود: «من دعوت شما را پذیرفتم. اکنون نوبت شماست که دعوت مرا بپذیرید. شما را برای نهار به خانه‌ام دعوت می‌کنم».^۲

امام سجاد علیه السلام و فرد ناسزاگو

یکی از خویشان امام سجاد نزد حضرت آمد و سخنان تند و ناسزا به ایشان گفت. امام سکوت کرد، تا او رفت. در این هنگام، امام به حاضران فرمود: «شنیدید این مرد چگونه با من رفتار کرد. اکنون دوست دارم همراه من بیایید تا نزد او برویم و پاسخ مرا بشنوید».

امام سجاد علیه السلام حرکت کرد و در راه این آیه را می‌خواند: ﴿وَ الْكَافِرِينَ الْعَاقِبِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۴)

همراهان که نخست گمان دیگری داشتند، از شنیدن آیه فهمیدند امام برای انتقام نمی‌رود. امام به خانه مرد ناسزاگو رسید و او را صدا زد. او به گمان آنکه امام برای تلافی آمده است، خود را آماده ستیز ساخت و بیرون آمد. امام فرمود: «برادرم! ساعتی

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.

۲. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۸۰.

قبل نزد من آمدی و آنچه خواستی گفتم. اگر آنچه گفتم، در من هست، از درگاه خدا طلب آمرزش می‌کنم و اگر نیست، خدا تو را بیامرزد!»
مرد گستاخ چنان تحت تأثیر سخنان مهرانگیز امام علیه السلام قرار گرفت که بین چشمان حضرت را بوسید و گفت: «آنچه گفتم، در شما نبود و اعتراف می‌کنم خودم به آنچه گفتم سزاوارترم».^۱

امام باقر علیه السلام و مرد نصرانی

روزی فردی نصرانی به امام باقر علیه السلام گفت: «أَنْتَ بَقْر». امام باقر علیه السلام فرمود: «أَنَا بَاقِر»؛ «من باقرم» (شکافنده علوم). مرد گفت: «تو پسر زن آشپزی!». امام فرمود: «آشپزی شغل مادرم است».

مرد گفت: «تو پسر کنیز سیاه، زنگی و بدزبانی». امام فرمود: «اگر این نسبت‌هایی که به مادرم دادی، راست است، خدا او را بیامرزد و اگر دروغ است، خدا تو را بیامرزد».
نصرانی وقتی آن حضرت را در چنین جایگاه ارجمندی از ادب و اخلاق دید، تحت تأثیر قرار گرفت و مسلمان شد!^۲

امام صادق علیه السلام و نگهبان دروازه

امام صادق علیه السلام در یکی از سفرها، از شهر «حیره» به «سالحین»، که در چهار فرسخی غرب بغداد قرار داشت، رهسپار شد. دو نفر از اصحابش به نام‌های «مرازم» و «مصادف» نیز همراه حضرت بودند. در آغاز شب به کنار دروازه صالحین رسیدند. دروازه‌بان مانع ورودشان به شهر شد. امام علیه السلام اصرار کرد. ولی او اجازه ورود نداد.
«مصادف» عصبانی شد و به امام علیه السلام عرض کرد:

این نگهبان، سگی است که شما را رنجاند! ترس آن است که شما را از اینجا رد

۱. الارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۴۶.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۰۷.

کند و مانع ورود به شهر شود. ما همراه شمایم. از ناحیه منصور دوانیقی نیز خاطری آسوده داریم که به ما آزاری نمی‌رساند. آیا اجازه می‌دهید رفتار سختی با نگهبان کنیم و گردنش را بزنییم و جنازه‌اش را در رود بیندازیم؟!

امام علیه السلام فرمود: «خویشتن داری کن و از مرز ادب خارج نشو». «مصادف» در تقاضای خود اصرار، و «مُرازم» نیز با او همراهی می‌کرد. بخش عظیمی از شب که گذشت، نگهبان اجازه ورود به آنان داد. امام علیه السلام به مرازم و مصادف فرمود: «هَذَا خَيْرٌ أَمِ الدَّيِّ قَلْتُمْ!»؛ «مدارا کردن همراه با ادب بهتر است، یا آنچه شما گفتید؟» مُرازم گفت: «این روش بهتر است». امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ يَخْرُجُ مِنَ الدُّلِّ الصَّغِيرِ فَيَدْخُلُهُ ذَلِكَ فِي الدُّلِّ الْكَبِيرِ.^۱

انسان گاهی از ذلت کوچک (رعایت ادب) خارج می‌شود، ولی همین کار او را در ذلت بزرگ وارد می‌سازد.

یعنی هرچند گاهی رعایت ادب و سکوت کردن و جواب بی‌ادبی دیگران را ندادن، موجب ذلت ظاهری است، ولی آن را باید پذیرفت؛ زیرا ترک آن موجب ذلت بزرگ‌تر خواهد شد.

ادب امام کاظم علیه السلام

در مدینه، شخصی بود که با امام صادق علیه السلام دشمنی داشت و همواره، با کمال گستاخی، از آن حضرت و خاندان رسالت بدگویی می‌کرد. چند نفر از یاران امام کاظم علیه السلام به آن حضرت عرض کردند: «به ما اجازه بده تا او را بکشیم». امام علیه السلام آنان را به شدت از این کار برحذر داشت و فرمود: «او کجاست؟» گفتند: «در فلان مزرعه مشغول کشاورزی است». امام علیه السلام بر مرکب خود سوار شد و به سراغش رفت. وقتی به مزرعه‌اش رسید، او با ناراحتی فریاد زد: «کشت‌وکار ما را پایمال نکن».

۱. الکافی، ج ۸، ص ۸۷.

امام کاظم علیه السلام همچنان به طرف او می‌رفت. وقتی به او رسید، با چهره‌ای خندان، احوال او را پرسید و فرمود: «تاکنون چقدر در این مزرعه خرج کرده‌ای؟» گفت: «صد دینار». امام علیه السلام پرسید: «امید داری چقدر محصول برداری؟» پاسخ داد: «علم غیب ندارم». امام پرسید: «من می‌گویم امید داری چقدر برداشت کنی؟» گفت: «امیدوارم دویست دینار برداشت کنم».

امام علیه السلام کیسه‌ای که سیصد دینار در آن بود، به او داد و فرمود: «این را بگیر و خداوند آنچه را که امید برداشت از این مزرعه داری، به تو بدهد».

آن شخص گستاخ و بی‌ادب، برابر ادب و حسن اخلاق امام علیه السلام آن‌چنان تحت تأثیر قرار گرفت که همان لحظه از امام عذرخواهی کرد و ملتسمانه از آن حضرت خواست که او را ببخشد. امام علیه السلام درحالی که با لبخند خود نشان می‌داد او را بخشیده است، از آنجا گذشت. چند روزی نگذشته بود که اصحاب امام علیه السلام دیدند آن مرد بی‌ادب، در مسجد به محضر امام آمد و با کمال خوشرویی به امام نگریست و این آیه را تلاوت کرد: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾؛ «خداوند آگاه‌تر است که رسالتش را در کجا [و به عهده چه کسی] قرار دهد». (انعام: ۱۲۴)

امام علیه السلام هنگام بازگشت به خانه، به اصحاب فرمود:

این همان شخصی بود که شما از من اجازه خواستید تا او را بکشید. اینک می‌پرسم کدام یک از این دو راه بهتر بود؟ آنچه شما می‌خواستید یا آنچه من انجام دادم؟! با دادن اندکی پول، کارش را سامان دادم و [با رعایت ادب اسلامی] روح و روانش را اصلاح کردم.^۱

ادب عامل نجات

«حربن یزید ریاحی» نخستین فرماندهی بود که همراه هزار نفر، مانع حرکت امام

۱. اعلام الوری، طبرسی، ص ۲۹۶.



حسین علیه السلام به کوفه شد. او گستاخانه به امام گفت: «از شما جدا نشوم تا آن گاه که شما را در کوفه به ابن زیاد تسلیم کنم».

امام حسین علیه السلام خواست تا با یاران خود بازگردد، اما حُر مانع حرکت امام علیه السلام شد. امام فرمود: «ای حُر! مادرت به عزایت بنشیند، از ما چه می خواهی؟» حُر گفت: «اگر کسی غیر از شما نام مادرم را برده بود، پاسخ او را می دادم. ولی چه کنم که مادر شما فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله است. من مأمورم شما را به کوفه، نزد ابن زیاد ببرم. امام علیه السلام فرمود: «سوگند به خدا! همراه تو نخواهم آمد».

حُر در پاسخ گفت: «در این صورت، دست از تو برنمی دارم و تو را آزاد نمی گذارم».^۱

سرانجام امام حسین علیه السلام در سرزمین کربلا پیاده شد. ولی رفتار حُر با امام حسین علیه السلام، مؤدبانه بود. به همین علت نیز او هدایت، و سعادت مند شد.

حُر در روز عاشورا، به حضور امام حسین علیه السلام آمد و اظهار پشیمانی کرد و گفت: «آیا توبه من پذیرفته است؟» امام حسین علیه السلام بی درنگ فرمود: «آری. خداوند توبهات را می پذیرد. از اسب فرود آی».^۲ این گونه بود که حُر بن یزید ریاحی جزو شهدای کربلا شد.

زائر در سفر حج و عتبات توفیق زیارت اسوه های ادب را پیدا کرده است. باید از این اسوه ها درس بگیرد و در رعایت آداب اجتماعی با همسفران به کار بندد.

۱. الارشاد، ج ۲، صص ۸۱ و ۸۲.

۲. همان، ص ۱۰۳.

فصل سوم: آراستگی

درآمد

در زندگی روزمره، گاه با افراد گوناگونی روبه‌رو می‌شویم که تمیز و آراسته‌اند؛ موهای خود را شانه زده‌اند و معطر از کنار ما می‌گذرند. از آراستگی و نظافت آنان لذت می‌بریم و با شوق آنها را تحسین می‌کنیم. گاه نیز با افرادی روبه‌رو می‌شویم که سر و وضعی ژولیده و به هم‌ریخته دارند. لباس، صورت و موهای آنها نامرتب است و بوی سیگارشان شامه انسان را می‌آزارد و با چهره‌ای عبوس از کنارمان می‌گذرند؛ حال کدام گروه نزد ما محبوب‌تر و مقبول‌ترند؟ بی‌شک همه گروه اول را دوست دارند و تحسین می‌کنند. پس بیاییم به آراستگی اهمیت دهیم و در روابط فردی و اجتماعی آراسته و پاکیزه باشیم.

فصل پیش‌رو، با عنوان آراستگی، به موضوع رعایت بهداشت، نظافت و آرایش ظاهری و باطنی در روابط اجتماعی، به‌خصوص در سفرهای زیارتی می‌پردازد؛ زیرا در این سفرها، روابط اجتماعی نزدیک‌تر و برخوردها صمیمی‌تر است. بنابراین همسفران باید با توجه بیشتر به آراستگی، ارتباط‌های خویش را تسهیل کنند.

مفهوم آراستگی

آراستن، به معنای زینت دادن و تزئین کردن است. همچنین به معنای منظم، هماهنگ و مهیا بودن آمده است.^۱ از مجموعه این معانی، می‌توان گفت که همه آنها به

۱. فرهنگ فارسی معین، محمد معین، ج ۱، ص ۳۹.

معنای تزیین کردن باز می‌گردد؛ زیرا تزیین کردن، با نظم، تقارن و نیز هماهنگی همراه است و نشان‌دهنده مهیا بودن برای رسیدن به مقصود است.

اهمیت آراستگی در سفرهای زیارتی

آراستگی، در معارف اسلام، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا از جنبه فردی، ارضاکننده گزینه زیباطلبی است و از جنبه اجتماعی، تسهیل‌کننده روابط افراد، و موجب انس میان همراهان می‌شود. اسلام، به جمع‌های مؤمنان اهمیت فراوانی می‌دهد. از این رو به منظور انس گرفتن مؤمنان با هم، دستوره‌های فراوانی دارد.

یکی از چیزهایی که موجب انس افراد می‌شود، ظاهر مطلوب است. با مراجعه به آیه‌ها و روایت‌های رسیده از معصومین علیهم‌السلام، درمی‌یابیم که آراستگی، محبوب پروردگار است و خداوند این حالت را برای تمام هستی برگزیده و به زیباترین وجه آراسته است. در اینجا به بعضی از موارد اشاره می‌کنیم:

۱. آراستگی و زیبایی نام خداست؛ یکی از نام‌های خدا «جمیل» است و این صفت را در بندگان خود نیز دوست دارد؛ نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النِّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ.^۱

خداوند زیباست و زیبایی و آراستگی را دوست دارد و دوست دارد اثر نعمت را در بنده خود ببیند.

۲. خداوند آراستگی را دوست دارد و کسی که برای امر پروردگار، خود را بیاراید، پاداش نیک می‌گیرد؛ امام صادق علیه‌السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجَمُّلَ وَ يُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤُسَ.^۲

خداوند عزیز و بلندمرتبه، زیباست و آراستن را دوست دارد و از ثولیدگی و نرسیدن به خود کراهت دارد.

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۸.

۲. همان، ص ۴۴۰.

۳. خداوند یکی از کارهای خود را زینت‌گری و آراستن به عالم وجود بیان کرده و در آیاتی، تمام آنچه در زمین آفریده است، زینت آن معرفی کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا﴾؛ «ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم». (کهف: ۷) در برخی دیگر از آیات، ستارگان را زینت آسمان معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾؛ «در واقع آسمان پایین [نزدیک] را با چراغ‌های فروزانی زینت بخشیدیم». (ملک: ۵)

در این آیه ستارگان، چراغ‌هایی هستند که خداوند، با نور و درخشش آنها آسمان را زینت بخشیده است و این آرایش‌گری را به خود نسبت می‌دهد. بنابراین معلوم می‌شود که خداوند راضی به کاری است که موجب آراستگی و زیبایی شود.

۴. آراستگی، سیره معصومین علیهم‌السلام است؛ پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، در زندگی فردی و اجتماعی خود بیش از هر کس، آراستگی را رعایت می‌کردند. هرگاه پیامبر گرامی اسلام می‌خواست از منزل خارج شود، در آینه نگاه و خود را مرتب می‌کرد. اگر آینه در دسترس نبود در آب صاف و زلال می‌نگریست و خود را آراسته می‌نمود و می‌فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عَبْدَهُ إِذَا خَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَيَتَجَمَّلَ.^۱

خداوند دوست می‌دارد که چون بنده‌اش به سوی برادرانش بیرون می‌آید، خود را برای آنها آماده سازد و بیاراید.

پیامبر گرامی اسلام، چنان خود را معطر می‌ساخت که از هر مسیری می‌گذشت، بوی عطر حضرت تا مدت‌ها به مشام می‌رسید.

امام صادق علیه‌السلام، لباس زیرینش پشمینه، ولی لباس رویش زیبا و آراسته بود.

۵. آراستگی سفارش معصومین علیهم‌السلام است؛ امیرمؤمنان علیه‌السلام، در نهایت زهد و ساده‌زیستی بود. ایشان هرگز سهل‌انگاری در آراسته بودن را روا نمی‌دانست. در روایتی

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۱.

حضرت سفارش می‌کند که رفاقت، صمیمیت و خویشاوندی، نبایستی باعث شود که در رسیدگی به ظاهر خود کوتاهی کنید. آن حضرت می‌فرماید:

لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ.^۱

هر یک از شما خود را برای برادر مسلمانش بیاراید همان‌طور که برای فرد ناشناس می‌آراید که دوست دارد وی را در بهترین شکل ببیند.

امام علی عليه السلام در روایتی دیگر می‌فرماید: «التَّجَمُّلُ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲؛ «آراستگی و زیبایی از اخلاق مؤمنان است».

انواع آراستگی

۱. آراستگی ظاهری

زیبایی و مرتب بودن ظاهر انسان، نشان‌دهنده بخشی از شخصیت فرد است و باعث جذابیت می‌شود. نحوه آراستگی ظاهری عبارت‌است از:

الف) آراستگی سر و صورت

سر و صورت انسان، اولین نقطه‌ای است که در هر برخوردی به آن دقت می‌شود و آراستگی آن، خبر از تشخص و موقعیت اجتماعی فرد می‌دهد و دیگران را برای گفت‌وگو با فرد، تشویق و ترغیب می‌کند. اگر سر و صورت فرد ژولیده و در هم ریخته باشد، قضاوت منفی دیگران را برمی‌انگیزد و در اولین برخورد، در ذهن بیننده برداشتی منفی شکل می‌گیرد.

موی سر، یکی از جلوه‌گرترین اجزای بدن است. رویش موی سر جلوه‌دهنده به چشم، ابرو، لب و بینی است. امام صادق عليه السلام، از رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۹.

۲. غررالحکم، ص ۴۳۵.

فرمود: «إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرُ الْحَسَنَ»^۱؛ «از زیباترین زیبایی‌ها، موی نیکو و زیباست». حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: «الشَّعْرُ الْحَسَنُ مِنْ كِسْوَةِ اللَّهِ فَأَكْرَمُوهَا»^۲؛ «از پوشش‌های خداوند، موی زیباست. پس آن را عزیز و گرامی بدارید».

برای حفظ و آراستگی موی سر، باید به چند مطلب دقت کرد:

یک - شانه زدن و مرتب کردن موها

این امر علاوه بر بهداشت، سلامت و آثار معنوی، موجب جذابیت فرد، و انس و الفت در جامعه می‌شود؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

تَمَشَّطُوا فَإِنَّ الْمَشْطَ يَجْلِبُ الرِّزْقَ وَيُحَسِّنُ الشَّعْرَ وَيُنَجِّزُ الْحَاجَةَ وَيَقْطَعُ الْبَلْغَمَ^۳.

موهای خود را شانه کنید؛ زیرا [شانه زدن] روزی را فراوان و مو را زیبا می‌کند. حاجت را برآورده می‌سازد و بلغم را از میان می‌برد.

دو- مدل مو

مدل موی سر چگونه باید باشد؟ آیا اسلام با موی بلند موافق است یا مخالف؟ از روایات معصومین استفاده می‌شود که برای مردان، موی کوتاه مناسب‌تر و مفیدتر است؛ امام صادق علیه السلام فرمود:

إِسْتَأْصِلْ شَعْرَكَ يَقِلُّ دَرْتُهُ وَدَوَابُّهُ وَوَسَخُهُ وَتَغْلُظُ رَقَبَتُكَ وَيَجْلُو بَصْرَكَ وَيَسْرِيحُ بَدَنُكَ^۴.

موی سرت را کوتاه کن؛ زیرا آلودگی‌ها و انگل‌های آن کم، گردنت استوار، نور چشمت افزون و بدنت راحت می‌شود.

کسانی که موی سرشان را بلند می‌کنند، بایستی بیشتر از آنها مواظبت کنند تا موها

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۱۱۷.

۴. الکافی، ج ۶، ص ۴۸۵.

نظیف و مرتب باشد و نیز حالت ژولیده پیدا نکند؛ رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «مَنْ اتَّخَذَ شَعْرًا فَلْيُحْسِنْ وَلَا يَتَّخِذْهُ»؛ «کسی که موی سرش را بلند می‌گذارد، یا از آنها خوب نگهداری کند یا کوتاهش کند».

سه - کوتاه کردن شارب

اگر موهای بالای لب به گونه‌ای بلند شود که هنگام نوشیدن آب، مقابل دهان را بگیرد، شارب گفته می‌شود و از آن نهی شده است. علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر رضی الله عنه پرسید: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَصِّ الشَّارِبِ أَمِنَ السُّنَّةِ؟ قَالَ: نَعَمْ»؛ «از کوتاه کردن شارب سؤال کردم که آیا از سنت است؟ حضرت فرمود: آری».

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود:

مِنَ السُّنَّةِ أَنْ تَأْخُذَ مِنَ الشَّارِبِ حَتَّى يَبْلُغَ الْإِطَارَ.^۳

از سنت [اسلامی] این است که موهای شارب را بگیری به گونه‌ای که بین لب بالا و موهای بالای لب فاصله شود.

یکی از مستحبات احرام، کوتاه کردن شارب پیش از مُحْرَم شدن است. عیسی بن حریم می‌گوید که از امام صادق رضی الله عنه، در مورد آمادگی برای احرام سؤال کردم. حضرت فرمود: «تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَأَخْذُ الشَّارِبِ...»؛ «کوتاه کردن ناخن و گرفتن شارب و...».

یکی از علل توصیه اسلام به کوتاه کردن شارب این است که محل جمع شدن آلودگی‌هاست. هر بار که فرد غذا می‌خورد، ذرات آن با موها در تماس هستند و هنگام تنفس، آلودگی‌ها را به خود جذب می‌کنند و بار دیگر که فرد غذا یا آب می‌خورد، وارد معده‌اش می‌شوند.

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۸۵.

۲. وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۴.

۳. همان، ص ۱۱۴.

۴. وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۲۲.

چهار - شیوه اصلاح کردن سر و صورت

با شیوه مناسب اصلاح و به موقع آن، علاوه بر زیبایی ظاهری، می‌توانیم معرف شخصیت خود نیز باشیم. از دیدگاه اسلام، تراشیدن محاسن شایسته نیست و برای سلامتی پوست صورت مشکل ایجاد می‌کند. هر بار که فرد به صورتش تیغ می‌زند، محفظه‌های روی پوست، دچار مشکل و با مرور زمان مسدود می‌شوند. این امر به چروک زودرس صورت کمک می‌کند.

امروزه در جامعه، به تقلید از غرب، مدل‌هایی برای اصلاح صورت رایج شده است که هیچ زیبایی ندارد. بایستی وضعیت موی سر و صورت، با سن و موقعیت اجتماعی فرد تناسب داشته باشد. وقتی فردی میانسال، سر و صورت خود را به نوعی می‌آراید که گویا جوان هجده ساله است، این امر مبین در خودماندگی جوانی است. همچنین وقتی جوانی محاسنش را از حد معمول بلندتر می‌کند، نشان‌دهنده شیفتگی به بزرگسالی است و بایستی در این امور تعادل را رعایت کرد.

ب) آراستگی لباس

لباس، کاربردی اساسی برای رفع نیازهای اولیه انسان دارد و فرد را در برابر گرما، سرما، خطرها، آفت‌های جوی و نظایر آنها حفظ می‌کند. در بعضی موارد نیز، غرض از پوشش، رسیدن به تجمل و زیبایی است.

﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا﴾ (اعراف: ۲۶)

ای فرزندان آدم! لباسی برای شما آفریدیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماست.

در میان زائران، جنبه زینت و آرایشگری لباس، از اهمیت فراوانی برخوردار است. هرگاه رسول گرامی اسلام ﷺ لباس جدیدی می‌پوشید، پس از سپاس الهی می‌فرمود:



«أَجْمَلُ بِهِ فِي النَّاسِ»^۱؛ «و خودم را به وسیله این لباس در میان مردم می‌آرایم». لباس، به چند دلیل می‌تواند در آراستگی فرد زائر مؤثر باشد؛ مانند رنگ، نظافت، مدل، تناسب با سن و مرتب بودن که به هر کدام به اختصار می‌پردازیم:

یک - رنگ لباس

رنگ لباس، هم در روح و روان انسان تأثیرگذار است و هم در شخصیت او. رنگ روشن و شاد از توصیه‌های اسلام است که البته بایستی با شخصیت و موقعیت فرد تناسب داشته باشد. سفارش شده است که رنگ لباس سفید باشد. ائمه معصومین علیهم‌السلام لباس سفید می‌پوشیدند.

لباس سفید برای مناطق گرم، مانند عراق و عربستان بسیار مناسب است؛ زیرا نور را منعکس و کمتر گرما را به خود جذب می‌کند. ویژگی دیگر لباس سفید این است که اگر کثیف شود، زودتر خودش را نشان می‌دهد و فرد می‌تواند آن را تمیز یا تعویض کند. این امر در رعایت بهداشت و سلامت زائران مؤثر است. از رنگ‌های دیگری که اولیای دین می‌پسندند، رنگ سبز است. پیامبر گرامی اسلام رنگ سبز را می‌پسندید: «كَانَ يُعْجِبُهُ الثِّيَابُ الْخَضْرَاءُ»^۲.

همچنین ایشان از رنگ سرخ برای لباس، کراهت داشت: «إِنَّهُ كَرِهَ الْحُمْرَةَ فِي اللَّبَاسِ»^۳.

از مجموعه توصیه‌های اسلام درباره سفید بودن لباس احرام و لباس نوزاد، می‌توان دریافت که رنگ سفید، بهترین رنگ برای لباس است.

۱. مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲. سنن النبی، محمد حسین طباطبایی، ص ۱۲۰.

۳. همان.

دو - نظافت کردن لباس

پاکیزگی و نظافت کردن پوشش، مهم‌ترین عامل در آراستگی فرد است. اگر لباس کهنه ولی تمیز باشد، فرد را آراسته جلوه می‌دهد و برعکس، اگر لباس نو، ولی کثیف و آلوده باشد، موجب تنفر دیگران می‌شود.

در سیره معصومین علیهم‌السلام به پاکیزگی لباس، بسیار اهمیت داده می‌شد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود: «مَنْ اتَّخَذَ ثَوْبًا فَلْيُنَظِّفْهُ!»؛ «کسی که لباسی می‌پوشد، باید در تمیزی و نظافت آن بکوشد».

محمد بن مسلم، از امام باقر علیه‌السلام یا امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُحْرِمُ فِي ثَوْبٍ وَسِخٍ قَالَ لَا وَلَا أَقُولُ إِنَّهُ حَرَامٌ وَلَكِنْ تَطْهِيرُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ.^۲

از حضرت درباره مردی پرسیدم که می‌خواهد با لباس کثیف محرم شود. حضرت فرمود: «محرم نشود. نمی‌گویم این کار حرام است، ولی من دوست دارم آن را بشوید [و بعد محرم شود]».

سه - تناسب لباس پوشیدن

پوشش انسان، باید به گونه‌ای باشد که اندام‌های بدن را خوب بپوشاند و با فرهنگ، عرف زمان و سن فرد تناسب داشته باشد؛ به‌خصوص هنگام عبادت کردن لباس ما زیبا باشد. از امام حسن مجتبی علیه‌السلام نقل شده است که هرگاه برای نماز آماده می‌شد، بهترین لباسش را می‌پوشید. از حضرت پرسیدند: «ای فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! چرا هنگام نماز مناسب‌ترین لباستان را می‌پوشید؟» حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَأَجْمَلُ لِرَبِّي وَهُوَ يَقُولُ ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۴۷۷.



فَأَحِبُّ أَنْ أَلْبَسَ أَجْمَلَ ثِيَابِي.^۱

خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. من آراسته می‌شوم برای پروردگام که می‌فرماید: زینت خود را هنگام رفتن به هر مسجدی، با خود بردارید و من دوست دارم مناسب‌ترین لباس را بپوشم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «بهترین لباس هر زمان، لباس اهل آن زمان است».^۲

امام علی علیه السلام، به غلامش قنبر مقداری درهم داد تا برای حضرت و خودش لباس بخرد. قنبر دو لباس خرید. حضرت لباس زیباتر را به قنبر داد و لباس دیگر را خودش برداشت و فرمود:

تو جوانی و این لباس برای جوانان مناسب‌تر است. جوانان به تجمل و زیبایی رغبت بیشتری دارند و این لباس، برای من مناسب‌تر است. به علاوه، من از خدای خود حیا می‌کنم که لباس خودم بهتر باشد.^۳

یکی از مسائلی که بایستی در تناسب لباس، به آن توجه شود، تبدیل نشدن پوشش به لباس شهرت است. مسلمان نباید لباسی بپوشد که موجب انگشت‌نما شدن او شود؛ زیرا خودبزرگ‌بینی یا حقارت و تخریب شخصیت او را به همراه دارد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الْبَسْ مَا لَا تَشْتَهَرُ بِهِ وَلَا يُزْرَى بِكَ»^۴؛ «لباسی بپوش که تو را انگشت‌نما و عیب‌دار نکند».

امام صادق علیه السلام فرمود: «كَفَى بِالْمَرْءِ خِزْيًا أَنْ يَلْبَسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ»^۵؛ «برای خواری فرد، همین بس که لباسی بپوشد که باعث شهرت او شود».

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۵۵.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۴۴.

۳. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۲۴.

۴. تصنیف غرر الحکم، ص ۴۳۵.

۵. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۵.

ج) آراستگی به بوی خوش

معطر بودن و رسیدن بوی خوش از انسان به دیگران، از سفارش‌های اولیای دین است. اگرچه این ویژگی در آراستگی ظاهری تأثیری ندارد، ولی در جلب تمایل دیگران در ارتباطات اجتماعی بسیار مؤثر است. کسی که تمیز و معطر نیست و گاه به دلیل اینکه مدتی پایش در کفش بوده و جوراب‌هایش بوی نامناسب گرفته است، دیگران علاقه‌ای به معاشرت با او ندارند. اگر مؤمنان به این امر اعتنا نکنند، به تدریج جمع آنها پراکنده می‌شود و این امر با مانوس بودن و نزدیک شدن مؤمنان به هم تناسب ندارد.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ (اعراف: ۳۱)

ای فرزندان آدم، به هنگام حضور در مساجد [و شرکت در اجتماع مسلمانان] زینت خود را بگیرید.

در روایات آمده است که رسول مکرم اسلام ﷺ عطر را بسیار دوست داشت تا آنجا که یک سوم مخارج سالانه ایشان، برای فراهم کردن عطر هزینه می‌شد. امام رضا علیه السلام فرمود: «الطَّيِّبُ مِنَ اخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ»؛ «خوش‌بویی از اخلاق پیامبران است».^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ»؛^۲ «پیامبر اکرم ﷺ برای بوی خوش، بیشتر از غذا هزینه می‌کرد».

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «عطر زدن قلب را محکم می‌کند؛ زیرا به قلب آرامش می‌دهد».^۳

د) مسواک زدن

بهداشت دهان و دندان، از امور بسیار مهم در آراستگی و ارتباط اجتماعی است. دندان‌های سفید، تمیز و سالم، بر زیبایی انسان می‌افزاید و برعکس، بوی بد دهان و

۱. الکافی، ج ۶، ص ۵۱۰.

۲. همان، ص ۵۱۲.

۳. همان، ص ۵۱۰.

دندان، مانع از ارتباط با دیگران می‌شود. از این رو در اسلام، رعایت بهداشت دهان و دندان از اهمیت فراوانی برخوردار است و برای حفظ آن سفارش‌های بسیاری شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما زال جبرئیلُ یوصینی بالسَّوَاكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُهُ فَرِيضَةً!»؛ «جبرئیل مرا آن‌چنان به مسواک زدن سفارش کرد که گمان بردم آن را واجب می‌کند».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر فرمود: «لَوْلَا أَنِ اشْتُقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لِأَمْرِهِمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ وُضُوءِ كُلِّ صَلَاةٍ»؛ «اگر نمی‌ترسیدم که امتم به زحمت بیفتد، به آنها دستور می‌دادم برای هر نماز مسواک بزنند».

امام صادق علیه السلام فرمود:

در مسواک زدن، دوازده فایده وجود دارد؛ دهان را پاک می‌کند، نور دیده را جلا می‌دهد، زردی و پوسیدگی دندان را از بین می‌برد، لثه را محکم می‌کند، حافظه را افزایش می‌دهد و...^۳

۲. آراستگی باطنی

یکی از روابط مهم انسان‌ها با هم، تبادل اطلاعات است که تماس بیشتری با ویژگی‌های انسان و بُعد عاطفی - عقلانی او دارد. از این رو نسبت به روابط اجتماعی دیگر از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا آنچه مربوط به نیازهای مادی و جسمانی انسان می‌شود، کم و بیش میان او و حیوانات دیگر مشترک است؛ اما آنچه مربوط به نیاز عاطفی وی می‌شود، جزء ویژگی‌های انسان و بُعد خاص انسانی اوست. به این سبب، بهره‌هایی که انسان‌ها در این محدوده از یکدیگر می‌برند، بیشتر و روابط آنان در این محدوده، از دیگر روابط بهتر است.

۱. من لایحضره الفقیه، محمد بن بابویه قمی، ج ۴، ص ۱۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۵.

۳. فقه الرضا، ص ۱۳۷.

آراستگی باطنی یکی از بزرگ‌ترین منافع اجتماعی انسان در روابط اجتماعی اوست که می‌تواند مهم‌ترین زمینه‌ساز برای انس و الفت باشد. آراستگی‌های باطنی، جذابیت‌های ویژه‌ای در تعاملات اجتماعی دارد و انسان‌ها را به هم نزدیک می‌کند. برای روشن شدن این موضوع، به ابعاد گوناگون آراستگی باطنی می‌پردازیم:

الف) آراستگی گفتاری

سخن گفتن پدیده‌ای اجتماعی، و نخستین و مهم‌ترین وسیله بیان اطلاعات، احساسات و عواطف میان انسان‌هاست. اگر انسان به تنهایی و دور از اجتماع زندگی می‌کرد، نیاز به سخن گفتن و وضع لغت نداشت؛ اما این نعمت الهی، برای پاسخ‌گویی به نیاز انسان، در وجودش به ودیعه نهاده شده است و او را واداشته تا با وضع الفاظ برای معانی خاص، مقاصد خود را به دیگران منتقل کند. این ویژگی، وجه تمایز انسان از سایر موجودات است. قرآن کریم نیز، با تکیه به این ویژگی می‌فرماید: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿۱﴾ «خداوند انسان را آفرید و به وی سخن گفتن آموخت». (الرحمن: ۳ و ۴)

برای اینکه در تعاملات اجتماعی، سخن گفتن از جذابیت برخوردار شود، باید همراه با آراستگی‌هایی باشد که بعضی از آنها به حقیقت سخن و برخی دیگر، به کیفیت بیان آن بستگی دارد. در اینجا به برخی از آراستگی‌های سخن، از طریق آیات و روایات می‌پردازیم:

یک - ملایمت

یکی از آراستگی‌های سخن گفتن این است که انسان در برابر سخنان درشت و تند دیگران به نرمی سخن بگوید. این دو صفت متضاد، دو جنبه دارند که عبارت‌اند از:

نخست، جنبه روحی و روانی است که در کیفیت معنوی گفتار و انتخاب جمله‌ها و طرز مواجه شدن شنونده تأثیر می‌گذارد.

هر فردی موظف است با دیگران به نرمی سخن بگوید، تا در دل‌ها نفوذ کند. رعایت این جنبه از سخن، دستور پروردگار به انبیاست. خداوند به موسی و هارون علیهم‌السلام، خطاب کرده است و دستور می‌دهد که با فرعون هم با نرمی سخن بگویند. ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾؛ «با او (فرعون) به نرمی سخن بگویند. باشد که متذکر شود و خشیت پیدا کند». (طه: ۴۴)

دوم، جنبه ظاهری گفتار است که در تَن صدا و آرام یا بلند گفتن سخن تأثیر می‌گذارد و این غیر از نرم‌گویی و درشت‌گویی است؛ چرا که این دو مربوط به آهنگ سخن است. بلند سخن گفتن و داد و فریاد بیش از اندازه، رفتاری ناپسند است؛ زیرا سخن گفتن برای این است که شنونده بشنود و گفتار را به خوبی درک کند و زمینه تفهیم و تفاهم فراهم شود. پس بلند کردن صدا بیش از این اندازه، جز زیان و ایجاد تنفر اثر دیگری ندارد.

قرآن کریم، ضمن نصایح حضرت لقمان به فرزندش، چنین حکایت می‌کند:

﴿وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (لقمان: ۱۹)

آرام و آهسته سخن بگو و صدایت را پایین بیاور که ناخوشایندترین صداها صدای الاغ است.

دو - فروتنی و ادب

یکی دیگر از جنبه‌های آراستگی سخن گفتن، رعایت کردن تواضع و ادب است که موجب حفظ مصالح اجتماعی و حقوق افراد جامعه می‌شود؛ به‌ویژه اگر مخاطب ما از دوستان، اطرافیان و کسانی باشد که بر ما حقی دارند.

رعایت تواضع و ادب، انس و الفت را فراهم می‌سازد. سخن را مؤثر و شنونده را به ادامه گفت‌وگو ترغیب می‌کند. از این رو تمام کسانی که ارتباط‌های اجتماعی دارند و در صدد گفت‌وگو با دیگران هستند، باید بکوشند با دیگران در کمال ادب و تواضع،

سخن بگویند. امام علی علیه السلام فرمود: «عَلَيْكَ بِالْأَدَبِ فَإِنَّهُ زِينَةُ الْحَسَبِ»؛ «بر تو باد به ادب که ادب، زینت شخصیت است».

سه - صداقت و راستگویی

سخن اِبراری است برای بیان واقعیت‌های خارج و بیان آنچه در ضمیر پنهان انسان وجود دارد. زمانی واقعیت و حالت‌های درونی، آشکار می‌شود که سخن راست باشد. اگر سخن حق نباشد، آراسته نیست؛ حتی اگر همراه با بهترین آرایه‌های ادبی باشد. چنین سخنی، برخلاف غرض گفت‌وگو و تفاهم است و شنونده را می‌فریبد. امام علی علیه السلام، راستگویی را زینت انسان معرفی می‌کند: «الصِّدْقُ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَزِينَةُ الْإِنْسَانِ»؛ «راستگویی، سر ایمان و زینت انسان است».

ب) آراستگی رفتار

رفتار انسان، معرف شخصیت اوست. هرچه رفتار آراسته‌تر باشد، تأثیرگذاری آن در دیگران بیشتر است. رفتاری که دور از نزاکت و اخلاق اجتماعی باشد، حتی نزد کسانی که چنین اعمالی را مرتکب می‌شوند پذیرفتنی نیست. برای اینکه رفتار انسان آراستگی معنوی داشته باشد، باید به موارد زیر توجه کرد:

یک - احترام گذاشتن به حقوق دیگران

همان‌گونه که آدمی دوست دارد دیگران به حق او تجاوز نکنند و احساسش را نادیده نگیرند، خود نیز، به حکم وجدان و انسان بودن، وظیفه دارد که حقوق همه انسان‌ها را محترم شمارد. اگر - خدای ناکرده - تصمیم گرفتید به حق کسی بی‌توجهی کنید، شایسته است که ابتدا خود را به جای او قرار دهید و ببینید که اگر او چنین تصمیمی را درباره

۱. غررالحکم، ص ۲۴۸.

۲. همان، ص ۲۱۸.

شما گرفته بود، ناراحت نمی شدید؟ رسول گرامی اسلام ﷺ می فرماید: «أَحَبُّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ»^۱؛ «آنچه را برای مردم می خواهی، برای خود نیز بخواه».

دو - درخواست مؤدبانه

ممکن است شما از کسی درخواستی داشته باشید؛ اگر با تندی و تحکم درخواست خود را مطرح کنید، با واکنش منفی او روبه‌رو می‌شوید و چه بسا کار به برخورد فیزیکی هم بینجامد. در پایان نیز، پیامدهای مخرب روحی این کار همه را آزار خواهد داد. ولی اگر درخواست خود را با آراستگی ادب و محبت در میان گذارید، احتمال پذیرفته شدن درخواست شما بیشتر می‌شود. در صورت توانایی نداشتن در انجام درخواست نیز، کدورتی به وجود نمی‌آید.

پیامبر مکرم اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید: «...فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَجْلُوا فِي الطَّلَبِ»^۲؛ «از خدا بترسید و در طلب کردن با زیبایی رفتار کنید».

سه - وفای به عهد

وفای به عهد، نشان‌دهنده طبع والا و فضایل اخلاقی آدمی است. از انسان مسلمان انتظار می‌رود که اگر به کسی قول داد یا پیمانی بست، به آن وفا کند. آنان که در مکتب قرآن و عترت تربیت شده‌اند، هیچ‌گاه بدعهدی و بی‌وفایی نمی‌کنند. امام علی ع می‌فرماید: «رَأَيْتُ الْوَفَاءَ يُزَيِّنُ الرِّجَالَ»^۳؛ «وفا [به عهد و پیمان] را زینت‌دهنده و آراینده مردان یافتم».

حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: «الْوَفَاءُ زِينَةُ الْأَخْوَةِ»^۴؛ «وفا، زینت برادری

است».

۱. نهج الفصاحة، ابوالقاسم پاینده، ش ۸۷.

۲. همان، ش ۲۴۴۷.

۳. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۲.

۴. غررالحکم، ص ۲۵۱.

از نظر اسلام، پیمان شکنی از ناپسندترین کارهاست. از این رو خداوند از مسلمانان می‌خواهد که در صورت پیمان بستن، به آن پای‌بند باشند و تا زمانی که آنان نقض عهد نکرده‌اند، در شکستن عهدها پیش‌قدم نباشند. وفای به عهد، یکی از صفات مؤمنان حقیقی است. کسانی که به عهد خود پای‌بند نیستند، به تدریج، در میان مردم اعتبار خود را از دست می‌دهند.

چهار - انصاف داشتن با دیگران

با انصاف بودن یکی دیگر از اموری است که رفتار انسان را آراسته می‌کند. هیچ‌گاه انسان‌های با انصاف، از جاده حقانیت خارج نمی‌شوند؛ حتی اگر زیان‌های مادی نیز ببینند، باز هم از دادن حق به حق‌دار پرهیز نمی‌کنند. افراد منصف، خود را به جای دیگران می‌گذارند و آنچه را برای خود نمی‌پسندند، برای دیگران هم نمی‌پسندند. معلی بن خنیس، از امام صادق علیه السلام پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ حضرت فرمود:

أَيُّسَرُ حَقٌّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ.^۱

آسان‌ترین حق از حقوق مسلمان این است که برای او دوست بداری آنچه را برای خودت دوست می‌داری و کراهت داشته باشی برای او آنچه را برای خودت کراهت داری.

رعایت کردن انصاف در حق دیگران، روابط اجتماعی را شیرین و لذت‌بخش می‌کند و دیگران رفتار انسان را می‌پذیرند. از این رو به فرد آراستگی و زیبایی می‌بخشد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «تَاجُ الرَّجُلِ عِفَافُهُ وَزِينَةُ انْصَافِهِ»^۲؛ «تاج مرد، پاکدامنی او و زینت و آراستگی‌اش انصاف اوست».

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲. غررالحکم، ص ۲۵۶.

پنج - انجام دادن صحیح کارها

انجام دادن صحیح و کامل کارها و وظایف محوله، یکی از آراستگی‌های معنوی رفتار است. افرادی که احساس مسئولیت می‌کنند، کارهای سپرده شده را به بهترین صورت انجام می‌دهند و رضایت الهی و محبوب بودن نزد مردم را کسب می‌کنند. رسول خدا ﷺ فرمود: «يُحِبُّ اللَّهُ الْعَامِلَ إِذَا عَمِلَ أَنْ يَحْسُنَ»؛ «خداوند دوست دارد که انسان وقتی کاری انجام می‌دهد، آن را خوب و کامل کند».

برخی عادت کرده‌اند با سهل‌انگاری، کارهای خود را بدون کیفیت انجام دهند و پیش از درست انجام دادن کاری، به کار دیگری بپردازند. این شیوه رفتار، آنها را نزد دیگران بی‌اعتبار می‌کند؛ اما اشخاصی که کارهای مربوط به خود را به خوبی انجام می‌دهند؛ اعتماد مردم را جلب می‌کنند. در واقع، شیوه عمل آنان، زینت‌بخش آنهاست. امام علی عليه السلام، در این باره می‌فرماید: «صَوَابُ الْفِعْلِ يُزِينُ الرَّجُلَ»؛ «خوب انجام گرفتن کار، زینت‌دهنده مرد است».

شش - بردباری

انسان در مواقعی از زندگی، احساس خوشی دارد، ولی در برخورد با افراد کم‌تحمل و همیشه شاکی، ناخوش می‌شود. در مقابل، مواقعی است که مشکل‌های زندگی، انسان را اندوهگین می‌کند؛ ولی با افرادی روبه‌رو می‌شود که چهره‌ای بشاش و خوش‌رو دارند و در برابر مشکلات، بسیار حلیم و بردبارند. از این‌رو غصه‌های خویش را از یاد می‌برد. امام صادق عليه السلام، در مورد ویژگی‌های شیعیان خویش فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى زَيَّنَ شِيعَتَنَا بِالْحِلْمِ»؛ «خداوند گرامی و بلندمرتبه، شیعیان ما را به بردباری آراسته است».

۱. نهج الفصاحه، ش ۳۲۱۷.

۲. غررالحکم، ص ۱۵۳.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۳۱۵.

شیعیان اهل بیت، بایستی رفتار خود را با بردباری آراسته کنند و در روابط اجتماعی، آستانه تحمل خود را بالا برند و این گونه به دیگران نیز، توان مبارزه با سختی های زندگی را بیاموزند.

هفت - دوستان

دوستان هر فرد، نشان دهنده بخشی از شخصیت او هستند. دوستان خوب، نشان دهنده شخصیت مثبت و دوستان بد، معرف شخصیت منفی فرد است. علاوه بر این، دوستان خوب، زینت بخش انسان هستند و او را در جامعه سرفراز می کنند. امام صادق علیه السلام فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَحَلِيَّةُ الرَّجُلِ أَوْدَاؤُهُ»^۱؛ «برای هر چیز زینتی است و زینت مرد، دوستان اویند».

انسان، ناگزیر از داشتن دوستانی است و دل بی دوست، غمگین و تنهاست؛ ولی نکته مهم، انتخاب دوست است. بایستی رفتار به گونه ای باشد که افراد پاک را جذب کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِصْحَابٌ مَنْ تَتَزَيْنُ بِهِ وَلَا تَصْحَابٌ مَنْ يَتَزَيْنُ بِكَ.^۲

با کسی دوستی و مصاحبت کن که موجب افتخار و زینت تو باشد و با کسی همراهی مکن که تو باعث افتخار او باشی.

توصیه ها

در پایان این فصل لازم می دانیم توصیه هایی را به زائران سرزمین وحی و عتبات عالیات ارائه کنیم که عبارت اند از:

۱. زائران گرامی آراستگی خود را در ارتباط با سایر همسفران، و زائران سایر

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۱۲.



کشورها رعایت کنند؛

۲. برای سفر، لباس‌های مرتب یک رنگ و زیبا تهیه کنند؛

۳. برای احرام، لباس‌های تمیز و دارای ضخامت لازم تهیه و از لباس‌های نازک و بدن‌نما خودداری کنند؛

۴. آقایان، سر و صورت خود را مرتب کنند و مستحب است که یک‌ماه پیش از سفر، سر و صورت خود را نتراشند؛

۵. داخل هتل و رستوران، با لباس‌های مناسب و رسمی حاضر شوند و از حضور با لباس راحتی در جلسه‌ها، رستوران و لابی هتل، خودداری کنند؛

۶. خارج از هتل، لباس رسمی کت و شلوار بپوشند و از پوشیدن لباس‌های زیر، مانند شلوارکردی و پیراهن آستین‌کوتاه بپرهیزند؛

۷. از لباس‌های روشن استفاده کنند تا هم جلوی گرما گرفته شود و هم در صورت کثیف شدن، سریع‌تر متوجه شوند؛

۸. خود را خوشبو کنند؛ زیرا گرمای هوا سبب عرق کردن و بوی آزاردهنده می‌شود؛

۹. بهداشت دهان و دندان را رعایت کنند و مسواک زدن دندان‌ها را فراموش نکنند؛ زیرا بوی دهان و دندان، باعث آزار دیگران می‌شود؛

۱۰. هرگاه از اتاق خارج می‌شوند، سر و صورت خود را شانه بزنند و خود را آراسته کنند؛

۱۱. از پوشیدن لباس‌های عربی که با حجم بدن مناسب نیست؛ بپرهیزند گاه فردی بلندقد، دشداشه‌ای کوتاه می‌پوشد یا فردی چاق، لباسی تنگ می‌پوشد که نمای نامناسبی به وجود می‌آورد؛

۱۲. در گفت‌وگوهای خود آراستگی گفتاری را رعایت کنند؛

۱۳. از فریاد زدن و بلند صدا کردن همراهان خود، به خصوص در حرمین شریفین خودداری کنند؛

۱۴. دیگران را با الفاظ زیبا و مناسب صدا کنند؛

۱۵. حقوق دیگران را در صف اتوبوس، نماز جماعت و سایر موقعیت‌ها رعایت کنند.

فصل چهارم: نشاط در عبادت

مفهوم‌شناسی نشاط

نشاط، در لغت به معنای خوشی، شادمانی، خرمی، سرور، خوشدلی و... است. و در اصطلاح، مفهومی روان‌شناختی است که کمتر به آن توجه می‌شود و تعریف جامعی از آن وجود ندارد. بعضی از روان‌شناسان، نشاط و شادی را احساسی مثبت تعریف کرده‌اند که از حس ارضا و پیروزی به دست می‌آید.^۱ به‌طور معمول نشاط با سه عنصر لذت، خون‌سردی و رضایت از زندگی همراه است. وقتی نیازهای انسان ارضا می‌شود و به چیزهای مورد علاقه‌اش دست می‌یابد، احساس و هیجانی در او پدید می‌آید که به آن شادی و نشاط می‌گویند. این حالت، زندگی را خوشایند و اشتیاق برای پرداختن به فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی را آسان می‌کند. استاد شهید مرتضی مطهری در تعریف نشاط می‌نویسد:

سرور، حالت خوش و لذت‌بخشی است که از اطلاع از اینکه یکی از اهداف یا آرزوهای شخص تحقق یافته یا خواهد یافت، به انسان دست می‌دهد و اندوه، حالت ناگوار و دردناکی است که از اطلاع بر انجام نشدن یکی از هدف‌ها و آرزوها به انسان دست می‌دهد.^۲

۱. انگیزش و هیجان، ص ۱۲.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۷، ص ۵۸. (با اندکی ویرایش)

تفاوت شادی و نشاط

به طور معمول شادی و نشاط، به صورت مترادف و هم‌معنا به کار می‌روند؛ ولی رابطه این دو واژه عموم و خصوص من وجه است. بسیاری از اوقات، شادی همراه با نشاط است؛ هنگام شادی، انسان آمادگی و تمایل بیشتری دارد تا هر کاری را اعم از فکری، اجتماعی و دینی انجام دهد؛ چون در حالت شادی، نشاط انسان برای انجام فعالیت بیشتر است؛ برعکس، انسان زمانی که به کسالت مبتلا می‌شود، حوصله انجام دادن هر کاری را ندارد. از طرفی نشاط و شادی، با هم تلازم ندارند. گاه ممکن است که انسان، هم بسیار محزون و هم با نشاط باشد؛ مانند کسی که در عزای اهل بیت محزون است، ولی در عین حال با نشاط فراوانی، در مراسم عزاداری یا پیاده‌روی برای زیارت آن بزرگواران شرکت می‌کند. همچنان‌که حزن و غم نیز با نشاط تراحم ندارد.^۱

انواع نشاط

نشاط و شادی به دو دسته تقسیم می‌شود: نشاط گذرا و نشاط پایدار. برخی نشاط‌ها، به خاطر رسیدن به آرزوهای کوتاه مدت است و می‌تواند به وجود آورنده احساس سازنده یا مخرب باشد. ممکن است کسی با شنیدن اشعاری حماسی - عرفانی، حالت نشاط پیدا کند؛ ولی پس از دقایقی نشاط او به پایان برسد. جنبه مخرب نشاط، با مصرف کردن مواد مخدر یا موسیقی و... به وجود می‌آید که در آن حالت، انسان مسائل اطرافش را فراموش می‌کند؛ چنان‌که مولوی می‌گوید:

تا دمی از هوشیاری وا رهند ننگ خمر و زمر بر خود می‌نهند

نشاط گذرا، مثل دارویی نیرواست. شخص ناتوان وقتی نمی‌تواند با تکیه بر توان خود در مسابقه پیروز شود، دوپینگ می‌کند. این مواد نیروزا، هم آثار جسمی بدی بر شخص می‌گذارد و هم پس از رسوا شدن، آبروی او را می‌برد.

۱. اخلاق اسلامی، مصباح یزدی، صص ۹۸ و ۹۹.

اما نشاط پایدار و سازنده، زمانی حاصل می‌شود که فرد با اختیار، خودآگاهی و هدف عالی، برای رسیدن به آن حرکت کند. قرآن کریم در مقایسه میان دنیا و آخرت می‌فرماید: ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾؛ «درحالی که آخرت بهتر و پایدارتر است». (اعلی: ۱۷)

خداوند، برای آخرت دو ویژگی «خیر» و «تداوم» را بیان کرده است که در دنیا نیست؛ بر همین اساس انسان‌های معتقد، امور دنیایی و ناپایدار را از امور آخرتی و سازنده تشخیص می‌دهند. نشاط ناشی از مواد مخدر، رقص، آواز و موسیقی، از مقولات دنیوی است که نه دارای خیر است و نه تداوم. بنابراین شادی و نشاط آن سازنده نیست. اما امور معنوی، هم خیر است و هم با دوام.

عوامل نشاط

یکی از نیازهای اساسی، شاد زیستن است و انسان در پرتو آن، به تعالی روحی و روانی می‌رسد. انسان به‌طور فطری، از غم گریزان و به شادی تمایل دارد. نشاط نه فقط بر روح و روان، بلکه بر جسم او نیز تأثیر می‌گذارد.

عوامل گوناگونی در ایجاد و تداوم نشاط، مؤثر است که بدون آنها انسان به نشاط صحیح نمی‌رسد و به شادی‌های کاذب دچار می‌شود. شادی‌هایی که زودگذر و در بعضی موارد مخرب هستند.

عوامل نشاط سازنده را می‌توان به دو گروه درونی و بیرونی تقسیم کرد. عوامل درونی، از درون فرد می‌جوشد و او را به هیجان می‌آورد و عوامل بیرونی، از محیط زندگی فرد برمی‌خیزد و در او شادمانی، نشاط و احساس رسیدن به آرزوها را ایجاد می‌کند. در اینجا به این عوامل اشاره می‌کنیم:

۱. ایمان و جهان بینی صحیح

ایمان به خدا، اساس تربیت در ادیان آسمانی است. پیامبران الهی، برنامه انسان‌سازی را با دعوت کردن به آفریدگار جهان، آغاز و معرفت فطری آنان را بیدار می‌کردند.



معرفتی که در ضمیر انسان نهفته و با سرشت وی آمیخته است. آنان از مردم می‌خواستند که خدا را با تمام صفات کمالش بشناسند و به مسئولیت خویش در برابر پروردگار آشنا شوند. پروردگار را بپرستند و غیر او را شایسته پرستش ندانند و اوامر الهی را در تمام مراحل زندگی بی‌قید و شرط به‌کار بندند. چنین ایمانی، موجب تعالی و تکامل انسان می‌شود و به او ایمنی و نشاط می‌بخشد.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (انعام: ۸۲)

[آری] آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با هیچ ستم [و شرک] نیالودند، ایمنی فقط برای آنهاست و آنان هدایت یافتگانند.

کسانی که خود را به مراتب برتر ایمان می‌رسانند، هم از ایمنی و آرامش بیشتری برخوردارند و هم در انجام دادن دستورات الهی، نشاط و شادابی لازم را دارند. انسان‌ها براساس مراتب ایمان، از نشاط و جدیت متفاوتی برخوردارند. ایمان امام علی علیه السلام، چنان نشاطی برای او ایجاد می‌کرد که در شبانه‌روز حدود هزار رکعت نماز می‌خواند. ایمان او پس قرنی، در او چنان جوششی ایجاد می‌کرد که تمام شب را به عبادت می‌ایستاد و احساس خستگی نمی‌کرد. ایمان یاران امام حسین علیه السلام چنان شوری در آنان برپا کرده بود که در جهاد از هم سبقت می‌گرفتند.

پس ای عزیز! اگر می‌خواهی در سرزمین وحی با نشاط باشی و از حضور در این سرزمین مقدس بهره لازم را ببری در زوایای ایمان خود اندیشه کن: آیا ایمانت را با شرک نیالوده‌ای؟ اگر بخواهی در اطاعت کردن از باری تعالی موحد باشی و خویشتن را در بندگی خدا توانا کنی، باید به دو نکته توجه کنی:

الف) تعالیم اسلام را به درستی فراگیری و به خوبی، شرک و توحید در اطاعت را بشناسی تا بتوانی هر کدام از دستوره‌های الهی را در جای خود انجام دهی و از

اطاعت‌های مشرکانه برحذر باشی؛

ب) خویشتن را به اطاعت از خداوند متعهد و ملتزم سازی و مصمم شوی از اجرای هر دستوری برخلاف رضای باری تعالی، خودداری کنی.

۲. نظارت الهی و نشاط

توجه کردن به این حقیقت که هر کاری از انسان سر می‌زند، در محضر خداوند است و اینکه او از تمام مسائل خفی و جلی خبر دارد، بهترین عامل برای انجام دادن وظایف شرعی است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ...﴾؛ «بگو: عمل کنید! خداوند، اعمال شما را می‌بیند». (توبه: ۱۰۵)

درک این موضوع، سبب نشاط در انسان می‌شود؛ زیرا او می‌داند که خداوند اعمالش را بی‌پاداش نمی‌گذارد و در دنیا و آخرت، مزد کارهای شایسته‌اش را عنایت می‌کند. وعده پاداش خداوند و نیز تحقق آن، موجب امیدواری، نشاط و لذت بیشتر در دنیاست؛ چرا که ذات انسان به‌گونه‌ای آفریده شده است که همواره در پی کسب لذت است و این‌گونه با نشاط می‌شود.

احساس اینکه بر اعمال انسان ناظری وجود دارد و او را می‌بیند، ظرفیت تحمل شخص را بیشتر می‌کند. حال اگر این ناظر، خداوند باشد، انسان نشاط پیدا می‌کند و سختی‌ها برایش آسان می‌شود.

خداوند برای اینکه توان نوح عَلَيْهِ السَّلَام، برای تحمل کردن شدیدترین مشکلات بیشتر شود، او را به این موضوع آگاه می‌کند که کار تو، مقابل چشم ماست. ﴿اصْنَعِ الْفُلْكَ يَا عَيْنُنَا وَوَحِينَا...﴾؛ «و [اکنون] در محضر ما و طبق وحی ما کشتی بساز». (هود: ۳۷)

این سخن پروردگار، چنان نشاط و قوتی در قلب حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام ایجاد کرد که فشار و استهزای قومش، کمترین خللی در اراده او ایجاد نکرد. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام درباره



مصیبت شیرخوارش فرمود: «هَوْنٌ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ!»؛ «اینکه در محضر خدا واقع شده است، مصیبت را بر من آسان می‌کند». اگر باور کنیم که در محضر پروردگاریم سختی‌های سفر و انجام اعمال و مناسک آسان و عشق‌آفرین است.

۳. تفکر مثبت

تفکر مثبت، انرژی‌زا و نشاط‌آور است. در عوض، تفکر منفی، استرس‌زا و اضطراب‌آور است. اگر بخواهیم توان‌مند و شاداب زندگی کنیم، باید همواره نیمه‌پر لیوان را بنگریم و به آنچه می‌توانیم کسب کنیم، بیندیشیم. صاحب‌نظران، در تعریف تفکر مثبت گفته‌اند:

به هر نوع فکری که باعث شود انسان در زندگی موفق‌تر باشد، احساس خوب ایجاد، و مشکلات را حل کند، تفکر مثبت می‌گویند؛ به عبارت دیگر اندیشه مثبت، اندیشه‌ای کارآمد است که موجب حل مسائل، ایجاد موفقیت، انگیزه کارآیی، احساس خوب و انرژی می‌شود.

آنچه بسیاری از افراد را در به‌جا آوردن وظایف اجتماعی و عبادی ناتوان می‌کند، تفکر منفی و تلقین ناتوانی به خود و دیگران است؛ برای مثال، بسیاری از افراد در پی خودسازی و تزکیه نمی‌روند؛ چون از ابتدا این اندیشه را در خود تقویت می‌کنند که ما نمی‌توانیم به آن مرحله‌ای برسیم که بزرگان رسیده‌اند. این اندیشه منفی، در عرصه حج و عمره نیز بسیار به ذهن می‌رسد؛ مثلاً در عمره می‌گویند ما نمی‌توانیم سعی و طواف را انجام دهیم و در حج، چون رمی جمرات بسیار شلوغ می‌شود، نایب می‌گیریم. برای اینکه اندیشه‌ای مثبت در وجود ما شکل بگیرد، می‌توان از راه‌کارهای ذیل بهره گرفت:

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

الف) توجه کردن به زیبایی‌ها در کنار سختی‌ها

زندگی، بستری از زیبایی‌ها و زشتی‌هاست. کنار هر گل سرخی، خارهایی تیز و برنده است. اگر فقط خارها را ببینیم و از زیبایی گل سرخ غافل شویم، زندگی یأس‌آور می‌شود و نشاط در وجود انسان می‌میرد. آیا به فردی که شاخه گلی به شما می‌دهد، می‌گویید که چرا گل را با خار داده است؟ شما از خارها می‌گذرید و از اهدا کننده گل تشکر می‌کنید. بی‌شک آنچه خداوند به هر کدام از ما عنایت کرده است، کمتر از گل سُرخ نیست که با گذشت از خارهای آن، به زیبایی‌اش توجه داریم. توجه به زیبایی رضایت پروردگار سختی بسیاری از عبادات را آسان می‌کند.

ب) اندیشه کردن در توانایی

بزرگ‌نمایی سختی‌ها و دیدن ناتوانی و کمبودها، یک روی سکه زندگی است و باعث می‌شود از روی دیگر سکه غافل شویم و داشته‌های زندگی را نبینیم؛ در نتیجه شادابی و نشاط خود را از دست بدهیم.

ابوهاشم جعفری، خدمت امام هادی علیه السلام رسید. وی از سختی‌های زندگی سخت نالان بود. امام علیه السلام با ذکر نعمت‌های الهی او را امیدوار ساخت و پیش از آنکه او چیزی بگوید، حضرت فرمود:

کدام نعمت خدا را می‌خواهی شکر کنی؟! خداوند به تو ایمان داده و با این نعمت، بدنت را بر آتش حرام کرده است. به تو تندرستی عطا فرموده و این گونه تو را بر انجام دادن فرامین الهی یاری رسانده است. به تو قناعت ارزانی داشته؛ پس تو را از بخشش بیهوده حفظ کرده است.^۱

ج) اندیشیدن درباره آینده روشن

بعضی از افراد، چون در برخی امور، نشاط لازم را ندارند، تصور می‌کنند تا ابد این

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۲۹.



مشکل را دارند. بنابراین غمگین و مأیوس می‌شوند. کسی که حالت انتظار نداشته باشد، آینده را تاریک و همه راه‌ها را بسته می‌بیند؛ با تصور کردن آینده‌ای روشن و بهره‌مندی از روحیه انتظار، می‌توان چراغ امید را پرفروغ ساخت و در پی آن، به نشاط و سرخوشی دست یافت. قرآن مجید سختی و آسانی را مقرون و همراه هم ساخته است و می‌فرماید: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۖ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾؛ «[آری] به یقین با سختی آسانی است. مسلم است که با سختی آسانی است». (شرح: ۵ و ۶)

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «عِنْدَ تَناهِی الشَّدَائِدِ یَکُونُ تَوَقُّعُ الفَرَجِ»؛ «وقتی حلقه‌های بلا و گرفتاری تنگ‌تر شود، نشانه‌های فرج آشکار می‌شود».

۴. توکل بر خدا

توکل بر خدا، به معنای اظهار ناتوانی شخص و تکیه کردن بر اوست. توکل کننده بر خدا، کسی است که در عین تلاش و کوشش، کار خود را به خدا وامی‌گذارد و حل شدن مشکلات خود را از او می‌خواهد. او را روزی‌دهنده، و سررشته امور را در دست او می‌داند. چنین روحیه‌ای، در انسان شادابی و نشاط می‌آفریند. روحیه‌ای که همواره با تلاش و کوشش است.

قرآن کریم هرگاه خواسته است بشر را به کاری وا دارد، از ترس‌ها و نگرانی‌ها دور سازد و به انجام دادن وظایف مصمم کند، به توکل سفارش کرده است. درحالی‌که برخی هرگاه می‌خواهند از بار مسئولیت شانه خالی کنند، به خدا اتکا می‌کنند و خود را توکل کننده می‌دانند؛ درحالی‌که توکل امری قلبی است. انسان باید با توکل قلبی به خداوند و واگذاری کارها به او، تلاش و فعالیتی همراه با نشاط داشته باشد.

انسان متوکل، نگران نتیجه کار نیست. بلکه در پی انجام دادن وظیفه است. وی

۱. غررالحکم و دررالکلم، شرح آقا جمال خوانساری، ج ۷، ص ۳۰۳.

می‌کوشد که وظیفه خود را به بهترین شکل انجام دهد و مطمئن است پروردگار عالم، نتیجه کارش را خیر مقدر می‌کند.

گفت آری گرتوکل رهبر است این سبب هم سنت پیغمبر است
گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند
گر توکل می‌کنی در کار کن کشت کن، پس تکیه بر جبار کن

کسی که به خدا توکل می‌کند، باید چنان ذوق زده شود که سر از پای نشناسد؛ چرا که به قوی‌ترین منبع قدرت تکیه کرده و خدا برای توکل‌کننده خود کافی است. ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾؛ «هر که به خدا توکل کند، خدا برای او کافی است». (طلاق: ۳)

از مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی نقل شده است: وقتی در سفر حج به حجاز وارد شدیم، شریف مکه مبلغی پول با عنوان «خواه» از هر مسافر دریافت می‌کرد. چون پولی نداشتیم به ناچار با عده‌ای که مایل به پرداخت این مبلغ نبودند از راه فرعی جده عازم مکه شدیم. در میان راه، به مأموران حکومتی برخوردیم و آنان مانع حرکت ما شدند و گفتند: «در این محل بمانید تا مأموران وصول خواه بیایند و شما پس از پرداخت پول، به راه خود ادامه دهید».

همگی در سایه چند درخت خرما به انتظار مأموران نشستیم. تمام همراهان پول‌های خود را حاضر کردند و به من گفتند: «شما نیز پول خود را حاضر کن». گفتم: «من پولی همراه ندارم». گفتند: «اگر طمع‌داری که ما به تو پول دهیم، پولی به تو نخواهیم داد». گفتم: «به شما طمع ندارم، بلکه به خدای بزرگ توکل دارم». گفتند: «چگونه خداوند در این بیابان عربستان، تو را یاری می‌کند؟» پس از ساعتی، از دور غباری ظاهر شد. به همراهان گفتم: «این خیری است که به سوی من می‌آید و آنان مسخره کردند».

پس از دقایقی، در میان گرد و خاک، دو نفر سوار ظاهر شدند که اسبی نیز یدک می‌کشیدند. به ما نزدیک شدند. یکی از آن دو گفت: «در میان شما، آقای شیخ حسنعلی



اصفهان کیست؟» همراهان مرا نشان دادند. او گفت: «دعوت شریف را اجابت کن». سوار بر اسب شدم و همراه مأموران به سوی جایگاه شریف مکه راه افتادم. وقتی وارد چادر شریف مکه شدم، دیدم که مرحوم شیخ فضل الله نوری و مرحوم حاج شیخ محمد بیدآبادی - که با آنان سابقه دوستی داشتم - نیز آنجا حضور دارند. شریف مکه خواسته‌ای داشت که به خواست خداوند آن را برآورده ساختم. سپس معلوم شد که شریف مکه، حاجت خود را خدمت مرحوم شیخ فضل الله نوری گفته و ایشان هم فرموده بود: «انجام دادن حاجت شما، به دست شخصی با این نام است. دستور دهید که ایشان را پیدا کنند و اینجا بیاورند».^۱

۵. توبه

یکی دیگر از عوامل کسب نشاط و شادابی در انجام دادن وظایف فردی، اجتماعی و به‌خصوص دینی، توبه کردن و بازگشت به سوی خداوند متعال است. چه بسا انسان‌ها به مرور زمان بر اثر گناه و سبک شمردن تکالیف دینی، دل‌مرده و به شعائر دینی بی‌انگیزه می‌شوند. زنجیره‌های گناه، آنان را زمین‌گیر می‌کند، شوق پرواز به سوی امور معنوی را از آنها می‌گیرد و لذت مناجات را از ذائقه آنان پاک می‌کند. برای اینکه چنین آثار تلخ و زجرآوری از روح و روان انسان زدوده شود، باید با توبه واقعی، خود را در دریای رحمت پروردگار شست‌وشو دهیم.

افراد بسیاری شکایت می‌کنند که از نماز و عبادت لذت نمی‌برند و حال و نشاط عبادت را ندارند. زائرانی در سفرهای حج و عمره می‌پرسند که چرا حالت کسالت و رخوت پیدا می‌کنیم و حوصله طواف کردن و نمازخواندن را در بهترین مکان زمین پیدا نمی‌کنیم؛ درحالی‌که پیش از سفر، در ذهن خود، تصمیم‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی برای نمازخواندن، طواف و ختم کردن قرآن داشتیم.

۱. نشان از بی‌نشان‌ها، صص ۹۲ و ۹۳.

در پاسخ به این عزیزان می‌توان گفت که باید پیش از سفر، خود را با آب زلال توبه شست و شو داده و آماده کنیم تا نشاط انجام دادن چنین اعمالی را بیابیم. بی‌جهت نیست که امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی، وظایف زائر کوی دوست را بیان کرده و در طلیعه سفر، موضوع توبه را مطرح می‌کند. حضرت در فرازی از این حدیث می‌فرماید: «ثُمَّ اغْسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ دُنُوبَكَ»؛ «سپس با آب توبه خالص، گناهانت را بشوی».

امام سجاد علیه السلام در حال طواف خانه خدا بود که دید مردم پیرامون فردی جمع شده‌اند. حضرت علت آن را جويا شد. گفتند: «محمد بن شهاب زهری، لب فرو بسته و سخنی نمی‌گوید. گویا عقلش را از دست داده است. خاندانش او را به مکه آورده‌اند که شاید با دیدن مردم حرفی بزند و بهبود یابد». وقتی طواف حضرت به پایان رسید، به طرف جمعیت رفت و به او نزدیک شد. محمد بن شهاب، امام علیه السلام را شناخت. حضرت از او پرسید: «تو را چه شده؟» عرض کرد: «فرماندار شهری بودم و خون بی‌گناهی را ریخته‌ام. این گناه مرا به این روز انداخته است». حضرت از گفتار او احساس کرد که از رحمت پروردگار ناامید شده است. از این رو فرمود: «من از گناه ناامیدی تو از رحمت الهی، بیشتر از ریختن خون بی‌گناهی می‌ترسم». این سخن، او را منقلب و به وی شوک وارد کرد. حضرت برای او چاره‌جویی کرد و فرمود: «دیه قتل را به وارثان مقتول بده». آن مرد گفت: «این کار را کرده‌ام، ولی آنها دیه را نمی‌پذیرند». حضرت فرمود: «دیه را در کیسه‌های سربسته‌ای قرار ده و موقع نماز که از منزل خارج می‌شوند، از بالای دیوار، داخل منزل آنان بینداز».^۲

۶. شکیبایی

یکی از عوامل مهم در حفظ روحیه نشاط و شادابی، صبر در انجام دادن تکالیف و اعمال عبادی است. هر عملی ابتدا سخت به نظر می‌رسد. ولی با شکیبایی و تمرین

۱. مستدرک، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

۲. کودک، محمدتقی فلسفی، ج ۲، ص ۴۳۵.

آسان می‌شود و انسان به انجام دادن آن نشاط پیدا می‌کند؛ برای مثال، روزه گرفتن در نخستین روزهای ماه رمضان سخت است؛ ولی پس از گذشت چند روز، افراد روزه‌دار عادت می‌کنند و بدون هیچ‌گونه ناراحتی روزه می‌گیرند.

اگر هنگام انجام دادن تکالیف، احساس سختی کنیم و مقاومت داشته باشیم، آن مشکل و فشار روحی خود به خود برطرف می‌شود. امام علی علیه السلام در این باره فرموده است:

إِذَا خِفْتَ صُعُوبَةَ أَمْرٍ فَاصْعُبْ لَهُ يَدُلَّ لَكَ^۱.

هرگاه سختی چیزی باعث هراس است شد، تو نیز در مقابل آن مقاوم شو که با تن دادن به سختی‌ها و تحمل نامایمات، مشکل بر تو آسان خواهد شد.

در بسیاری از موارد، احساس کسالت و بی‌نشاطی، نتیجه سختی‌های موهوم و ساخته و پرداخته ذهن است. اگر به این موضوع، عاقلانه و منطقی نگاه کرده، تحملش کنیم و اجزایش را از هم جدا کنیم، انگیزه بیشتری برای انجام دادن آن پیدا خواهیم کرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

تَأْتِنَا أَشْيَاءٌ نَسْتَكْثِرُهَا إِذَا جَمَعْنَاهَا وَنَسْتَقَلِّهَا إِذَا قَسَمْنَاهَا^۲.

چیزهایی در زندگی ما پیش می‌آید که وقتی با هم جمعشان کنیم، به نظرمان زیاد جلوه می‌کنند و هنگامی که آنها را تقسیم کنیم، کم می‌شماریم.

۷. هدف‌مندی

هدف‌مندی نه فقط در زندگی مادی، بلکه در امور معنوی و انجام دادن عبادت‌ها، موفقیت انسان را تضمین می‌کند و موجب نشاط و شادکامی انسان می‌شود. انسان بی‌هدف، مانند فردی سرگردان در کویری سوزان است و هیچ وقت احساس آرامش و

۱. غررالحکم، ص ۳۱۹.

۲. همان، ص ۳۴۲.

نشاط نمی‌کند.

افرادی که در زندگی عبادی خود، هدف مشخصی دارند و برای رسیدن به آن، برنامه‌های خاصی دنبال می‌کنند، پس از انجام دادن هر کدام از این برنامه‌ها به نشاط بیش از حدی دست می‌یابند؛ زیرا احساس می‌کنند که به مقصود خود گامی نزدیک‌تر شده‌اند.

کسانی که در انجام دادن اعمال عبادی ثبات ندارند، از عبادت لذت نمی‌برند و نشاط لازم را پیدا نمی‌کنند؛ برای مثال کسانی که چند شب، نماز شب می‌خوانند و زود خسته می‌شوند و سراغ عملی دیگر می‌روند، پس از چند روز از آن کار هم دل‌زده می‌شوند.

زائرانی که هدف معینی ندارند، با ورود به اماکن مقدس، سریع خسته می‌شوند و نمی‌دانند چه فعالیتی داشته باشند؛ اما افراد با هدف، برنامه‌ریزی می‌کنند؛ مثلاً ساعتی پیش از اذان صبح بیدار می‌شوند و نماز شب می‌خوانند؛ به موقع به نماز جماعت می‌رسند؛ توفیق ختم قرآن را پیدا می‌کنند و ...

۸. مشاهده دیگران

از جمله عواملی که در انجام دادن تکالیف الهی، نشاط و انگیزه ایجاد می‌کند، مطالعه و مشاهده احوال بزرگان دین و افراد فعال و پر نشاط است.

عبدالحمید بن ابی‌العلاء می‌گوید: وارد مسجدالحرام شدم. چشمم به یکی از خدمت‌کاران امام صادق علیه السلام افتاد. از این‌رو به سوی او رفتم تا حال امام صادق علیه السلام را از او بپرسم. ناگهان امام صادق علیه السلام را دیدم که در حال سجده کردن است. مدتی انتظار کشیدم که سر از سجده بردارد. با طولانی شدن سجده‌اش، برخاستم و چند رکعت نماز خواندم و دیدم باز هم در سجده است. از آن خدمت‌کار پرسیدم: «کی به سجده رفته



است؟» گفت: «پیش از آنکه نزد ما آیی».^۱

ابان بن تغلب می‌گوید: در سفری با امام صادق ع همراه بودم. همین که به حرم رسیدیم، پیاده شد، غسل کرد، کفش‌های خود را به دست گرفت و با پای برهنه وارد حرم شد. من هم مانند آن حضرت عمل کردم. سپس فرمود:

ای ابان! هر کس برای تواضع و فروتنی به خداوند متعال، کاری انجام دهد که من انجام داده‌ام، خداوند صد هزار گناه او را محو می‌کند و صد هزار حسنه برای او می‌نویسد و صد هزار درجه برای او قرار می‌دهد و صد هزار حاجت او را بر می‌آورد.^۲

در روایت‌های امامان معصوم، سفارش شده است که در مسائل دینی، به افراد برتر از خود نگاه کنید. این امر در نشاط آفرینی بسیار مؤثر است. نبی مکرم اسلام حضرت محمد ص فرمود:

مَنْ نَظَرَ فِي دِينِهِ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ فَاقْتَدَى بِهِ ... فَحَمَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا فَضَّلَهُ بِهِ كَتَبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا وَصَابِرًا.^۳

کسی که درباره دین خود به برتر از خویش بنگرد و به وی اقتدا کند... و خدا را به سبب امتیازی که به او داده است، سپاس گوید، خداوند تعالی نام او را در صف شکرگزاران و بردباران ثبت می‌کند.

۹. ورزش و فعالیت‌های بدنی

یکی دیگر از عوامل نشاط و شادابی، داشتن تحرک و جنب و جوش بدنی است. داشتن فعالیت‌های بدنی و ورزش کردن، علاوه بر اینکه باعث سلامت جسمانی می‌شود، در آرامش روانی هم نقش مؤثری دارد.

۱. داستان‌ها و حکایت‌های حج، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۹ به نقل از وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۱۵.

۳. نهج الفصاحه، ص ۴۵۷.

ورزش کردن، سبب می‌شود که ترشح هورمون سروتونین در مغز افزایش یابد و فعالیت‌های ذهنی بیشتر شود. افرادی که با کمبود این هورمون روبه‌رو هستند، به افسردگی، کسالت و بی‌حالی دچار می‌شوند.

فعالیت و ورزش کردن، در بدن تولید انرژی می‌کند. اگر چه در روزهای نخست، شخص را خسته می‌کند، ولی این خستگی کوتاه‌مدت است و انرژی فراوان و توانایی انجام دادن کارهای سخت‌تر و طولانی‌تر را به فرد می‌بخشد.

ورزش در زمینه انجام دادن اعمال عبادی نیز بسیار کمک می‌کند؛ به‌خصوص برای نماز خواندن و به‌جا آوردن حج که به توانایی جسمانی بستگی دارد. افرادی که آمادگی بدنی ندارند، هنگام مشرف شدن به حج و عمره، با مشکلی جدی روبه‌رو می‌شوند. انجام دادن طواف که هفت دور چرخیدن به گرد خانه خداست یا هفت دور میان سعی صفا و مروه که مسافتی بیش از دو کیلومتر و نیم است، خسته‌کننده خواهد بود. همچنین در حج، برای پیاده‌روی‌های فراوانی که میان عرفات، مشعر و منا یا برای رمی جمرات وجود دارد، لازم است شخص آمادگی جسمانی داشته باشد تا نشاطش را در انجام دادن مناسک افزایش دهد.

عوامل کسالت

عوامل مادی و معنوی گوناگون در ایجاد کردن کسالت تأثیرگذارند که باید در برطرف کردن آنها کوشید. در اینجا به مهم‌ترین عوامل اشاره می‌کنیم:

۱. گناه

شخصی به امام علیه السلام عرض کرد: «یابن رسول الله صلی الله علیه و آله، من پیش از این، نماز شب می‌خواندم؛ اکنون کسل شده‌ام و توفیق خواندن نماز شب را ندارم». حضرت فرمود: «روز گناه می‌کنید، شب توفیق از شما سلب می‌شود».

کردار انسان، خواه نیک و خواه بد، در دنیا و آخرت پیامد دارد؛ همچون بذری است



که در مزرعه جهان کاشته می‌شود. اگر بذر گل باشد، نتیجه‌اش گل است و چنانچه خار باشد، نتیجه‌اش خار است. تکرار کردن گناه و مداومت بر آن، موجب تیرگی و واژگونی روح و روان انسان می‌شود.

از نظر تعلیمات اسلامی، هر گناه اثری تاریک و کدرکننده بر دل انسان می‌گذارد، رغبت به کارهای نیک را کاهش می‌دهد، ایمان انسان را ضعیف می‌کند و میل به گناه را افزایش می‌دهد.

روح انسان بر انگیزه‌ها و رفتارش اثر می‌گذارد. اگر روح فاسد باشد، منشأ کردار بد می‌شود و عمل بد هم انگیزه کارهای پسندیده را از انسان می‌گیرد و شخص به گناه کردن تمایل بیشتری پیدا می‌کند؛ بنابراین در عبادت کردن و یاد پروردگار، به کسالت دچار می‌شود. امام باقر علیه السلام در تشبیهی معقول به محسوس، تأثیر گناه کردن را بر روح و روان انسان این‌گونه بیان فرمود:

در قلب هر بنده‌ای نقطه سفیدی وجود دارد. وقتی گناه می‌کند، نقطه سیاهی از آن سفیدی خارج می‌شود. اگر توبه کند، آن سیاهی برطرف می‌شود و اگر در گناه فرو رود و ادامه دهد، قلب بسیار سیاه می‌شود تا اینکه تمام سفیدی قلب را می‌پوشاند. هرگاه سفیدی پوشیده شود، قلب هرگز به خیر باز نخواهد گشت. این معنای فرموده خداوند است که می‌فرماید: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ «نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می‌شدند، زنگار بر دل‌هایشان بسته است». (مطففین: ۱۴)^۱

خواهران و برادران زائری که توفیق پیدا نمی‌کنند در مسجدالحرام و مسجدالنبی شب زنده‌داری کنند و از طواف بر گرد خانه دوست خسته می‌شوند، باید رفتار و گفتار خود را بازنگری کنند؛ مبدا گناهان زنجیری شده که توان جدا شدن از رختخواب را گرفته باشد.

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۶.

۲. حرام خواری

همان‌طور که غذای مسموم جسم انسان را بیمار می‌کند، غذای حرام و شبه‌هناک نیز روح را آلوده و بیمار می‌کند که بزرگ‌ترین مانع توفیق و حجاب میان انسان و خدای متعال است. این امر سبب قساوت قلب و کسالت در عبادت و بندگی خدا می‌شود. روزی فردی که از راه کناسی (تخلیه فاضلاب) امرار معاش می‌کرد، وارد بازار عطاری شد. وی شامه‌اش کثیف بود به محض ورود، به حالت غش به زمین افتاد و از حال رفت. مردم بلافاصله گرد او جمع شدند و هر کدام به کاری مشغول شدند تا او را به هوش بیاورند. ناگهان یکی از دوستان او از راه رسید و تا جمعیت را دید، نزدیک شد. متوجه موضوع و وضعیت شد و اظهار داشت که مشکل به دست او حل می‌شود. وی بلافاصله مقداری لجن آورد و به مجاری تنفسی کناس نزدیک کرد. فرد کناس به هوش آمد، از او علت را پرسیدند، او گفت: از آنجا که او هر روز با بوی بد سر و کار دارد، توان استشمام کردن بوی خوش را ندارد. این موضوع، درباره انسان‌هایی که به مال حرام عادت می‌کنند نیز صادق است. لقمه حلال برای آنها دلپذیر نیست و علاقه‌ای به انجام کارهای نیک و پسندیده ندارند و در حقیقت انجام دادن کارهای نیک برای آنها انزجارآور است.

امام صادق علیه السلام فرمود: [در روز عاشورا هنگامی که] لشکر عمر سعد امام حسین علیه السلام را از هر طرف احاطه کردند و دور او حلقه زدند، حضرت از آنها خواست که ساکت شوند [تا آنها را موعظه کند]؛ اما ساکت نشدند و به سخنش گوش فرا ندادند. حضرت خطاب به آنان فرمود: «فَقَدْ مُلِئْتُ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطِيعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ»؛ «شکم‌هایتان از حرام پر شده و بر دل‌هایتان مهر خورده است».

اگر به زیارت خانه خدا و اولیای او مشرف می‌شوید، ولی حال عبادت پیدا نمی‌کنید

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸.

و حظ روحی نمی‌برید، به غذا و توشه خود بنگرید که از چه راهی به‌دست آورده‌اید و حقیقت این غذایی که مصرف می‌کنید چیست! در صورتی که خداوند، در اماکن مقدس، اذن مناجات و یاد خود را داده است: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾^۱

۳. نداشتن خواب مطلوب

اکثر مردم تا دیروقت بیدار می‌مانند و خود را از نخستین ساعت‌های خواب شبانه محروم می‌کنند. این ساعات تأثیر به‌سزایی در آرام کردن و ترمیم اعصاب خسته و سرحال کردن بدن دارد. بنابراین توانایی به‌موقع بیدار شدن را ندارند و از عبادت شبانه محروم می‌شوند و در روز هم احساس خستگی و کسالت می‌کنند. به‌خصوص در سفر عمره و حج که فرصت خوابیدن زائران کم می‌شود، احساس نشاط لازم برای عبادت را ندارند. از این رو باید اول شب بخوابند تا توانایی بیدار شدن پیش از اذان را پیدا کنند و اعمال عبادی را با رغبت انجام دهند.

در روایات معصومین علیهم‌السلام نیز، به خواب اول شب توصیه شده است. امام صادق علیه‌السلام، ذیل این آیه شریفه: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾؛ «پهلوهایشان از بسترها دور می‌شود (و شبانگاه به پامی‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند)» (سجده: ۱۶) فرمود:

فکر می‌کنید که آنها به هیچ‌وجه نمی‌خوابند؟ این بدن به استراحت نیاز دارد تا روح خارج شود. وقتی روح خارج می‌شود، بدن استراحت می‌کند و روح برمی‌گردد؛ درحالی که نیرو گرفته است. این آیه درباره امیرمؤمنان و شیعیان ما نازل شده است «يَنَامُونَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَإِذَا ذَهَبَ ثُلُثَا اللَّيْلِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ فَرَعُوا إِلَى رَبِّهِمْ رَاغِبِينَ...»^۲؛ «در اول شب می‌خوابند. هنگامی که دو ثلث از شب یا آنچه خدا بخواهد بگذرد، بیدار می‌شوند و به درگاه پروردگارشان با رغبت ناله می‌کنند».

۱. (نور: ۳۶).

۲. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۱.

۴. نداشتن زمان برای ورزش

بدون شک، بدن انسان بدون ورزش کردن و فعالیت بدنی زود خسته و فرسوده می‌شود. نشاط جسمانی و روانی، شرط لازم برای عبادت کردن پروردگار است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «**إِيَّاكُمْ وَالْكَسَلَ فَإِنَّهُ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ**»؛ «از کسالت بپرهیزید. به درستی که کسی که کسل شد، حق خدا را هم به خوبی ادا نمی‌کند».

۵. تغذیه نامناسب

فرهنگ غلط تغذیه، نقش مهمی در کسالت و بی‌حوصلگی دارد. پرخوری و سوء تغذیه، حذف کردن بعضی از وعده‌های غذایی و مصرف کردن بیش از اندازه غذا، در برخی وعده‌های غذایی، کسالت ایجاد می‌کنند. کسانی که شب پرخوری می‌کنند، توفیق ارتباط با پروردگار را از دست می‌دهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از پرخوری بپرهیزید که دل را سخت، اعضای بدن را برای اطاعت کردن از خدا کسل و همت‌ها را از شنیدن پند و اندرز کر می‌کند».^۲

رسول گرامی اسلام در حدیثی دیگر فرمود: «**لَا يَدْخُلُ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَنْ مَلَأَ بَطْنَهُ**»؛ «کسی که شکم خود را پر می‌کند، به ملکوت آسمان‌ها و زمین وارد نمی‌شود».

عبادت ملال آور

عبادت باید با میل، رغبت و نشاط باشد. اسلام عبادت از روی تکلف و بی‌میلی را نمی‌پذیرد؛ مگر آنکه تکلف ناشی از طبع تکلیف باشد و از حد خود تجاوز نکند؛ مانند روزه ماه رمضان که از فرایض دینی است و در طبع این عبادت، مشقت نهفته است.

۱. مستدرک، ج ۱۲، ص ۶۵.

۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۸۲.

۳. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۰۰.

پیروان اسلام موظف‌اند به این مشقت تن در دهند و از امر الهی اطاعت کنند. از آنجا که روزه گرفتن مسافران و بیماران، مستلزم مشقتی بیش از طبع تکلیف است، قانون‌گذار آنان را از ادای این فریضه معاف و به قضای آن اکتفا کرده است.

﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره: ۱۸۵)

کسی که ماه رمضان را دریابد، موظف است روزه بگیرد و هر کس که مریض یا مسافر باشد، این عبادت را در ایام دیگری انجام دهد. خداوند آسایش شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را.

اعمال حج هم همراه با سختی است. حاجی باید طواف، سعی و وقوف در مشاعر را انجام دهد تا بتواند از احرام خارج شود.

در آیین اسلام، عبادت‌های مستحبی تا جایی محبوب و مطلوب است که همراه با رغبت و نشاط باشد و اگر به تحمیل و تکلف آمیخته شود، باعث بی‌رغبتی به دین می‌شود. این امر از نظر معنوی پسندیده نیست و اولیای گرامی اسلام نیز ضمن روایت‌های فراوانی پیروان خود را از عبادت‌های تحمیلی و ملال‌آور منع کرده‌اند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «لَا تُكْرَهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ!»؛ «عبادت را با فشار و بی‌میلی بر خود تحمیل نکنید».

بعضی از مردم به سبب نداشتن شناخت صحیح از تعالیم اسلام، برای به‌جا آوردن پاره‌ای از اعمال مستحب، با کسالت خود را به سختی و مشقت می‌اندازند و کیفیت عمل را فدای کمیت آن می‌کنند و دیگران را نیز به سختی وا می‌دارند. درحالی‌که در روایت‌های امامان معصوم علیهم السلام، سفارش شده است که عبادت‌های مستحب را زمانی به‌جا آورید که میل و رغبت به آنها دارید و از تحمیل کردن آن بر خود و دیگران

بپرهیزید. امام باقر علیه السلام به نقل از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرِفْقٍ وَلَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ.^۱

دین اسلام، منزله از تکلف و مشقت است. با مدارا در آن وارد شوید و عبادت خدا را با اکراه و بی رغبتی بر بندگان خدا تحمیل نکنید.

نتیجه کسالت

با اینکه کاروان آنها از حرم خیلی دور نبود هیچ گاه به موقع به نماز جماعت مسجدالنبی نمی رسید و اگر هم می رسید، جایی داخل مسجد پیدا نمی کرد. وقتی از دوستان و همسفران می شنید که امروز در روضه نبوی نماز خواندم یا امروز توفیق حضور در کنار محراب تهجد را پیدا کردم، به حال آنان غبطه و به حال خود افسوس می خورد که چرا او چنین توفیقی ندارد و چگونه دوستانش موفق به حضور در چنین اماکن مقدسی می شوند.

سرانجام از این کسالت و بی حالی خسته شد و از یکی از دوستانش پرسید: «تو چگونه سروقت به نماز جماعت می رسی، در مسجد جای خوبی پیدا می کنی و در روضه و محراب تهجد، توفیق خواندن نماز می یابی؟»

دوستش گفت: «من ساعتی پیش از اذان وضو می گیرم و به مسجد می روم. آن وقت، هنوز خیلی شلوغ نیست. از این رو جایی پیدا می کنم و شروع به خواندن نماز مستحبی می کنم. اگر حوصله نماز خواندن هم نداشتم، قرآن می خوانم و منتظر نماز می مانم.»

گفتم: «آخر، ساعتی این گونه در مسجد نشستن، حوصله می خواهد!»

گفت: «بله اگر برای عبادت کردن، نشاط داشته باشیم، ساعتی نشستن در بهترین مکان ها، برای انجام بهترین عبادت ها، کار مشکلی نیست.»^۲

۱. الکافی، ج ۲، ص ۸۶.

۲. اخلاق در سفر، صص ۲۵ و ۲۶ با اندکی تصرف.

فصل پنجم: عفت

مفهوم‌شناسی

عفت، در لغت به معنای پاک‌دامنی، خویشتن‌داری زن در رویارویی و معاشرت با نامحرم، حفظ آبرو، رعایت کردن اصول اخلاقی، پرهیزکاری و پارسایی آمده است.^۱ عفت، حالتی از حالت‌های نفسانی است که با وجود آن، شهوت بر نفس چیره نمی‌شود.^۲ بنابراین خودداری نفس از شهوت‌های نفسانی و تمایل‌های غیر شایسته را در هر شخص و هر موضوع عفت می‌گویند. پس توصیه به عفت، فقط مخصوص زنان نیست، بلکه مردان هم باید عفت را رعایت کنند. همچنین عفت فقط به موارد جنسی خلاصه نمی‌شود و درباره شکم هم مطرح می‌شود. عفت در علم اخلاق، یعنی قدرت شهوت و هواهای نفس، تحت رهبری عقل قرار گیرد و از آن اطاعت کند. همچنین در برابر امر و نهی عقل، از او پیروی و حد اعتدال را رعایت کند.^۳

اهمیت عفت

عفت، عاملی بازدارنده از حرکت‌های زیان‌بار و کنترل‌کننده‌ای است که انسان را در مقابل انواع شهوت‌ها، تمایل‌های جنسی، مالی، شکمی و... باز می‌دارد. بنابراین، این

۱. فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۵۰۴۲.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۷۳.

۳. دایرة المعارف تشیع، ج ۱۱، ص ۳۱۰.



خصلت برای انسان لازم است و باعث بیشتر شدن شخصیت، ارزش و اعتبار انسان می شود.

عفت از ارکان فضایل اخلاقی است؛ زیرا علمای اخلاق، اساس فضایل اخلاقی را چهار چیز شمرده اند: حکمت، شجاعت، عدالت و عفت.

عفت در تفکر اسلامی شامل پاکی دست، زبان، شکم و فرج، از هرگونه بدی و فزون طلبی است. بنابراین معنایی عام دارد و تمام امور نفسانی را شامل می شود. در روایات معصومین علیهم السلام، از این فضیلت اخلاقی با زیباترین تعابیر یاد شده است. امام علی علیه السلام می فرماید: «الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ»^۱؛ «عفت سرآمد همه خوبی هاست».

حضرت در حدیثی دیگر عفت را عامل حفظ ارزش انسانی معرفی کرده و انسان ها را از روی آوردن به پستی و تن دادن به رفتارهای غیر اخلاقی باز می دارد. حضرت می فرماید: «الْعِفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ وَيُنْزِهُهَا عَنِ الدُّنْيَا»^۲؛ «عفت، نفس را مصون می دارد و آن را از پستی ها حفظ می کند».

اقسام عفت

همان طور که اشاره شد، عفاف مفهوم عامی است که دامنه وسیعی از عرصه های وجودی انسان را شامل می شود و در موارد گوناگونی به کار می رود؛ مانند عفت در گفتار، عفت در نگاه، عفت در شهوت و.... برای روشن شدن ابعاد گوناگون این فضیلت اخلاقی، به توضیح هر کدام می پردازیم:

۱. عفت در گفتار

عفت در گفتار، از دو نظر مهم است؛ نخست از جهت کیفیت سخن گفتن و دوم از لحاظ محتوای سخن.

۱. غرر الحکم، ص ۲۵۵.

۲. همان.

الف) عفت در کیفیت گفتار

قرآن کریم، درباره چگونگی سخن گفتن زنان سفارش کرده که نباید به گونه‌ای سخن بگویند که صوت و لحن گفتارشان تحریک کننده باشد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾؛ «پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیمار دلان به شما طمع کنند». (احزاب: ۳۲)

در این آیه، مراد از خضوع، آهنگ سخن گفتن زنان است که نباید صدای آنان نازک و تحریک کننده باشد که چراغ سبزی برای مردان بیمار دل و ضعیف الاراده تلقی شود.

سخن گفتن زنان باید بدون ناز و عشوه باشد که در غیر این صورت از محور عفاف خارج می‌شوند.

ب) عفت در محتوا

دومین چیزی که باید در گفت‌وگو با نامحرم رعایت شود، محتوای کلام است که باید به دور از الفاظ تحریک کننده، و مورد پسند شرع باشد؛ چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾؛ «و سخن شایسته بگویید». (احزاب: ۳۲)

۲. عفت در نگاه

چشم انسان، عرصه واردات دل و فکر را فراهم می‌آورد. آنچه از دریچه چشم وارد می‌شود، تصور فرد را می‌سازد و این تصور، زمینه چگونگی زیستن را ایجاد می‌کند. از این رو هر فرد مسلمان باید متوجه باشد که چشم‌های خود را به چه صحنه‌هایی می‌دوزد و آنها را دروازه ورود چه اندیشه‌هایی می‌سازد.

کنترل نگاه‌های چشم، یکی از رفتارهای با عفت است که در قرآن کریم به آن سفارش شده است. قرآن کریم در مورد مردان می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾؛ «به مردان



مؤمن بگو چشم‌های خود را [از نامحرم و نگاه‌های هوس‌آلود] فرو گیرند». (نور: ۳۱)

سپس خطاب به زنان مؤمن می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾؛ «به زنان مؤمن بگو چشم‌های خود را [از نگاه هوس‌آلود] فرو گیرند». (نور: ۳۱)

گفتنی است همان‌گونه که چشم‌چرانی برای مردان ممنوع است، برای زنان هم ناپسند و غیر اخلاقی است؛ اگر چه ممکن است که بیماری چشم‌چرانی میان مردان شایع‌تر باشد. حضرت عیسی علیه السلام در حدیثی فلسفه عفت در نگاه را برای حواریون چنین بیان می‌دارد:

أَيَّاكُمْ وَالتَّظَرَّ إِلَى الْمَحْدُورَاتِ فَإِنَّهَا بَدْرُ الشَّهَوَاتِ وَنَبَاتُ الْفِسْقِ.^۱

از نگاه کردن به صحنه‌هایی که منع شده است (زنان نامحرم) بپرهیزید. به درستی که نگاه حرام بدر شهوت می‌باشد و فسق می‌رویاند.

در حدیثی دیگر رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «از فراوان نگریستن بپرهیزید؛ زیرا تخم هوس می‌پراکند و غفلت می‌آفریند».^۲

بنابراین در عرصه نگاه کردن، هر مرد و زن مسلمان باید عفت را در پیش گیرد و از نگاه‌های آلوده بر حذر باشد که نگاه آلوده و هوس‌انگیز دامی از دام‌های شیطان است.

۳. عفت در پوشش

پوشش مناسب برای زنان، از موضوع‌هایی است که اسلام به آن توجه کرده است. پوشش زنان مسلمان باید به گونه‌ای باشد که زینت‌های آنان را از دید نامحرمان بپوشاند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾؛ «و زینت خود را جز آن مقداری که نمایان است، آشکار ننمایند». (نور: ۳۱)

حجاب و پوشش زن از آن نظر اهمیت دارد که هم حافظ اخلاق و عفت فردی

۱. مصباح الشریعه، ص ۱۰.

۲. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۸۸.

است و هم جامعه را از امنیت جنسی بهره‌مند می‌سازد.

یکی از مهم‌ترین دلایل پوشش زن در اسلام، جلوگیری از شیوع فحشا و فساد در جامعه و کنترل غریزه جنسی است. برای اینکه پوشش مردم جامعه عفیف باشد، زنان باید رفتار خود را در چند مرحله اصلاح کنند:

۱. زینت‌های خود را بپوشانند و از آشکار کردن آنها خودداری کنند؛

۲. گردن و سینه خود را بپوشانند. ﴿وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾؛ «روسری‌ها و

مقنعه‌های خود را بر سینه افکنند [تا گردن و سینه با آن پوشانده شود]». (نور: ۳۱)

۳. از رفتارهایی که موجب جلب توجه و آشکار شدن زینت‌ها می‌شود خودداری

کنند: ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾؛ «[هنگام راه رفتن] پاهای خود را به

زمین نزنند که زینت‌های پنهان آنها دانسته شود». (نور: ۳۱)

لازم است که زنان مسلمان، هنگام حضور در عرصه‌های اجتماعی، به‌خصوص در

عرصه حج، عفت در پوشش را رعایت و از لباس‌هایی استفاده کنند که سرتاسر بدن

آنها را بپوشاند. همچنین از پوشیدن لباس‌های کوتاه که همه بدن را نمی‌پوشاند یا

لباس‌های تنگ و چسبان و رفتارهای زننده خودداری کنند؛ چراکه باعث جلب توجه و

تحریک شدن مردان می‌شود.

متأسفانه مشاهده می‌شود که برخی از خانم‌ها مانتوهای کوتاه و تنگ می‌پوشند و در

صحن مسجدالنبی، مسجدالحرام و فروشگاه‌ها رفت‌وآمد می‌کنند که این کار دور از

شئون اسلامی است.

۴. عفت در اعمال

یکی از وظایف فرد مسلمان به‌ویژه زنان، پرهیزکردن از رفتارهایی است که سبب

جلب توجه دیگران می‌شود. قرآن کریم، جواز حضور زنان در اجتماع را مشروط به

خودآرایی و جلوه‌گری نکردن، می‌داند:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ (احزاب: ۳۳)

و [ای زنان پیامبر!] در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین

[در میان مردم] ظاهر نشوید.

اگر چه خطاب آیه به همسران پیامبر ﷺ است، ولی مختص آنان نیست و تمام زنان مسلمان را شامل می‌شود. در این آیه خداوند از زنان می‌خواهد یا در خانه بنشینند یا حضور آنان در جامعه همراه با تبرج نباشد. واژه تبرج، از برج گرفته شده و به این معناست که فرد خود را مانند قلعه در معرض تماشای دیگران قرار ندهد و تمام رفتارها اعم از آرایش، پوشش و حرف زدن او همراه با حیا و عفت باشد.

متأسفانه در دوران ما، جاهلیت با ابزار مدرن ظهور کرده است و زن‌ها حتی در سرزمین وحی، تبرج می‌کنند. آنان با پوشیدن مدهای جدید وارد جامعه می‌شوند. روسری‌های توری و بدن‌نما یا شال‌های کم‌عرض سر می‌کنند که جلو و پشت سر را نمی‌پوشاند. مانتوهای خفاشی می‌پوشند که از دو طرف تا زیر بغل باز است. از عطرها و ادکلن‌هایی با بوی تند استفاده می‌کنند که پس از گذشتن مسافتی از کوچه و خیابان، بوی آن باقی می‌ماند. استفاده افراطی از تلفن همراه در کوچه و خیابان و داشتن گف‌وگوهای خصوصی و بلند در اجتماع و میان مردم و قهقهه‌های زنان و دختران، از تبرج‌های دوران ماست.

قرآن کریم، شیوه حضور زنان عفیف را در عرصه اجتماع، این‌گونه ترسیم می‌کند: ﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ﴾ «ناگهان یکی از آن دو [دختر] به سراغ او آمد، در حالی که با نهایت حیا گام بر می‌داشت». (قصص: ۲۵)

رفتار زنان، باید عفیفانه و عاری از هرگونه خودنمایی و جلوه‌گری باشد؛ چنان‌که دختر شعیب وقتی به دنبال موسی عليه السلام آمد، با حیا و وقار راه می‌رفت.

عوامل عفت

از وظایف انبیا در طول تاریخ هدایت کردن غرایز در مسیر صحیح و منطقی، بوده است. کنترل و هدایت غرایز، باعث حیاتی سعادت بخش و محفوظ ماندن از انحراف می شود. نیاز جنسی، یکی از غرایز خدادادی است که به کنترل و جهت دهی صحیح نیازمند است. اگر این غریزه در مسیر عقل و دین هدایت شود، ثمره اش پاکدامنی و عفت است. برای رسیدن به این فضیلت الهی، اخلاقی و اجتماعی، باید عوامل مؤثر در آن را بشناسیم و در جهت ایجاد کردن عفت بکوشیم. در اینجا به این عوامل اشاره می کنیم:

۱. ایمان

شاه کلید عوامل مؤثر در به دست آوردن عفت، ایمان به خدا و روز حساب است. زن و مردی که خدا را هر لحظه در زندگی خود حاضر می بینند و معتقدند آنچه از آنها صادر می شود به وسیله مأموران تیزبین پروردگار ثبت می شود و مورد بازخواست قرار می گیرد، بی بندوباری و عفت گریزی نمی کنند. قرآن کریم، درباره حضرت یوسف علیه السلام، نور ایمان را عامل فرار از دام زلیخا معرفی می کند و می فرماید:

﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لَتَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ (یوسف: ۲۴)

آن زن قصد او کرد و او نیز، اگر برهان پروردگار را نمی دید، قصد وی می نمود. این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چراکه او از بندگان خالص شده ما بود.

آن گاه که زلیخا قصد داشت با یوسف گناه کند، پارچه ای روی بت خود کشید تا رفتار ناپسند او را نبیند. حضرت یوسف پرسید: «چرا روی بت را می پوشانی». زلیخا پاسخ داد: «نمی خواهم شاهد رفتار من باشم». حضرت یوسف علیه السلام پاسخ داد: چگونه است که تو از سنگی که ساخته دست بشر است حیا می کنی و روی آن



را می‌پوشانی، درحالی که انتظار داری من از خداوند بزرگ حیا نکنم که حاضر و ناظر اعمال من است.

پس ای زائر عزیز! در فضایی قدم گذاشته‌ای که حضور اولیای الهی احساس می‌شود. در شهرهایی قدم می‌زنی که آیه‌های عفاف و حجاب، نخستین بار در کوچه پس کوچه‌های آن طنین انداز شده و برای بقای آنها، خون مردان بزرگی بر زمین ریخته است. اکنون تو با عفت خود، حافظ آن آیه‌ها و خون‌هایی. بنگر که چگونه این ارزش اخلاقی و انسانی را پاسداری می‌کنی. آیا به آن مرتبه از ایمان و یقین رسیده‌ای که تو را به عفت در کلام، عفت در نگاه، عفت در پوشش و عفت در کردار رهنمون سازد؟ اگر چنین است، شاکر پروردگار باش که لطف خود را شامل حالت کرده است.

۲. پناه بردن به پروردگار

همیشه در جامعه عوامل و سوسه‌گر وجود دارد. انسان باید در این گونه موقعیت‌ها به خدا پناه برد و در سایه لطف او، از سوسه محفوظ بماند. هنگامی که حضرت مریم علیها السلام از قوم خود جدا شد و برای عبادت کردن به گوشه‌ای پناه برد، فرشته مقرب الهی به شکل انسانی بی‌عیب و نقص نزد او آمد. مریم که از حضور او سخت وحشت زده شده بود، راه نجات را پناه بردن به پروردگار دانست و گفت: «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِن كُنْتُ تَقِيًّا»؛ «گفت: اگر خدا ترس هستی، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم». (مریم: ۱۸)

حضرت یوسف هم زمانی که سوسه‌های شیطانی زلیخا، در صدد خدشه‌دار کردن عفت او بود، به خدا پناه برد و از او یاری خواست. خداوند هم عفت او را حفظ کرد.

«وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ إِنَّ رَبِّيْ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»
(یوسف: ۵۳)

من خودم را تبرئه نمی‌کنم که نفس [سرکش] بسیار به بدی‌ها امر می‌کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند. پروردگارم آمرزنده و مهربان است.

۳. غیرت

غیرت به معنای تعصب داشتن به ناموس است. شخص غیور، کسی است که اجازه نمی‌دهد حرمت ناموسی او شکسته شود. کسی که برای ناموس خود احترام می‌گذارد، به خود اجازه نمی‌دهد که به ناموس دیگران بی‌حرمتی کند. وی می‌داند که بی‌حرمتی به ناموس دیگران، موجب شکسته شدن مرزها و حدود می‌شود و در نتیجه به ناموس خود او بی‌حرمتی می‌شود. از دیدگاه امام علی (ع)، هر قدر غیرت انسان تقویت شود، عفت او افزوده و انحراف‌های اخلاقی و بی‌عفتی کمتر می‌شود. حضرت در سخنی کوتاه و زیبا می‌فرماید: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ عِفَّتِهِ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ»؛ «شخصیت هر کس به اندازه همت او و عفتش به اندازه غیرت اوست». انسان‌ها هر اندازه به ناموس خود غیرت داشته باشند، به همان اندازه آن را حفظ می‌کنند. اگر کسی دوست ندارد دیگران به ناموس او نگاه کنند، زمینه این امر را فراهم نمی‌آورد و اجازه نمی‌دهد ناموسش با لباس و آرایش محرک و جذاب نگاه‌ها را متوجه خود سازد.

زائر غیور ایرانی با پوشش و آرایشی که مورد چشم‌چرانی قرار گیرد، در انظار فروشندگان کشورهای گوناگون حاضر نمی‌شود.

۴. حیا

آفریدگار حکیم در آفرینش انسان، وی را با الهام فطری، به قوا و نیروهایی مجهز کرده است که از درون می‌تواند در مسیر سعادت قرار گیرد. ملکات فاضله، سرمایه‌هایی ذاتی هستند که خداوند بلندمرتبه به انسان الهام و تعلیم کرده است و از او خواسته تا این گوه‌های به‌ودیعہ گذاشته شده را حفظ کند و نفس را از آلودگی و فرومایگی پاک گرداند.

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۴.



یکی از این سرمایه‌ها و ارزش‌های انسانی حیاست. حیا، برخاسته از فطرت انسان و معیاری برای انسان بودن اوست. حیا را می‌توان به دو بخش ذاتی و اکتسابی تقسیم کرد. بخش ذاتی را هر فرد در نهاد خود به‌طور فطری دارد؛ اما بخش مهم‌تر حیای اکتسابی است که انسان باید مانند فضیلتی اخلاقی کسب کند.

دختران در ابتدا کانون حیا و شرم هستند و به مرور زمان و تحول‌های زندگی، از شدت حیا و عفت آنان کاسته می‌شود. اهمیت حیا در زنان، بیش از مردان است. رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «الْحَيَاءُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ فَتِسْعَةٌ فِي النِّسَاءِ وَوَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ»؛ «حیا ده بخش است. نه بخش آن در زنان و یک بخش آن در مردان است».

حیا عامل عفت و پاک‌دامنی است. هرچه حیا در زنان نهادینه و جزء فضایل اخلاقی آنان شده باشد، از عفت بیشتری برخوردار خواهند بود. امام علی عليه السلام می‌فرماید: «الْحَيَاءُ قَرِينُ الْعِفَافِ»؛ «حیا همنشین عفت است».

همچنین در روایتی دیگر می‌فرماید: «تَمْرَةُ الْحَيَاءِ الْعِفَّةُ»؛ «نتیجه حیا، عفت است».

۵. خودباوری و عزت نفس

وقتی انسان از جایگاه و شخصیت حقیقی خویش در نظام آفرینش غافل باشد و بهای واقعی خود را که بهشت است، فراموش کند، برای به دست آوردن خواسته‌های کوچک و بی‌ارزش، عزت و شرافت خود را به باد می‌دهد و عفت خود را نابود می‌کند؛ اما کسی که بداند می‌تواند برتر از ملائکه باشد و ارزش او بهشت الهی است، لذت‌های زودگذر و لحظه‌ای نزد او بی‌ارزش می‌شوند و حاضر نمی‌شود ارزش انسانی و ایمانی خود را با چیزی جز رضای پروردگار عوض کند. چنین فردی مصداق سخن امام

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۶۸.

۲. غرر الحکم، ص ۲۵۶.

۳. همان، ص ۲۵۷.

علی علیه السلام است که فرمود: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ»؛ «کسی که در خود احساس کرامت کند، شهوت‌ها و خواهش‌های نفسانی، نزد او بی‌مقدار می‌شود».

اگر زنان زائر متوجه باشند که نماینده مکتب با عظمت اهل بیت علیهم السلام هستند و از سرزمین افتخارآفرینی مانند ایران اسلامی به سرزمین وحی آمده‌اند و پیام‌آور عزت، شرافت، آزادگی و محبت برای همه مسلمانان هستند، حاضر نمی‌شوند با دست‌فروشان مکه و مدینه هم‌سخن شوند و برای یک ریال تخفیف، چانه بزنند. آنان برای عفت و عزت خود، بیش از اینها ارزش قائل‌اند.

۶. رعایت کردن حدود شرعی

الف) لباس مناسب

پوشیدن لباس‌های مناسب برای زنان، از اموری است که در سفارش‌های پیشوایان دین، توجه بسیاری به آن شده است؛ برای مثال، لباس زن نازک و بدن‌نما نباشد؛ چراکه موجب ضعف در دین می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيحِ مِنَ الثِّيَابِ فَإِنَّ مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ.^۲

بر شما لازم است که لباس ضخیم بپوشید؛ زیرا هر کس لباسش نازک است، دینش نیز همچون لباسش نازک و ضعیف خواهد شد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: روزی بارانی به همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در بقیع نشسته بودیم که زنی سوار بر مرکب عبور کرد. دست حیوان داخل گودالی فرو رفت و در نتیجه زن به زمین افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله چهره‌اش را برگرداند تا او را با وضعی نامناسب نبیند. عرض کردند: «ای رسول‌خدا! آن زن شلوار پوشیده است». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «خدایا! زانی را که از شلوار استفاده می‌کنند، مورد مغفرت قرار بده». سپس فرمود: «ای

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۸۹.



مردم! از شلوار استفاده کنید؛ چراکه شلوار پوشاننده‌ترین لباس‌های شماسست و با آن، زنان را هنگامی که از خانه خارج می‌شوند، حفظ کنید.^۱

متأسفانه برخی از زائران، از لباس‌هایی برای احرام استفاده می‌کنند که هم از نظر فقهی برای طواف کردن مشکل ایجاد می‌کند و هم موجب نمایان شدن بدن می‌شود؛ زیرا وقتی در طواف بدن عرق می‌کند، لباس نازک به بدن می‌چسبد و بدن نما می‌شود. عده‌ای از زنان نیز، با پاهای برهنه و بدون جوراب در مسجدالنبی، مسجدالحرام و کوچه و خیابان حاضر می‌شوند که بسیار زشت و زننده است.

ب) کفش زنان مسلمان

در صدر اسلام زنان عرب به پاهای خود خلخال می‌بستند که در موقع راه رفتن سروصدای فراوانی از آن بر می‌خاست و نظر مردان نامحرم را جلب و آنان را تحریک می‌کرد؛ به همین سبب خداوند زنان را از این کار، برحذر داشت و فرمود:

﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ (نور: ۳۱)

هنگام راه رفتن، پاهای خود را به زمین نزنند که زینت پنهان آنان آشکار شود و صدای خلخالی که بر پا دارند، به گوش رسد.

براساس این آموزه قرآنی، زنان باید از پوشیدن کفش‌های پاشنه‌بلند و صدا دار بپرهیزند تا توجه دیگران را جلب نکنند؛ علاوه بر این، پوشیدن چنین کفش‌هایی، هم با ایجاد صدا، توجه نامحرم را به خود جلب می‌کند و هم وقار و متانت در راه رفتن را از آنان می‌گیرد و ناخواسته موجب حرکت‌های نامناسب بدن می‌شود.

ج) دوری از اختلاط مرد و زن

اختلاط زن و مرد، زمینه‌ساز فساد و خدشه‌دار شدن عفت است. زن و مرد باید بکوشند که فضاهایی ایجاد نشود که موجب اختلاط شود. این فضاها ممکن است،

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۸۹ و ج ۵، ص ۳۹.

شغلی، تحصیلی یا حتی عبادی باشد. این تصور اشتباه است که شخص می‌تواند برای انجام دادن عملی مستحب، مانند زیارت، خود را در جمع نامحرم قرار دهد هرچند با آنها تماس بدنی پیدا کند.

متأسفانه برخی از زائران خانه خدا، تصویری اشتباه دارند و وقتی می‌بینند هنگام طواف، زن و مرد به ناچار با هم طواف می‌کنند، تصور می‌کنند این امر مجوزی برای اختلاط زن و مرد است.

خانمی برای استلام حجرالاسود، داخل صف مردها ایستاد تا عملی مستحبی انجام دهد. هرچه به او گفتند: «آخر، در این شلوغی و ازدحام، خوب نیست که برای بوسیدن حجرالاسود جلو بروی». گفت: «من تا نبوسم، دست‌بردار نیستم».

چادرش را محکم دور گردنش گره زد، سپس یا علی گفت و وارد انبوه به‌هم فشرده جمعیت شد. هر قدم که جلو می‌رفت، او را دو قدم عقب‌تر می‌رانند. برای او مهم نبود که به کسی تنه بزند، مزاحم طواف زائران شود یا اعمال دیگران را باطل کند. مهم آن بود که خود را به حجرالاسود برساند.

این بار، به هر زحمتی، جمعیت را شکافت و قدم به قدم پیش رفت. تا نیم متری آن مکان مقدس رسیده بود که ناگهان موج عظیمی از مردم، او را به چهار متر عقب‌تر پرتاب کرد. شاید فکر می‌کنید که از استلام حجر منصرف شد، خیر! باز هم از نو تلاش کرد.

لابه‌لای جمعیت گیر کرده بود و فشار مردم، از هر طرف او را در محاصره گرفته بود. شاید بیش از صدبار، بدنش با نامحرم تماس پیدا کرد و لابه‌لای ازدحام و فشار زن و مرد نامحرم قرار گرفت.

دیگر نفسش در نمی‌آمد. خیس عرق، بی‌حال و برافروخته شده بود و بی‌آنکه توفیق پیدا کند حجرالاسود را ببوسد، با ضربان شدید قلبش رفت و کنار دیوار زمزم نشست.



به راستی برای انجام دادن عملی مستحب، می‌ارزید که این همه گناه مرتکب شود، لابه‌لای نامحرمان له شود و آخر نتواند دستی به آن سنگ مقدس برساند؟! نه، نمی‌ارزد و خدا هم راضی نیست.^۱

امام علی علیه السلام در سخنی تند، مردم عراق را از اینکه در کوچه و بازار، زن و مرد به هم تنه می‌زنند، سرزنش کرد:

ای اهل عراق! به من خبر رسیده است که زنان شما در کوچه و خیابان به مردان تنه می‌زنند! آیا حیا نمی‌کنید؟ آیا درباره زنانان غیرت ندارید که به بازارها می‌روند و مزاحم مردان می‌شوند؟ خدا لعنت کند مردی را که غیرت ندارد.^۲

آثار عفت

در اینجا به برخی از آثار عفت و پاکی زنان در جامعه اشاره می‌کنیم:

۱. امنیت آفرینی

امنیت، از طبیعی‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای بشری است. اگر انسان‌ها در زندگی روزمره خود و در کوچه و خیابان، محل کار و تحصیل، احساس امنیت نکنند و همواره هراسان باشند، به تدریج دچار اضطراب می‌شوند. در این میان، زنان به دلیل ویژگی‌های شخصیتی و موقعیت اجتماعی، آسیب‌پذیرترند و بی‌شک به امنیت بیشتری نیاز دارند.

عفت و پوشش مناسب در برابر نگاه‌های آلوده، امنیت می‌آفریند، هدف‌های بیماردلان را دور می‌کند و در برابر آزارهای احتمالی می‌ایستد. قرآن کریم پس از آنکه به همه زنان مسلمان سفارش می‌کند که خود را از دید مردان بیگانه بپوشانند، می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ أَذَىٰ أَنْ يُعْرِفَنَ فَلَا يُؤْدِنُنَّ﴾؛ «این کار (پوشش) برای اینکه شناخته نشوند و

۱. اخلاق در سفر، صص ۴۱ و ۴۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۳۵.

آزار نبینند، بهتر است». (احزاب: ۵۹)

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی چنین آمده است:

زنان مسلمان به مسجد می‌رفتند و نماز جماعت را با پیامبر می‌خواندند. هنگامی که برای نماز صبح یا مغرب و عشا از خانه بیرون می‌آمدند، جوان‌های آلوده بر سر راهشان می‌نشستند و آنان را آزار می‌دادند؛ آیه بالا نازل شد تا زنان، با حفظ عفاف، خود را از شر انسان‌هایی که اسیر هوای نفس هستند، نجات دهند و به آن بیماردلان بفهمانند که افرادی پاک و باوقارند و در نتیجه مزاحم آنان نشوند و امنیتشان را به خطر نیندازند.^۱

۲. احساس ارزش مندی

عفت و پاک‌دامنی، مانند احکام دیگر اسلام، به زنان و دختران عقیف، احساس ارزش مندی و افتخار می‌دهد و آنها را از پوچی و بی‌هویتی خارج می‌کند. زنان با عفت، نزد خداوند گرمی‌ترند و احساس می‌کنند این‌گونه به خدا نزدیک‌تر و مورد نظر و رحمت او هستند. همچنین نزد انسان‌های مؤمن هم دارای احترام‌اند. حتی افراد عقیف، در نظر افرادی که عفت ندارند هم ارزشمندند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الدِّمَةِ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ وَ أَيْدِيهِنَّ»^۲؛ «احترامی برای زنان غیر مسلمان نیست تا به موها و دست‌هایشان نگاه نشود».

بنابراین در فرهنگ اسلامی، پوشش و عفاف، نوعی ارزش و احترام به زن مسلمان است که نامحرمان اجازه نداشته باشند به او نگاه جنسی و حیوانی داشته باشند؛ ولی این حرمت برای زنان کافر وجود ندارد.^۳

۱. تفسیر قمی، ج ۴، ص ۱۹۶.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۹۰.

۳. زن در آیینه جلال و جمال، ص ۴۲۶.

۳. سلامت روانی

عفت و پوشش، عامل آرامش‌بخش و سلامت روانی است و از اضطراب و آشفتگی روانی زن می‌کاهد؛ زیرا زنانی که عفت خود را حفظ نمی‌کنند و با پوشش نامناسب و رفتارهای عشوه‌گرانه با مردان نامحرم ارتباط دارند، به آسانی تحت تأثیر برخوردی عاطفی و روانی قرار می‌گیرند و در نتیجه سلامت و یکپارچگی روانی خود را از دست می‌دهند و به اضطراب دچار می‌شوند.

در منابع اسلامی، درباره تأثیر روانی عفت و پاکدامنی، با تعبیرهای جالبی مواجهیم. قرآن کریم درجایی از تأثیر روانی عفاف، این‌گونه یاد می‌کند: «أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ»؛ «و اگر [زنان] خود را بیپوشانند، برای آنها بهتر است». (نور: ۶۰) کلمه خیر در این آیه، هم شامل منفعت مادی می‌شود و هم منفعت معنوی. در این آیه، نفع حجاب مشخص‌تر بیان شده است: «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»؛ «کار [حفظ حریم بین زن و مرد] برای پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است». (احزاب: ۵۳)

همچنین در این آیه درباره تأثیر حفظ عفت مرد، با نگاه نکردن به نامحرم می‌فرماید: «وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ»؛ «و دامن خود را [از بی‌عفتی] حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه‌تر است». (نور: ۳۰)

امام علی علیه السلام در حدیثی کوتاه می‌فرماید: «صَيَانَةُ السَّمَرَاءِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ [أَدْوَمُ] لِحَالِهَا»؛ «حفظ کردن عفت زن برای حال او بهتر است و سبب دوام زیبایی او می‌شود». در این حدیث حال زن می‌تواند وضعیت روانی او باشد که حجاب و عفت سبب تعادل بیشتر آن می‌شود.

۴. حفظ بنیان خانواده

یکی دیگر از آثار عفت و پاک‌دامنی، حفظ شدن بنیان خانواده است. عفت باعث می‌شود که زن از نگاه‌های آلوده مردان هوس‌باز محفوظ بماند و در دام عشق‌هایی که

۱. مستدرک، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

محصول چشم چرانی و هرزگی است، نیفتد.

شیوع بی‌بندوباری در پوشش، روابط آزاد زن و مرد و نگاه‌های هوس‌آلود، باعث می‌شود که مردان به جای محبت به همسران خود، در پی لذت‌جویی از زنان بی‌بندوبار کوچه و بازار باشند و زنان نیز با تبرج و جلوه‌گری، ابایی از به دام انداختن مردان بیگانه نداشته باشند؛ در نتیجه عشق و علاقه میان همسران نابود می‌شود و اساس خانواده فرو می‌پاشد.

اسلام، حجاب و عفاف را بر هر زن و مردی لازم کرد تا هرکس احساس، عواطف و عشقش مخصوص و متعلق به همسرش باشد.

بالا رفتن سن ازدواج و فرار جوانان از تشکیل خانواده، نتیجه معاشرت‌های آزاد و شکسته شدن حریم تعیین شده برای زن و مرد است. در اینجا با اشعاری از پروین اعتصامی در زمینه عفاف، این بخش را به پایان رسانیم:

سادگی و پاک‌ی و پرهیز یک‌یک گوهرند گوهر تابنده تنها گوهر کافی نبود
عیب‌ها را جامه پرهیز پوشانده است و بس جامه عجب و هوا بهتر ز عریانی نبود
زن سبکساری نیند تا گرانسنگ است و بس پاک را آسیبی از آلوده دامانی نبود
زن چو گنجور است و عفت گنج و حرص و آزدزد وای اگر آگه از آیین نگهبانی نبود
اهرم‌ن به سفره تقوا نمی‌شد میهمان زان که می‌دانست کآن جا جای مهمانی نبود
پا به راه راست باید داشت کاندرا راه کج توشه‌ای و رهنوردی جز پشیمانی نبود
چشم و دل را برده می‌بایست اما از عفاف چادر پوشیده بنیاد مسلمانی نبود^۱

۱. دیوان پروین اعتصامی، ص ۱۰۸.

فصل ششم: رعایت حقوق دیگران

درآمد

گاه پیش می‌آید که در برخورد با کسی یا موقعیتی، نمی‌دانیم چه رفتاری داشته باشیم که مناسب باشد. انسان عاقل می‌داند که بی‌اعتنایی به احساس‌ها، انتظارات و حقوق دیگران، کاری ناپسند، و منشأ مشکل‌ها و دلخوری‌هاست.

رعایت کردن آداب و اخلاق معاشرت باعث ایجاد صفا و صمیمیت می‌شود. اگر سلام و احوال‌پرسی می‌کنیم، به این دلیل است که علاقه خود را به سلامتی طرف مقابل نشان دهیم. اگر حقوق دیگران را رعایت می‌کنیم، برای آن است که به آبرو، مال و شخصیت طرف مقابل اهمیت می‌دهیم.

کمتر روزی می‌گذرد که انسان با حقوق دیگران سر و کار نداشته باشد. دیگران، ممکن است همسر، والدین، فرزندان، خویشان، همسایگان، همسفران و... باشند که هر گروه به نوعی در تکوین شخصیت، تربیت، رفع شدن سختی‌ها، سلامت و سعادت انسان نقش داشته و حقی برگردن او دارند.

رعایت کردن آداب، اخلاق و حقوق اجتماعی، اعم از مادی و معنوی، علاوه بر آنکه صمیمیت را در جامعه رواج داده و آن را به سوی نشاط و سلامت سوق می‌دهد، منزلت اجتماعی فرد را نیز بیشتر می‌کند. بنابراین هر فردی باید در حد توان خود حرمت و حدود دیگران را رعایت کند و هرگز به حریم آنان تجاوز نکند.

واژه شناسی حقوق

واژه حقوق، چند معنای اصطلاحی دارد که ما فقط به دو معنا اشاره می‌کنیم: گاه مراد از حقوق، نظام حاکم بر رفتار اجتماعی شهروندان جامعه است؛ یعنی مجموعه بایدها و نبایدهایی که اعضای جامعه، ملزم به رعایت کردن آنها هستند. در این اصطلاح، منظور از حقوق، جمع واژه حق نیست، بلکه همچون کلمه‌ای مفرد از آن برداشت می‌کنند. گویا مجموعه احکام و مقررات حاکم بر جامعه را واحدی اعتباری دانسته و نام آن را حقوق نهاده‌اند.^۱

گاه حقوق، جمع حق است که در آن نوعی ثبوت و تسلط لحاظ شده است.^۲ به بیان دیگر، حقوق به این معنا، امتیاز، قدرت یا اختیاری است که از سوی دین یا قانون به کسی داده می‌شود تا براساس آن بتواند در چیزی تصرف کند یا انجام دادن کاری را از دیگری بخواهد.

متقابل بودن حقوق

حقوق در آموزه‌های دینی، متقابل است؛ به این معنا که در مقابل هر حقی، تکلیفی قرار گرفته است. اگر از حق الناس باشد، هرکس، هر حقی بر برادر و خواهر مؤمن دارد، در مقابل آنان هم بر او حق دارند؛ به بیان دیگر تمام حقوق دو طرفه است و فقط خداوند بلندمرتبه به طور یک طرفه بر مردم حق دارد. امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

کسی را بر دیگری حقی نیست جز آنکه دیگری نیز بر او حقی دارد (و برعکس). آنکه بر همگان حق دارد و هیچ کس بر او حقی ندارد، خدای

۱. حقوق و سیاست در قرآن، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۵.

بلندمرتبه است، نه غیر او؛ زیرا اوست که بر بندگان احاطه قدرت دارد و عدالتش در هر چه قضایش بر آن جاری باشد، ثابت است.^۱ بنابراین، هرگز نباید انتظار داشته باشیم که دیگران حقوق ما را رعایت کنند، درحالی که ما در پی رعایت کردن حقوق آنها نیستیم.

حقوق برادران و خواهران

امیرمؤمنان (علیه السلام) از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت می کند:

هر مسلمان، بر برادر مسلمان خود سی حق دارد که برعهده نگرفتن این حقوق امکان ندارد، مگر با ادا کردن آنها یا گذشت کردن صاحب حق:

۱. خطاهای او را ببخشد؛
۲. بر سرشک او ترحم کند؛
۳. عیوبش را بپوشاند؛
۴. از لغزش او درگذرد؛
۵. پوزش او را بپذیرد؛
۶. بدگویی هایی را که درباره او می شنود، رد کند؛
۷. پیوسته اندرزگو و خیرخواه او باشد؛
۸. بر دوستی او ثابت قدم باشد؛
۹. بر پیمانی که با او دارد، وفادار بماند؛
۱۰. هنگام بیماری، به دیدارش برود؛
۱۱. در تشییع جنازه اش حاضر شود؛
۱۲. دعوت او را اجابت کند؛
۱۳. هدیه اش را بپذیرد؛

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷.



۱۴. به احسان او پاسخ گوید؛
۱۵. قدرشناس نعمت او باشد؛
۱۶. او را به نیکویی یاری کند؛
۱۷. همسر و خانواده او را سرپرستی کند؛
۱۸. نیازمندی او را برآورده سازد؛
۱۹. به درخواست او پاسخ گوید؛
۲۰. هنگام عطسه کردن - با گفتن «یرحمک الله» - برای او دعا کند؛
۲۱. او را در یافتن گم شده‌اش راهنمایی کند؛
۲۲. به سلام او پاسخ گوید؛
۲۳. با او به خوبی صحبت کند؛
۲۴. لطف و احسان او را ارج نهد؛
۲۵. سوگندهای او را تصدیق کند؛
۲۶. با دوست او دوستی کند؛
۲۷. با او به دشمنی بر نخیزد (با دشمنان او دشمنی کند)؛
۲۸. او را در هر حال یاری کند، خواه ستمگر باشد و خواه ستم‌دیده؛ اما یاری او در حال ستمکاری، برحذر داشتن اوست و درحالی که بر او ستم می‌کنند، یاری کردنش برای گرفتن حق است؛
۲۹. از یاری‌اش فروگذاری نکند؛
۳۰. آنچه از خوبی‌ها برای خود می‌پسندد، برای او هم بپسندد و آنچه از بدی‌ها برای خود نمی‌پسندد، برای او نیز نپسندد.

سپس امام علی علیه السلام فرمود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

«روز قیامت، برادر مسلمان شما که حقی از حقوق او را ادا نکرده‌اید، در

پیش‌گام خداوند حق خود را مطالبه می‌کند و خداوند نیز به نفع او و به ضرر شما حکم خواهد کرد.^۱

اگر چه پرداختن به شرح همه آن موارد از حوصله این مختصر خارج است، ولی به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

حقوق همسفران

۱. دستگیری

در زندگی و به‌خصوص در سفر، لحظه‌هایی پیش می‌آید که انسان درمانده می‌شود و تنهایی و نیاز و ناامیدی را با تمام وجود احساس می‌کند. از دست دادن پول و هزینه سفر، گرفتار مأموران کشور و شهر دیگری شدن، ناآشنایی با زبان و فرهنگ کشور و شهر مقصد، اموری هستند که انسان را درمانده و حیران می‌کند. در چنین موقعیتی، باید همسفران احساس مسئولیت کنند و با دلداری دادن، اندوه فرد نیازمند را بزدایند. رسول گرامی اسلام ﷺ، در روایتی حقوق برادر دینی را بیان کرد و در یکی از فرازهای حدیث فرمود: «يُرْحَمُ عِبْرَتُهُ»^۲؛ «مؤمن باید بر اشک‌های برادر مؤمن خویش ترحم کند».

در روایات معصومین علیهم‌السلام، برای کسی که از بی‌پناهان و درماندگان گره‌گشایی می‌کند، امان یافتن از فزع اکبر (قیامت) وعده داده شده است. رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود:

مَنْ آغَاثَ هَفَانًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ آغَاثَهُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ وَ آمَنَهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَ آمَنَهُ
عَنْ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ.^۳

هر کسی به فریاد نیازمندی از مؤمنان برسد، خداوند در روز قیامت که پناهگاهی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۲

۲. همان.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۲۰۹.



جز او نیست، از وی دستگیری می کند و از ترس بزرگ در روز قیامت امان می دهد و از سرانجام بد حفظ می کند.

اشک خواهی رحم کن بر اشک بار رحم خواهی بر ضعیفان رحم آر

هیچ وقت مانند آن روز کلافه نشده بود. پس از نماز ظهر، در آن هوای گرم به کاروان برمی گشت. عجله داشت که زودتر به ناهار برسد. در میان راه دو ایرانی را دید که خسته و ناتوان به دنبال کاروان خود می گردند، ولی آن را پیدا نمی کنند. با دیدن او خوشحال شدند و گفتند: «اون ایرانیه! لابد چون خودش این طرف هاست، کاروان ما رو هم می شناسه».

حاجی: «سلام علیکم، قبول باشد. ما آدرس کاروانمان را گم کرده ایم. این کاروان شماره ...، از بابل کجاست؟

او گفت: «نمی دونم».

سپس به راهش ادامه داد و رفت. آن دو هم، حاج و واج ماندند که ای بی انصاف! حداقل لحظه ای صبرکن، توضیحی، اشاره ای... وقتی تو ندانی یا نگویی، پس از این عرب ها پرسیم؟».

ولی او سرش را پایین انداخته بود و عرق ریزان و شتابان پیش می رفت. یک مرتبه متوجه شد که منطقه برایش ناآشناست. با خود گفت: «نکند گم شده باشم یا خیابان را به اشتباه آمده باشم؟».

همین طور بود. لحظه ای ایستاد. کسی نبود که از او آدرسی بپرسد. خیلی دوست داشت که در این هوای گرم که امیدی به یافتن سریع کاروان نداشت، او را کمک کنند. یکی دو کوچه این طرف و آن طرف رفت؛ اما مأیوس تر شد. تا به حال اینجا نیامده بود. جوانی ایرانی را دید که می آمد. با خوش حالی مقابل او رفت و گفت:

«بیخشید! کاروان... کجاست؟».

«من خودم هم در پی کاروان می‌گردم؛ ولی آن را پیدا نمی‌کنم... آن‌گاه راهش را ادامه داد.

در آن موقع، به یاد آورد که به آن دو نفر بابی، چگونه گفته بود: «نمی‌دانم». فکر کرد که این درماندگی، نتیجه همان بی‌اعتنایی است.^۱

۲. خطاپوشی

یکی دیگر از حقوقی که باید هر فرد درباره دوستان و همسفران خود رعایت کند، چشم‌پوشی از لغزش‌هاست. در روابط اجتماعی، ممکن است افرادی ناخواسته مرتکب اشتباه و لغزش شوند، اخلاق اسلامی را رعایت نکنند و سخنانی بر زبان آورند که موجب آزردهی دیگران شود؛ در چنین مواردی، شنونده باید عاقل باشد و در کمال بزرگواری، از اشتباه او بگذرد و آن را نادیده بگیرد و درصدد مقابله و انتقام‌گیری نباشد. رسول گرامی اسلام درباره حق مؤمنان بر یکدیگر می‌فرماید: «يَغْفِرُ زَلَّتَهُ»^۲؛ «خطاهای او را ببخشد».

خطاپوشی، از اوصاف انسان‌های کریم و باگذشت است و در مقابل، به رو آوردن و بازگو کردن اشتباه دیگران، خصوصیت افراد فرومایه است. امام علی علیه السلام فرمود:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْفُو عَنِ الزَّلَّةِ وَلَا يَسْتُرُ الْعَوْرَةَ.^۳

بدترین مردم کسی است که از لغزش‌های دیگران نمی‌گذرد و عیوب آنان را نمی‌پوشاند.

گشودن حساب ویژه برای شمارش لغزش‌های دیگران و پرونده‌سازی برای خطاهای مردم، با روح ایمان ناسازگار است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام، روایت شده است:

۱. اخلاق در سفر، صص ۲۹ و ۳۰. (با کمی تصرف)

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۲.

۳. تصنیف غرر الحکم، ص ۲۴۵.



نزدیک‌ترین حالت و وضعیت فردی به کفر و بی‌ایمانی، آن است که با کسی دوستی و رفاقت کند، تا خطاهای او را بشمارد و روزی به سبب آن عیوب و خطاها، وی را سرزنش کند.^۱

از چیزهایی که نباید فراموش کرد، «نیکی» دیگران است و از چیزهایی که باید فراموش کرد «بدی» دیگران است.^۲

۳. رازداری

شاید برای شما هم اتفاق افتاده باشد که از اسرار دیگران آگاه شده باشید یا دیگران رازهای شما را بدانند. در مقابل اسرار دیگران چه کرده‌اید؟! آیا آن را فاش و برای دیگران نقل کرده‌اید؟! از دیگران در مقابل رازتان چه انتظاری داشتید؟ آیا توقع نداشتید که اسرار شما را بپوشانند و برای هیچ‌کس بازگو نکنند؟

امام علی علیه السلام سفارش می‌کند که در ارتباط اجتماعی، در پی جست‌وجو و تفحص از اسرار دیگران نباشید و می‌فرماید: «مَنْ بَحَثَ عَنِ أَسْرَارِ غَيْرِهِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَسْرَارَهُ»؛ «کسی که اسرار دیگران را جست‌وجو کند [و آن را افشا کند]، خداوند اسرار او را آشکار خواهد کرد».

حضرت در حدیث دیگری، درباره افشای اسرار دیگران می‌فرماید: «مَنْ تَطَّلَعَ عَلَى أَسْرَارِ جَارِهِ انْتَهَكَتْ [أَنْتَهَكَتْ] أَسْتَارَهُ»؛ «کسی که بر اسرار همسایه‌اش آگاهی پیدا کرد، پرده‌های او را دریده است».

در سفرهای دسته‌جمعی، مانند حج و زیارت ائمه، چون روابط نزدیک‌تر و دوستانه‌تر می‌شود، همسفران بیشتر از اسرار هم آگاه می‌شوند. اسراری مانند

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲. تصنیف غرر الحکم، ص ۴۳۷.

۳. غرر الحکم، ص ۴۲۱.

۴. همان.

ویژگی‌های شخصیتی، خلق و خو و اسرار خانوادگی. از این رو حفظ کردن این اسرار، در امنیت روانی و سلامت روابط افراد، بسیار اهمیت دارد.

۴. عذرخواهی و عذرپذیری

در همه محیط‌های اجتماعی و کسانی که با یکدیگر در ارتباط هستند، مانند خانواده، محل کار و سفر، مشکل‌هایی پیش می‌آید که سبب دلگیری شدن یکی از دو طرف می‌شود. در چنین موقعیتی چه باید کرد؟ آیا باید اجازه داد این دلگیری، روابط دوستانه را بر هم زند و میان افراد گروه، فاصله اندازد؟ یا باید در صدد رفع ناراحتی بر آمد و با عذرخواهی و عذرپذیری مشکل را حل کرد؟

هر انسان منصفی می‌پذیرد که در مرحله نخست باید برای برطرف شدن کدورت، پیش قدم شد؛ به خصوص کسی که احساس می‌کند در مشکل پیش آمده مقصر است و باید برای اشتباه خود عذرخواهی کند. در مرحله دوم، طرف مقابل هم عذرپذیر باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَعْتَذَرَ فَقَدْ اسْتَقَالَ»؛ «کسی که عذرخواهی کند، طلب بخشایش کرده است».

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، در وصیت خویش به امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْ مُتَنَصِّلٍ عُدْرًا، صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَنْلُ شَفَاعَتِي.^۲

ای علی! هر کس عذر دیگری را نپذیرد که از او بخشایش می‌طلبد، شفاعت من شامل حال او نمی‌شود؛ خواه آن شخص که عذر می‌آورد و خود را تبرئه می‌کند، در ادعای خود صادق باشد، خواه دروغ‌گو.

رسول گرامی اسلام در شمارش حقوق مؤمنان می‌فرماید: «يُقْبَلُ مَعْدِرَتَهُ»^۳؛ «پوزش او

را بپذیرد».

۱. غرر الحکم، ص ۴۴۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۵۳.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۲۱۲.

۵. خیرخواهی

معنای خیرخواهی بسیار وسیع است. ولی به طور اجمال، در جایی گفته می‌شود که شخصی خواهان خیر و سعادت دیگری باشد، او را به سوی نیک‌بختی رهنمون شود و مصلحتش را با خلوص در نظر بگیرد. درحالی‌که عرف تنها آن را اندرز زبانی می‌داند. رسول گرامی اسلام، یکی دیگر از حقوق برادر مؤمن را نصیحت و خیرخواهی بیان فرموده است.

هرگاه واژه نصیحت در مباحث اخلاقی به کار رود، نقطه مقابل حسد است. نُصح در اخلاق، یعنی خیرخواهی و اینکه انسان نه تنها خواهان زوال نعمت از دیگران نباشد، بلکه بقای نعمت و فزونی آن را برای همگان بخواهد.

نبی مکرم اسلام ﷺ خیرخواهی را برترین منزلت نزد پروردگار معرفی کرده است و می‌فرماید:

إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لَخَلْقِهِ^۱.

به درستی که بلندمرتبه‌ترین مردم در پیشگاه خداوند در قیامت کسی است که در خیرخواهی مردم بیشتر تلاش کند.

خیرخواهی در اسلام تنها توصیه‌ای اخلاقی نیست، بلکه از ضروریات است؛ به خصوص اگر از کسی درخواست مشورت شود. امام صادق ع فرمود: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ»^۲؛ «بر مؤمن واجب است که خیرخواه [برادر] مؤمن [خود] باشد؛ چه در پشت سر و چه در حضور او».

لقمان حکیم در سفارش‌های خود به فرزندش می‌فرماید: «هنگامی که با کسانی همسفر شدی، خیرخواه آنها باش و چنانچه با تو مشورت کردند، خیرخواهانه آنها را مشورت بده».

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۸۱.

فَإِنَّ مَنْ لَمْ يُمَحِضِ النَّصِيحَةَ لِمَنْ اسْتَشَارَهُ سَلَبَهُ اللَّهُ رَأْيَهُ وَنَزَعَ عَنْهُ الْأَمَانَةَ.^۱

کسی که نصیحت خود را برای مشورت خواه خالص نکند، خداوند رأی او را سلب کند و امانت را از او بگیرد.

زائران گرامی باید خیرخواه همسفران خود باشند و اگر کسی از آنها مشورت و نظر خواست، بکوشند تا بهترین و مناسب‌ترین نظر را بدهند و چنانچه در مسیر سعادت حرکت نمی‌کنند، درباره آنان بی تفاوت نباشند، بلکه خیرخواهی کنند؛ یعنی در گفتار، موعظه، راهنمایی کردن مسیر، نشان دادن فردی توانمند برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها، کوتاهی نکنند.

۶. وفای به عهد

یکی دیگر از حقوقی که رسول گرامی اسلام ﷺ برای برادران مؤمن می‌شمارد، پایبندی به عهد و قول و قرار است. عهد و پیمان، چنان اهمیت دارد که امیرمؤمنان (ع) در فرمان خود به مالک اشتر، او را به رعایت کردن پیمان‌های بسته شده حتی با دشمنان نیز ملزم می‌سازد و رعایت کردن آن را حقی از جانب دو طرف عهدنامه می‌داند. وی عمل کردن به پیمان را از صفاتی می‌شمارد که تمام اقوام، ملل و مذهب‌های متفاوت، برای آن ارزش قائل‌اند و حاضر نیستند آن را زیر پا بگذارند.

در منابع دینی، رعایت کردن عهد و پیمان، از نشانه‌های دینداری شمرده شده است و کسی که قول و قرار برای او ارزش ندارد، دینداری‌اش مشکل دارد. رسول‌خدا ﷺ می‌فرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»^۲؛ «کسی که به عهد و پیمان خود وفا نمی‌کند، دین ندارد». قرار گذاشته بودند وقتی طوافشان تمام شد، نزدیک پله‌های زمزم یکدیگر را ببینند تا با هم به هتل و کاروان برگردند. یکی از آنها پس از پایان اعمال به وعده‌گاه آمد و به

۱. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۷۰.

۲. همان، ج ۶۹، ص ۱۹۸.



انتظار ایستاد. اما هر چه صبر کرد، از دوستش خبری نشد. ناچار خودش به سوی کاروان حرکت کرد؛ ولی مرتب به اطراف نگاه می‌کرد تا شاید دوستش را ببیند؛ ولی نه، هیچ خبری نبود.

هنگام برگشت به هتل لحظه‌ای از یاد دوستش غافل نشد و هزاران فکر از ذهنش عبور کرد. به هتل رسید و به در اتاق دوستش رفت تا از حالش جويا شود و در زد. هم‌اتاقی‌هایش گفتند: «خوابیده است». مبهوت شده بود. دوست ما که از این همه بی‌توجهی رفیقش کلافه شده بود، نمی‌دانست چه بگوید؛ ولی با خود عهد کرد که از این پس، به افراد «بی‌وفا» که به وعده خود عمل نمی‌کنند، اعتماد نکند.^۱

۷. قدرشناسی و سپاس‌گزاری

قدرشناسی و سپاس‌گزاری وظیفه‌ای اسلامی و انسانی و از ویژگی‌های اهل ایمان است.

انسان نباید در مقابل احسان دیگران بی‌تفاوت باشد و با توقع رفتار کند. بلکه باید از تلاش دیگران قدردانی کند تا فرهنگ خدمت‌رسانی به هم‌نوعان، همچنان رواج داشته باشد.

تشکر نکردن از زحمات‌های دیگران، انگیزه خدمت‌رسانی را کم‌رنگ می‌کند.

۸. رد کردن سخن بدگویان

بهترین سرمایه انسان آبروی اوست. کسی که این سرمایه را نابود کند، بزرگ‌ترین گناه را مرتکب شده است. این سرمایه، بر اثر غیبت کردن، تهمت‌زدن و... از نزد صاحبش خارج می‌شود. از این رو در تعالیم دینی اسلام، علاوه بر اینکه از غیبت کردن

۱. اخلاق در سفر، صص ۳۵ - ۴۶ (با کمی تصرف).

منع شده است، رد کردن سخنان غیبت کننده نیز یکی از حقوق برادر دینی شمرده شده است. رسول گرامی اسلام ﷺ درباره این حق فرمود: «و يُرَدُّ غَيْبَتَهُ»؛ «بدگویی‌هایی را که درباره او می‌شنود، رد کند».

رسول گرامی اسلام ﷺ در حدیثی دیگر فرمود:

مَنْ رَدَّ عَنِ أَخِيهِ غَيْبَةً سَمِعَهَا فِي مَجْلِسٍ رَدَّ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...^۱

هر کس در مجلسی حضور داشت و شنید که از برادرش به بدی یاد می‌کنند و او ساکت نشست و آن سخنان را رد کرد [و آبروی برادر مسلمان خود را حفظ کرد]، خداوند نیز او را در دنیا و آخرت از هزار شر و بدی حفظ می‌کند...
چنانچه شخص بتواند از فرد غایب دفاع کند، ولی کوتاهی کند و شنونده غیبت باشد، در گناه غیبت کننده شریک است:

...فَإِنْ لَمْ يُرَدِّ عَنْهُ وَأَعَجَبَهُ كَانَ عَلَيْهِ كَوْزِرٍ مِّنْ اِغْتَابٍ.^۲

اگر در برابر بدگویی‌هایی که به برادر مؤمنش می‌شود، ساکت نشست و نه تنها از او دفاع نکرد، بلکه از آن سخنان به هیجان آمد [و با تمام وجود به آنها گوش داد]، در گناه شخص غیبت کننده شریک خواهد بود.
اگر درباره همسفران یا هم‌اتاقی‌های شما بد می‌گویند و عیوب آنان را ذکر می‌کنند، به سبب اداکردن حق همسفر و هم‌اتاقی خود، نباید اجازه دهید آبروی او به خطر افتد.

۹. تداوم آشنایی

بسیاری از دوستی‌های ریشه‌دار و درازمدت، نتیجه آشنایی در سفرهاست. اگر سفر طولانی باشد، دوستی و آشنایی هم بیشتر خواهد شد که باید در حفظ دوستان جدید

۱. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۶۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۹۲.

۲. همان.



نیز کوشید. رسول گرامی اسلام ﷺ درباره حق دوستی و آشنایی می فرماید: «يَحْفَظُ حُلَّتَهُ»؛ «بر دوستی او ثابت قدم باشد».

سفر حج، از سفرهایی است که در آن آشنایی های عمیق و روابط قبلی وجود ندارد و طی همراهی و همسفری، افراد با هم آشنا، دوست، همدم و هم اتاق می شوند. آنان با روحیه هم آشنا و از سوابق هم آگاه می شوند. از این رو دوستی ها شکل می گیرد.^۲ دوام یافتن و استمرار دوستی، همسفران را در طول زندگی از برکت این گونه آشنایی ها برخوردار می کند. از این رو نباید چنین رابطه هایی را به فراموشی سپرد. نامه نگاری، تماس تلفنی، دیدار، رفت و آمد و احوال پرسی، باعث تداوم در رفاقت می شود. امام صادق علیه السلام فرمود:

التَّوَّاصِلُ بَيْنَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَضَرِ التَّزَاوُرُ وَ فِي السَّفَرِ التَّكَاتُبُ.^۳

عامل پیوند میان برادران دینی، زمان حضور در شهر و وطن، «دیدار» است و در مسافرت، «نامه نگاری».

آثار رعایت کردن حقوق دیگران

بی شک رعایت کردن حقوق دیگران، زمینه ساز امنیت اجتماعی است و روابط افراد را تنظیم می کند. در اینجا به برخی از آثار اجتماعی اشاره می کنیم:

۱. کاهش درگیری ها

بسیاری از مشکلات اجتماعی، به دلیل رعایت نکردن حقوق اجتماعی است. نزاع های خانوادگی و وقوع طلاق، دعوای بین دوستان، قطع رحم ها، درگیری همسایگان و... مواردی هستند که به علت رعایت نکردن حقوق اجتماعی، اخلاقی و

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۲.

۲. این گونه باشیم، جواد محدثی، ص ۵۵. (با اندکی تصرف)

۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۷۰.

میان فردی به وجود می‌آید. اما اگر افراد جامعه، خانواده و گروه، حقوق هم را رعایت کنند و با دیگران آن‌گونه برخورد کنند که دوست دارند با آنان رفتار شود، تمام درگیری‌ها برطرف می‌شود.

۲. آسان شدن کارها

رعایت کردن برخی حقوق، امور اجتماعی را تسهیل می‌کند و چون رعایت کردن آنها موجب تسریع و تسهیل امور می‌شود، پدید آمده‌اند. مانند رعایت کردن نوبت در صف اتوبوس، نانوائی و مکان‌های عمومی دیگر که با تراکم جمعیت مواجه‌اند. با رعایت کردن نوبت، افراد به ترتیب به حق و کار خود می‌رسند. اما برخی افراد بدون توجه به حقوق دیگران وارد صف می‌شوند و واکنش دیگران را بر می‌انگیزند و باعث ضایع شدن حق دیگران می‌شوند.

۳. دل‌پذیر شدن سفر

وقتی در سفر افراد حقوق هم را رعایت کنند، سفر دل‌پذیر و ماندگار خواهد شد. رعایت کردن زمان حرکت، استراحت، خواب و تغذیه، موجب صرفه‌جویی در وقت همسفران می‌شود و از سفر خود احساس رضایت‌مندی می‌کنند.

۴. ایجاد مقبولیت

رعایت کردن حقوق دیگران، برای شخص رعایت‌کننده، شخصیت و احترام ایجاد، و او را به الگوی مناسبی در میان مردم تبدیل می‌کند. آورده‌اند که امیرمؤمنان علیه السلام با فرد غیر مسلمانی، پیاده همسفر بود. مرد از امام علیه السلام پرسید: «عازم کجا هستی؟» امام فرمود: «عزم کوفه دارم». مقصد مرد غیر مسلمان جای دیگری بود. پس از پیمودن مسافتی، به دو راهی رسیدند که مسیرشان را جدا می‌کرد. امام علیه السلام به احترام همسفر خود، با او چند قدم در مسیرش همراه شد. مرد گفت: «مگر



نمی‌خواهی به کوفه بروی؟» امام علیه السلام فرمود: «آری». مرد گفت: «پس چرا در مسیری که من می‌روم، می‌آیی؟» امام علیه السلام فرمود: «این از حقوق همسفر است که رفیقش را هنگام جدایی چند قدمی همراهی کند». سپس فرمود: «پیامبر ما صلی الله علیه و آله این کار را به ما دستور داده است». مرد گفت: «پس به طور مسلم، هر که از او پیروی کرده، به دلیل همین کردارهای بزرگوارانه او بوده است. من تو را گواه می‌گیرم که پیرو دین تو و بر کیش شما هستم». مرد در ادامه با امیرمؤمنان علیه السلام برگشت و همین که او را شناخت، مسلمان شد.^۱

موانع رعایت کردن حقوق دیگران

عوامل گوناگونی باعث می‌شود که افراد از رعایت کردن حقوق دیگران فرار کنند و آنها را زیر پا بگذارند. در اینجا به مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌کنیم:

۱. ضعف ایمان

صعود ایمان، مراتب و درجه‌هایی دارد که به تناسب هر مرتبه، شخص صعود می‌کند و به مقام‌های بهشتی می‌رسد. بنابراین، اصل ایمان، گرچه ضعیف باشد، نخستین و کمترین چیزی است که از انسان می‌پذیرند و سبب نیک‌بختی می‌شود. ولی ضعف ایمان، از نیروی بازدارنده فرد در مقابل گناهان می‌کاهد.

محبت خدا و اولیای او، نیرومندترین انگیزه‌ای است که به انسان در برابر همه گناهان و جاذبه‌های انحرافی، شکیبایی و پایداری می‌دهد تا بر آنها پیروز شود. هر چه ایمان و محبت ضعیف‌تر باشد، ارتکاب گناهان سهل‌تر می‌شود. کسی که ایمانش به آن مرحله نرسیده که باور کند ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾^۲؛ خلوتگاه را عاملی برای زیر

۱. اصول کافی، ج ۴، ص ۴۹۵.

۲. «خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است». (آل عمران: ۵۳).

پا گذاشتن حق دیگران و نبودن فرد را دلیلی برای افشا کردن عیب او و ریختن آبرویش یا تصرف اموالش می‌داند.

۲. شناخت نداشتن

یکی از موانع اساسی در رعایت نکردن حقوق دیگران، نداشتن آگاهی کافی از حقوق آنهاست. در بسیاری از موارد، انسان‌ها حقوق هم‌نوعان خود را زیر پا می‌گذارند، ولی خود را مقصر نمی‌دانند؛ زیرا می‌پندارند حق با خودشان است. شخص با ایجاد سر و صدا، مانع استراحت کردن و آرامش دیگران می‌شود و اگر به او اعتراض شود، می‌گوید: مال خودم است و حق دارم هر طوری خواستم از آن استفاده کنم. با کشیدن سیگار فضا را آلوده می‌کند و استدلالش این است که از پول خود هزینه می‌کنم. درحالی‌که هر کدام از این موارد، حق دیگران است و باید رعایت شود.

برخی افراد جامعه، اموری را که رسول گرامی اسلام، جزو حقوق برادر دینی دانسته است، جزو حقوق نمی‌دانند، بلکه امری پسندیده می‌دانند؛ از این رو افراد متدینی که به حج و عمره مشرف می‌شوند، در قالب عبادت و انجام دادن مناسک عبادی، حقوق دیگران را ضایع می‌کنند. در مسجد الحرام و مسجد النبی، برای رسیدن به صف‌های جلو، دست و پای دیگران را لگد می‌کنند و سایر نمازگزاران را می‌آزارند. برای استلام حجر، به دیگران فشار می‌آورند و به پهلوی آنان ضربه می‌زنند.

۳. تصور نادرست از رعایت کردن حقوق

الف) ضعف دانستن

یکی از تصورات اشتباه درباره رعایت کردن حقوق دیگران، این است که برخی افراد، این امر را نشانه ضعف می‌دانند و از آن پرهیز می‌کنند. آنان افرادی را که با زیر پا گذاشتن حق دیگران به جایی می‌رسند، زرنگ می‌دانند.



ب) رعایت حقوق در موارد خاص

گروهی دیگر از افراد جامعه، از جمله انسان‌های حقیر و ضعیف النفس، رعایت کردن حقوق را برای افراد خاصی که از خود قوی‌تر یا عالی‌رتبه‌اند، لازم می‌دانند. اما برای انسان‌های ضعیف و سطح پایین ارزشی قائل نیستند. امام سجاده علیه السلام برای شکستن این تصور اشتباه به زهری فرمود:

ای زهری! چه عیبی دارد که تمام مسلمانان را مانند خانواده و بستگان خودت بدانی؟ سال‌مندان را پدر، خردسالان را فرزند و همسالان را برادر خود بشماری؟ وقتی چنین حسابی نزد خودت کردی، به چه کسی حاضری ظلم کنی؟ به چه کسی حاضری نفرین کنی؟ حاضری آبروی کدام را بریزی؟ اگر فکر می‌کنی که از فلانی بهتری، این طور به خودت تلقین کن که اگر او از من سال‌خورده‌تر است، در اسلام و ایمان آوردن به من سبقت دارد و کارهای نیک را بیش از من انجام داده است. اگر از تو خردسال‌تر است، به خودت بگو که او، از من کمتر گناه کرده است. اگر همسال توست، به خودت بگو که من، به گناهان خود یقین دارم؛ ولی درباره گناهان او اطلاعی ندارم.^۱

۴. کم‌رنگ شدن نقش آموزشی خانواده

خانواده در تکوین شخصیت افراد و رشد اخلاق و آداب اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کند. ولی در دهه‌های اخیر، با ورود الگوهای غربی، از این نقش کاسته شده است و والدین از این آموزش‌ها غافل شده و مسئولیت خود را به مهد کودک‌ها، مدارس و رسانه‌ها سپرده‌اند. همچنین اشتغال زن و مرد در بیرون از خانه، دلیل دیگر این غفلت است.

با تغییر ساختار نظام خانوادگی، جایگاه والدین در میان اعضای خانواده تغییر کرده

۱. تعالیم آسمانی اسلام، صص ۱۸۲ و ۱۸۳.

است؛ برای مثال، اگر در گذشته، پذیرش سخن والدین در خانواده سنتی، اصل پنداشته می‌شد، اکنون به این اصل بی‌توجهی می‌شود. همچنین پیروی از ارزش‌های اخلاقی بزرگان خانواده، از دیگر مواردی است که در نسل حاضر مورد تردید قرار گرفته است و به همین نسبت، نقش آموزشی و تربیتی خانواده‌ها را کم‌رنگ کرده است. بنابراین کودکان در خانواده با حقوق دیگران و راه‌های رعایت کردن آنها آشنا نمی‌شوند.

وَأَمَّا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ
أَنْ يَتَسَوَّ قَلْبُكَ وَيَسْتَعْلِلَ لُبُّكَ.^۱

قلب نوجوان، مانند زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده می‌شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آنکه دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول شود.

هر که در خردی‌اش ادب نکنند در بزرگی، ادب از او برخاست

چوب‌تر را چنان که خواهی پیچ نشود خشک، جز به آتش راست^۲

۵. نبودن تربیت اخلاقی در برنامه‌های آموزشی حج

با اینکه منابع دینی ما سرشار از مباحث تعلیم و تربیت اسلامی و تربیت اخلاق اجتماعی است، ولی این مباحث در کتاب‌های آموزشی و جلسه‌های حج جایگاهی ندارد و به زائران آموزش داده نمی‌شود. از این رو افراد نمی‌دانند که در مقابل دیگران چه وظایف و حقوقی را بر عهده دارند و چگونه باید این حقوق را رعایت کنند.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. گلستان سعدی، ص ۱۸۰.

فصل هفتم: عفو و گذشت

درآمد

داشتن روحیه گذشت، نشانه همت والا و قدرت استقامت فرد است. کسانی که روحیه گذشت دارند، افزون بر اینکه می‌توانند در برابر سختی‌های روزگار استقامت کنند، بر نیروی خشم خود نیز مسلط خواهند شد. چنین افرادی، این قدرت را دارند تا در مقابل بی‌ادبی و رفتارهای ناشایست دیگران، آرامش خویش را حفظ و حتی در بعضی موارد، از تقصیر دیگران چشم‌پوشی کنند. از نظر اسلام، انسان‌های باگذشت، به ناراحتی و ناملایمت‌های این جهان گرفتار نمی‌شوند و در آخرت نیز، از لطف و محبت خاص الهی بهره‌مند خواهند شد. در حقیقت، آنها بلند همتند و خداوند به دلیل عظمت وجودشان، آنان را در پناه لطف و عنایت خاص خود قرار می‌دهد.

عفو یا طلب حق

یکی از پرسش‌های اساسی در زمینه حقوق این است که با وجود حق قانونی، از نظر اخلاقی، گرفتن حق خویش بهتر است یا چشم‌پوشی کردن و بخشودن؟ همه نظام‌های اخلاقی، این حقیقت را پذیرفته‌اند که عفو و گذشت خوب است. ولی درباره موارد و مقدار مطلوب آن با هم اختلاف دارند. در نظام اخلاقی اسلام نیز توصیه‌های بسیاری در این باره شده است. ولی در کنار آن، این موضوع هم مطرح شده که در کجا عفو و چشم‌پوشی لازم است و در کجا باید انتقام گرفت؟

اسلام، هیچ‌گاه به صورت قاعده‌ای کلی نمی‌گوید که هر ظالمی را ببخشایید یا از او انتقام بگیرید. بلکه براساس بعضی حکمت‌ها و مصالح، به عفو توصیه می‌کند و براساس حکمت‌ها و مصالح دیگری به احقاق حق فرمان می‌دهد.^۱ قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ * إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (شوری: ۴۱ - ۴۳)

هر کس پس از ظلمی که بر او رفت، انتقام بگیرد و دیگران را به یاری طلبد، بر او باکی نیست. کسانی باید نگران باشند که بی‌حق به مردم ستم و در زمین ظلم می‌کنند. در عین حال، هر آن کس که صبور باشد و عفو و اغماض کند، این از عزم و اراده [محکم او] در امور [زندگی و امتیازی برای وی] خواهد بود.

قرآن، به مؤمنانی که به حقشان تجاوز شده است، دو توصیه مؤکد دارد:

۱. می‌توانند احقاق حق کنند و حق خود را بگیرند. ولی باید با کمال احتیاط، مراقب باشند که از حد نگذرند و همان قدر کیفر کنند که به آنها ظلم شده است.
۲. تا آنجا که مقدور است از خطای شخص در گذرند.

ارزش اخلاقی گذشت

اگرچه از آیه‌های قرآن، ارزش عفو و گذشت روشن است، ولی نباید از این نکته غافل شد که انگیزه‌های گوناگون در عفو، بی‌تأثیر نیستند. در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. گاه شخص، قدرت انتقام ندارد و نمی‌تواند حق خود را بگیرد و چاره‌ای جز عفو

۱. اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، ج ۳، ص ۳۹۰.

نخواهد داشت؛ به قول شاعر:

در کف شیر نر خون خواره‌ای غیر تسلیم و رضاکو چاره‌ای؟

۲. شخص، قدرت احقاق حق و انتقام دارد، ولی از آنجا که این کار موجب زحمت و درگیری می‌شود و او شخص راحت‌خواه و عافیت‌طلبی است، از طلب حق خود می‌گذرد.

۳. شخص، قدرت احقاق حق دارد و راحت‌طلب هم نیست، ولی فقط با انگیزه الهی و برای رضایت حق دست از انتقام برمی‌دارد.

با تقسیم‌بندی دیگری نیز، می‌توان عفو و گذشت را ارزش‌گذاری کرد:

۱. شخص، فقط برای خودسازی دست از انتقام برمی‌دارد؛ برای آنکه تحمل سختی‌ها را تمرین کند و به کمال صبر و مقاومت دست یابد. زود عصبانی نمی‌شود و در این میدان، ضعف او به قوت و تحمل و خودداری مبدل می‌شود تا در امر دنیا و آخرت موفق باشد.

۲. عفو و گذشت، جنبه تاکتیکی دارد؛ یعنی از آنجا که اوضاع انتقام‌گیری و قصاص مناسب نیست، باید منتظر روزی بود که دشمن، ضعیف یا خود او قوی شود و بتواند انتقام بگیرد. پس در چنین وضعی از انتقام می‌گذرد تا در وضعیتی مناسب‌تر اقدام کند.

۳. گاه عفو و گذشت، به سبب تربیت فرد خطاکار است. شخص برای همیشه از انتقام خطاکار درمی‌گذرد تا فرد خطاکار را از ارتکاب دوباره این عمل زشت باز دارد؛ زیرا کسانی که در کمال قدرت از مجازات شخص زیردست می‌گذرند، او را به صورت طبیعی تحت تأثیر قرار می‌دهند و وجدان اخلاقی او را بیدار می‌کنند.

۴. عفو و گذشت، برای تأمین مصالح مسلمانان دیگر صورت گیرد؛ برای مثال اگر شخص بخواهد از دشمن انتقام بگیرد، دشمن به بستگان، هم‌کیشان و سایر مسلمانان



آزار می‌رساند و او برای اینکه به آنها آسیبی نرسد، از حق خود می‌گذرد.^۱ همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در هر دو تقسیم، مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد انگیزه عفو و گذشت، انگیزه‌ای الهی نیست یا اینکه عفو و گذشت، باعث جسارت بیشتر فرد خطاکار می‌شود یا موضوع خطا، چیزی است که بخشودنی نیست. در این موارد نمی‌توان گفت که عفو، ارزش اخلاقی دارد؛ بلکه در اینجا استیفای حق، حیات بخشیدن به جامعه است؛ همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ «و قصاص، برای شما مایه حیات [و امنیت] است، ای صاحبان خرد». (بقره: ۱۷۹)

اسوه‌های گذشت

۱. عفو مخالفان

الف) پس از جنگ حنین، غنایم فراوانی به دست مسلمانان رسید. رسول خدا ﷺ، از سکه‌های غنیمتی که روی لباس بلال ریخته بود، برمی‌داشت و میان مردم تقسیم می‌کرد. در این حال، ذوالخویصره - مردی از خاندان بنی تمیم - آمد و گفت: «ای فرستاده خدا! عدالت را در تقسیم اموال رعایت کن». پیامبر خدا ﷺ فرمود: «وای بر تو! اگر من دادگری نکنم، چه کسی دادگری می‌کند؟ در گفتن این سخن زیان کردی». یکی از اصحاب برخاست که او را به سبب این جسارت، گردن بزند. پیامبر ﷺ مانع شد و فرمود: «پناه بر خدا از اینکه مردم بگویند محمد، اصحاب خود را می‌کشد. آن‌گاه او را بخشود».^۲

ابوسعید خدری می‌گوید:

من آن روز کنار پیامبر بودم. حضرت فرمود: «ذوالخویصره را رها کنید؛ زیرا

۱. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۹۶.

۲. محجة البیضاء، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۱۴۶؛ اعلام الوری باعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، ص ۲۲۹ (به نقل از صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۴۳؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۵۶؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۴۴).

یارانی دارد که هر کدام، نماز و روزه خود را نسبت به نماز و روزه شما سبک می‌شمارند. آنان قرآن می‌خوانند؛ ولی از گردن‌هایشان فراتر نمی‌رود. اینان از اسلام بیرون می‌روند، همان‌گونه که تیر از کمان بیرون می‌رود. مردی سیاه می‌آید که یکی از بازوانش مانند پستان زن یا پاره گوشت، لغزان است و اینان، بر بهترین گروه این مردم خواهند شورید».

ابوسعید می‌گوید: گواهی می‌دهم که این سخن را از پیامبر خدا ﷺ شنیدم و گواهی می‌دهم که علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) با آنان نبرد کرد و من با او بودم و دستور داد این مرد را بیاورند. او را یافتند و آوردند. به او نگریستم و همان را دیدم که پیامبر خدا ﷺ فرموده بود.^۱

(ب) عربی بادیه‌نشین به پیامبر ﷺ رسید. عبای حضرت را گرفت و به سختی آن را کشید. لبه عبا، گردن مبارک حضرت را آزرده و روی آن اثر گذاشت. سپس با لحنی خشن گفت: «ای محمد! از اموال خداوند که نزد توست، به من بده». پیامبر ﷺ به وی توجهی کرد و لبخندی زد و دستور داد مبلغی به او بپردازند.^۲

(ج) مردی از اهل شام که تحت تأثیر تبلیغات زهرآگین معاویه برضد اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته بود، وقتی امام حسن (علیه السلام) را دید، شروع به فحاشی و ناسزا گفتن به امام کرد. امام حسن (علیه السلام)، همچنان ساکت بود تا اینکه ناسزاگویی مرد شامی به پایان رسید. امام (علیه السلام) رو به وی کرد و فرمود:

ای پیرمرد! گمان می‌کنم که غریب هستی. اگر چیزی بخواهی به تو می‌دهیم؛ اگر راه گم کرده‌ای، نشانت می‌دهیم؛ اگر گرسنه‌ای، سیرت می‌کنیم و اگر نیازمندی، تو را بی‌نیاز می‌کنیم.

مرد شامی ساکت و مبهوت به چهره امام (علیه السلام) نگاه می‌کرد و متحیر ماند که چه بگوید

۱. اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۲۲۹.

۲. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۳۰.



و چگونه عذرخواهی کند. در پایان، با شرمساری گفت: «خدا بهتر می‌داند که رسالت خویش را در کدام خاندان قرار دهد».^۱

د) یکی از مخالفان امام سجاد علیه السلام، مقابل حضرت ایستاد و به او ناسزا گفت. امام به آنچه چیزی نگفت. هنگامی که آن مرد از نزد امام رفت، امام به همنشینانش فرمود: «شما آنچه این مرد به من گفت، شنیدید دوست دارم با من بیایید و پیش او برویم تا پاسخم را به وی بشنوید». آنان با امام رفتند. حضرت در بین راه با خود می‌گفت: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»؛ «و فرو خورندگان خشم». (آل عمران: ۱۳۴)

همراهان دانستند که امام علیه السلام چیزی نخواهد گفت. راوی می‌گوید: امام به خانه آن مرد رسید و او را صدا زد. آن مرد بیرون آمد و بیم درگیری و آسیب دیدن داشت. علی بن حسین علیه السلام فرمود: «برادرم، اگر هر آنچه به من گفתי راست باشد، از خدا آمرزش می‌خواهم و اگر ناروا گفته‌ای، از خدا درخواست می‌کنم شما را بیامرزد». راوی می‌گوید: آن مرد پیشانی امام علیه السلام را بوسید و گفت: «شما شایسته آن سخن‌ها نبودید و من سزاوار چیزهایی هستم که گفتم».^۲

ه) مردی نصرانی به امام باقر علیه السلام گفت: «انت بقر» - العیاذ بالله - . امام باقر علیه السلام فرمود: «انا باقر»؛ «من باقرم». مرد نصرانی گفت: «تو فرزند زن آشپز هستی». امام فرمود: «این حرفه مادرم بوده است». مرد نصرانی گفت: «تو فرزند زن سیاه‌رنگ و بلدزبانی هستی». امام علیه السلام فرمود: «اگر آنچه تو به مادرم می‌گویی راست است، خداوند مادر مرا بیامرزد و اگر دروغ می‌گویی، خداوند تو را بیامرزد که چنین نسبت‌های ناروایی را به مادرم می‌دهی».

در این هنگام مرد نصرانی از عظمت روح و گذشت امام باقر علیه السلام بر روی پاهای امام

۱. داستان دوستان، محمد محمدی اشتهاردی، ج ۱، ص ۲۸.

۲. اعلام الوری باعلام الهدی، صص ۲۷۵ و ۲۷۶ (به نقل از ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۴۶؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۵۷؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۱۴۰).

افتاد و اسلام آورد.^۱

و) سال ۱۳۴۹ هـ.ق درحالی که مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، مشغول نماز جماعت بود و پشت سر او، فرزندش سید حسن موسوی، همراه با مردم در صف جماعت ایستاده بود، ناگهان شخصی، به سبب اغراض شخصی با چاقو به سید حسن حمله کرد و با ضربه‌ای وی را به قتل رساند.

اوضاع جماعت به هم ریخت. اندکی بعد، سید از این ماجرا باخبر و سخت متأثر شد. قاتل را دستگیر کردند و به پاسگاه بردند. آقا سید ابوالحسن، فردی را مأمور کرد تا قاتل را آزاد کند و او را عفو کرد.

آقا سید ابوالحسن، در پاسخ پیام تسلیت استادش آیت الله چهارسوقی که از علمای اصفهان است، چنین می‌نویسد:

مرقومه شریفه که حاوی تعزیت و اظهار تأثر از این مصیبت بود، واصل و موجب تشکر گردید. جزاکم الله خیراً. غیر از صبر و شکیبایی چاره‌ای نیست. به اجداد طاهرینش تاسی و تسلیت خاطر می‌دهیم. رضاً بقضاء الله و تسلیماً لامره. البته دعا کنید که برای این ضعیف، صبر و برای این جوان مظلوم، رحمت و مغفرت را که بزرگ‌ترین چیزی است که با آن تسلیت خاطر می‌دهم. همین که این جوان، که به منزله روح من بود، به بحار رحمت‌های غیر متناهی مستغرق و به مقامات عالیه فائز باشد، برای ما سهل است.^۲

۲. عفو زبردستان

الف) یکی از کنیزان امام سجاد علیه السلام، مشغول آب ریختن بر دستان حضرت بود. ناگهان ظرف آب از دستش افتاد و دست حضرت را خونی کرد. امام، سر خویش را بالا گرفت.

۱. المناقب، رشیدالدین محمد ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۰۷.

۲. سایت کاربران آنلاین، رسول جعفریان.



کنیز گفت: «خداوند بزرگ می‌فرماید: ﴿وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ﴾؛ «و فرو خورندگان خشم». امام علیه السلام فرمود: «خشم را فرو خوردم». کنیز گفت: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾؛ «و در گذرندگان از مردم». امام علیه السلام فرمود: «از تو گذشت کردم». کنیز گفت: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾؛^۱ «و خدا نیکوکاران را دوست دارد». امام علیه السلام فرمود: «برو، تو را در راه خدا آزاد کردم».^۲

(ب) سفیان ثوری از صوفیان معروف عصر امام صادق علیه السلام بود. روزی به حضور امام صادق علیه السلام آمد و دید آن حضرت، بسیار غمگین به نظر می‌رسد. علت آن را پرسید. امام علیه السلام فرمود:

من اهل خانه‌ام را از رفتن به پشت‌بام نهی کرده بودم. امروز به خانه آمدم و دیدم یکی از کنیزانی که بچه‌ام را نگهداری می‌کرد، از پله‌های نردبان بالا رفته است و می‌خواهد به پشت‌بام برود. هنگامی که مرا دید، لرزه بر اندامش افتاد و کودک از آغوش او به زمین سقوط کرد و مُرد. خشم و ناراحتی من، به سبب مرگ کودک نیست، بلکه به این علت ناراحتم که چرا این کنیز بینوا، با دیدن من وحشت‌زده شد. سپس آن امام مهربان، کنیز را دلداری داد و (برای جبران شکست و ناراحتی کنیز، به او) دو بار فرمود: «أَنْتِ حُرَّةٌ لِرُؤُوسِهِ اللَّهِ لَا بَأْسَ عَلَيْكِ»؛^۳ «تو در راه خدا آزاد هستی و هیچ باک و بازخواستی بر تو نیست».

موارد نامناسب بودن عفو

هرچند عفو و گذشت ارزشمند است، اما همه‌جا مناسب نیست؛ بلکه در بعضی موارد، لازم است خطاکار مجازات شود تا برای دیگران عبرت شود. اگر همیشه عفو و گذشت جای تنبیه را بگیرد، تبه‌کاران با خیال راحت، به کار خود ادامه می‌دهند. در

۱. (آل عمران: ۱۳۴).

۲. اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۲۷۶؛ به نقل از امالی صدوق، ص ۱۶۸؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳. سیره چهارده معصوم، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۵۹۲.

اینجا به مواردی اشاره می‌کنیم که نبایستی از خطای دیگران گذشت.

۱. اگر فردی حقوق عمومی را زیر پا گذارد، عفو و گذشت اثر مطلوبی نخواهد داشت و نبایست از حق عموم افراد جامعه گذشت.
۲. اگر فرد خطاکار با اشتباهش، احساس‌های عمومی را جریحه‌دار کند، حتی اگر حق، فردی باشد، مجازات و انتقام از چنین فردی، التیام‌بخش احساسات عمومی است.
۳. توهین و اهانت به اعتقادات مذهبی، خط قرمز در همه ادیان است. کسانی که به اعتقادهای دیگران اهانت می‌کنند، شایستگی عفو و گذشت را ندارند. همان‌طور که قرآن کریم جامعه را از پذیرفتن توبه شخص مرتد منع می‌کند.
۴. کسانی که به جایگاه والای نبوت، ولایت و شخصیت حقوقی ولی الله جسارت می‌کنند، شایستگی عفو و گذشت را نخواهند داشت.

درباره اینکه نبایستی همه جا از خطای دیگران گذشت، جریان زیر خواندنی است: شخصی به نام «عمر بن فرج»، از دشمنان اهل بیت در زمان امام جواد و امام هادی علیهما السلام بود و موجب مزاحمت برای آنان می‌شد. او با چپاول، رشوه و دزدی، ثروت فراوانی برای خود انباشته بود. وی به دلیل نفوذی که در حکومت طاغوتی بنی‌عباس داشت، مدتی فرماندار مدینه شد و در حق خاندان نبوت، بسیار خشن بود. او گستاخی را به جایی رساند که روزی با کمال پررویی به امام جواد علیه السلام گفت: «به گمانم تو مست هستی». امام جواد علیه السلام فرمود: «خدایا تو می‌دانی که من، امروز را برای رضای تو روزه گرفتم. طعم غارت شدن و خواری اسارت را به عمر بن فرج بیچشان».

طولی نکشید که متوکل در سال ۲۳۳ هـ. ق، بر او غضب کرد و دستور داد برای مالیات، ۱۲۰ هزار دینار از او و ۱۵۰ هزار دینار از برادرش گرفتند. بار دیگر نیز بر او غضب کرد و دستور داد هر چه می‌توانند بر پشت گردن او ضربه بزنند و شش هزار پس‌گردنی به او زدند. بار سوم هم بر او غضب کرد و او را کشان‌کشان به بغداد بردند و همان‌جا اسیر بود تا مُرد.



محمد بن سنان می گوید: به حضور امام هادی علیه السلام رسیدم و ایشان فرمود: «آیا برای آل فرج حادثه‌ای رخ داده است؟» عرض کردم: «عمر بن فرج مُرد». حضرت فرمود: «الحمد لله». ۲۴ بار شمردم که به شکرانه مرگ عمر بن فرج گفتم: «الحمد لله». عرض کردم: «ای آقای من! اگر می دانستم که شما، این گونه از خبر من خوشحال می شوید، پابرهنه و دوان دوان نزد شما می آمدم و خبر را می دادم». امام هادی علیه السلام فرمود: آری، او به پدرم نسبت مستی داد. پدرم او را نفرین کرد که به غارت و ذلت اسارت گرفتار گردد. خداوند او را رحمت نکند! خداوند از او انتقام گرفت و همواره انتقام دوستانش را از دشمنان می گیرد.^۱

آثار عفو

در قرآن کریم و روایات امامان معصوم علیهم السلام، برای عفو، آثار فردی و اجتماعی گوناگونی نقل شده است. آشنایی با این آثار می تواند در وجود انسان، انگیزه عفو را ایجاد و ملکه کند. در اینجا به برخی از آثار و برکت‌های این فضیلت اخلاقی اشاره می کنیم:

۱. طول عمر

برخی از اعمال، علاوه بر تأثیری که در خلق و خوی انسان دارد، در سرنوشت انسان هم تأثیرگذار است و عمر انسان را کوتاه یا طولانی می کند. امام صادق علیه السلام علت مرگ بیشتر مردم را گناهان آنان می داند و می فرماید:

مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ وَمَنْ يَعْيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَعْيشُ
بِالْأَعْيَارِ.^۲

شمار کسانی که بر اثر گناهان می میرند، بیش از کسانی است که به عمر طبیعی

۱. سیره چهارده معصوم، صص ۷۹۴ و ۷۹۵ به نقل از اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹۶.

۲. مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج ۱۱، ص ۳۲۷.

از این جهان می‌روند و شمار کسانی که در اثر احسان خداوند زنده‌اند، بیش از کسانی است که به عمر طبیعی زندگی می‌کنند.

عفو و گذشت، از عوامل مؤثر در طولانی شدن عمر انسان است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كَثُرَ عَفْوُهُ مُدِّ فِي عُمُرِهِ»؛ «آن که عفویش بسیار شد، عمرش طولانی می‌شود».

۲. عزت دنیا و آخرت

یکی از نیازهای روانی انسان، عزت نفس و احساس ارزشمندی است؛ به گونه‌ای که بسیاری از اعمال انسان را شکل می‌دهد. این احساس فرد را به دنبال جمع اموال بیشتر سوق می‌دهد تا میان مردم عزیز شود. شخص در کسب قدرت، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند تا به عزت دست یابد. ولی غافل از آنکه چنین فعالیت‌هایی، حس روانی انسان را ارضا نمی‌کند؛ زیرا وقتی شخص، به مال بیشتر و قدرت بزرگ‌تر می‌رسد، احساس می‌کند هنوز عزت نیافته است یا اگر عزتی یافته، فقط برای این دنیای فانی است.

در روایات معصومین علیهم السلام، یکی از راه‌های رسیدن به عزت دنیا و آخرت، عفو و گذشت در حق کسانی است که به انسان ستم کرده‌اند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ عَفَى عَنْ مَظْلَمَةٍ أَبَدَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۲

هر کس از لغزشی درگذرد، خداوند به سبب این گذشت، عزت دنیا و آخرت را به او عطا می‌کند.

وقتی کسی انتقام می‌گیرد، آتش درون خود را خاموش می‌کند. اما وقتی چشم‌پوشی می‌کند، قلب دیگران را تسخیر و جمعی را بنده احسان خود می‌کند. این گونه به احساسی ارزشمند و عزت دنیا می‌رسد. چنین شخصی از جنبه اخروی نیز مورد رضایت پروردگار

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۹.

۲. همان، ج ۶۶، ص ۳۸۲.



قرار می‌گیرد. پس چرا پاداش دنیا و آخرت را رها کنیم و برای ارضای حس انتقام‌جویی، به کسانی پرخاشگری کنیم که کمترین خطا را در حق ما انجام داده‌اند.

در این باره مناسب است به جریانی اشاره کنیم:

خودش را آدم خوش‌اخلاق و باگذشتی می‌دانست. از بس همگان از «گذشت» او گفته بودند، خودش هم باورش شده بود! آن روز در کاروان، سر میز غذا، ناگهان همه افکارش درهم ریخت و خود را طور دیگری یافت. یکی از خدمه‌های کاروان که نوشابه توزیع می‌کرد، فراموش کرد جلوی او نوشابه بگذارد. کمی صبر کرد که شاید بیاورد، ولی همه مشغول خوردن غذا شدند و صدای بازکردن در قوطی‌های نوشابه، یکی پس از دیگری، حرص او را درآورد. بالاخره خدمه را صدا کرد و گفت: «پس نوشابه من کو؟» خدمه گفت: «چشم حاجی، همین الآن، روی چشم». سپس رفت نوشابه بیاورد، ولی چند ظرف غذا به دستش دادند تا به اتاقی دیگر ببرد. سرگرم آن شد و از آوردن نوشابه غافل گشت.

حاجی گفت: «پس چی شد؟ کجا موندی؟ این غذا که خشک‌خشک از گلو پایین نمیره. آی... آقا...؟ این چه طرز پذیرایی کرده؟...»

پرخاش و عصبانیت حاجی، به سبب نوشابه‌ای، دیدگاه همسفران را درباره او عوض کرد. فهمیدند که حاجی، آن قدرها هم که فکر می‌کردند، انسان باگذشتی نیست.^۱

۳. رفع کینه‌ها

کینه‌توزی، یکی از عوامل برهم زنده‌ی صفا و صمیمیت در جامعه است. این رذیله اخلاقی، پیش از آنکه به دیگران ضربه بزند، روح و روان شخص کینه‌جو را بیمار می‌کند. کینه‌ورزی، فرصت‌های گران‌بها را از انسان می‌گیرد. ممکن است بعضی‌ها با هم

۱. اخلاق در سفر، جواد محدثی، صص ۴۰ و ۴۱.

کدورت و اختلاف‌هایی داشته باشند و کارشان به مشاجره بکشد؛ ولی بایستی عفو و گذشت را جای‌گزین آن کنند. به یقین عفو و گذشت، کینه‌ها را از بین می‌برد و صفا و صمیمیت را جای‌گزین آن می‌کند. رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «تَعَاَفَا تَسْقُطِ الضَّغَائِنُ بَيْنَكُمْ»؛ «از یکدیگر در گذرید تا کینه‌ها از میانتان رخت بریند».

شخصی روحانی می‌گفت که یکی از صمیمی‌ترین دوستان من کسی است که روزی به من و روحانیت توهین کرد. ولی من با برخوردی متین، از خطای او گذشتم و او تبدیل به فردی علاقه‌مند به روحانیت و دوست صمیمی من شد.

او می‌گفت: در یکی از سفرهای تبلیغی، در خیابان عبور می‌کردم که آقای از کنارم گذشت و سخنی بی‌ادبانه گفت. من برگشتم و گفتم:

برادر عزیز، تو اولین فردی نیستی که به دلیل پوشیدن لباس روحانیت چنین توهینی به بنده می‌کنی. پیش از تو هم افراد بسیاری چنین توهین‌هایی به این لباس کرده‌اند. فکر می‌کنم که ظرفیت من پر شده است و شما برای توهین خود بایستی جای دیگری را پیدا کنی.

این آقا چند قدمی از من دور شد. سپس برگشت مرا صدا زد و عذرخواهی کرد و ارتباط ما از همان جا شروع شد.

بنده در یکی از سفرهای حج، شاهد جریانی بودم که به سبب گذشت نکردن چند نفر که با هم نسبت فامیلی داشتند مدیر کاروان مجبور شد اتاق آنها را جدا کند. چند نفر فامیل در یک اتاق بودند. بعضی از آنها شب‌ها تا دیر وقت بیدار می‌ماندند و صحبت می‌کردند. یکی از آنان می‌خواست استراحت کند. به دوستانش می‌گفت برق را خاموش کنید و سر و صدا هم نکنید. اما آنها رعایت نمی‌کردند و همین موضوع، باعث دعوا میان آنان شد و صمیمیت، جای خود را به کدورت و دشمنی داد.

۱. میزان الحکمه، محمد محمدی ری‌شهری، ج ۶، ص ۳۶۷.

۴. پاداش بی حساب

اعمال نیک انسان رتبه‌بندی دارد و براساس سختی و اهمیت هر کدام، وی از پاداش‌های متفاوتی برخوردار می‌شود. بعضی از اعمال، پاداش مضاعف دارند. برخی چندین برابر و برخی هفتاد برابر و پاداش بعضی از اعمال را نمی‌توان شمرد. عفو و گذشت از اعمالی است که پاداش آن را نمی‌توان اندازه گرفت. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «شَيْئَانِ لَا يُوزَنُ ثَوَابُهُمَا: الْعَفْوُ وَالْعَدْلُ»؛ «دو چیز است که پاداش آنها را نمی‌توان اندازه‌گیری و سنجش کرد: عفو و عدل».

برادر و خواهر عزیز! چرا با پروردگار معامله نمی‌کنید و پاداش بی حساب الهی را در مقابل عفو و گذشت از خطای دیگران نمی‌پذیرید؟ چگونه جایزه بزرگ خداوند، ارزش لحظه‌ای حس انتقام‌جویی را ندارد؟

۶. نصرت پروردگار

کمک به بندگان خدا، باعث نزول رحمت پروردگار می‌شود. وقتی انسان‌ها از خطای یکدیگر می‌گذرند، خداوند هم نصرتش را بر آنها نازل می‌کند. امام کاظم علیه السلام فرمود:

مَا التَّقَاتُ فِتْنَانِ قَطُّ، إِلَّا نُصِرَ أَعْظَمُهَا عَفْوًا.^۲

هرگز دو گروه با هم روبه‌رو نشدند، مگر آنکه خداوند، با گذشت‌ترین آن دو را یاری می‌کند.

۷. جلب مغفرت

عفو و گذشت از خطای مهمانان خدا موجب جلب رحمت پروردگار می‌شود. خداوند دوست دارد که بندگان در میان هم با عفو برخورد کنند. قرآن کریم در این

۱. غرر الحکم، عبدالواحد آمدی، ص ۴۴۶.

۲. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۱۰۸.

زمینه می‌فرماید:

﴿وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ (شوری: ۴۱)

آنها (مسلمانان) باید عفو و گذشت کنند. آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را بیخشاید؟

در انسان، حالتی روانی وجود دارد که دوست دارد دیگران از خطای او چشم‌پوشی کنند و اشتباه او را نادیده بگیرند. خداوند هم با در نظر گرفتن این حالت روانی، از بندگان می‌خواهد که از خطای دیگران گذشت کنند تا موجب مغفرت خداوند گردند.

۸. عزتمندی

عزت، به معنای حالتی است که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب شود.^۱ این واژه به معنای سرافرازی و گرامی شدن نیز آمده است.

احساس عزت، از مجموع افکار، احساسات، عواطف و تجربه‌های انسان در طول زندگی ناشی می‌شود. همه افراد - صرف‌نظر از سن، جنسیت و زمینه فرهنگی - نیازمند به احساس عزتمندی و ارزشمندی هستند و این احساس، بر تمام سطوح زندگی انسان اثر می‌گذارد.

احساس عزتمندی، از راه‌های گوناگونی در انسان ایجاد و تقویت می‌شود. گذشت، یکی از عوامل عزتمندی است. احساسی درونی که انسان پس از گذشت تجربه می‌کند، در کمتر عملی چنین است. امام صادق علیه السلام، از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ لَا يَزِيدُ إِلَّا عِزًّا، فَتَعَاَفَوْا يُعِزِّكُمْ اللَّهُ.^۲

بر شما باد به گذشت! گذشت جز بر عزت بنده نمی‌افزاید. پس، از یکدیگر بگذرید تا خداوند شما را عزیز گرداند.

۱. مفردات، راغب اصفهانی، ذیل واژه عزت.

۲. وسایل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، ج ۸، ص ۵۱۹.



چند سال پیش حادثه تلخی در تهران اتفاق افتاد. جوانی بسیجی، به سبب امر به معروف و نهی از منکر، به دست جوانی لابلالی به شهادت رسید. دادگاه، جوان قاتل را محکوم به قصاص کرد و قرار شد او را اعدام کنند. در کنار چوبه دار، پدر مقتول او را عفو کرد و چنان عزتی یافت که همه مردم دست و پای او را می‌بوسیدند.

۹. سرآمد فضایل اخلاق

هر انسانی حق دارد حق خود را باز پس گیرد. با این حال، شایسته است که انسان، خود را به گونه‌ای تربیت کند که عفو و بخشایش را اصل قرار دهد و در غیر مواردی که ضرورت دارد، انتقام نگیرد.

گذشت، سرآمد و افضل فضایل اخلاقی است؛ زیرا با اینکه قانون به فرد اجازه استیفای حق را داده است، ولی او از حق خود می‌گذرد و شخص خطاکار را می‌بخشاید؛ برای نمونه، پدری که فرزندش به ناحق و ظالمانه به دست انسان شروری کشته شده و قانون و شرع مقدس، به او حق قصاص داده است، برای رضای پروردگار، از قصاص می‌گذرد. این عمل، بهترین اخلاق است.

امام علی ع فرمود: «العَفْوُ تَأْجُ الْمَكَارِمِ»^۱؛ «گذشت، سرآمد اخلاق نیک است».

رسول گرامی اسلام ص فرمود:

أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ
وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ.^۲

آیا شما را به بهترین اخلاق، در این جهان و آن جهان راهنمایی نکنم؟ با کسی که از تو قطع رابطه کرده بپیوند و به کسی که از تو دریغ کرده ببخش و کسی را که به تو ستم کرده است عفو کن.

۱. غررالحکم، ص ۲۴۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷.

علی علیه السلام می فرماید: «الْمُبَادَرَةُ إِلَى الْعَفْوِ مِنْ أَخْلَاقِ الْكِرَامِ»؛ «اقدام به عفو و گذشت، از اخلاق کریمان است».

روش های آراسته شدن به عفو و گذشت

غرایز، نیروهایی کور و بی شعورند که فقط ارضای خود را می طلبند. اگر غرایز به وسیله عقل رهبری شوند و هر کدام به طور متعادل ارضا شوند، مایه خوشبختی فرد خواهند بود و در شئون گوناگون زندگی، از فوایدشان بهره مند می شوند و از زیانشان مصون می مانند.

آیین اسلام، گذشت را از وظایف اخلاقی دانسته و مسلمانان را به عفو ترغیب کرده است تا این فضیلت اخلاقی، از ملکه های نفس شود. اما این مقام، بدون جهاد با نفس و تزکیه روح به دست نمی آید. در اینجا، به بعضی از روش های آراسته شدن به عفو و گذشت اشاره می کنیم:

۱. توجه به آثار عفو

بخشودن و چشم پوشی، حاکی از بزرگواری و گذشت اخلاقی است و انتقام جویی، نشانه پستی طبع و کینه توزی است. آدمی هر قدر هم عالی مقام باشد، با انتقام گرفتن، ارزشش کم و در انظار و افکار دیگران کوچک می شود. عفو و گذشت، عزت آفرین است؛ به خصوص اگر فرد، قدرت انتقام گرفتن هم داشته باشد، ولی خواسته حیوانی خود را سرکوب کند و از حق خود بگذرد. این امر، باعث جلب قلوب می شود و سخت ترین دشمنان را به دوستان هوادار تبدیل می کند. توجه به سیره امامان معصوم، بهترین مشوق در گرایش به گذشت و بخشودن است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد و وارد مسجد الحرام شد. فضای مسجد،

۱. غرر الحکم، ص ۲۴۵.



مملو از جمعیت مسلمانان و قریش بود. ابتدا طواف کعبه را انجام داد و سپس، داخل کعبه شد. پس از توقف کوتاهی بازگشت. میان در کعبه مقابل مردم ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ای قریشیان! گمان می‌کنید که من درباره شما چه خواهم کرد؟» پاسخ دادند: «خیر و خوبی». سهیل بن عمرو گفت: «ما درباره شما خیر می‌گوییم و به شما گمان خیر داریم؛ چرا که برادر کریم ما و پسر برادر کریم ما هستی که امروز، سلطه و قدرت به دست آورده‌ای».^۱

ناگاه صدای گرم و نافذ رهبر اسلام، سکوت مسجد را شکست و فرمود: «اذهبوا فانتم الظلقاء»^۲؛ «بروید که همه شما آزادید».

این سخن کوتاه، طوفان عظیمی برپا کرد؛ طوفانی از شور و هیجان، و جود و نشاط. به جای آنکه دستور انتقام بدهد، فرمان عفو عمومی داد. قریشیان نگران را در آغوش یکدیگر افکند و سیل اشک شوق جاری کرد. با عفو پیشوای اسلام، گویی حیات تازه‌ای به دست آوردند و زندگی را دوباره از سر گرفتند.

پیامبر ﷺ، آن روز قدرت انتقام داشت و می‌توانست رفتارهای ناپسند قریش را تلافی، و آنان را مجازات کند؛ اما آنها را با بزرگواری و کرامت اخلاق بخشود و از کیفرشان چشم پوشید. این عمل انسانی، از طرفی قریش را مدیون رسول خدا ﷺ کرد و از این راه، پیروزی تازه‌ای نصیب آن حضرت شد. از طرف دیگر، در دل مسلمانان نیز اثری عمیق گذارد و آنان را بیش از پیش به رهبر خود دلبسته و علاقه‌مند ساخت.

بنابراین عفو و بخشایش بجا و شایسته، نشانه فضیلت اخلاقی و کرامت نفس است و به آدمی عزت و حس محبوب بودن می‌بخشد. توجه به این آثار می‌تواند در پیدایش روحیه عفو و گذشت مؤثر باشد.

۱. سیره حلبی، ج ۳، ص ۱۱۳.

۲. همان.

۲. تمرین عفو

علمای اخلاق، یکی از روش‌های آراسته‌شدن به اخلاق اسلامی را روش عملی بیان کرده‌اند؛ همان‌طور که جسم آدمی در اثر تمرین ورزش و ورزیده و توانمند می‌شود تا بتواند وزنه‌های سنگین را بلند کند، روح انسان نیز در اثر تمرین عفو و گذشت بخشاینده می‌شود. اگر شخص از امور کوچک و کم‌ارزش گذشت کردن را تمرین کند، کم‌کم نفسش عادت می‌کند که از امور بزرگ‌تر هم بگذرد.

اگر شما زائر گرامی، تمرین کردید که صندلی بهتر را به دوست خود یا افراد ضعیف و ناتوان بدهید، در مواردی که افراد در اتوبوس سرپا ایستاده‌اند و شما نشسته‌اید، می‌توانید صندلی خود را به شخص دیگری نیز بدهید و خودتان سرپا بایستید. اگر بهترین جای اتاق را به هم‌اتاقی خود دادید و خودتان مقابل در خوابیدید، در موقعیت‌های بزرگ‌تر نیز می‌توانید گذشت کنید.

در رابطه با گذشت، این حکایت خواندنی است:

برای اینکه در روضه‌النبی جا پیدا کند، ساعتی پیش از مغرب، راهی حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله شد و جایی مناسب نزدیک روضه پیدا کرد. آن‌گاه نشست و منتظر اذان مغرب ماند. برای اینکه جای او تنگ نشود، چهارزانو نشست و قرآن بزرگی را هم جلوی خود باز کرد و مشغول تلاوت شد. به اطرافش بی‌اعتنا بود که یک‌باره صدای اذان برخاست. صف‌ها کمی سامان گرفت و افراد، آماده نماز شدند؛ ولی هنوز اقامه را نگفته بودند. یکی از حجاج ایرانی، به زحمت خود را به آن جلوها رسانده بود و برای آنکه جایی پیدا کند، میان صف‌ها می‌گشت. ولی جایی برای نشستن نبود.

دوست ما که از ساعتی پیش، جا گرفته بود، می‌توانست کمی جابه‌جا شود و آن هم‌وطن را کنار خود بنشانند؛ بی‌توجه به این صحنه پیش خود گفت: «خوب زودتر می‌آمد و جا می‌گرفت».

در همین فکرها بود که دید دو حاجی پاکستانی با اشاره، او را به سوی خود فرا خواندند



و کنار خودشان نشانند. هم‌شهری ما تازه فهیمد که زرنگی نکرده، بلکه باخته است.^۱
او حاضر نشده بود از مقداری جا، برای نماز هم‌وطن و برادر دینی‌اش بگذرد.

۳. توجه به عوارض کینه‌توزی و انتقام‌جویی

کسی که قدرت به‌دست می‌آورد و بر دشمن خود پیروز می‌شود، اگر تصمیم به انتقام بگیرد و برای خشنودی دل خود به کارهای تلافی‌جویانه دست بزند، از ابعاد گوناگونی برخلاف عقل و مصلحت عمل کرده است که عبارت‌اند از:

الف) انتقام‌جویی از صفات حیوانی است و عفو و گذشت از سجایای انسانی. کسی که مغلوب غریزه خشم خود می‌شود و برای ارضای آن، دست به انتقام می‌زند، فضیلت را کنار زده است. چنین شخصی از مقام انسانی چشم پوشیده و به خلق و خوی حیوانی گرایش پیدا کرده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ عَلَبَ عَلَيْهِ غَضَبُهُ وَشَهْوَتُهُ فَهُوَ فِي حَيْزِ الْبَهَائِمِ»؛ «آن‌کس که غضب و شهوتش بر وی غالب باشد، در موضع چهارپایان است».

ب) اگر مقصود از انتقام، لذت‌یابی و آرامش خاطر است، فرو نشاندن غیظ و بخشودن دشمن نیز موجب خشنودی و مسرت است؛ با این تفاوت که لذت انتقام، غریزی و حیوانی است و مسرت عفو و بخشایش، معنوی و روحانی. برای انسان‌های بافضیلت، سرور معنوی به مراتب مطلوب‌تر از لذت‌های مادی است. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

وَمَا تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ لَا أَكْفِي بِهَا صَاحِبَهَا.^۳

در زندگی هیچ جرعه‌ای را ننوشیده‌ام که محبوب‌تر و مطبوع‌تر از غیظ بی‌انتقام باشد؛ غیظی که بدون عمل تلافی‌جویانه فرونشانم و برانگیزاننده خشمم را مکافات نکنم.

۱. اخلاق در سفر، صص ۲۱ و ۲۲.

۲. مستدرک، ج ۱۲، ص ۱۳.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۹.

ج) اگر با انتقام جویی، در پی کسب عزت و احترام بیشتر هستیم، سخت در اشتباهیم؛ چرا که انتقام گرفتن، اگر باعث پستی و حقارت منتقم نشود و مردم را درباره‌ی وی، متنفر و بدبین نکند، به حتم مایه‌ی بزرگی و عزت نمی‌شود و علاقه‌ی دیگران را به او افزایش نخواهد داد.

د) ممکن است که انتقام جویی، انتقام گیرنده را به گناهان بزرگ دیگری سوق دهد و باعث سقوط معنوی او شود. امام علی علیه السلام در حدیثی کوتاه به این نکته توجه داده است و می‌فرماید:

لَا يَحْمِلَنَّكَ الْحَقُّ عَلَىٰ اقْتِرَافِ الْإِثْمِ فَتَشْفِي عَيْظَكَ وَتُسَيِّمَ دِينَكَ.^۱

مراقب باش تا غیظ شدید، تو را به اکتساب گناه وادار نکند که در نتیجه خشمت شفا یابد و دینت بیمار گردد.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۲۸.

فصل هشتم: حفظ آبرو

درآمد

پس از حق حیات، حفظ آبرو و شخصیت افراد در ردیف مهم‌ترین حقوق انسانی است. افراد جامعه، علاوه بر آنکه بایستی از امنیت جانی برخوردار باشند، بایستی آبرو، کرامت و شرافتشان در جامعه محفوظ بماند و به آن تجاوز نشود.

حفظ آبروی خود و دیگران، زمینه زندگی مسالمت‌آمیز را که یکی از اصول مهم اجتماعی اسلام است، فراهم می‌آورد. اگر هر کس، کوچک‌ترین عیب برادر دینی خود را آشکار کند و به شخصیت او احترام نگذارد و برادر دینی‌اش نیز همان کار را انجام دهد، جامعه دچار تفرقه شدیدی خواهد شد. امام علی علیه السلام درباره رعایت کردن آبرو و شخصیت دیگران می‌فرماید:

أُسْكُتٌ وَأَسْرٌ تَسْلِمٌ... وَمَا أَحْسَنَ الْعَمَلُ بِزِينَةِ الرَّفْقِ.^۱

[در مقابل عیوب دیگران] سکوت کن [و آن را نادیده بگیر] و آن را پوشان تا زندگی مسالمت‌آمیز برای جامعه فراهم گردد... و چه زیباست عمل زینت شده به رفق و مدارا.

از مجموع آثار و منابع اسلامی به خوبی درمی‌یابیم که اسلام، به شخصیت و آبروی هر فرد مسلمانی ارج نهاده است و راضی نیست به موقعیت فردی و اجتماعی او

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۵۹، حکم منسوبه.



کوچک‌ترین آسیبی وارد شود؛ مگر اینکه خودش نتواند حیثیت خود را حفظ کند و مرتکب اعمالی شود که آبرویش را از بین ببرد.

اسلام، برای حفظ آبرو و شخصیت افراد جامعه اسلامی، وظایف متعددی را برعهده فرد مسلمانی قرار داده و در فرصت‌های مناسب، آنها را با عبارت‌های گوناگون گوشزد کرده است؛ از جمله اینکه اگر مسلمان‌ها ببینند فرد مسلمانی - به عمد یا به اشتباه - مرتکب گناهی شده است و در این کار متجاهر محسوب نمی‌شود، وظیفه دارند آن را نزد سایر مردم آشکار نمایند تا شاید بعدها که از عمل زشت خود توبه کرد، آبرو و موقعیت اجتماعی او از دست نرود.

یکی از مؤلفه‌هایی که می‌تواند در حفظ سلامت روانی نقش داشته باشد، احساس آبرو و شخصیت آحاد جامعه است. کسی که برای خود ارزش قائل نیست و آبروی خود را در معرض خطر قرار می‌دهد، دیگران نیز به خود اجازه می‌دهند به شخصیتش بی‌احترامی کنند و این عمل، به سلامت روانی انسان آسیب می‌زند.

واژه آبرو و مترادف‌های آن

واژه آبرو، مرکب از «آب» و «رو» (روی)، به معنای اعتبار، حرمت، شرف و جاهت است. معادل عربی آن، «عرض» و «ماء‌الوجه» است. در روایات برای این معنا بیشتر واژه «عرض» به کار رفته است. البته در قرآن هیچ‌کدام از این دو واژه نیامده است. در قرآن کریم، واژه وجیه به معنای آبرومند، فقط دو مرتبه آمده است. قرآن، درباره بشارت ملائکه به حضرت مریم علیها السلام، به سبب ولادت حضرت عیسی علیه السلام و آبرومندی او نزد پروردگار می‌فرماید:^۱

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ

مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ (آل عمران: ۴۵)

۱. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱، ص ۲۱.

[به یاد آورید] هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای (وجود با عظمتی) از سوی خود بشارت می‌دهد که نامش «مسیح پسر مریم» است؛ درحالی که در دنیا و آخرت آبرومند است و از مقربان [الهی] خواهد بود.

خداوند درباره آبرومندی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا﴾ (احزاب: ۶۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند؛ و خداوند او را از آنچه [در حق او] گفتند مبرا ساخت و او نزد خداوند، آبرومند [و گرانقدر] بود.

ابعاد و عرصه‌های حفظ آبرو

در زندگی انسان، ارزش‌هایی وجود دارد که هرگز نایستی آنها را از دست داد. ارزنده‌ترین این ارزش‌ها، اعتبار و آبروی انسان است؛ به گونه‌ای که از دست دادن آن، به منزله پایان حیات اجتماعی در جامعه است. از دست دادن مال، ناخوشایند است؛ ولی موجب سرافکندگی نمی‌شود؛ چون می‌توان آن را جبران کرد؛ ولی اگر نیک‌نامی از دست برود، باز یافتن آن بسیار دشوار است.

حفظ آبرو، مصداق‌های گوناگونی دارد؛ مانند حفظ آبروی خود، حفظ آبروی دیگران، حفظ آبروی مذهب و حفظ آبروی نظام.

در ادامه، هرکدام از این موارد را بررسی می‌کنیم:

۱. حفظ آبروی خود

یکی از برترین ثروت‌های معنوی هر انسان، اعتبار، حرمت و وجاهتی است که در اجتماع پیدا می‌کند. این سرمایه معنوی، با رفتار و اخلاق پسندیده و همچنین گفتار



شایسته به دست می‌آید. رفتارهای غیراجتماعی و غیراخلاقی باعث می‌شود اعتبار و موقعیت اجتماعی فرد از دست برود.

قرآن کریم، مؤمنان را عزیز و آبرومند دانسته است. آنها حق ندارند با کارهای غیر منطقی و نامعقول، خود را بی‌ارزش نمایند و آبروی خود را بین مردم بریزند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ان الله عزَّ وجلَّ قَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ فَاَلْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَلَا يَكُونَ ذَلِيلًا.^۱

خداوند تبارک و تعالی، همه امور مؤمن را به خودش واگذار کرده است؛ ولی اجازه نداده که خود را خوار کند و آبروی خویش را بریزد. آیا سخن خداوند بلندمرتبه را نشنیده‌ای که فرمود: «عزت از آن خدا و از آن رسولش و از آن مؤمنین است». پس مؤمن، بایستی عزیز باشد و نایستی خوار و ذلیل شود.

افرادی، با داشتن رفاه و برخورداری از امکانات مالی، همچنان دست نیاز به‌سوی این و آن دراز می‌کنند. اینان فرومایگانی هستند که آبروی خود را فدای رسیدن به دنیا می‌کنند و دین و شخصیت خود را به دنیا می‌فروشند. امام علی علیه السلام فرمود: «مِنَ اللُّؤْمِ أَنْ يَصُونَ الرَّجُلُ مَالَهُ وَيَبْدُلَ عِرْضَهُ»^۲؛ «از پستی و فرومایگی مرد، این است که مالش را حفظ کند و آبرویش را ببخشد».

الف) سرفرازی واقعی

آزمندی و خصلت بردگی و بندگی، گرچه ممکن است انسان را به نان و نوایی برساند، ولی آبرو و شرف را از میان می‌برد. از این‌رو همواره فرزنانگان با قناعت و

۱. الکافی، محمدبن یعقوب کلینی، ج ۵، ص ۶۳.

۲. غررالحکم، عبدالواحد تمیمی آمدی، ص ۲۶۱.

آبرومندی، سختی‌های زندگی را تحمل می‌کردند؛ ولی حاضر نبودند از آبروی خود کوتاه بیایند. سعدی شیرازی می‌گوید:

به نان خشک، قناعت کنیم و جامه دلق که بار محنت خود به، که بار منت خلق

همچنین در جایی دیگر می‌گوید:

کهن جامه خویش، پیراستن به از جامه عاریت خواستن

در زندگی عالم جلیل‌القدر، سید رضی (گردآورنده نهج البلاغه) آمده است که خداوند، نوزادی به او عنایت کرد. یکی از وزرای عباسی در زمان وی، برای هدیه هزار دینار نزد او فرستاد. سید آن را رد کرد و گفت: «من از هیچ‌کس چیزی قبول نمی‌کنم».

وزیر بار دیگر آن را فرستاد و گفت: «هدیه برای نوزاد است».

باز هم سید آن را رد کرد و گفت: «کودکان ما هم چیزی قبول نمی‌کنند».

وزیر عباسی، برای بار سوم هدیه را فرستاد و گفت: «آن را به قابله بدهید». سید این بار هم رد کرد و گفت: «زنان ما قابله بیگانه ندارند؛ بلکه قابله هم از زنان خودمان است و از کسی چیزی نمی‌پذیرند».

وزیر گفت: «نزد شما طلابی هستند که درس می‌خوانند. از دینارها به آنها بدهید».

سید گفت: «طلاب همه حاضرند. هر که هر قدر می‌خواهد، بردارد. فقط یک طلبه، یک دینار برداشت. آن هم به دلیل آنکه شب گذشته، روغن برای چراغ لازم داشت و چون در خزانه سید بسته بود، از بقال نسبه کرده و اکنون دینار را برداشت تا قرض خود را بدهد»^۱.

آیین مقدس اسلام، به پیروان خود دستور می‌دهد که هیچ‌گاه شخصیت و آبروی خود را حتی برای حفظ مال خود هم قربانی نکنند، چه رسد برای به دست آوردن مالی ناچیز.

۱. اخلاق معاشرت، جواد محدثی، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.



امام علی علیه السلام، در سخنی زیبا و نغز، انسان‌های آبرومند را با افراد فرومایه و بی‌توجه به آبروی خود، مقایسه کرده است و می‌فرماید:

الْكَرِيمُ مَنْ صَانَ عِرْضَهُ بِإِلَهٍ وَاللَّئِيمُ مَنْ صَانَ مَالَهُ بِعِرْضِهِ.^۱

انسان کریم کسی است که به وسیله مالش آبرویش را حفظ کند و انسان فرومایه کسی است که به وسیله آبرویش مالش را حفظ کند.

آن‌گاه که انسان مؤمن و آزاده، میان مرگ باعزت و آبرومندی و زندگی همراه با پستی قرار می‌گیرد و همچنین زمانی که حفظ آبرویش با درخواست ذلت‌بار دیگران، مقابل هم واقع می‌شوند، مرگ را بر زندگی ذلیلانه ترجیح می‌دهد تا آبرومند و عزیز بمیرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْمَنِيَّةُ وَلَا الدَّيْنَةَ وَالْتَقَلُّ وَلَا التَّوَسُّلُ»^۲؛ «مرگ، آری؛ اما پستی هرگز. کم داشتن و فقر آری؛ اما بردن حاجت نزد دیگران هرگز!»

(ب) عوامل حفظ آبرو

در سخنان معصومین علیهم السلام، برای حفظ آبرو به عوامل و اسبابی اشاره شده است که عبارت‌اند از:

یک- پرهیز از بگومگو.

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ صَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ»^۳؛ «هر کس آبروی خود را دوست دارد، باید از مجادله پرهیزد».

در حفظ آبرو زگهر باش سخت‌تر کاین آب رفته باز نیاید به جوی خویش

آبی است آبرو که نیاید به جوی باز از تشنگی بمیر و مریز آبروی خویش^۴

۱. غرر الحکم، ص ۳۷۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۹.

۳. میزان الحکمة، محمدی ری‌شهری، ج ۶، ص ۱۲۶.

۴. صائب تبریزی.

دو- حراج نکردن آبروی خود.

امام علی علیه السلام به حارث همدانی فرمود: «وَلَا تَجْعَلْ عِرْضَكَ غَرَضًا لِنِبَالِ الْقَوْلِ»؛ «آبروی خود را آماج تیرهای سخن دیگران قرار مده».

سه- درخواست نکردن از افراد پست و فرومایه.

اگرچه انسان‌ها به فراخور زندگی اجتماعی‌شان، از همکاری و همیاری ناگزیرند، خواهش و تمنای بی جا و غیرضروری، به ویژه از کسانی که ظرفیت لازم را ندارند، آبرو و اعتبار انسان را به خطر می‌اندازد و چه بسا از میان می‌برد. مولای متقیان علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يُقَطِّرُهُ السُّؤَالُ فَأَنْظِرْ عِنْدَ مَنْ تُقَطِّرُهُ.^۲

آبروی تو، همانند جسمی جامد (یخ) است که درخواست از دیگران، آن را قطره‌قطره [آب می‌کند و] از بین می‌برد؛ پس خوب بنگر که آبرویت را نزد چه کسی می‌نهی.

مقصود از سخن امیرمؤمنان علیه السلام این است که اگر خواسته‌ات را انجام ندهد، شرمنده می‌شوی و اگر خواسته‌ات را برآورده سازد، تو را همیشه فروتن می‌خواهد. در این باره صائب تبریزی چه زیبا سروده است:

دست طمع که پیش کسان می‌کنی دراز پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش

۲. حفظ آبروی دیگران

همان‌گونه که آدمی دوست دارد میان دوستان و همسفران، آبرومند و موجه باشد و دیگران احساسش را نادیده نگیرند؛ خود نیز به حکم وجدان و انسان بودن، وظیفه دارد

۱. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۲۶.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۶۱.



آبروی دیگران را محترم شمارد. سفارش اسلام درباره حفظ آبروی دیگران، قرار دادن خویش به جای آنهاست. اگر کسی تصمیم دارد به آبروی دیگران بی توجهی کند، خود را به جای آنان قرار دهد و بیاندیشد که اگر چنین تصمیمی را درباره خود او گرفته بودند، ناراحت نمی شد؟

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «أَحِبِّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ»؛ «برای مردم آنچه را دوست داشته باش که برای خود دوست داری».

در منابع اسلامی و سخنان معصومین علیهم السلام، به جایگاه آبروی دیگران و اهمیت حفظ آن، توصیه های فراوانی شده است و تجاوز به آبروی دیگران را به بزرگ ترین گناهان تشبیه کرده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) بی آبرو کردن مسلمان، از زنا بدتر است؛

رسول گرامی اسلام فرمود:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالَّذِي هُوَ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا، وَقَعُ الرَّجُلِ فِي عَرَضِ أَخِيهِ.^۱

آیا به شما خبر ندهم از چیزی که از زنا بدتر است؟ آن عبارت است از وارد

کردن خدش های به آبروی برادر [دینی].

ب) آبرو بردن، از ربا بدتر است؛

قرآن کریم، ربا خواری را اعلام جنگ با خدا بیان کرده است. کسی که آبروی دیگران را پاس نمی دارد و در معرض نابودی قرار می دهد، جرمش از ربا بیشتر است.

رسول گرامی اسلام ﷺ می فرماید: «أَرَبِي الرِّبَا عَرَضُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ»^۲؛ «بدتر از ربا، [ریختن]

آبروی مرد مسلمان است».

ج) ریختن آبروی مسلمان، مانند ربودن مال و ریختن خون حرام است؛

۱. نهج الفصاحة، ابوالقاسم پاینده، ش ۸۷.

۲. مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج ۹، ص ۱۱۹.

۳. وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۱۳، ص ۲۸۵.

همان طور که تعدی به مال مسلمان و ریختن خون او حرام است، ریختن آبروی او هم حرام است. رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَمَالَهُ وَعِرْضَهُ»؛ خداوند، تعدی به مال و ریختن خون و آبروی مسلمان را حرام کرده است.

(د) حفظ آبروی مسلمان، باعث پوشش گناهان در روز قیامت می شود؛

امام سجاده علیه السلام فرمود:

مَنْ كَفَّ عَنِ أَعْرَاضِ الْمُسْلِمِينَ أَقَالَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

هر کس از لطمه زدن به آبروی مسلمانان خودداری کند، خداوند روز قیامت از لغزش او در می گذرد.

(ه) آتش جهنم، نتیجه ریختن آبروی مؤمن است؛

رسول مکرم اسلام ﷺ فرمود:

مَنْ وَقَعَ فِي عَرَضِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ وَحَمَلَ النَّاسَ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ (أَغْصَانِ شَجَرَةِ الرَّقُومِ).^۳

کسی که درباره [ریختن] آبروی برادر مؤمنش چیزی مطرح کند و مردم را به این امر سوق دهد، به شاخه‌ای از شاخه‌های درخت زقوم آویزان شده است.

۳. دفاع از آبروی دیگران

در منابع دینی اسلام آمده است که فرد مسلمان، افزون بر اینکه نباید آبروی دیگران را بریزد، مسئولیت دفاع از آبروی مؤمنان را نیز دارد. اگر در مجلسی، گفت‌وگویی، باعث آسیب دیدن آبروی دیگران شود، مؤمن بایستی مانع از ادامه سخن شود و اگر نتوانست، از مجلس برود. در منابع دینی، با آموزه‌های گوناگونی در رابطه با دفاع از

۱. محجة البيضاء، ملامحسن فیض کاشانی، ج ۵، ص ۲۶۸.

۲. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۲۷.

۳. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۲.



آبروی دیگران مواجه هستیم که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) حمل به صحت کردن؛

در جریان افک، منافقین به یکی از همسران پیامبر، نسبت ناروایی دادند تا این‌گونه

آبروی پیامبر را بریزند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ﴾

(نور: ۱۲)

چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن، گمان نیک به خود

نبردند و نگفتند: این بهتانی آشکار است؟

در بازگشت از نبرد، یکی از همسران پیامبر، از کاروان عقب ماند. سپس بر مرکب

یکی از همراهان سوار شد و به قافله رسید. برخی نادانان، به همسر پیامبر تهمت زدند.

قرآن، در این زمینه هشدار می‌دهد که بی‌دلیل بهتان نزنید و عمل آن فرد مسلمان که

همسر پیامبر را به قافله رساند، حمل بر صحت کنید؛

ب) دوری کردن از افرادی که به آبروی دیگران تعرض می‌کنند؛

برخی از افراد، بدی‌های مردم را می‌بینند و مهم می‌شمرند؛ ولی خوبی‌ها را نمی‌بینند

یا نمی‌خواهند ببینند. اگر هم دیدند، آن را ناچیز و اعتنا نکردنی تلقی می‌کنند. آنان

همواره در جست‌وجوی زشتی‌های مردمند و پیوسته این بدی‌ها را برای دیگران نقل

می‌کنند و آبروی مردم را می‌برند. اسلام همنشینی با چنین افرادی را منع کرده است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لِيَكُنْ أَبْغَضُ النَّاسِ إِلَيْكَ وَأَبْعَدُهُمْ مِنْكَ أَطْلَبُهُمْ لِعَايِبِ النَّاسِ»؛

«بایستی دشمن‌ترین افراد نزد تو و دورترین اشخاص از تو کسانی باشند که در عیب‌جویی

از مردم اصرار می‌ورزند»؛

ج) پاداش بهشت برای کسی است که از آبروی برادران دینی خود دفاع می‌کند؛

۱. غرالحکم، عبدالواحد مقیمی آمدی، ص ۴۱۹.

کسی که توانایی دفاع از آبروی برادران خود را دارد، وظیفه دارد از آنان دفاع کند و مانع از آسیب رسیدن به آبروی آنها شود. اگر به وظیفه خود عمل کند، خداوند پاداش بهشت را برای او می‌نویسد؛ رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ كُتِبَ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةُ»؛ «کسی که از آبروی برادر مؤمنش دفاع کند، به حتم بهشت برای او نوشته می‌شود».

(د) دفاع از آبروی برادر مؤمن، حجاب از آتش خواهد بود؛

در روایتی رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ»؛ «کسی که از آبروی برادرش دفاع کند، برای او حجابی در مقابل آتش خواهد بود».

همان‌طور که فرد، مانع از بی‌آبرویی برادر خود می‌شود، خداوند هم میان او و آتش مانع ایجاد می‌کند؛

(ه) دفاع نکردن از آبروی دیگران، موجب مشارکت در گناه کسی می‌شود که آبرو می‌ریزد. نبی مکرم اسلام ﷺ فرمود: «مَنْ سَمِعَ الْغَيْبَةَ وَلَمْ يُغَيِّرْ كَانَ كَمَنْ اغْتَابَ»؛ «کسی که غیبتی را بشنود و از آن جلوگیری نکند، مانند کسی است که غیبت می‌کند».

۴. آبروی مذهب

پس از نعمت اسلام که ما را از کفر به ایمان و از گمراهی به هدایت رهنمون کرد، آشنایی با مکتب اهل بیت که ادامه حقیقت دین مقدس اسلام است، ارزشمندترین هدیه الهی است؛ نعمتی که با هیچ نعمت دیگری مقایسه نمی‌شود و برترین سرمایه‌ای است که در موقعیت‌های گوناگون به کار می‌آید.

۱. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۲۷.

۲. همان.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۳.



امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَنْتَفِعُ بِهِ فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الْمَوْتِ وَعِنْدَ الْقَبْرِ وَيَوْمَ الْحَشْرِ وَعِنْدَ الْحَوْضِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ وَعِنْدَ الصَّرَاطِ.^۱

دوستی ما اهل بیت در هفت موضع سودمند است. نزد پروردگار، هنگام مرگ، در قبر، روز حشر، کنار حوض کوثر، هنگام حساب و هنگام عبور از صراط.

این سرمایه و نعمت ارزشمند، نیازمند حفاظت است. در غیر این صورت از ما گرفته خواهد شد. امام علی علیه السلام در کلام آموزنده‌ای می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا فَمَنْ أَدَّاهُ حَفِظَهَا وَمَنْ قَصَرَ عَنْهُ خَاطَرَ بِزَوَالِ نِعْمَتِهِ.^۲

خدا، در هر نعمتی حقی دارد. کسی که حق خدا را ادا کند، خدا آن نعمت را برایش حفظ می‌کند و کسی که در ادای حق خدا کوتاهی کند، خود را در معرض خطر از دست دادن نعمت قرار داده است.

حفظ نعمت، در گام اول نیازمند به شناخت خود نعمت و در گام دوم، شناخت ولی نعمت است. برای آنکه ارزش نعمتی را خوب بدانیم، بایستی اهمیت آن را در زندگی خود خوب بشناسیم و به تأثیر آن نعمت در زندگی دنیایی و آخرتی دقت کنیم.

نعمت پیروی از اهل بیت و در زمره پیروان آنان قرار گرفتن، برترین افتخار است که بایستی ارزش آن را به خوبی شناخت و در حفظ آن کوشید.

انس بن مالک، از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمود:

يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي الْجَنَّةَ سَبْعُونَ أَلْفًا لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ التُّفَّتْ إِلَى عَلِيِّ عليه السلام فَقَالَ: مَنْ شِيعَتِكَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ.^۳

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۴۱.

۳. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۲.

هفتاد هزار نفر از امت من، بدون حساب وارد بهشت می‌شوند. سپس رو به علی علیه السلام کرد و فرمود: آنها از شیعیان تو هستند و تو امام آنان هستی. انس در حدیثی دیگر از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

حَلَقَ اللَّهُ مِنْ نَوْرِ وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَلِجَبِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۱

خداوند از نور روی علی بن ابی طالب علیه السلام، هفتاد هزار فرشته آفریده است و آنها برای علی و دوستان او تا روز قیامت طلب مغفرت می‌کنند. این نعمت بزرگی است که فرشتگان الهی، برای پیروان علی علیه السلام و فرزندان او تا روز قیامت طلب مغفرت کنند.

شیعه معتقد، وظیفه دارد در نقش پیرو مکتب اهل بیت، معرف گفتار و رفتار اهل بیت علیهم السلام باشد. وی بایستی به گونه‌ای رفتار کند که برای ائمه علیهم السلام، زینت و سرفرازی باشد نه اینکه رفتار او در جهت عکس دستوره‌های معصومین علیهم السلام باشد و باعث شود دشمنان اهل بیت، رفتار اشتباه او را به حساب ائمه عصمت و طهارت بگذارند. در روایت‌های معصومین علیهم السلام، بسیار سفارش شده است که به گونه‌ای رفتار کنید که موجب زینت ما باشید نه اینکه باعث سرزنش ما شوید. فردی از امام صادق علیه السلام تقاضا کرد او را به امری سفارش کند. حضرت فرمود:

كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا حَبِّبُونَا إِلَى النَّاسِ وَلَا تُبْغِضُونَا إِلَيْهِمْ فَجُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ شَرٍّ...^۲

برای ما زینت و افتخار باشید. موجب سرافکنندگی ما نگردید. ما را محبوب مردم گردانید. ما را مبعوض مردم نسازید. دوستی‌ها را به سوی ما جاری کنید و هر شر و بدی را از ما دفع کنید.

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۸.



امام صادق علیه السلام در روایت دیگری، آنچه موجب سرافرازی اهل بیت می‌شود و از سرافکنندگی آنان جلوگیری می‌کند را بیان فرموده و علت آن را توضیح داده است. حضرت می‌فرماید:

إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نُعِيَ بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السَّوِّءِ يُعَيَّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ وَلَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْهُمْ^۱

پرهیزید از اینکه رفتاری انجام دهید که به آن عمل ما سرزنش شویم. بی‌شک فرزند بد با رفتارش، پدرش را سرافکننده می‌کند. دیگران (دشمنان ما) به‌سوی هیچ خیری بر شما پیشی نگیرند درحالی که شما نسبت به آن کار پسندیده مقدمید.

امام علیه السلام در این روایت، اعمال خوب شیعیان را عامل محبوب بودن ائمه و رفتار نادرست را مایه سرافکنندگی اهل بیت معرفی می‌کند. در ادامه نیز، علت آن را انتساب شیعیان به اهل بیت و نسبت پدر و فرزندی بیان می‌نماید. همان‌طور که اعمال زشت فرزند را به پدر نسبت می‌دهند، اعمال زشت پیروان اهل بیت را به اهل بیت نسبت می‌دهند.

امام، به دوستان خود سفارش می‌کند که در کارهای پسندیده پیش قدم باشید و بر دشمنان ما سبقت بگیرید تا آنها نتوانند از شما نقطه ضعف پیدا کرده و به ائمه علیهم السلام توهین کنند.

ای زائر گرامی! آیا به شیوه‌ای عمل می‌کنی که باعث افتخار اهل بیت باشی؟ آیا آن‌گاه که صدای اذان از مناره‌های مسجدالنبی و مسجدالحرام بلند می‌شود بازار و خرید را رها می‌کنی و برای رسیدن به نماز جماعت بر دیگران سبقت می‌گیری؟ اگر چنین باشی، عمل تو باعث سربلندی اهل بیت علیهم السلام خواهد شد و تو زینت ایشان خواهی بود؛

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۹.

اما اگر زمانی که همه مسلمانان به سوی نماز رفته‌اند، پشت در فروشگاه بنشین و منتظر بمانی تا فروشگاه را باز کنند، به بدترین شیوه، اولیای دین و ائمه خود را معرفی کرده‌ای.

ای خواهر گرامی! آیا پوشش و حجابت به گونه‌ای هست که معرف شخصیت و عظمت والای حضرت زهرا علیها السلام باشد؟ به گونه‌ای که زائران سایر کشورهای مسلمان، با دیدن شما بگویند: «اینها پیروان اهل بیت علیهم السلام هستند. اینها پیروان فاطمه زهرا علیها السلام دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند».

۵. آبروی نظام جمهوری اسلامی

هر ایرانی، علاوه بر نمایندگی از جانب مکتب اهل بیت علیهم السلام، نماینده ایران انقلابی و سربلند است. معرف انقلاب اسلامی و پیام‌رسان شهیدان سرفراز آن، بایستی به گونه‌ای عمل کند که سایر مسلمانان، پیام بیداری اسلامی را در برخورد با رفتار او دریافت کنند. حفظ آبروی جمهوری اسلامی از مهم‌ترین وظایف زائران ایرانی است؛ به خصوص در این برهه از زمان که پیام انقلاب اسلامی، آفریقا را به حرکت درآورده و کشورهای تونس، لیبی و مصر را از وجود دیکتاتورها پاک کرده است، بایستی سایر کشورهای اسلامی را هم بیدار کرد.

یکی از سفارش‌های مؤکد معمار انقلاب، امام راحل به زائران سرزمین وحی، حفظ آبروی جمهوری اسلامی ایران بود. ایشان در یکی از پیام‌هایشان به حجاج می‌فرماید:

زائران محترم ایرانی توجه کنند که از کشوری انقلابی، اسلامی و متعهد به احکام اسلامی راهی حج شده‌اند و چشمان دوستان و دشمنان بر آنها دوخته شده است. دوستان برای آنکه ببینند زائران محترم به تعهد اسلامی خود باقی هستند، در رفتار، گفتار و برخورد با مسلمانان جهان، آبروی انقلاب اسلامی شکوهمند خود



را حفظ می‌نمایند. دشمنان، برای آنکه گفتار، کردار و اخلاق آنان را خدشه و چهرهٔ اسلام و انقلاب را در نظر جهانیان واژگون کنند و مسلمانان ایران را در نظر مسلمانان جهان، مردمی بی‌بند و بار معرفی کنند.^۱

حضرت امام علیه السلام، در پیام دیگری می‌فرماید:

حجاج محترم ایران و زائران حرمین شریفین بدانند که آنها از کشوری که برای اهداف اسلامی و بیرون راندن ستمگران از کشور عزیز خویش [قیام کرده است] به سوی خانهٔ خدا و حرم شریف رسول الله صلی الله علیه و آله و قبور معظم فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌روند، تحت مراقبت برادران اسلامی سراسر جهان هستند و خبرگزاری‌ها و دروغ‌پردازان بوق‌های تبلیغاتی و دشمنان اسلام، در کمین نشسته‌اند و مراقب اعمال و اقوال آنان هستند و در صددند که از گاهی کوهی بسازند و سرتاسر جهان را از شایعه‌های خود پر نمایند؛ در این صورت، انحراف، خطا و لغزش آنان علاوه بر آنکه در پیشگاه خداوند بزرگ و رسول عظیم الشأنش می‌باشد، موجب وهن جمهوری اسلامی است که خدای نخواستہ این جمهوری اسلامی که برای حکومت الله و برقراری احکام مقدس آسمانی قرآن و سنت تشکیل شده، به واسطه بعض اعمال و رفتار آنان به گونه‌ای دیگر معرفی شود.^۲

مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی)، دربارهٔ وظیفه حجاج ایرانی برای حفظ آبروی

جمهوری اسلامی در سرزمین وحی می‌فرماید:

به برادران و خواهران عزیز ایرانی نیز توصیه می‌کنم که با زبان و عمل، مبلغان و پیام رسانان انقلاب پرشکوه و کشور بزرگ و ملت قهرمان خود، به برادران کشورهای دیگر باشند.^۳

۱. صحیفهٔ حج، امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲. صحیفهٔ حج، ص ۱۳۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۲۸.

راه‌های پیشگیرانه

قرآن کریم، برای حفظ آبرو و صیانت از شخصیت مؤمنان، شیوه پیشگیرانه‌ای را توصیه می‌کند تا زمینه در خطر قرار گرفتن آبروی دیگران به وجود نیاید. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ (حجرات: ۱۲)

ای اهل ایمان! از بسیاری از گمان‌ها خودداری کنید که بعضی از آنها پندارهایی غلط و گناه است و درباره یکدیگر، تجسس و پرس و جو نکنید و غیبت یکدیگر را نکنید.

در این آیه، با ترتیبی جالب، از سه کار ناپسند برحذر می‌دارد که زمینه‌ساز بی‌آبرویی دیگران می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. ایمان آوردگان را از سوء ظن و گمان بد به مؤمنان نهی می‌کند؛ زیرا بدبینی به افراد جامعه، منشأ تجاوز به شخصیت ایشان می‌شود و در واقع، مسئله حفظ شخصیت اعضای جامعه را از این نقطه شروع می‌کند که حتی در دلتان هم به مؤمنان گمان بد نبرید؛

۲. پس از بدگمانی، تحقیق درباره لغزش‌های دیگران است که از آن نیز در این آیه نهی شده است؛ بنابراین، علاوه بر پرهیز از گمان بد، نبایستی پی‌گیر لغزش‌های دیگران هم بود. کسانی ممکن است در زندگی شخصی خود و پنهانی، کارهای نادرستی بکنند. وقتی آنان پنهان کاری می‌کنند، شما در پی آگاهی از عیب آنان نباشید؛

۳. اگر از عیب کسی آگاه شدید، غیبت او را نکنید و خطایش را برای دیگران بازگو نکنید. دیگران را به وی بدگمان و از عیوب و اسرارش باخبر نسازید و آبرویش را در جامعه نریزید.



حکمت کلی این دستورها، در این است که هر اندازه روابط اعضای جامعه با هم دوستانه‌تر و صمیمی‌تر باشد و انس بیش‌تری با هم داشته باشند، به هم نزدیک‌تر خواهند بود و اهداف زندگی اجتماعی آنان، بهتر تحقق پیدا می‌کند؛ پس بایستی از چیزهایی که سبب بدگمانی و بدبینی آنان به هم می‌شود و دوستی و صمیمیت آنان را تضعیف می‌کند جلوگیری کرد؛

۴. تهمت و افترا از اموری است که آبروی دیگران را تهدید می‌کند و از غیبت هم بدتر است؛ زیرا غیبت، اظهار عیب واقعی شخص، برای دیگران است؛ اما در تهمت، عیبی را که در واقع، شخص متهم ندارد، به او نسبت می‌دهند. رواج این کار در جامعه، امنیت و آبروی افراد را تهدید می‌کند.

در جامعه‌ای که افراد آن، به خود اجازه می‌دهند به دیگران افترا ببندند و نسبت‌های غیر واقعی بدهند، مردم برای آبروی خود احساس امنیت نمی‌کنند و پیوسته، در اضطراب از دست دادن شخصیت و موقعیت اجتماعی خود هستند. در چنین جامعه‌ای، انس و الفت از میان می‌رود و همیاری و محبت کم‌رنگ می‌شود. صفا و صمیمیت نیز جای خود را به بدبینی و بی‌اعتمادی می‌دهد. در داستان افک که تهمتی به دو مسلمان زده شد، چنان‌که در آیه زیر آمده، خداوند با تعبیر بسیار شدیدی، آن را محکوم کرده و مسلمانان را سرزنش می‌کند که چرا وقتی چنین نسبت ناروایی می‌شنوید، گمان خیر نمی‌برید؟

﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ﴾

(نور: ۱۲)

چرا هنگامی که مردان و زنان مؤمن، این تهمت را شنیدند، گمان خیر به خودشان نبردند و چرا نگفتند که این تهمتی آشکار است؟

۵. نهی از تمسخر دیگران یکی دیگر از دستوره‌های اسلام، برای پیشگیری از ریخته‌شدن آبروی مردم است.

هر فردی در جامعه، دارای موقعیت و جایگاهی است که براساس آن می‌تواند نقش مفید و سازنده‌ای داشته باشد؛ اما تحقیر او سبب می‌شود تا کاری که از او به سود جامعه بر می‌آید، درست انجام نشود و از او استفاده لازم را نبرند؛ همان‌طور که در طول تاریخ، شیوه رایج مقابله با پیامبران بود. هرگاه پیامبری به رسالت مبعوث می‌شد، مخالفان او با تمسخر و استهزاء اجازه نمی‌دادند مردم به او بگردند و از او استفاده کنند. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ «هیچ پیامبری به سراغ آنها نمی‌آمد مگر اینکه او را مسخره می‌کردند». (حجر: ۱۱)

عوامل تهدیدکننده آبروی دیگران

۱. عوامل درونی

بعضی از عوامل تجاوز به حیثیت دیگران، علل روحی و روانی و ریشه در خصوصیات اخلاقی فرد دارد. این حقیقتی ثابت است که پیوسته رفتار اجتماعی، در اخلاق فردی ریشه دارد و از آن جدا نیست. در واقع، ارزش‌های مثبت و منفی در روابط اجتماعی، نتیجه ویژگی‌های با ثبات فردی است که در روح و جان افراد نفوذ می‌کند. این ارزش‌ها تأثیر خود را در سطح جامعه می‌گذارند و نتایج تلخ و شیرین به بار می‌آورند. اگر این ویژگی‌های روحی و اخلاقی، فاصله باشند، منشأ اخلاق و خصائل پسندیده اجتماعی می‌شوند و اگر رذیله باشند، منشأ کارها و رفتارهای ناشایسته اجتماعی و برخوردهای نادرست با دیگران خواهد شد.

سه عامل مهم سبب می‌شوند که انسان، شخصیت دیگران را در جامعه تحقیر کند و آبرویشان را بریزد. این عوامل باهم ارتباطی نزدیک دارند که عبارتند از حسد، خودخواهی و دشمنی. این سه عامل اصلی روانی، تهدیدکننده حیثیت دیگران است که به آن می‌پردازیم:

الف) حسد

حسد، مهم‌ترین و اصلی‌ترین راه هتک حیثیت افراد است. حالتی روحی و روانی که فرد را وا می‌دارد، زوال نعمت الهی را برای برادر مسلمان خود آرزو کند. این حالت روانی و رذیله اخلاقی، باعث پیدایش انگیزه اولین قتل‌ی بود که روی زمین اتفاق افتاد؛ یعنی قتل هابیل به دست قابیل. قرآن کریم، حسد را نقطه آغاز داستان یوسف و حوادث تلخ و شیرین او می‌داند.^۱ این رذیله اخلاقی، در تجاوز به آبروی مؤمنان هم نقش اساسی دارد. هنگامی که فردی به دیگری رشک می‌برد، در اولین قدم، به کارهایی اقدام می‌کند که طرف مقابل خود را بی‌اعتبار و فضیلت او را بی‌ارزش نماید؛ بنابراین اقدام به غیبت و شایعه‌سازی علیه او می‌کند.

ب) خودخواهی

خودخواهی دومین عاملی است که باعث می‌گردد فرد، آبروی برادر مسلمان خود را بریزد.

فقط خود را دیدن و همه چیز را برای خود خواستن، انسان را از حرکت به‌سوی رشد و بالندگی منحرف می‌کند. تا زمانی که آدمی از دایره خودخواهی خارج نشود، به دیگران نیندیشد و به فکر هم‌نوعان خود نباشد، به پیشرفت‌های فردی و اجتماعی نمی‌رسد و رو به سقوط و انحطاط خواهد رفت؛ زیرا چنین شخصی خودخواه است و پیشرفت، ترقی و کمال را برای دیگران نمی‌پسندد و با غیبت، تهمت و تمسخر، نظرها را از دیگری منحرف و به‌سوی خود جلب می‌کند.

ج) کینه‌توزی و عداوت

کینه‌توزی و عداوت، سومین انگیزه تجاوز به آبروی دیگران است. کسانی که کینه دیگران را در دل جای می‌دهند، در کمین فرصت برای انتقام‌گیری هستند. وقتی انسان،

۱. (یوسف: ۸ و ۹).

کینه دیگران را به دل می‌گیرد و زمینه انتقام‌جویی برای او فراهم نیست، با غیبت، تهمت، افترا و سایر اعمال ناپسند، به فکر انتقام و تخلیه روانی می‌افتد و در نتیجه فرد را بی‌آبرو می‌کند.

انسان‌های وارسته و تهی از کینه از خداوند تقاضا می‌کنند که قلب‌های آنها را از هرگونه کینه پاک سازد. خداوند در این باره از قول آنان می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ «در دل‌های مان از آنان که ایمان آورده‌اند، کینه‌ای قرار مده». (حشر: ۱۰)

۲. عوامل تهدیدکننده بیرونی

الف) بدگمانی (سوءظن)

بدگمانی یکی از عوامل تهدیدکننده آبروی دیگران است. اگرچه ابتدا این حالت درونی و روانی است و نمودی در ظاهر ندارد؛ ولی کم‌کم تبدیل به عکس‌العمل‌های اجتماعی می‌شود. این رذیله اخلاقی، در گفتار و رفتار نمودهای عملی پیدا می‌کند و منشأ تجاوز به شخصیت دیگران می‌شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ (حجرات: ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است.

قرآن کریم، رعایت آبرو و شخصیت اعضای جامعه را از این نقطه شروع می‌کند که حتی در ذهنتان هم به مؤمنان گمان بد نبرید.

خداوند متعال، نمی‌خواهد سرمایه عزت و آبروی مردم به راحتی به تاراج برود و جایگاه اجتماعی خود را از دست بدهند. در غیر این صورت، بازگرداندن آبرو، بسیار سخت است. در بسیاری از موارد، مال از دست رفته را می‌توان دوباره به دست آورد؛ ولی به دست آوردن آبرو راحت نیست و حتی عذرخواهی و حلالیت طلبیدن هم، به



حال فرد مورد سوءظن قرار گرفته، سودی نخواهد داشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام، در نامه‌ای که به فرزندش امام حسن علیه السلام نوشت، فرمود:

وَلَا يَغْلِبَنَّ عَلَيْكَ سُوءُ الظَّنِّ فَإِنَّهُ لَا يَدْعُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ صَدِيقٍ صَفْحًا^۱.

سوءظن بر تو غالب نشود؛ زیرا میان تو و هیچ دوستی، گذشت (عفو، بخشایش) باقی نمی‌گذارد.

هنگامی که انسان سوءظن پیدا می‌کند، روح او ناتوان و فرسوده می‌شود. درست مانند جسم که وقتی بیماری به آن راه پیدا می‌کند ضعیف می‌شود و پذیرای بیماری‌های دیگر نیز می‌شود. سوءظن، زمینه‌ساز بیماری‌های روحی دیگر نیز هست. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

سُوءُ الظَّنِّ يُفْسِدُ الْأُمُورَ، وَيَبْعَثُ عَلَى الشُّرُورِ^۲.

بدگمانی کارهای انسان را نابود می‌کند و انگیزه انجام امور شر را در او به وجود می‌آورد.

(ب) تجسس کردن

یکی دیگر از عوامل تهدید کننده آبرو و شخصیت انسان‌های آبرومند، تجسس در زندگی شخصی و کسب اطلاع از آنان است. تجسس، موجب آگاهی از لغزش‌ها و امور پنهان دیگران می‌شود و از نظر روانی، بی‌اعتمادی را در جامعه بیشتر و بیشتر می‌کند و با بهره‌گیری از اطلاعات مردم، موجب بی‌آبرویی آنها می‌شود. از این رو، قرآن پیش از اینکه از خود عمل (بردن آبروی دیگران) بازدارد، از مقدمات آن (تجسس) نهی کرده است و می‌فرماید: ﴿لَا تَجَسَّسُوا﴾؛ «در زندگی دیگران تجسس نکنید». (حجرات: ۱۲)

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۴۲.

۲. غررالحکم، ص ۲۶۳.

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود:

لَا تَتَّبِعُوا عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ، وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي جُوفِ بَيْتِهِ.^۱

لغزش‌های مسلمانان را جست‌وجو نکنید، کسی که لغزش‌های مسلمانان را دنبال کند، (و آنها را افشا کند و آبروی مسلمانان را ببرد) خداوند لغزش‌های او را دنبال خواهد کرد و کسی که خداوند لغزش‌های او را جست‌وجو کند، او را رسوا می‌سازد؛ اگرچه لغزش‌هایش در داخل خانه‌اش اتفاق افتاده باشد.

ج) غیبت کردن

غیبت، یکی دیگر از عوامل تهدیدکننده آبروی افراد محترم و آبرومند جامعه است. قرآن کریم، مسلمانان را از غیبت یکدیگر و در نتیجه از تعرض و تجاوز به آبروی یکدیگر منع کرده است و می‌فرماید:

﴿لَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾
(حجرات: ۱۲)

هیچ کدام از شما غیبت دیگری را نکنند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ [به یقین همه] شما از این امر کراهت دارید. در این آیه شریفه، خداوند امر معقول را به محسوس تشبیه کرده و غیبت را نوعی خوردن معرفی کرده است؛ همان‌طور که خوردن گوشت برادر مسلمان منفور است، غیبت کردن او هم دوست داشتنی نیست.

پیامبر اعظم ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَمَالَهُ وَعَرْضَهُ»^۲؛ «خداوند، خون، مال و آبروی مسلمان را حرام کرده است».

آبروی مؤمن، مانند خون و جان او محترم است و حریم مؤمن، حریم خداست و

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲. محجة البیضاء، ج ۱۳، ص ۲۸۵.



هرکس نمی‌تواند به سادگی وارد آن شود، حرمت مؤمن را هتک کند، حریمش را در هم بشکند و هر چه بخواهد، بگوید.

تجربه نشان داده است تا زمانی که انسان‌ها به یکدیگر خوش‌بین هستند و به یکدیگر اطمینان دارند، در رفع مشکلات یکدیگر می‌کوشند؛ ولی اگر از لغزشی آگاه شوند و بدانند شخصی مرتکب گناهی شده است، طبعاً علاقه به فرد کم می‌شود و اعتمادها از میان می‌رود. همچنین اعتبار اجتماعی و اقتصادی او زیر سؤال می‌رود. چک او از اعتبار می‌افتد و طلبکاران به او هجوم می‌آورند و طی یک شب به انسانی ورشکسته تبدیل می‌شود. اگر ریشه‌یابی شود، بی‌شک از غیبت آغاز شده است.

در روایت زیبایی امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لوتکاشتم ما تدافتم»؛ «اگر از اسرار هم آگاه می‌شدید، جنازه یکدیگر را دفن نمی‌کردید».

د) تهمت زدن

تهمت به دیگری یکی دیگر از عوامل تهدید کننده آبرو است.

تهمت زدن به دیگری، موجب نقض حق شهروندی متهم می‌شود؛ زیرا یکی از حقوق شهروندان، احساس امنیت مالی، جانی و عرضی در جامعه می‌باشد. امنیت روانی، از زمینه‌های اصلی رسیدن به کمال مطلوب است. وقتی انسان‌ها از آبروی خود احساس امنیت نکنند، به فکر سایر نیازهای خود نمی‌افتند.

گناه تهمت، از غیبت سنگین‌تر و آثار حقوقی و کیفری آن نیز بیشتر است؛ زیرا غیبت، اظهار عیب واقعی شخصی برای دیگران است؛ اما تهمت، عیبی را که در واقع، شخص متهم ندارد، به او نسبت می‌دهند. قرآن کریم این عمل را باعث آزار مؤمنان و گناهی آشکار معرفی می‌کند؛

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۵.

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ (احزاب: ۵۸)

و آنان که مردان و زنان با ایمان را در برابر گناهی که مرتکب نشده‌اند آزار می‌دهند، بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الغيبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَحْيَاكَ مَا قَدْ سَرَّهُ اللهُ عَلَيْهِ فَأَمَّا إِذَا قُلْتَ مَا لَيْسَ فِيهِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾^۱.

غیبت آن است که دربارهٔ برادرت چیزی بگویی که خداوند آن را پوشانده است، اما اگر چیزی بگویی که در او وجود نداشت، این عمل مصداق قول خداوند است که می‌فرماید حقاً تهمت زده‌اند و مرتکب گناه آشکاری شده‌اند.

ه) مسخره کردن

تمسخر، از گناهانی است که سبب هجوم و تعرض به آبروی دیگران می‌شود. این عمل زشت به شخصیت دیگران آسیب می‌رساند.

تمسخر عبارت است از بیان گفتار یا رفتار یا صفات و خلق دیگران، با زبان، قلم، یا فعل و اشاره به صورتی که از این عمل دیگران بخندند.^۲ به طور معمول، چنین کاری با اذیت، تحقیر و آگاه کردن بر عیوب دیگران همراه است و اگر در غیاب فرد مسخره شده واقع شود، با غیبت نیز همراه هست.

انگیزهٔ انجام چنین عملی، یا دشمنی با شخص مسخره شونده است یا تکبر و کوچک نمودن شخص. در مواقعی شخص قصد دارد با این عمل، دیگران را بخنداند تا به دنیای مادی آنان دست یابد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۶.

۲. جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۸۷.



علامه نراقی می‌گوید: چنین افرادی از انسانیت دورند. بهره‌ای از ایمان نبرده‌اند و مستحق عقاب و عذاب دنیا و آخرتند، چرا که سخنان دروغ را ترویج می‌دهند؛ آزادگی را از انسان‌های آزاده می‌گیرند؛ پرده‌های حیا را می‌درند و عیوب انسان‌های مؤمن را جست‌وجو می‌کنند تا اشرار را بخندانند.^۱

خنده تمسخرآمیز

صحرائشینی، سوار بر بچه‌شتر چموش خود به حضور پیامبر ﷺ آمد و سلام کرد. می‌خواست نزدیک بیاید و از آن حضرت سؤال کند؛ ولی شترش فرار می‌کرد و به عقب برمی‌گشت و او را از حضرت دور می‌کرد. این عمل سه بار تکرار شد. این منظره، باعث خنده عده‌ای از اصحاب حاضر در آنجا شد. خنده تمسخرآمیز آنان، مرد عرب را ناراحت کرد. چموشی شتر هم بر عصبانیتش می‌افزود. بالاخره این دو جریان، دست به‌دست هم دادند و مرد عرب با ضربه‌ای شدید، شتر را کشت. اصحاب، به رسول خدا ﷺ گفتند: «آن عرب، شتر خود را کشت». پیامبر ﷺ فرمود: «نَعَمْ وَأَفْوَاهُكُمْ مَلَأِي مِنْ دَمِهِ»^۲؛ «آری؛ ولی دهان‌های شما پر از خون شتر است»؛ یعنی شما با خنده‌های بی‌جا و تمسخرآمیز خود آن عرب نادان را عصبانی کردید و او چنین جرمی مرتکب شد؛ شما در خون آن حیوان بینوا شریک هستید.

روش‌های مبارزه با تجاوز به حیثیت دیگران

زنگار گناه و پیروی از هوس، به تدریج جان پاک و فطرت خدادادی را آلوده می‌کند و آدمی را به انحراف می‌کشاند. انسان در زندگی خود، خواه ناخواه، عیب‌ها و کاستی‌هایی دارد که خود بهتر از دیگران، آنها را می‌شناسد. هواهای نفسانی، همیشه

۱. جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۳۳.

مانع تکامل انسان می‌شود و به او اجازه نمی‌دهد به اصلاح خود بیندیشد و عیب خویش را برطرف کند. هر چند آدمی فطرت پاک خود را به گناه آلوده است، ولی خداوند این توانایی را به انسان داده است که برای مبارزه با نفس، تلاشی پی‌گیر را آغاز کند و به تدریج، عیب‌های درونی خود را یکی پس از دیگری کنار بگذارد و وجود خویش را به پاکی بیاراید. او می‌تواند به وسیله مبارزه با نفس، سیاهی‌های وجودش را برطرف کند و به فطرت اصیل خود بازگردد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي إِصْلَاحِهَا سَعِدَ»؛ «هر کس در اصلاح نفس خود بکوشد، رستگار خواهد شد».

برای مبارزه با بیماری تجاوز به حیثیت دیگران نیز، نیاز به اصلاح و درمان نفس است. دو روش برای مبارزه با این مرض روحی - روانی، وجود دارد. روش علمی و روش عملی که به آنها می‌پردازیم:

۱. روش علمی

از دیدگاه قرآن و روایات معصومین، یکی از ارکان رستگاری مهار نفس اماره است. برای مبارزه با ابلیس درون، بایستی از روش‌های صحیح و مؤثر بهره جست تا به هدف و مقصود نهایی رسید. روش علمی، از روش‌های مبارزه با امراض اخلاقی، از جمله تجاوز به آبروی دیگران است.

علامه ملا مهدی نراقی می‌نویسد:

بدان که امراض نفس درمان نمی‌شوند؛ مگر به علم و عمل. علم سودمند برای درمان امراض نفسانی آن است که بدانی که بیماری‌های روحی - روانی، هم به دین تو آسیب وارد می‌کنند و هم دنیای تو را خراب می‌کنند.^۲

یکی از مکتب‌های روانشناسی، مکتب شناخت‌گرایی است. اساس روش

۱. غررالحکم، ص ۲۵۸.

۲. جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۰۵.



درمان‌شناختی، بر اصلاح و تغییر شناخت‌هاست. افرادی که مشکلات روانی دارند، شناخت آنها دچار مشکل شده است. برای درمان آنها، ابتدا باید شناخت‌های نادرست را اصلاح کرد. سپس به درمان رفتار او پرداخت. شاید بتوان این مکتب را به روش درمان علمی نزدیک دانست که علمای اخلاق مسلمان اشاره می‌کنند. در اینجا به دو روش از روش‌های علمی اشاره می‌کنیم:

الف) توجه به آثار سوء

توجه کردن به آثار سوء و نتایج تلخ تجاوز به آبروی دیگران و به خطر افتادن سعادت افراد، نخستین روش علمی برای مبارزه با این رذیله اخلاقی است. توهین، غیبت کردن و تهمت زدن به دیگران، علاوه بر اینکه در جامعه آبروی مردم را می‌برد، برای خود فرد نیز، آثار بسیار بدی به دنبال دارد؛ برای مثال باعث نقص در کمال نفسانی آنان می‌شود و در نهایت، سعادت اخروی و زندگی جاودان آنان را تهدید می‌کند.^۱

از نظر اخلاقی، یکی از راه‌های مؤثر در پیش‌گیری از ارتکاب این عمل، اندیشیدن و توجه به آثار بد این گناه و مفاسدی است که به بار می‌آورد. بی‌شک چنین فردی، در حفظ آبروی خود و دیگران بیشتر تلاش خواهد کرد. در اینجا توجه خوانندگان عزیز را به بعضی از آثار گناه تعرض به آبروی دیگران جلب می‌کنیم که به صورت غیبت، تهمت، افتراء، سوءظن و... اتفاق می‌افتد.

اول - گمراهی و هلاکت

قرآن کریم، برای پیشگیری از افتادن در دام ابلیس و هوای نفس به منظور بی‌توجهی نکردن به آبروی دیگران، می‌فرماید: ﴿لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ «از هوای نفس

۱. اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، ج ۳، ص ۲۲۹.

پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه می‌سازد». (ص: ۲۶)

امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنی کوتاه و زیبا می‌فرماید: «مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ هَلَكَ»؛ «کسی که از هوای نفس خود پیروی کند، هلاک می‌گردد».

آیا اینکه انسان سخنانی بگوید که آبرو و شخصیت دیگری را نابود و او را از هستی ساقط کند، پیروی از هوای نفس نیست؟

دوم - عذاب‌های اخروی

یکی از سخت‌ترین آثار گناه، عذاب‌های اخروی است که به هیچ وجه دفع نمی‌شود و فرد به دلیل تجاوز به آبروی دیگران، مستحق آن عذاب‌ها می‌شود. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ وَقَعَ فِي عَرَضِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ وَحَمَلَ النَّاسَ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُضَنِ مِنْهُ (مِنْ أَغْصَانِ شَجَرَةِ الزَّقُومِ).^۲

کسی که به آبروی برادر مؤمنش تجاوز و مردم را بر این کار وادار کند، خداوند او را به شاخه‌های درخت زقوم می‌آویزد.

سوم - رسوایی نزد مردم

کسی که عیوب دیگران را جست‌وجو می‌کند و آبروی آنها را می‌برد، خداوند زشتی‌های او را آشکار و نزد مردم رسوا می‌کند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا تَتَّبِعُوا عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ، وَمَنْ تَتَّبَعَ

۱. غرر الحکم، ص ۳۰۶.

۲. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۲.



اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحُهُ وَلَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ.^۱

لغزش‌های مسلمانان را جست‌وجو نکنید. کسی که لغزش‌های مسلمانان را دنبال کند، [و آنها را افشا کند و آبروی مسلمانان را ببرد] خداوند لغزش‌های او را دنبال خواهد کرد و کسی که خداوند لغزش‌های او را جست‌وجو کند، او را رسوا می‌کند؛ اگر چه لغزش‌هایش، داخل خانه‌اش اتفاق افتاده باشد.

چهارم - از میان رفتن شرم و حیا

بسیاری از مردم، از روی شرم و حیا، به گناه آلوده نمی‌شوند و به سبب حیا، ترس از رسوایی و بیزار شدن دیگران از آنان، گناه نمی‌کنند. ارتکاب برخی از گناهان، موجب از میان رفتن پرده‌های حیا می‌شود. امام سجاده علیه السلام می‌فرماید:

الذُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ... تَعَاطِي مَا يُضْحِكُ النَّاسَ مِنَ اللَّغْوِ وَالْمِزَاحِ وَذِكْرُ عُيُوبِ النَّاسِ...^۲

گناهانی که پرده را می‌برد، رد و بدل کردن سخنان لغو و شوخی برای خندانیدن مردم (مسخره کردن دیگران) و بیان عیوب مردم است.

پنجم - سقوط از مقام انسانی به مقام پست حیوانی

ارتکاب بعضی از گناهان، سعادت جاودانی فرد را تهدید می‌کند. بدیهی است که برای مؤمن، سعادت جاودانی و کمال انسانی، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. هنگامی که فرد به آبروی مردم تعرض می‌کند، به بدترین موجودات تبدیل می‌شود. در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، کسی که با غیبت و یا عیب‌جویی آبروی مؤمن را می‌برد، به سگی تعبیر شده است که مردم را می‌درد.

مَنْ حَضَرَ مَجْلِسًا وَقَدْ حَضَرَ فِيهِ كَلْبٌ يَفْتَرِسُ عِرْضَ أَخِيهِ ... رَدَّ عَلَيْهِ وَذَبَّ عَنْ

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲. معانی الاخبار، محمدبن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ص ۲۷۰.

عَرَضِ أٰخِيهِ الْغَائِبِ قَيَّضَ اللهُ الْمَلَائِكَةَ... وَ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى لَهُ الرُّفْعَةَ.^۱

کسی که در مجلسی حاضر شود که در آن مجلس، سگی حاضر است که آبروی برادر مؤمن و غایب او را می‌برد، ... از برادر غایب مؤمنش دفاع کند. خداوند همراه می‌کند ملائکه را ... و برای او از خداوند درخواست رفعت مقام می‌کنند. اینها، چند نمونه کوتاه، از آثار تجاوز به آبروی دیگران است. اگر کسی به عوارض بی‌آبرو کردن دیگران و آثار ارزشمند حفظ آبروی خود و دیگران توجه کند، بی‌شک نه فقط آبروی دیگران را نمی‌برد، بلکه در دفاع از آن خواهد کوشید.

(ب) ریشه‌یابی عوامل ایجادکننده

دومین روش علمی برای مبارزه با رذائل اخلاقی و رذیله تجاوز به آبروی دیگران، ریشه‌یابی انگیزه‌هایی است که فرد را به چنین کاری وامی‌دارد. چرا مرتکب چنین عملی می‌شود؟ علت بی‌حیثیت کردن دیگران و آلوده کردن خود به گناه چیست؟ و پس از ریشه‌یابی آن عمل تجاوزکارانه، به درمان آن می‌پردازد و از این رو آثار و معلول‌های آن هم ریشه‌کن خواهد شد.^۲

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، عوامل و انگیزه‌های تجاوز به آبروی دیگران، حسد، خودخواهی و کینه‌توزی است. اگر این ریشه‌ها درمان شود، فرد برای کار خود انگیزه‌ای نخواهد داشت که هم خود و هم دیگران را دچار مشکل کند.

۲. روش عملی

پس از توجه به عوارض و ضررهای تجاوز به آبروی مردم و اهمیت حفظ و دفاع از آبروی خود و دیگران، همچنین شناسایی ریشه‌های ایجادکننده این رذیله اخلاقی، نوبت به مبارزه عملی و تمرین در جهت خشکاندن ریشه‌های این مشکل می‌رسد.

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۵۸.

۲. اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، ج ۲، ص ۲۳۰.



علامه نراقی، دربارهٔ درمان رذایل اخلاقی، دو روش را پیشنهاد می‌کند. روش علمی که توضیح داده شد و روش عملی. او در این زمینه می‌گوید: «فاعلم ان امراض النفوس لاتداوي الا بالعلم والعمل»^۱؛ «بدان که بیماری‌های نفسانی مداوا نمی‌شوند؛ مگر با علم و عمل».

امام خمینی رحمته الله، برای درمان کردن رذیلهٔ غیبت می‌گوید: «بدان که علاج این خطیئه عظیمه، چون خطیئات دیگر، به علم نافع و عمل توان نمود».^۲

اما روش عملی برای درمان رذیلهٔ تجاوز به آبروی دیگران، حفظ و دفاع از آبروی دیگران است که ضد این رذیله است. فرد متجاوز، خودش را مکلف کند ضد آنچه این رذیله می‌طلبد. اگر این رذیله، فرد را به غیبت وامی‌دارد، زبانش را به ذکر خوبی‌های او وادارد. اگر منشأ غیبت‌کردن و تهمت زدن حسادت است، سعی کند خیرخواه او باشد و بیشتر برای او دعا کند. اگر انگیزهٔ کینه‌توزی و دشمنی، تحقیر و استهزای دیگری است، بکوشد با او رابطهٔ دوستی برقرار و به او محبت بیشتری کند و بر این امور، مداومت داشته باشد کم‌کم ریشهٔ این رذیله، خشکانده می‌شود.

اگر چه این گونه عمل کردن، ابتدا بسیار دشوار است، ولی با تمرین و تکرار آسان می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ تَحَلَّمَ حُلْمًا»^۳؛ «کسی که خود را به بردباری بزند، بردبار می‌شود».

اگر کسی خیرخواه دیگری نیست و برای آبروی دیگران ارزش قائل نمی‌شود، طبق فرموده علی علیه السلام خود را به خیر خواهی وادار کند و به نفس خود تلقین کند که آبروی دیگران برای من عزیز و محترم است. با تکرار این عمل، رذیلهٔ اخلاقی تعرض به آبروی مردم از وجود او پاک خواهد شد.

۱. جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۰۵.

۲. شرح چهل حدیث، امام خمینی، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳. غررالحکم، ص ۵۷۵.

سعدی در این باره با سخنی نغز و شیوا چنین می‌سراید:
 در خاک بیلقان^۱ برسیدم به عابدی گفتم مرا به تربیت، از جهل پاک کن
 گفتا: برو چو خاک تحمل کن ای فقیه یا هر چه خوانده‌ای همه در زیر خاک کن
 امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْمُؤْمِنُ يَحْقِدُ مَادَامَ فِي مَجْلِسِهِ فَإِذَا قَامَ ذَهَبَ عَنْهُ الْحِقْدُ.^۲

مؤمن تا وقتی در مجلس است [ممکن است] دچار کینه شود؛ ولی آن‌گاه که از مجلس خارج شد، کینه هم از دل او می‌رود.
 کسی که با خود تمرین می‌کند، کینه و دشمنی‌اش تا زمانی است که در مجلس گفت‌وگو حضور دارد؛ ولی وقتی از مجلس خارج شد، کینه‌ها را کنار می‌گذارد.
 بدین ترتیب انگیزه‌ای برای غیبت کردن ندارد. وی عامل تعرض به آبروی دیگری را در همان مجلس رها می‌کند و از ذهنیت منفی خالی می‌شود.
 بنابر آنچه ارائه شد، یکی از راه‌های مبارزه با همه رذائل اخلاقی، به‌ویژه رذیله تعرض به آبروی دیگران و چنگ زدن به صورت برادر و خواهر مؤمن، رفتار و عملی خلاف این عادت است.

۱. نام سرزمینی.

۲. تحف العقول، حسن بن شعبه حرّانی، ص ۳۰۷.

فصل هشتم: آیین رازداری

درآمد

رازداری از ویژگی‌های خداوند و اوصاف مؤمنان کامل، و نشانه کمال عقل و منبع خیرات و برکات است. انسان رازدار، امین مردم است که با حفظ اسرار، موقعیت و آبروی خود و دیگران را از دستبرد نامحرمان حفظ می‌کند.

به همان اندازه که اسلام و اولیای خدا بر رازداری تأکید و سفارش کرده‌اند، افشای راز را نیز بسیار نکوهش و مذمت کرده‌اند؛ زیرا افشای راز پیامدهای بسیار نامطلوبی برای افشاکننده راز و کسی که راز او فاش شده است، به دنبال دارد.

در روایات امامان معصوم علیهم‌السلام حفظ اسرار، در زمره همه خوبی‌های دنیا و آخرت یاد شده است. همچنین از افشای اسرار، به خیانت، کفر و قتل تعبیر شده است؛ به خصوص اگر آن راز مربوط به آبروی مردم، امنیت افراد یا مذهب باشد. در پاره‌ای از روایات گناه فاش کردن اسرار، شرکت در قتل پیامبران الهی شمرده شده است. آری، چه بسا افشای رازی منجر به قتل افراد بی‌گناه شود و افشاکننده در گناه قاتل شریک گردد. امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه **﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾** می‌فرماید:

وَاللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَلَكِنْ أَذَاعُوا سِرَّهُمْ وَافْشَوْا عَلَيْهِمْ فَقَتَلُوا^۱

به خدا قسم آنان را با شمشیرهایشان نکشتند، بلکه اسرارشان را فاش کردند و با این کارشان، سبب قتل آنان شدند.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۷۱.



با این مقدمه کوتاه لازم است درباره رازداری، به خصوص در سفرهای زیارتی که همسفران بیشتر به اسرار یکدیگر آگاه می‌شوند و ضرورت پوشیده‌داشتن دیده‌ها و شنیده‌ها اهمیت بیشتری می‌یابد، مطالبی را تقدیم برادران و خواهران زائر نماییم:

مفهوم رازداری

راز (سر) یعنی چیزی که باید پنهان شود یا فقط اشخاص خاصی باید از آن آگاهی یابند.^۱ بر اساس این تعریف، رازداری، حفظ اسراری است که آشکارکردنش سبب فساد و ضرر فردی یا اجتماعی می‌شود. اسرار بُعدهای مختلفی دارد؛ مانند اسرار شخصی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی و نظامی. هر فرد باید در این امور رازدار باشد و از افشای آنها برای دیگران بپرهیزد.

اهمیت رازداری

هر انسانی در زندگی فردی و اجتماعی خویش اسراری دارد که باید در نگهداری آن بکوشد. این تلاش زمانی اهمیت می‌یابد که با ابزارهای مخابراتی پیشرفته و غرض‌های مختلفی که پشت جاسوسی‌ها نهفته است، سرنوشت و آبروی افراد و ملت‌ها در خطر دگرگونی و نابود شدن است. از این رو ضرورت رازداری در زندگی فردی و اجتماعی، امری بدیهی و تردیدناپذیر است.

به منظور ایجاد حساسیت بیشتر برای خواهران و برادران نسبت به حفظ اسرار و

رازهای خود، جامعه، کشور و مذهب به نکاتی اشاره می‌کنیم:

خامشی به که ضمیر دل خویش با کسی گفتن و گفتن که مگو

ای سلیم، آب ز سر چشمه ببند که چو پر شد، نتوان بستن جوی^۲

۱. لغت‌نامه دهخدا، ذیل حرف راء، ص ۴۰.

۲. سعدی.

۱. راز انسان خون اوست

اسرار هر فرد، به منزله خون در رگ‌های اوست. همان‌طور که خون در رگ‌ها به انسان حیات می‌بخشد، جریان آن خارج از رگ‌ها حیات صاحبش را به خطر می‌اندازد. اسرار انسان هم مانند خون باید در جای خود، یعنی قلب فرد، باقی بماند. چنانچه این راز فاش شود، دیگر در جای خود نیست و برای فرد مضر خواهد بود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سِرُّكَ مِنْ دَمِكَ فَلَا يُجْرَيْنَ مِنْ غَيْرِ أَوْ دَاجِكَ»؛ «راز تو از خون توست، پس در غیر رگ‌هایت آن را جاری نکن».

۲. خیر دنیا و آخرت در کتمان سر

برخی رازها حساسیت بیشتری دارند که حفظ آنها تأمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت است. بعضی اسرار با سرنوشت امت درآمیخته و با جان امام و آبروی مردم پیوسته است؛ فاش کردن آنها، هم در دنیا زیان به بار می‌آورد و هم در آخرت خشم و غضب پروردگار را به دنبال دارد. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «جَمْعُ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السَّرِّ»؛ «خیر دنیا و آخرت در پنهان‌داشتن راز، جمع‌گردیده است».

۳. رازداری از اوصاف پروردگار

امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «مؤمن باید دارای سه خصلت باشد: یک سنت از پروردگارش و یک سنت از رسول‌خدا و یک سنت از ولی خدا». حضرت در ادامه حدیث فرمود: «فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكِتْمَانُ سِرِّهِ»؛ «اما سنتی که از پروردگارش باید بیاموزد، پوشانیدن رازش است».

۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۷۱.

۲. مستدرک، ج ۹، ص ۱۳۴.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۱.

همان‌طور که پروردگار عالم اسرار و آبروی بندگانش را حفظ می‌کند، بندگان هم باید از پروردگار خود بیاموزند و اسرار دیگران را حفظ کنند.

حدیث دوست‌نگویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا نگه دارد^۱

۴. راز پنهان، اسیر است

تا زمانی که راز در سینه پنهان است، انسان آزاد و راز در بند است. اما هنگامی که رازی فاش شد، رازها و انسان در بند اوست. هرچه بکوشد که بیشتر فاش نشود، بی‌فایده است. آبروی انسان در گرو راز است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «سِرُّكَ أَسِيرُكَ فَإِنْ أَفْشَيْتَهُ صَهْرَتَ أَسِيرِهِ»^۲؛ «راز تو اسیر توست، اگر آن را افشا کردی، تو اسیر او هستی».

۵. راز پنهان عامل سرور

هر انسانی در زندگی اسراری دارد که راضی به فاش شدنش نیست؛ زیرا به آبروی شخص یا خانواده وی مرتبط است. از این‌رو تا هنگامی که آن رازها فاش نگشته، خوشحال و مسرور است و همین‌که آن اسرار شخصی یا خانوادگی آشکار شد، به افسردگی و نوعی هلاکت روحی دچار می‌شود. بنابراین اسرار مایه سرور آدمی است و در صورت آشکارشدن باعث هلاکت.

علی علیه السلام می‌فرماید: «سِرُّكَ سُرُورُكَ إِنْ كَتَمْتَهُ وَإِنْ أَدَعَيْتَهُ كَانَ بُسُورَكَ»^۳؛ «راز تو باعث شادی توست تا زمانی که پوشیده است. اگر آشکار شد، باعث هلاکت توست».

حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: «مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ فِي يَدِهِ»^۴؛ «کسی که سرش را پنهان کند، سعادتش در دست خودش است».

۱. حافظ.

۲. غررالحکم، ص ۳۳۰.

۳. تصنیف غررالحکم، ص ۳۲۰.

۴. الکافی، ج ۸، ص ۱۵۲.

۶. رازداری عامل پیروزی

باید برای رسیدن به پیروزی‌های فردی و گروهی یا اقتصادی و نظامی رازداری کرد. اگر بعضی امور فاش شود، باعث شکست و نابودی و از دست دادن منافع مادی و معنوی می‌شود. وقتی اسرار امنیتی و نظامی کشور حفظ شود، پیروزی راحت‌تر به دست می‌آید. چنانچه این اسرار فاش شود، دشمن با عکس‌العمل به موقع باعث شکست اهداف نظامی و امنیتی می‌شود. همچنین در پیشرفت‌های اقتصادی، فردی و اجتماعی هم تا اسرار شما پوشیده باشد، فرصت طلب‌ها نمی‌توانند سوءاستفاده کنند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ»؛ «پیروزی به دوراندیشی، و دوراندیشی به تدبیر و اداره رأی، و رأی به حفظ اسرار بستگی دارد».

۷. بخل پسندیده

بخل ورزیدن به بعضی امور ستایش شده است. یکی از این امور، حفظ اسرار خود و دیگران است. انسان‌ها باید به اسرار خود و دیگران حساس باشند و آنها را به هیچ وجه فاش نکنند. علی علیه السلام می‌فرماید: «كُنْ بِأَسْرَارِكَ بَخِيلًا وَلَا تُدْعِ سِرًّا أُودِعْتَهُ»؛ «نسبت به اسرار بخیل باش و رازی را که به تو امانت سپرده شده، فاش نکن».

متأسفانه بعضی افراد ساده و کم‌توجه، به این دلیل که مدتی با فردی دوست، همسفر یا هم‌اتاق هستند و با این استدلال که «من با دوستم این حرف‌ها را ندارم» سخاوتمندانه همه امور پیدا و پنهان زندگی خود را برای آنها بازگو می‌کنند. اما در روایات معصومین علیهم السلام توصیه می‌شود که در عین صمیمیت با دوستان و سخاوت در احسان به آنها، حدود دوستی باید رعایت شود و در بیان اسرار بخل ورزید.

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۱.

۲. غررالحکم، ص ۳۲۰.



طبقه‌بندی اسرار

رازها براساس اینکه به فرد، گروه یا موضوعی وابسته است، به چند دسته تقسیم می‌شود که امروزه به طبقه‌بندی اطلاعات نیز تعبیر می‌شود:

۱. اسرار شخصی؛
۲. اسرار خانوادگی؛
۳. اسرار امنیتی - نظامی؛
۴. اسرار مذهبی.

هریک از این اسرار اهمیت خاصی دارد که افشای آنها سرنوشت عده‌ای را تغییر می‌دهد یا با مشکل مواجه می‌کند. از این رو هرچه افراد کمتری از یک راز آگاه شوند، حفظ آن آسان‌تر است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «كُلَّمَا كُتِرَ خَزَانُ الْأَسْرَارِ كُتِرَ ضَيَاعُهَا»؛ «هرچه شمار رازداران بالا رود، ضایعات [و احتمال خطر] آن زیادتر خواهد بود».

شنیدم که چیزی بود استوار که او را نگهبان بود بی‌شمار

مگر راز کان‌گاه پنهان بود که او را یکی تن نگهبان بود

بنابراین، برای حفظ بهتر اسرار باید کوشید تا جای ممکن تعداد آگاهان از یک راز محدودتر باشد. بر همین اساس در نظام‌های امنیتی و اطلاعاتی تحت عنوان «طبقه‌بندی اطلاعات» هر نوع گزارشی را فقط برای افراد خاصی جایز می‌دانند. در اینجا به هر یک از انواع اسرار اشاره می‌کنیم:

۱. اسرار شخصی

هر فردی در زندگی شخصی خود اسراری دارد که باید خودش بداند و دیگری را از آن آگاه نکند. این اسرار می‌تواند خصوصیات اخلاقی، ویژگی‌های جسمی یا مربوط

۱. غررالحکم، ص ۵۳۴.

به گذشته فرد باشد. اگر فردی در گذشته عملی مرتکب شده است که فقط خودش از آن آگاه است، نباید آن را با دیگران در میان بگذارد. برای مثال، جوانی که پیش‌تر خواستگار یکی از دختران فامیل بوده است، ولی به هر دلیل ازدواج آنها ممکن نشده، نباید بعد از ازدواج، این موضوع را برای همسرش بازگو کند؛ زیرا این امر موجب نابودی زندگی او و تبدیل به عقده روانی در ذهن همسرش خواهد شد. علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تُطْلِعُ زَوْجَكَ وَعَبْدَكَ عَلَى سِرِّكَ فَيَسْرِقَاكَ»؛ «همسر و زیردستت را بر رازت آگاه نساز که تو را بنده خود می‌سازند».

بعضی از امور که انسان در حال انجام دادن آن است، چنانچه پیش از رسیدن به نتیجه فاش شود، مشکل‌ساز می‌شود. امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَحْكِمَ مَفْسِدَةٌ لَهُ»؛ «آشکار کردن چیزی که هنوز استوار نشده، موجب تباهی آن می‌گردد».

گاهی در سفرهای دسته‌جمعی، مانند سفرهای زیارتی، بعضی همسفران با هم صمیمی می‌شوند و به تصور اینکه اسرار خود را می‌توانند برای همسفرشان تعریف کنند، سفره دل خود را می‌گشایند. در برخی موارد این راز گفتن‌ها گران تمام می‌شود. از این رو در روایات معصومین علیهم السلام توصیه شده است، اسراری را برای دیگران بازگو کنید که اگر دشمن شما هم شنید، نتواند از آن سوءاستفاده کند.

با حالتی گرفته از آسانسور هتل خارج شد. خیلی درهم و ناراحت به نظر می‌رسید. از او پرسیدم: «خبری شده؟» چیزی نگفت. گفتم: «گرفته به نظر می‌رسی». گفت: «چیز مهمی نیست». گفتم: «اگر مشکلی پیش آمده و کاری از دست ما بر می‌آید، مضایقه نکن، شاید بتوانیم کمکی کنیم».

۱. تصنیف غرر الحکم، ص ۳۲۰.

۲. سفینة البحار، ج ۷، ص ۴۳۶.



مقداری این پا و اون پا کرد و گفت: «از دست هم‌اتاقی‌ام ناراحتم». گفتم: «چرا مگر مسئله‌ای بین شما پیش آمده است؟ او که آدم خوبی به نظر می‌رسد».

گفت: «من هم برای همین ناراحتم که چرا او چنین کاری را انجام داده. با اینکه به او سفارش کرده بودم که بین خودمان بماند و از این موضوع با کسی چیزی نگوید». گفتم: «کدام موضوع؟»؛ گفت: «راستش دیروز رفته بودم برای استلام حجر. مقداری پول تو جیبم بود که بر اثر فشار جمعیت متوجه نشدم و جیبم را زدند. به هم‌اتاقی‌ام موضوع را گفتم و سفارش کردم که به کسی نگوید. آن پول دیگر پیدا نمی‌شود و مطرح کردنش باعث حرف و حدیث‌های دیگران می‌شود. امروز نهار که به رستوران رفتم، بعضی از هم‌کاروانی‌ها می‌پرسیدند پولت پیدا شد؟ چقدر بوده؟ کجا زدند؟ دریافتم که هم‌اتاقی این موضوع را برای دیگران فاش کرده است.

بعد از شنیدن سخنان او به یاد این سخن امام صادق علیه السلام افتادم که فرمود:

لَا تُطْلِعْ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوْ اطَّلَعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرَّكَ^۱.

دوست خود را از رازهای شخصی خود آگاه مساز، مگر درباره اموری که اگر دشمنت از آنها آگاهی یافت، زیانی برای تو نداشته باشد.

۲. اسرار خانوادگی

هر خانواده‌ای برای خود اسراری دارد که تنها اعضای خانواده باید از آن آگاه باشند. اخلاق زن و شوهر، عیوب آنها، ویژگی‌های فرزندان، رابطه زن و شوهر با یکدیگر، آشتی و قهرها و روابط خصوصی آنها با یکدیگر، عکس‌های خانوادگی و اطلاعات شخصی اعضای خانواده، این امور نباید خارج از خانواده و اعضای آن راه یابد. اما متأسفانه گاهی اتفاقاتی در جامعه رخ می‌دهد که بسیار تأسف بار است و آبروی

۱. سفینة البحار، ج ۷، ص ۴۳۶.

خانواده‌هایی را بر باد می‌دهد؛ به‌خصوص در این زمان که دزدی اطلاعات شخصی خانواده‌ها بسیار آسان شده است. بعضی خانواده‌ها از مراسم ازدواج، تولد یا حتی از خصوصی‌ترین روابط خود عکس گرفته، آن را در رایانه خود ذخیره می‌کنند. سپس آن را در اختیار بعضی آتلیه‌ها یا تعمیرگاه‌های رایانه می‌گذارند که متأسفانه گاهی برخی از این اطلاعات سر از سایت‌ها در می‌آورند و خانواده‌هایی را نابود می‌کنند.

یکی از روحانیون کاروان‌های حج می‌گفت: روزی خانم جوانی از کاروان مراجعه کرد و گفت: با یکی از خانم‌های کاروان آشنا شده بودم و احساس می‌کردم خانم متدین و متعهدی است. روزی با هم گفت‌وگو می‌کردیم که گفت: تو تلفن همراهت چسبی داری. من هم فایل‌های آن را باز کردم و عکس‌های خانوادگی که با پوشش مناسب نبود، به او نشان دادم. چند تا از عکس‌ها را گفت خیلی زیباست، برای من ارسال کن. من آن عکس‌ها را ارسال کردم. بعد از چند روز متوجه شدم که تلفن همراهی که آن روز دستش بود، مال شوهرش بوده و عکس‌های بدون پوشش مناسب من را در تلفن شوهرش ذخیره کرده است. از این کار او خیلی ناراحت شدم. وقتی به او اعتراض کردم، گفت ناراحت نباش، شوهرم نگاه نمی‌کند. از سادگی خودم خیلی متأسف شدم که اسرار خانوادگی خود را در اختیار دیگران قرار دادم و حالا باید خدا خدا کنم که آن آقا آنها را نبیند.

۳. اسرار امنیتی - نظامی

حفظ اسراری که به امنیت عمومی کشور و نظام ارتباط دارد، به‌مراتب مهم‌تر و سرنوشت‌سازتر است. افشای این اسرار نیز آثار ناگوارتر و زیانبارتری به‌بار می‌آورد. اطلاعات مربوط به امنیت ملی را براساس اهمیت آن به محرمانه، خیلی محرمانه، سری و کاملاً سری طبقه‌بندی می‌کنند.

همه موظف به حفظ اسرار امنیتی کشور هستند و نباید آنها را برای گوش‌های



بیگانه افشا کنند. متأسفانه بعضی افراد ساده لوح و بی توجه، مسائل امنیتی را با تلفن برای دیگری بازگو می کنند یا از طریق پیامک می فرستند. گاهی اوقات در سفرهای خارجی مثل سفرهای زیارتی عتبات و حج، مسائل امنیتی را مطرح و عملکرد مسئولان را نقد می کنند. درحالی که گوش های بیگانه همه جا وجود دارد و از این مباحث علیه امنیت ملی کشور بهره برداری های سوء می کنند.

بعضی افراد در سفرهای زیارتی حج، رایانه شخصی خود را که حاوی برخی اطلاعات مهم است، می برند این اطلاعات در بازرسی های فرودگاه های عربستان به سرقت می رود و زمینه سوء استفاده های ضد امنیتی را برای کشور فراهم می کند. گاهی افراد کارت های شناسایی که معرف هویت شغلی آنهاست با خود می برند. این مدارک هم برای خودشان مشکل آفرین است و هم برای کشور.

۴. اسرار مذهبی

بعضی معارف مذهب در حکم اسرار مذهب اند که امامان معصوم علیهم السلام به افرادی خاص می گفتند و سفارش می کردند که از بیان آنها برای دیگران بپرهیزند؛ زیرا بعضی افراد شایستگی لازم برای نگهداری آن اسرار را ندارند و دچار انحراف می شوند. بعضی هم به سبب دشمنی با اهل بیت علیهم السلام آن معارف را علیه خود ایشان استفاده می کردند. امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی به محمد بن نعمان فرمود:

کسی که اسرار ما را فاش سازد، چون کسی است که شمشیر به روی ما کشیده است! خدا بر آن بنده رحمت آرد که چون علم نهانی [و سر] ما را بشنود، آن را زیر قدم های خود دفن کند.

ای پسر نعمان! من گاه به یکی از شما سخنی [محرمانه] می گویم، او افشا می کند و مستوجب لعنت و بیزاری من می شود. پدرم فرمود: «چه چیز چون تقیه [و راز نگهداری] مایه روشنایی چشم است و حفظ اسرار، سپر مؤمن است. اگر تقیه نبود خداپرستی از میان رفته بود».

ای پسر نعمان! افشاگر راز ما همچون کسی نیست که با شمشیر ما را به قتل برساند، بلکه گناهِش بیشتر است، گناهِش بیشتر است، گناهِش بیشتر است! ای پسر نعمان! هر کس حدیثی از زبان ما نقل کند، ما را به عمد کشته است، نه به خطا!

ای پسر نعمان، کسی که روزش را با افشای اسرار ما آغاز کند، خدا بر او آهن و تنگی زندان را مسلط خواهد کرد.^۱

خواندن بعضی ادعیه و زیارت‌نامه‌های منسوب به معصومین علیهم‌السلام در حکم اسرار آنان است. خواندن آشکار و بلند آنها در سرزمین عربستان و در منظر وهابیون متعصب، حکم افشای اسرار اهل بیت علیهم‌السلام را دارد و نتیجه آن، افزایش دشمنی آنها به اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان آنان است.

خواندن زیارت عاشورا و دعای شریف توسل از اموری است که برای وهابی‌ها قابل درک و پذیرفته نیست. آنها پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دیگر معصومین علیهم‌السلام را در این عالم و عالم دیگر مرده و بی‌اثر می‌دانند و توسل به آنها را شرک می‌شمارند. بنابراین خواندن دعای توسل به صورت آشکار، به گونه‌ای که آنها بشنوند، ضایع کردن معارف والای اهل بیت علیهم‌السلام است. زائران سرزمین وحی باید از انجام این کار بپرهیزند.

تقیه

از سؤال‌هایی که زائران سرزمین وحی بسیار می‌پرسند، این است که چرا نباید بر مهر سجده کنند؟ چرا باید در بعضی اعمال عبادی از آنها تبعیت کنند؟ چرا باید در نمازها به آنها اقتدا کنند، با اینکه براساس مبانی فقهی اعمال آنها را قبول ندارند؟ برای پاسخ به این سؤال‌ها باید موضوعی مهم و اساسی را در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام کنکاش کنیم و آن موضوع تقیه است. تقیه مشتق از «وقی» به معنای سپرگرفتن و

۱. تحف العقول، ص ۳۱۳.

حفظ کردن در پوشش سپر است که در اصطلاح فقهی مفهوم خاصی یافته است. اگر انسانی به سبب ترس از اینکه چون دیگری به عقیده و مذهبش آگاه شود، جان، ناموس یا بستگانش از طرف او تهدید گردد یا خطری متوجه اسلام و مسلمانان شود و او برای دفع چنین تهدیدهایی احتیاط کند، مثلاً کارهایی را انجام دهد یا کارهایی را ترک کند یا اعتقاد خود را پنهان نماید، این ملاحظه‌کاری، در اصطلاح «تقیه» نامیده می‌شود.^۱

اقسام تقیه

۱. تقیه خوفی

تقیه خوفی زمانی است که اضطراب یا اکراهی متوجه انسان شده باشد؛ یعنی بر اثر انجام دادن یک عمل صحیح و مطابق با مذهب، ترسی را بر جان، ناموس و مال خود یا دیگران مشاهده کند، باید از انجام دادن آن عمل خودداری و تقیه کند و عملی را انجام دهد که مطابق با مذهب مخالفان یا کفار است. امام باقر علیه السلام فرمود:

التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يَضُرُّ إِلَيْهِ إِنْ أَدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ.^۲

تقیه در مواردی است که انسان به آن اضطراب پیدا می‌کند و ناگزیر می‌شود و به راستی، خداوند آن را جایز و حلال قرار داده است.

۲. تقیه کتمانی

تقیه کتمانی، به معنای کتمان و پنهان کردن، مقابل افشا و روشنگری است. مقصود اصلی از این قسم تقیه، حفظ مذهب حقه اهل بیت علیهم السلام برابر قدرت‌های باطل و حکومت‌های ظالم است. در چنین وضعیت حساسی که حفظ کیان اسلام به کتمان و پنهان کردن مذهب بستگی دارد، لازم است شیعیان چنین تقیه‌ای را رعایت کنند. قرآن

۱. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۵۲.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۰.

کریم به این تقیه اشاره فرموده است: ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ﴾؛ «مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمانش را پنهان می کرد، گفت». (غافر: ۲۸)

معصومین علیهم السلام به این نوع تقیه سفارش کرده اند؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»^۱.

۳. تقیه مداراتی

منظور از تقیه مداراتی، حسن معاشرت، مدارا و جلب محبت مخالفان است که نتیجه آن تحقق وحدت میان مسلمانان است. برای رسیدن به این هدف، باید در نماز جماعت اهل سنت شرکت کرد تا آنها پیروان اهل بیت علیهم السلام را مذمت و سرزنش نکنند. معصومین علیهم السلام بر این قسم از تقیه هم تأکید و پیروان خود را به آن تشویق می کردند.

«هشام بن حکم» می گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود: «در نماز جماعت آنها شرکت کنید و از مریض های آنها عیادت نمایید و در تشییع جنازه شان حاضر شوید و نباید آنها در انجام عمل خیر بر شما سبقت بگیرند؛ زیرا شما در انجام عمل خیر از آنها سزاوارترید. به خدا قسم خداوند به چیزی که محبوب تر از «خباء»، یعنی تقیه باشد، عبادت و پرستش نشده است»^۲.

تقیه ای که ما در سرزمین وحی انجام می دهیم، تقیه مداراتی است؛ برای مثال، مَهر گذاشتن بر اساس سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا»^۳؛ «زمین برای من سجده گاه و پاک کننده قرار داده شده است». ولی بعضی اهل سنت این عمل را شرک و عبادت بت می دانند و ما برای جلوگیری از چنین سخنان بی اساسی، تقیه می کنیم.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. همان، ص ۲۲۳.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۴۰.

عوامل افشای اسرار

فاش کردن اسرار از دیدگاه اسلام بسیار زشت و عملی نابخشودنی معرفی شده و فاش‌کننده بسیار مذمت شده است. در زمینه آسیب‌شناسی افشای اسرار، عوامل مختلفی مؤثر است که در اینجا به مهم‌ترین عوامل اشاره می‌شود:

۱. پر حرفی

کم‌گویی و گزیده‌گویی نشانه حکمت است. زیاده‌روی در هر کاری ناپسند است و در سخن‌گفتن محسوس‌تر. انسان‌های زیاده‌گو خواسته یا ناخواسته برای فعال نگه‌داشتن خود در صحنه سخن، در پرتگاه افشای اسرار سقوط می‌کنند. علی علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يُكْثِرُ الزَّلَلَ وَيُورِثُ الْمَلَلَ»؛ «از کلام زیاد بپرهیز. به درستی که کلام زیاد لغزش‌ها را زیاد می‌کند و ملال‌آور خواهد بود».

علی علیه السلام در سخنی دیگر درباره پر حرفی می‌فرماید:

كثْرَةُ الْكَلَامِ تَبْسُطُ حَوَاشِيَهُ وَتَنْقُصُ مَعَانِيَهُ فَلَا يُرَى لَهُ أَمَدٌ وَلَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ.^۲

پر حرفی حاشیه‌های سخن را گسترش و معانی آن را کم می‌کند. برای آن پایانی نیست و کسی از آن منتفع نمی‌گردد.

انسان پر حرف، لغزش‌های کلامی‌اش بسیار است. یکی از این لغزش‌ها، گفتن سخنانی است که به اسرار فردی خود یا دیگر افراد مربوط می‌شود. از این رو در روایات معصومین علیهم السلام سفارش به سکوت شده است. ایشان سخن‌گفتن را به نقره و سکوت کردن را به طلا تشبیه کرده‌اند.

پس ای گوینده عزیز تا می‌توانی سکوت پیشه‌کن که سکوت طلاست. چنانچه ضرورت اقتضا کرد که سخن بگویی، ابتدا خوب فکر کن، بعد شروع به سخن‌گفتن کن.

۱. تصنیف غررالحکم، ص ۲۱۲.

۲. همان.

سخن بسیار دانی، اندکی گو یکی را صد مگو، صد را یکی
 چو آب از اعتدال افزون نهد گام زسیرابی به فرق آرد سرانجام^۱
 شمع نه‌ای تیغ‌زبانی مکن روزنه‌ای راز فشانی مکن
 لب مگشا گرچه دراو نوش‌هاست کز پس دیوار بسی گوش‌هاست^۲

در سفرهای زیارتی، این مشکل در بعضی از هم‌اتاقی‌ها به‌خصوص بین خانم‌ها بیشتر دیده می‌شود. بعضی خانم‌ها داستان زندگی مشترک یا ازدواج خود را با ریزترین نکات فاش می‌کنند. در این میان، افزون بر آزار هم‌اتاقی، نکته‌های پنهان و خصوصی زندگی خود و دیگران را نیز برملا می‌کنند.

۲. عقده حقارت

در مجالس دوستانه و گفت‌وگوهای خانوادگی، از مطالب گوناگونی سخن به میان می‌آید. افرادی که دچار عقده حقارت و کمبود شخصیت هستند، می‌کوشند با سخنان تازه و اخبار جدید نظر حاضران را جلب و احساس حقارت خود را جبران کنند. شروع به سخن که می‌کنند از هر دری می‌گویند و بدین ترتیب برخی رازها را برملا می‌کنند.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنْ شَرَّهُ»^۳؛ «کسی که دچار احساس حقارت شود، از شرش در امان نباش».

آری، چه شری از این بزرگ‌تر که افرادی برای جبران ضعف خود اسرار نظامی و امنیتی کشور را به بیگانگان می‌فروشدند و برای آنها جاسوسی می‌کنند. چه شری از این بالاتر که با افشای راز دوستان خود آبروی آنها را می‌برند و آنها را نابود می‌کنند و چه

۱. کلیات اشعار نظامی گنجوی، ص ۱۱۱.

۲. همان، ص ۸۵.

۳. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۵.



حقارتی از این بالاتر که افرادی برای مطرح کردن خود، از آبروی دیگران مایه می‌گذارند و اسرار دیگران را فاش می‌کنند.

۳. ملاحظات دوستانه

بسیار دیده شده است که افرادی برای ملاحظات دوستانه، اسراری را که دارند در اختیار دوستان خود می‌گذارند و می‌گویند: «به هیچ کس نگفتم، فقط به تو می‌گویم»، غافل از اینکه مخاطب هم دوستان صمیمی دارد و آنها نیز همین ملاحظات را دارند. چه بسیار رازهایی که این‌گونه آشکار و همه از آن آگاه شدند.

زَنهار مکن تکیه کَلّی بر یار راز دل خود ز دوست پنهان می‌دار
روزی شود که دوست دشمن گردد برگردد و دشمنی کند آخر کار

۴. عصبانیت و احساساتی شدن

از دیگر عوامل افشای اسرار، عصبانیت و احساساتی شدن است. در چنین حالتی افراد کنترل روانی خود را از دست می‌دهند و درحالی‌که بر گفته‌های خود تمرکز ندارند، مطالبی را بیان می‌کنند که هیچ‌گاه در حالت عادی بیان نمی‌کردند. از این‌رو افراد عصبی و احساساتی توانایی نگهداری اسرار خود و دیگران را ندارند.
امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَأَوْلُهُ جُنُونٌ وَآخِرُهُ نَدَمٌ»؛ «از غضب بپرهیز؛ زیرا اولش جنون و آخرش پشیمانی است».

۵. عدم آموزش

آشنانیدن با شیوه‌های جاسوسی دشمنان و مغرضان از دیگر عوامل افشای اسرار است. عناصر اطلاعاتی با ایجاد رابطه دوستی و جلب اعتماد، اسرار حساس کشور را به بیگانگان منتقل می‌کنند. از این‌رو باید به آموزش حفظ اسرار اهمیت داد. به‌خصوص

۱. غرالحکم، ص ۳۰۳.

کسانی که شغل‌های حساسی دارند باید با روش‌های جدید جاسوسی دشمنان آشنا شوند. در نگهداری اسرار توانا شوند و در گفت‌وگوهای تلفنی و نوشتن اخبار سرّی دقت بیشتری کنند.

۶. غفلت

گاهی فرد به اهمیت خبری که در اختیار دارد، آگاه نیست و آن را در همه‌جا نقل می‌کند و مطالبی که در جلسه خصوصی مطرح می‌شود، بدون توجه، در دیگر مجالس بیان می‌کند. غافل از آنکه «المجالس بالامانة»^۱، آنچه در مجالس خصوصی مطرح می‌شود، امانت است و نباید به امانت خیانت کرد.

۷. انتقام

بعضی افراد به سبب خصومت شخصی اسرار دیگران را فاش می‌کنند. چنانچه این افراد از مسائل خصوصی فردی که با او دشمنی دارند، اطلاعاتی بیابند، برای انتقام از او آن را منتشر می‌کنند.

محرومان از اسرار

هنگامی که خصلت‌ها و شیوه‌های رفتاری، جزئی از شخصیت فرد یا افراد شدند، جداکردن آن خصلت از آنان بسیار سخت و در بعضی موارد ناممکن خواهد بود. رازداری یا فاش کردن راز تا حدود زیادی به شخصیت افراد بستگی دارد. برای همین برخی از گروه‌ها و اصناف در جامعه از دیدگاه اسلامی، به هیچ وجه صلاحیت سپردن اسرار را ندارند؛ زیرا شالوده شخصیت آنان، به گونه‌ای است که اخبار را بی‌قید و شرط اشاعه و مبادله می‌کنند. آنها توانایی نگهداری اسرار خود و دیگران را ندارند و مقابل خواسته دیگران، آنچه را در دل دارند، بیان می‌کنند. برخی افراد هم این خصلت

۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۲۷.



را برای خود امتیاز می‌دانند. در اینجا به بعضی از گروه‌ها و افرادی که سپردن راز به آنها نهی شده است، اشاره می‌کنیم.

۱. افراد احساساتی

برخی افراد عواطف و احساساتشان بر نظام فکری، رفتاری و تصمیم‌گیری آنها غلبه می‌کند. این افراد در اولین ملاقات با دیگران به سرعت رابطه نزدیک برقرار می‌کنند. بنابراین سفره دل خود را باز و اسرار را فاش می‌کنند. بیشتر افراد این گروه زنان‌اند. از این رو امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تُطْلِعُ زَوْجَكَ وَعَبْدَكَ عَلَى سِرِّكَ فَيَسْرِقَاكَ»؛ «همسر و عبد خود را از راز خود آگاه مگردان که تو را بنده خود قرار می‌دهند». زنانی که احساسات و هیجانات خود را نمی‌توانند کنترل کنند، توانایی نگهداری اسرار خود و دیگران را هم ندارند و به سرعت آنها را فاش می‌کنند.

۲. افراد نادان

نادانی، اصل و سرچشمه هر شرّ، تاریکی و گمراهی است که آدمی کورکورانه در آن فرو می‌رود. نادانی در آموزه‌های روایی از زمینه‌های افشای رازها شمرده شده است و سفارش می‌شود که اسرار خود را به افراد جاهل نسپارید. علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تُسَرِّ إِلَى الْجَاهِلِ شَيْئًا لَا يُطِيقُ كِتْمَانَهُ»؛ «به جاهل اسراری را که توانایی پنهان کردن آن را ندارد، نسپارید».

علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر دلیل نامطمئن بودن افراد جاهل را این‌گونه بیان می‌کند: «لَا يَجْتَرِئُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ»؛ «گستاخی و جرئت بر خداوند را جز جاهل بدبخت، روا نمی‌دارد».

۱. غررالحکم، ص ۳۲۰.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

انسانی که در انجام گناه و مخالفت با پروردگار جسور است، چنانچه از راز دیگری آگاه شود یا رازی را به او بسپرنند از خیانت به آن ابایی ندارد. علی علیه السلام می فرماید: «انْفِرِدْ بِسِرِّكَ وَلَا تُودِعْهُ جَاهِلًا فَيُخُونُ»؛ «اسرار خود را پنهان نگهدار و آن را به نادان مسپار که خیانت می کند».

۳. انسان های کم ظرفیت

انسان ها از نظر روانی دارای ظرفیت های متفاوتی هستند؛ بعضی زودرنج و بعضی دیررنج، بعضی صبور و بعضی کم تحمل، بعضی درون گرا و بعضی دیگر برون گرا هستند. ظرفیت تحمل و حفظ اسرار هم از دیگر ویژگی های بعضی انسان هاست. از این افراد به سختی می توان سخنی شنید. اما در مقابل، افرادی هستند کم ظرفیت. آنها نمی توانند سخنی را درون خود نگهدارند. باید هر مطلبی را می شنوند به سرعت به دیگری بگویند تا آرام شوند.

چنین افرادی دارای ظرفیت هیجانی کم و آستانه تحریک پایین هستند. با کوچک ترین خبر، هیجانی و تحریک می شوند و تا تخلیه هیجانی نشوند، آرام نمی گیرند. چنین افرادی برای خود هم هیچ گونه رازی ندارند. بنابراین نباید به آنها رازی را سپرد. اگر رازی به آنها سپردید، نباید انتظار داشته باشید آن راز پنهان بماند. امام صادق علیه السلام فرمود: «أُرْبَعُ يَذْهَبَنَّ ضَيَاعًا... وَسِرٌّ يُودَعُ مَنْ لَا حِصَانَةَ لَهُ»؛ «چهار چیز موجب بی آبرویی انسان می شود [از جمله آن] راز سپردن به کسی است که قادر به حفظ و صیانت از آن نیست».

حضرت در حدیثی دیگر نشانه انسان های کم ظرفیت را بیان کرده است و می فرماید: «مَنْ ضَعُفَ عَنِ حِفْظِ سِرِّهِ لَمْ يَقْوِ لِسِرِّ غَيْرِهِ»؛ «آن کس که از نگهداری راز خود ناتوان باشد، قادر به حفظ اسرار غیر نخواهد بود».

۱. غررالحکم، ص ۳۲۰.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۷.

۳. غررالحکم، ص ۳۲۱.



روزی شخصی نزد «شیخ ابوسعید ابوالخیر» آمد و گفت: «ای شیخ! نزد تو آمده‌ام تا به من از اسرار حق چیزی بیاموزی». شیخ به او گفت: «بازگرد و فردا بیا تا راز حق را به تو بیاموزم».

او رفت و فردا نزد شیخ آمد؛ شیخ موشی را در حُقّه^۱ نهاده بود و سر آن حُقّه را محکم بسته بود. وقتی که آن شخص آمد، شیخ آن حُقّه را به او داد و گفت: «این حُقّه را ببر، ولی بکوش که مبدا سر آن را باز کنی».

او آن حُقّه را با خود برد، ولی آتش هوس او شعله‌ور شد که در این حقه چیست و چه رازی وجود دارد؟! وسوسه هوای نفس موجب شد و سرانجام سر آن را باز کرد. ناگاه موشی از آن بیرون جست و رفت. او نزد شیخ آمد و گفت: «من از تو سر خدا طلبیدم، تو موشی به من دادی؟».

شیخ گفت: «ای درویش، ما موشی در حُقّه به تو دادیم، تو نتوانستی آن را پنهان کنی، چگونه سیر الهی را به تو دهیم که آن را نگاه داری».^۲

هر که را اسرار حق آموختند قفل کردند و دهانش دوختند

۴. سخن چین

از کارهایی که پیوندهای جامعه انسانی را در هم می‌ریزد و آشوب و فتنه بر پا می‌کند، «نمائی» یا «سخن چینی» است. این عمل از نظر عقل، زشت و ناپسند است. طینت انسان‌های پاک نیز آن را نمی‌پسندد.

انسان سخن چین بد ذات و بدطینت است. در مجالس، سراپا گوش می‌نشیند؛ سپس با غرض‌های نابخردانه، سخنان را به گونه‌ای دلخواه در گوشه و کنار نقل می‌کند و بین افراد جامعه تفرقه می‌افکند.

۱. قوطی یا ظرف کوچکی که در آن جواهر می‌گذارند.

۲. داستان دوستان، ج ۵، صص ۲۸۲ و ۲۸۳.

آگاه شدن سخن چین از اسرار، بسیار خطرناک است؛ زیرا چنین رازی به یقین فاش خواهد شد. از این رو نباید با افراد سخن چین همراز شد؛ چنان‌که علی عليه السلام فرمود: «ثَلَاثٌ لَا يُسْتَوَدَعْنَ سِرًّا (احدیهَا) أَلْنَهَامُ»؛ «به سه تن نباید راز سپرد: [یکی از آنها] سخن چین است».

آثار رازداری

حفظ اسرار با توجه به نوع راز، آثار متفاوتی برجای می‌گذارد؛ برای مثال حفظ اسرار نظامی و امنیتی باعث پیروزی و موفقیت می‌شود. همچنین حفظ اسرار شخصی و خانوادگی خود و افراد، آثار خاص دیگری دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. توسعه روابط انسانی

حفظ اسرار دیگران موجب گسترش ارتباط افراد در جامعه می‌شود؛ زیرا لازمه این ارتباط، رازداری و احترام به اسرار دیگران است. این امر، نشانه علاقه‌مندی به شخصیت آنهاست. از این رو منابع دوستی، به دیگران تسری یافته و دوستی‌ها و رفاقت‌ها، ارج و معنای بهتر و عمیق‌تری می‌یابند.

معمولاً مردم با کسانی طرح دوستی پایدار می‌ریزند که از خصلت رازداری برخوردار باشند. اگر شما سخنی را با همسفر، هم‌کلاسی یا دوست خود در میان گذاشتید و این سخن شما به گوش دیگران رسید، اولین واکنش شما تجدیدنظر در ارتباط با چنین کسی است.

۲. رشد اعتماد متقابل

اعتماد در بستر تفاهم می‌روید و در سایه رازداری می‌بالد. مسئله مهم در روابط اجتماعی جلب اعتماد است. در غیر این صورت تأثیرگذاری و تحول‌آفریدن عقیم و

۱. غرر الحکم، ص ۳۳۰.



ناکار آمد خواهد بود. کسانی که توانایی لازم را در حفظ اسرار دوستان، همسفران، خانواده و دیگر افراد دارند، میزان اعتماد آنها را به خود افزایش می‌دهند. افرادی که با اسرار دیگران با هوشمندی رفتار می‌کنند، اعتماد آنها را برای ارتباط‌های کلامی و عاطفی جلب می‌کنند. روابط این افراد با دوستانشان از غنا و عمق بیشتری برخوردار خواهد بود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کَاتِمُ السِّرِّ وَفِيَّ آمِينٌ»؛ «پوشاننده سر، وفادار و امین است».

۳. حیثیت فردی

حیثیت و منزلت، نزد هرکس والاترین جایگاه را داراست. رازداری و حفظ اسرار، ارزش و اعتبار فرد را ارتقا می‌دهد و فرصت جبران را در صورتی که آن راز به اشتباهات گذشته مربوط باشد، برای او فراهم می‌کند. افزون بر آن، نگهداری سرّ، شخصیت افراد را از آسیب‌های بعدی حفظ می‌نماید. در موارد خاصی شاهدیم که فردی با اولین خطا در زندگی، به دلیل افشای رازش، توانایی آن را ندارد که در حضور دیگران سر بلند کند و راه بازگشت به افتخارات گذشته‌اش به کلی مسدود می‌شود. این احساس و تفکر ناشی از آن، فرد را بر می‌انگیزد که دومین خطای زندگی را مرتکب شود. رازداری در حقیقت، اثبات و حفظ حس لیاقت و منزلت فرد است. آدمی با این احساس که اسرارش از جانب دیگران حفظ می‌شود، اوج می‌گیرد و برانگیخته می‌شود تا گذشته را جبران کند.

چند توصیه

از آنجا که این اثر به سفارش پژوهشکده حج و زیارت برای بهره‌مندی زائران گرامی سرزمین وحی و عتبات عالیات تهیه شده است، لازم است نکاتی را برای عزیزان

۱. تصنیف غرالحکم، ص ۳۲۰.

- زائر یادآور شویم. امید است با رعایت این امور، سفری شیرین و آرام داشته باشند.
۱. اسرار خود را حفظ کنید و از افشای آنها بپرهیزید.
 ۲. در حفظ اسرار دیگران جدی باشید و از بازگو کردن آنها نزد دیگران بپرهیزید.
 ۳. اسرار مذهب را حفظ کنید. در محیطی که باید تقیه کرد، بر انجام دادن فرائض، طبق عقیده خود اصرار نداشته باشید.
 ۴. در مسجدالنبی و مسجدالحرام از گذاشتن مهر خودداری کنید.
 ۵. از گفتن سخنان و کلماتی که خلاف وحدت و خلاف تقیه است، بپرهیزید.
 ۶. مشکلات اقتصادی، اجتماعی و مسائل مربوط به امنیت کشور را در گفت‌وگوهای بیرون مطرح نکنید.
 ۷. از همراه بردن کارت‌های شناسایی که هویت شغلی شما را فاش می‌کند، جداً خودداری کنید.
 ۸. هر دوست و همراهی را امین ندانید و سفره دل خود را برای آنها باز نکنید.

فصل دهم: انتقاد سازنده

درآمد

در گذشته که ضرب سکه، در کنترل دولت‌ها نبود، افراد سودجویی پیدا می‌شدند و سرب را به جای نقره ضرب می‌کردند و سکه تقلبی را به جای سکه واقعی می‌دادند. برای اینکه سکه واقعی را از سکه‌های تقلبی تشخیص دهند، به صراف (سکه‌شناس) مراجعه می‌کردند و او سکه نقره را از سکه سربی جدا می‌کرد. به این عمل جداسازی، «انتقاد» و به صراف منتقد می‌گفتند.

امروزه موضوع انتقاد از معنای لغوی فراتر رفته است و در هر موردی که صاحب‌نظری عیب‌های موضوعی را شناسایی می‌کند، انتقاد می‌گویند؛ برای مثال، شاعری قصیده‌ای می‌سراید و برای آگاهی از نقص‌های آن، قصیده را نزد استاد شعر می‌فرستد. استاد، آن را با دقت می‌خواند و ضعف‌های ادبی‌اش را اصلاح می‌کند. به استاد، منتقد و به عمل اصلاحش انتقاد می‌گویند.

انتقاد، ابزاری برای شناخت درست از نادرست است. مردم را واقع‌بین و افکار و رفتار آنان را اصلاح می‌کند. راه رشد و ترقی را به روی فرد و جامعه می‌گشاید و زمینه تعالی و تکامل آنان را فراهم می‌آورد. دانش بشر، در پرتو انتقادهای دقیق مردان عالم، پیشرفت می‌کند و مدارج عالی را می‌پیماید. انتقاد صحیح، مردم را متوجه گناهان خود می‌کند؛ به این ترتیب، اخلاق خوب را از بد و اعمال پسندیده را از رفتار ناپسند تمیز می‌دهند و مسیر رستگاری را می‌پیمایند.

اقسام انتقاد

در تعالیم دین، انتقاد به اعتبار موضوع، به دو قسم قانونی و اخلاقی تقسیم می‌شود که در اینجا به آنها می‌پردازیم:

۱. انتقاد قانونی

برخی از رفتارها، برخلاف دین و مصلحت جامعه است که در اسلام به آنها گناه می‌گویند و مردم باید از آنها اجتناب کرده و از ارتکاب دیگران نیز جلوگیری کنند. انتقاد کردن در برابر گناهیانی مانند خیانت در امانت، بهتان، غصب کردن اموال دیگران، ظلم و ستم به انسان‌های مظلوم، تجاوز کردن به ناموس مردم و... از فرایض دینی است و به موجب قانون نهی از منکر، مسلمانان مکلف‌اند این وظیفه اجتماعی را انجام دهند و گناهکار را از رفتار ناروایش نهی کنند. قرآن کریم، مسلمانان را موظف می‌کند که عده‌ای از آنان، این تکلیف را بر عهده بگیرند و آمر به معروف و ناهی از منکر باشند:^۱

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۴)

و [برای رسیدن به وحدت] باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها رستگاران هستند.

مردی از قبیله خثعم خدمت رسول گرامی اسلام ﷺ رسید و از حضرت پرسید:

«کدام عمل در اسلام برتر است؟» رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «ایمان به خدا».

مرد پرسید: «بعد از آن؟» حضرت فرمود: «صله رحم». مرد سؤال کرد: «پس از آن

چیست؟» حضرت فرمود: «الامر بالمعروف والنهي عن المنکر».^۲

در روایت‌های اسلامی، برای انتقاد واجب، یعنی نهی از منکر، شرایطی ذکر شده

۱. گفتار فلسفی، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۱.

است و فقهای امامیه طبق آنها فتوا داده‌اند. از جمله اینکه شخص نهی کننده، احتمال دهد که تذکرش اثرگذار است و بیهوده و لغو نیست. دیگر اینکه نهی از منکر، باعث اختلال و فساد نشود و برای او و مسلمانان دیگر ضرر جانی، عرضی و مالی نداشته باشد.

اگر مسلمانی بداند که نهی از منکرش اثر مثبت دارد، گناهکار را از عمل ناروایش باز می‌دارد. ولی این بازداري، نباید برای او مستلزم زیان شخصی باشد و در چنین وضعیتی وظیفه دینی اوست که ضرر گناه را با زیان شخصی بسنجد؛ در صورتی که جلوگیری از گناه، مهم‌تر از زیان فردی باشد، باید به آن ضرر راضی شود و مشقتها و خسارت‌های آن را اگر چه سنگین باشد، تحمل کند و صلاح دین و جامعه را بر مصلحت فردی و سود شخصی مقدم بدارد.

بی‌تفاوتی در مقابل این‌گونه گناهان، به منزله امضای گناه و حمایت از شخص گناهکار است. کسی که جرم و گناه را عادی تلقی می‌کند و در مقابل آن کمترین واکنش درونی و بیرونی ندارد، شایسته سرزنش و توبیخ است. ادامه‌دادن این روش، به معنای بی‌اعتنایی به ارزش‌های اجتماعی و نادیده گرفتن حیات انسانی است. امام صادق علیه السلام به برخی از اصحاب خود فرمود:

برای من شایسته است که افراد منزه و درستکار شما را ناسالم و غیر منزه بدانم و آنان را بازخواست کنم. چگونه این حق را نداشته باشم با آنکه به شما خبر می‌رسد که مردی از دوستانتان مرتکب عملی زشت شده است و شما او را تقبیح نکرده‌اید، از وی دوری نکرده‌اید و با بی‌اعتنایی آزارش نداده‌اید تا متنبه گردد و کردار بد خویش را ترک کند.^۱

در احادیث معصومین، افرادی عضو مرده‌ای بر پیکر اجتماع معرفی شده‌اند. آنان

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۵.



کسانی هستند که گناه را می بینند و به آن منتقد و بازدارنده نیستند. امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ تَرَكَ الْإِنكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ.^۱

کسی که گناه را قبیح نداند و به آن، نه در دل، نه به زبان و نه به عمل، تنفر و انزجار نداشته باشد، میان مردم فردی مرده و فاقد حیات انسانی است.

۲. انتقاد اخلاقی

برخی از رفتارها از نظر قوانین اسلامی گناه نیست؛ ولی از جهت اخلاقی نکوهش شده و ناپسند است؛ مانند رفتار خودخواهانه با مردم، تحقیر کردن، از خود راضی بودن، رعایت نکردن اخلاق و آداب اجتماعی و... که انتقاد کردن در این موارد نیز، وظیفه‌ای اخلاقی است. مسلمانان باید با خیرخواهی، ضعف‌های برادران خود را تذکر دهند و نقایص یکدیگر را با یاری هم برطرف کنند. این نوع انتقاد در روایات معصومین علیهم السلام، حق برادر مؤمن نسبت به سایر برادران دینی اش معرفی شده است. امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

أَنْ مِنْ أَوْجِبِ حَقَّ أَخِيكَ أَنْ لَا تَكْتُمَهُ شَيْئاً يَنْفَعُهُ لَأَمِنْ دُنْيَاهُ وَ لَأَمِنْ آخِرَتِهِ.^۲

از واجب‌ترین حق برادرت این است که او را به خیر و صلاحش راهنمایی کنی و هیچ چیزی را که برای امر دنیا و امر آخرتش مفید و نافع است، از وی پنهان نکنی.

از اموری که برای دنیا و آخرت مفید و سودبخش است، اصلاح اخلاق و ترک اعمال ناپسند است که انتقاد خیرخواهانه و به‌جا، یکی از راه‌های رسیدن به این هدف است.

امام صادق علیه السلام، انتقاد نکردن در این مسیر را خیانت به برادر دینی می‌داند:

۱. التهذیب، ج ۶، ص ۱۸۲.

۲. بحارالانوار، ج ۲، ص ۷۵.

مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَىٰ أَمْرٍ يَكْرَهُهُ فَلَمْ يَرْدِّهِ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَهُ.^۱

کسی که برادر خود را گرفتار عمل نامطلوبی می‌بیند و می‌تواند او را از این کار باز دارد، اگر سکوت کند و منعش نکند، درباره وی خیانت کرده است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در مثالی ساده، فلسفه انتقاد و منافات نداشتن آن را با آزادی، این‌گونه ترسیم می‌کند:

فرد خطاکار در میان مردم، مانند کسی است که با گروهی سوار کشتی می‌شود و هنگامی که وسط دریا قرار می‌گیرد، جایگاه خویش را سوراخ می‌کند. اگر دیگران او را از این کار خطرناک باز ندارند، آب به کشتی نفوذ می‌کند و یک‌باره همگی غرق می‌شوند.^۲

آری جامعه نیز همچون کشتی است و سرنشینان آن فقط به اندازه‌ای آزاد هستند که این آزادی موجب هلاک شدن دیگران نشود. هرگاه مسافری از این آزادی استفاده نادرست کند و بخواهد بدنه کشتی را سوراخ کند، همه مسافران بنا به غریزه دفاعی خود، او را باز می‌دارند و بی‌شک سستی و بی‌توجهی آنان، خطر غرق شدن و نابودی همگان را به دنبال خواهد داشت. از این‌رو تمام مؤمنان باید جلوی ارتکاب گناهان و زیر پا نهادن ارزش‌های الهی، انسانی و اجتماعی را بگیرند.^۳

ترک کردن انتقاد، عامل سقوط اقوام و تمدن‌ها

آنچه همراه با پی‌ریزی تمدن‌ها و اقوام ضروری است، آشنایی با عوامل نابودی و پیش‌گیری از فروپاشی آنهاست. قرآن کریم به عوامل سقوط امت‌های گذشته اشاره می‌کند و مسلمانان را به یکی از عوامل فروپاشی تمدن‌های گذشته متوجه می‌کند که آن بی‌تفاوتی به امور جامعه است.

۱. الامالی، شیخ صدوق، ص ۲۷۰، مجلس ۴۶.

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۵۰.

۳. سرمه سعادت، سید حسین اسحاقی، ص ۶۸.



حضرت علی علیه السلام، در یکی از سخنان حکیمانه خویش با استناد به قرآن کریم، دلیل اصلی نابودی دولت‌های گذشته را نقد نکردن رفتارهای آنها به وسیله صاحب نظران علمی، دینی و اجتماعی معرفی کرده است و می‌فرماید:

إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَيْثُ عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي وَلَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنِ ذَلِكَ.^۱

همانا کسانی که پیش از شما هلاک شدند، مرتکب گناه می‌شدند و دانشمندان و نیکان، آنان را از آن باز نداشتند.

بنابراین حفظ کردن حدود و ارزش‌های انسانی و احکام الهی، به وسیله هوشیاری تمام مؤمنان میسر است. از این رو همه مردم وظیفه دارند با نقد رفتارهای اجتماعی، از سقوط ارزش‌های الهی و اخلاق اسلامی جلوگیری کنند و اجازه ندهند که حتی بخش کوچکی از ارزش‌ها زیر پا گذاشته شود و به تدریج بنای جامعه اسلامی آسیب ببیند و سعادت و آرامش دیگران از بین برود. سقوط حدود الهی در بخشی از جامعه، مانند بیماری واگیرداری کم‌کم به دیگران نیز سرایت و بخش‌های دیگر جامعه را نیز آلوده می‌کند. بنابراین سکوت کردن در برابر مفاسد، حتی اگر فقط از سوی یک نفر رخ دهد، شایسته نیست و آثار نامطلوبی در پی دارد. قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده است و می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾ (انفال: ۲۵)

از فتنه و مجازاتی بپرهیزید که فقط به ستمکاران شما نمی‌رسد؛ [بلکه همه را فرا می‌گیرد؛ چرا که دیگران سکوت اختیار کردند].

تفاوت انتقاد سازنده و غیر سازنده

انگیزه اشخاص در انتقادها یکسان نیست و همچنین کیفیت نقد و بررسی آنان متفاوت است؛ به همین سبب افرادی که از آنان انتقاد می‌شود، در مقابل منتقدان

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۷.

واکنش‌های گوناگونی نشان می‌دهند.

اگر منتقد فقط به انگیزه اصلاح و رفع کردن عیوب انتقاد کند و اساس انتقادش صحیح و منطقی باشد، همچنین اصول ادب و اخلاق را رعایت کند و با نرمی و ملایمت سخن بگوید و به شخصیت طرف مقابل احترام گذارد، با واکنشی مطلوب و رضایت‌بخش مواجه می‌شود. در این صورت شخص مورد انتقاد، خشمگین نمی‌شود و از عقیده ناصحیح و عیوب خود دفاع نمی‌کند. وی سخن شخص منتقد را می‌پذیرد و ممکن است از انتقاد کننده، تقدیر و تشکر کند. همان‌طور که افرادی از دوستان خود انتقاد می‌کردند و در مقابل این خدمت بزرگ انسانی، درباره آنها دعای خیر می‌کردند و می‌گفتند:

رَحِمَ اللهُ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي.^۱

رحمت الهی شامل حال کسی باد که [مرا مورد عنایت قرار دهد و] عیوب اخلاقی‌ام را به من اهدا کند.

اما اگر انتقاد، با انگیزه عیب‌گیری و برتری‌طلبی به دیگران باشد و منتقد خود را منزله از هر عیب و نقصی بداند و با ادبیات غیراخلاقی و نامناسب، از شخصیت دیگران انتقاد بکند، هر چند گفته‌هایش صحیح باشد، با واکنشی خشن مواجه می‌شود. وقتی شخص مورد انتقاد، خود را در معرض شکست می‌بیند با خشم حالت دفاعی به خود می‌گیرد و در مقابل منتقد مقاومت می‌کند و تا جایی که قدرت دارد، برای اثبات سخن، عقیده و رفتار خویش تلاش می‌کند.

این قبیل انتقادات مفید و ثمربخش نیست، بلکه زیانبار است و باعث دشمنی می‌شود. پیوندهای محبت را می‌گسلد و روابط دوستانه را بر هم می‌زند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْأَسْتِقْصَاءُ فُرْقَةٌ، الْإِنْتِقَادُ عَدَاوَةٌ»^۲؛ «کنجکاوی در کارهای دوستان، باعث

۱. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۱۱۳.

۲. تحف العقول، ص ۳۱۵.

جدایی، و انتقاد کردن، مایه دشمنی است».

اگر انتقاد در زمینه مباحث علمی و نظری باشد ولی اصولی نباشد، به جدال کشیده می‌شود و هر طرف اصرار دارد که حرف خود را صحیح و حق معرفی کند و طرف مقابل را باطل، محکوم و بی‌منطق نشان دهد. امام هادی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

الْمِرَاءُ يُفْسِدُ الصَّدَاقَةَ الْقَدِيمَةَ وَيُجِلُّ الْعُقْدَةَ الْوَثِيقَةَ وَأَقْلُّ مَا فِيهِ أَنْ تَكُونَ فِيهِ الْمَغَالِبَةُ وَالْمَغَالِبَةُ أَسُّ سَبَابِ الْقَطِيعَةِ^۱

بحث‌های خصومت‌آمیز، دوستی‌های کهن را از میان می‌برد و پیوندهای محکم را می‌گشاید. کمترین ضرر این روش آن است که هر کدام از دو طرف می‌خواهد بر دیگری غلبه کند و بر وی برتری یابد و این خود مایه اصلی جدایی و پراکندگی است.

شرایط انتقاد سازنده

انتقاد هم مانند هر عملی، وقتی مؤثر و سازنده است که شرایط لازم برای اجرای آن رعایت شود؛ در غیر این صورت ثمربخش نخواهد بود و سبب اختلاف و دشمنی می‌شود؛ این شرایط عبارتند از:

۱. شناخت معارف

نخستین شرط انتقاد صحیح و سازنده آن است که شخص منتقد، منع قانونی یا قبح اخلاقی عامل انتقاد را به خوبی شناخته باشد و با آگاهی، نه حدس و گمان، آن را تذکر دهد؛ چه بسا افراد ناآگاهی هستند امر مباحی را پیش خود گناه تلقی و از دیگران انتقاد می‌کنند. در منابع دینی، انتقاد کردن افراد ناآگاه را عاملی مفسده‌آفرین معرفی و ضرر آنها را بیش از نفعشان بیان کرده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَلَىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۹.

«كثَرٌ مَّا يُصْلِحُ»؛ «کسی که با نادانی اقدامی می کند، مفسد کارش بیشتر از مصالح آن خواهد بود». شخص باید ابتدا موضوع مورد انتقاد و حکم آن را بشناسد، سپس درباره رفتار دیگران انتقاد کند.

محمد بن منکدر، از مقدس مآبان زمان امام باقر علیه السلام، می گوید:

روزی در شدیدترین ساعت گرمی هوا، از مدینه خارج شدم و دیدم که امام باقر علیه السلام در آفتابی سوزان کشاورزی می کند. چون سمین و چاق بود، به دو نفر از خدمت گزاران خود تکیه داده بود و درحالی که عرق از پیشانی اش می ریخت، به کارگران دستور می داد. با خود گفتم که پیرمردی از بزرگان قریش، در این ساعت و با این حالت، در طلب دنیا است. تصمیم گرفتم او را موعظه کنم. پیش رفتم، سلام کردم و گفتم: «آیا شایسته است که یکی از شیوخ قریش در هوایی گرم و با این حال در پی دنیاطلبی باشد؟! اگر در این حالت، مرگت فرا رسد، چگونه خواهی بود؟!»

حضرت، دست های خود را از دوش خدمت گزاران برداشت و فرمود: «به خدا قسم اگر در این حال بمیرم، در حین انجام دادن طاعتی از طاعات خداوند، جان سپرده ام. من می خواهم با کار و تلاش، خود را از تو و دیگران بی نیاز سازم. زمانی باید بترسم که در حال گناه کردن مرگم فرا رسد و با معصیت الهی از دنیا بروم.»^۲

ابن منکدر تصور می کرد که کار کردن امام باقر علیه السلام در آن گرما، دنیاطلبی است و می تواند از این عمل انتقاد کند؛ ولی حضرت فرمود، این کار دنیاگرایی نیست، بلکه عبادت خداست و تو به این امر نادانی و کسی که خودش درباره موضوعی آگاهی و شناخت کافی ندارد، حق انتقاد کردن را ندارد.

برای زیارت دوره، به عرفات و مشعر رفته بودیم. یکی از دانشجویان - که در این

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۴.

۲. همان، ج ۵، ص ۷۳.



سفر به همراه همسرش حضور داشت - با چهره‌ای ناراحت و گرفته جلو آمد و گفت: «امروز اتفاقی برای من افتاد که بسیار ناراحتم کرده است. می‌خواهم با کسی صحبت کنم تا کمی سبک شوم». گفتم: «بفرمایید گوش می‌کنم».

گفت: «امروز حال همسرم خوب نبود و از طرفی هم نمی‌خواست دیدار سرزمین عرفات را از دست بدهد. در صحرای عرفات دستش را گرفته بودم تا با کمک من راه برود. ناگهان مرد میان‌سالی که مؤمن به نظر می‌رسید، خود را به ما رساند و با عجله، ناراحتی و اعتراض از اینکه چرا دست همسرم را گرفته‌ام، به من گفت: خجالت نمی‌کشی که مقابل مردم دست همسرت را گرفته‌ای؟ شما با این کارها آبروی جمهوری اسلامی را می‌برید! من تا به خودم آمدم که این فرد که بود و چرا این‌گونه اعتراض کرد، به سرعت از ما دور شد. هرچه او را صدا زدم تا به او بگوییم همسرم بیمار است و من برای کمک کردن، دستش را گرفته‌ام، پاسخی نداد و رفت. برای من این نوع برخورد، آن هم از طرف فردی که از او توقع نداشتم، خیلی سخت بود و حساسی حالم را گرفت».

۲. انتقاد خصوصی

انتقاد کردن، باید خصوصی و دور از انظار دیگران باشد تا شخصیت فرد حفظ شود و در مقابل انتقاد، مقاومت نکند. اما اگر از کسی آشکارا و در حضور دیگران انتقاد شود و اشتباهش را به رخش بکشند و مقابل این و آن تخطئه‌اش کنند، شخصیت وی می‌شکند و این‌گونه انتقاد کردن، مفید نیست و باعث دشمنی می‌شود و در نهایت حس انتقام‌جویی شخص را تحریک می‌کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ^۱.

کسی که برادر دینی خود را پنهانی موعظه کند، او را زینت بخشیده و کسی که آشکارا موعظه کند، او را ضایع و خار کرده است.

۱. تحف العقول، ص ۴۸۹.

شقرانی، در دوران حضرت صادق علیه السلام، خود را از دوستان و پیروان اهل بیت علیهم السلام می دانست. ولی متأسفانه شراب می خورد و به این گناه بزرگ آلوده بود. روزی امام علیه السلام در رهگذری تنها با او برخورد کرد و برای آنکه از عمل وی انتقاد کرده و او را از آن منع کند، آهسته فرمود:

إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا وَإِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ.^۱

عمل خوب از هر کس که باشد خوب است و از تو خوب تر؛ زیرا به ما وابسته ای و عمل بد را هر کس انجام دهد، بد است و از تو بدتر و ناپسندتر.

امام صادق علیه السلام، شقرانی را هدف مستقیم انتقاد قرار نداد و با نکوهش کردن، او را تحقیر نکرد، بلکه از جهت وابستگی به اهل بیت علیهم السلام، به وی احترام گذاشت و برتری وی را نسبت به دیگران گوشزد فرمود. به علاوه کارهای خوب و بدش را نام برد و بدون آنکه عمل زشت او را به طور صریح بگوید، با کنایه، قبح عملش را بازگو کرد. تأثیر این نوع انتقاد کردن در مردم فهمیده و دانا، به مراتب بیشتر از انتقاد آشکار است. امام علی علیه السلام می فرماید: «تَلْوِيحٌ زَلَّةُ الْعَاقِلِ لَهُ أَمْضٌ مِنْ عِتَابِهِ»^۲؛ «لغزش شخص عاقل را با کنایه تذکر دادن، برای او دردناک تر از ملامت صریح است».

سیره معصومین علیهم السلام، بهترین الگو برای بهره گیری در زندگی فردی و اجتماعی است که درباره انتقاد کردن از اشخاص و رفتارهای اشتباه آنها بهترین نتیجه را بگیریم. ای زائر گرامی! اگر از رفت و آمدهای بی موقع هم تاقی خود و مراعات نکردن او دلخوری و احساس می کنی که باید از او انتقاد کنی تا رفتار او با شما و دیگران آزار دهنده تر نشود، دور از چشم دیگران و در فضایی خلوت و خصوصی او را متوجه

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹.

۲. غرر الحکم، ص ۳۱۸.



اشتباهش گردان. همچنین فرصتی را فراهم آور که با هم به حرم مشرف شوید و در فضایی آرام گفت‌وگو کنید. سپس او را متوجه کار افرادی کن که برای رسیدن به صف‌های جلوی نماز، چقدر دیگران را آزار می‌دهند و بگو که اسلام به‌هیچ‌وجه با انجام دادن فعالیت‌هایی که موجب اذیت دیگران می‌شود موافق نیست.

۳. انتقاد به عمل، نه فرد

گاه انتقاد متوجه عملی است که آن را نادرست تشخیص می‌دهیم و گاه متوجه شخصی است که عمل نادرست را انجام می‌دهد. برای آنکه انتقاد، به شخصیت افراد آسیب نرساند و او را به مقاومت و لجاجت وادار نکند، بایستی شخص منتقد طوری سخن بگوید که هدف اصلی انتقادش، عمل نادرست باشد، نه شخص انجام‌دهنده. در این صورت تذکرات اصلاحی مفید واقع می‌شود و نتیجه‌ای مطلوب می‌دهد.

رسول گرامی اسلام ﷺ چنین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَ يُبْغِضُ عَمَلَهُ»؛ «خداوند بنده [خطاکارش] را دوست دارد. ولی عمل و کارش را مبغوض می‌دارد». این حدیث شریف، به‌طور دقیق به این اصل اشاره می‌کند که باید از رفتار بد انتقاد شود، نه فردی که مرتکب خطا شده است. حتی در مواقعی باید با فرد خطاکار به نرمی رفتار کنیم تا از عمل وی بهتر انتقاد شود.

امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از کنار پیرمردی گذر می‌کردند که مشغول وضو گرفتن بود؛ اما به‌طور صحیح وضو نمی‌گرفت. آنان به جای آنکه از او انتقاد کنند، درباره وضو گرفتن خودشان گفت‌وگو کردند و به پیرمرد گفتند ما وضو می‌گیریم و تو حکم باش و بگو وضو گرفتن کدام از ما خوب است. سپس وضو گرفتند و هر کدام نظر پیرمرد را پرسیدند. او که مطلب را فهمیده بود، گفت: «شما هر دو خوب وضو گرفتید. این پیر نادان است که وضو گرفتن صحیح را نمی‌داندست و اکنون از شما

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۶۷.

آموخت و به دست شما توبه کرد و از برکت و شفقتی که بر امت جده خود دارید، برخوردار شد»^۱.

اگر از فردی که عملی خطا را مرتکب شده است، انتقاد کنیم، ممکن است باعث خشم، خشونت و حتی کینه و دشمنی شود؛ زیرا ضربه روحی و آسیب، به شخصیت فرد مورد انتقاد، وارد شده است. اگر چه در ظاهر از عمل خود دفاع می‌کند و برای آن دلیل می‌آورد، ولی در حقیقت از غرور و شخصیت خود دفاع می‌کند.

انسان‌ها ممکن است مطالب و عقایدی را بدون دلیل بپذیرند و اگر از آنها دلیلی برای پذیرش آنها بخواهی، پاسخی نداشته باشند. اما اگر بخواهی آن عقیده را از آنان بگیری دیوانه‌وار از آن دفاع می‌کنند؛ زیرا گرفتن آن عقیده را ضربه به شخصیت خود تلقی می‌کنند؛ اما اگر تلاش شود که شخصیت فرد محفوظ بماند و ویژگی‌های فردی او یادآور و سپس ایراد کارش بیان شود، احتمال پذیرفتن و مقاومت نکردن در مقابل نقد بیشتر می‌شود.

ای خواهر گرامی! اگر همسفرتان در حفظ کردن پوشش کامل کوتاهی می‌کند و در انظار عمومی با لباس‌هایی ظاهر می‌شود که شایسته زائر حرم نبوی و قبور اولیای الهی نیست، ابتدا ویژگی‌های مثبت او را شناسایی کنید؛ مانند تقیّد او به نماز اول وقت، تلاش وی در کمک کردن به دیگران و علاقه او به ختم قرآن و ختم صلوات. سپس مشکل پوشش او را یادآوری کنید.

۴. رعایت کردن ادب

یکی دیگر از شرایط انتقاد، رعایت کردن ادب و احترام است. برای انتقاد باید با مردم به ملامت، مدارا و محبت سخن گفت. تذکری که آمیخته به ملاحظت باشد، بیشتر نتیجه مثبت می‌دهد و در شنونده، اثری مفید می‌گذارد و عیب و نقص وی را رفع می‌کند؛ به این ترتیب منتقد نیز به اهداف انتقادی و تربیتی خویش می‌رسد. پیامبر

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۹.

گرامی اسلام ﷺ فرمود:

به مردم خالصانه اندرز گوید، با آنان ملایم و مهربان باشد، با سخنان لطیف و دلنشین دعوتشان کند، از تفاوت اخلاق آنها آگاه باشد تا بتواند هر گروهی را در جای خود مستقر سازد و با هر فردی به تناسب اخلاقی رفتار کند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرِهِ نَالَ مَا يُرِيدُ مِنَ النَّاسِ.^۲

کسی که با دیگران به رفق و مدارا عمل می کند و در رفتارش نرم و ملایم است، به خواسته‌ای که از مردم دارد، می رسد.

ای برادر زائر! اگر از رفتار هم‌اتاقی‌های خود انتقاد داری که تا پاسی از شب بیدار می مانند و با گفت‌وگوهای بی‌فایده وقت خود را به بیهودگی می گذرانند و در نتیجه از نماز صبح مسجدالنبی و مسجدالحرام بی بهره می مانند، با لحنی نرم و خیرخواهانه و با کلمه‌هایی زیبا و مؤدبانه، گذشت زمان و از دست رفتن فرصت حضور در سرزمین وحی را یادآوری کنید و شیوه‌ای مناسب برای بهره‌برداری از این فضای معنوی پیشنهاد کنید؛ این انتقاد شما بی شک ثمربخش خواهد بود.

حال خوش زائران در بقیع، اشک‌های با صفای مردم برای غربت امامان بقیع، تلاوت کردن قرآن و نمازهای همسفران در مسجدالنبی، آه حسرت او را در آورده بود و از خودش تعجب می کرد که چرا چنین نیست.

روزی روحانی کاروان را در جایی خلوت دید و با حسرت از این بی‌توفیقی شکایت کرد. حاج آقا هم که مشکل او را می شناخت، گفت:

«برادر جان! این سفر، برای سیاحت، تفریح و بازارگردی نیست. داشتن حال خوش، نتیجه درک موقعیت و معرفت است. غذاهای چرب و خوشمزه کاروان را با ولع خوردن،

۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۸۳.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۰.

یک پیسی یا فانتای گازدار روی آن خوردن، دسر موز و میوه را تا آخر در شکم انبار کردن، لیوان چای داغ روی آن نوشیدن و بقیه اوقات را هم به شوخی، خنده و غفلت گذراندن و خدای نکرده پشت سر دیگران غیبت کردن، حالی باقی نمی گذارد.»
او گفت و حاجی ما همچنان گوش می داد. ناگهان احساس کرد که حسرت روزهای سپری شده و شب‌های به غفلت گذشته، بر سرش آوار شده است. آهی کشید و گریه سر داد ...، روز بعد او نخستین کسی بود که برای خواندن نماز صبح از هتل بیرون آمد.^۱

انتقادپذیری

انتقاد مانند کلاس سیاری است که مردم را تربیت می کند. خوب و بد را به افراد می آموزد و موجب رشد مادی و معنوی آنان می شود. انتقاد، وسیله‌ای برای شناخت عیوب است. مردم باید در برابر شخص تذکر دهنده با گشاده‌رویی برخورد کنند؛ یعنی هم از او نرنجند و کینه‌اش را به دل نگیرند و هم بیش از سایر دوستان، او را عزیز و گرامی بدانند و تذکرهای مشفقانه او را با گوش جان بشنوند و به کار بندند.
امام علی علیه السلام، به دوستان منتقد چنین می فرماید:

لِيَكُنْ أَثَرُ النَّاسِ عِنْدَكَ مَنْ أَهَدَىٰ إِلَيْكَ عَيْبَكَ وَأَعَانَكَ عَلَىٰ نَفْسِكَ.^۲

باید برگزیده‌ترین افراد نزد تو کسی باشد که عیبت را به تو اهدا کند و در پیروزی بر نفس سرکش یاری‌ات نماید.

انتقادکنندگان

منتقدان چند دسته‌اند: دسته‌ای فقط خوبی‌های فرد را برایش بازگو می کنند و از بدی‌های او چشم‌پوشی می کنند. این گروه، سبب فریب خوردن انسان می شوند؛ زیرا

۱. اخلاق در سفر، صص ۱۵ و ۱۷ با کمی تصرف.

۲. غررالحکم، ص ۵۴۸.



تصور کامل بودن را در ذهن شخص ایجاد می‌کنند. امام باقر علیه السلام به یکی از یاران خود به نام صالح فرمود:

یا صالح اَتَّبِعْ مَنْ يُبَكِّكَ وَهُوَ لَكَ نَاصِحٌ وَلا تَتَّبِعْ مَنْ يُضْحِكُكَ وَهُوَ لَكَ غَاشٌّ^۱.
ای صالح، از پی کسی برو که تو را می‌گریاند، عیب‌ت را تذکر می‌دهد، خیر و صلاح‌ت را می‌گوید و دلش به تو علاقه‌مند است و پیرو کسی مباش که به ظاهر تو را می‌خنداند و به گفته‌های خود سرشارت می‌کند، ولی در باطن، درباره تو ناخالص و غیرصمیمی است.

دسته دوم، گروهی هستند که فقط عیب‌های انسان را می‌بینند و همیشه منفی‌بافی می‌کنند و شخص را سراسر عیب و اشکال می‌بینند و حتی نکته‌ای مثبت در او نمی‌بینند. این افراد، امید پیشرفت و رشد کردن را از انسان می‌گیرند و او را ناامید می‌کنند. دسته سوم، دوستانی هستند که همراه با محبت و علاقه‌ای که به انسان دارند، سعی می‌کنند عیوب او را اصلاح کنند. آنان چنانچه عیبی در شخص ببینند، با ادب و احترام تذکر می‌دهند و برای گسترش نقاط مثبت، او را یاری می‌کنند. این گروه از دوستان، بهترین افراد هستند که باید برای خود حفظ کنیم. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

أَشْفَقُ النَّاسَ عَلَيْكَ أَعُوذُكَ لَكَ عَلَى صَلَاحِ نَفْسِكَ وَ أَنْصَحُهُمْ لَكَ فِي دِينِكَ^۲.
مهربان‌ترین افراد نسبت به تو کسی است که تو را در خیر و صلاح بیش از دیگران یاری می‌کند و در امر دینت با خلوص بیشتری نصیحتت می‌کند.

ای غزالی گریزم از یاری که اگر بد کنم نکو گوید
مخلص آن شوم که عیبم را همچو آینه رو به رو گوید
نه که چون شانه با هزار زبان پشت سر رفته مو به مو گوید^۳

غزالی مشهدی (م. ۹۸۰ ه. ق.).

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۸.

۲. غررالحکم، ص ۴۱۶.

۳. مجله آینه میراث، ص ۶، سال چهارم، ضمیمه شماره ۷، سال ۱۳۸۵.

فصل یازدهم: مزاح و شوخی

درآمد

همان‌طور که جسم انسان با کار و تلاش خسته و فرسوده می‌شود، روح او هم دچار خستگی می‌گردد و باید این خستگی را از جان خود بزداید و طراوت و شادابی را در آن زنده کند. همان‌گونه که استراحت، خواب، تغذیه مناسب و تفریح به جسم نیرو می‌دهد، عواملی هم وجود دارد که خستگی روانی را برطرف می‌کند و به روح نشاط و طراوت می‌بخشد؛ یکی از این عوامل شوخی و مزاح سالم و شادی‌بخش بر دل مؤمنان است که نزد امامان علیهم‌السلام از جایگاه خاصی برخوردار و از بهترین اعمال نزد پروردگار عالم است. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.^۱

از محبوب‌ترین کارها نزد خدای متعال، وارد ساختن شادمانی بر دل مؤمنان است.

امام صادق علیه‌السلام در روایتی طولانی فرمود:

وقتی خداوند مؤمن را از قبرش بر می‌انگیزد، همراه او کسی از قبر خارج می‌شود که در جلوی مؤمن حرکت می‌کند. هرگاه نگرانی از احوال قیامت بر مؤمن عارض می‌شود، آن همراه می‌گوید: «ناراحت و محزون مباش. بشارت باد بر تو به

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۹۰.



شادی و سرور از جانب پروردگار». هنگامی که مؤمن در مقابل پروردگار قرار می‌گیرد با حساسی آسان به سوی بهشت هدایت می‌گردد؛ درحالی که آن همراه در جلوی او حرکت می‌کند. فرد مؤمن به او خطاب می‌کند: «خداوند تو را مورد لطف و رحمتش قرار دهد. تو خوب همراهی بودی. با من از قبر خارج شدی و پیوسته مرا به شادی و سرور از جانب پروردگار بشارت دادی. آیا خودت را معرفی نمی‌کنی؟» آن همراه جواب می‌دهد: «من شادی و سرور هستم که تو در دنیا در برادر مؤمنت ایجاد کردی. خداوند مرا این‌گونه آفرید تا به تو بشارت دهم».^۱

جایگاه شوخی و مزاح

شادی و نشاط، از نیازهای اساسی انسان و مایه رشد و موفقیت اوست. سرور و نشاط، تأثیر بسزایی در افزایش توانایی و فعالیت سالم دارد و ضرورتی است که به زندگی معنا می‌دهد. عوامل مختلفی در ایجاد سرور مؤثرند. بهار طرب‌انگیز، آبشارهای زیبا، گل‌های رنگارنگ، پرندگان زیبا و نغمه‌خوانی آنها، باران لطیف بهاری، طلوع و غروب خورشید و بسیاری دیگر از پدیده‌های جهان آفرینش برای انسان شادی‌آور و سرورآفرین است.

از جمله اموری که در قالب کلمات و جملات موجب نشاط و شادی می‌شود مزاح و شوخی سالم است. بیان سخنان طنزآمیز، انسان را از درد و رنج و غم‌های زندگی آزاد می‌کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.^۲

این دل‌ها، همانند بدن‌ها خسته و افسرده می‌شوند و به استراحت نیاز دارند. در این حال، نکته‌های زیبا و نشاط‌انگیز برای آنها انتخاب کنید.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۲.

درباره شوخی و مزاح، با دو دسته از روایات روبه‌رو هستیم. یک دسته از روایات، شوخی را مذمت کرده‌اند و دسته دیگر روایاتی است که شوخی را ستوده‌اند. از جمع‌بندی این دو دسته روایات برمی‌آید که شوخی، حکم دارو را دارد. اگر این دارو از مواد مناسب تولید شده باشد و در زمان مناسب و به‌اندازه استفاده شود، شفاعت‌بخش است و نشاط و شادابی به افراد جامعه می‌بخشد؛ اما اگر ترکیبات دارو از مواد مناسب نباشد و در زمان مناسب مصرف نشود یا در مصرف آن زیاده‌روی شود، نه تنها شفاعت‌بخش نخواهد بود، بلکه موجب شدت بیماری خواهد شد؛ به عبارت دیگر اگر از شوخی‌های زننده و آزاردهنده استفاده شود و در شوخی زیاده‌روی گردد، نه تنها شادی‌آفرین نخواهد بود، بلکه موجب اذیت و آزار دیگران خواهد شد. این بخش از شوخی‌ها مذمت شده‌اند.

شوخی در سیره معصومین علیهم‌السلام

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام کامل‌ترین الگوی اخلاق و ادب بودند، در عین حال با اصحاب و یاران خود به شوخی می‌پرداختند و آنها را به شوخی توصیه می‌کردند و هیچ‌گاه از مرز حق خارج نمی‌شدند. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود: «إِنِّي لَأَمْزُحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»^۱ «همانا من شوخی می‌کنم، ولی چیزی جز حق نمی‌گویم».

«شیبانی» یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام می‌گوید:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مزاح و شوخی شما با یکدیگر چگونه است؟» من گفتم: «بسیار کم است». حضرت فرمود: «چرا با هم شوخی ندارید. به درستی که مزاح کردن از اخلاق پسندیده است. تو به وسیله شوخی برادر مؤمن را شاد می‌کنی». رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیوسته با افراد مزاح می‌کردند تا آنان را شاد کنند.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱۶.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳.



اکنون نمونه‌هایی از مزاح‌های پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام را برای شما بیان می‌کنیم:

۱. زنی به نام «ام‌ایمن» خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و از همسرش شکایت کرد. حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «شوهرت همان است که در چشمش سفیدی دارد؟» زن [که متوجه منظور حضرت نشده بود] عرض کرد: «نه به خدا سوگند! در چشم او سفیدی نیست». حضرت فرمود: «چرا [من می‌دانم] در چشمش سفیدی است». زن دوباره عرض کرد: «نه به خدا سوگند!» آن‌گاه حضرت با تبسم فرمود: «عنبنیه چشم همه مردم سفید است».^۱

۲. پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پیرزنی از قبیله «أشجع» فرمود: «پیرزنان وارد بهشت نمی‌شوند». «بلال حبشی» که سیاه‌چهره بود، آن پیرزن را ناراحت دید و ماجرا را به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بازگفت. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «سیاه هم به بهشت نمی‌رود». پیرزن، هردو اندوهگین شده بودند. ناگهان عباس عموی پیامبر که پیرمرد بود، آن دو را دید و حال آنان را برای پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بازگفت. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «پیرمرد هم به بهشت نمی‌رود». همگی غمگین شده بودند. پیامبر آنها را فراخواند، ناراحتی‌شان را برطرف کرد و فرمود: «خداوند، پیرزنان، پیرمردان و سیاهان را به نیکوترین شکل بر می‌انگیزاند و آنان جوان و نورانی شده به بهشت می‌روند».^۲

۳. روزی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام کنار هم نشسته بودند و خرما می‌خوردند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرچه خرما می‌خورد، هسته‌هایش را جلوی امیرمؤمنان می‌گذاشت و در پایان فرمود: «هرکس هسته خرمایش بیشتر باشد، بیشتر خورده است!» حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ گفت: «هرکه خرما را با هسته‌اش خورده باشد، بیشتر خورده است».^۳

۱. مستدرک، ج ۸، ص ۴۱۰.

۲. همان، ص ۴۱۱.

۳. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۳۴.

شرایط شوخی

هر عملی با حفظ شرایط و مقدمات نتیجه‌بخش است. اما هنگامی که شرایط آن رعایت نشود، نتیجه مطلوب ندارد. برای اینکه شوخی و مزاح اثر مفید داشته باشد، باید با شرایط مناسب آن بیان شود. در اینجا به شرایط مناسب مزاح اشاره می‌کنیم:

۱. انگیزه شوخی

نخستین نکته‌ای که در شوخی کردن باید در نظر گرفت انگیزه و هدف آن است که باید صحیح و مشروع باشد. از انگیزه‌هایی که در روایات معصومین علیهم‌السلام به آن اشاره شده، شاد و مسرور کردن مؤمنان است. شوخی نباید وسیله‌ای برای رسیدن به خواسته‌های نادرست باشد؛ یعنی کسی که با شوخی به تحقیر دیگران می‌پردازد یا برای کوبیدن فردی، خشم درونی خود را در قالب کلمات خنده‌آور نثارش می‌کند یا برای رسیدن به اموری حرام از شوخی استفاده می‌کند، از دیدگاه اسلام مذموم و ناپسند است. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

فَإِنَّ الْمُدَاعِبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السَّرُورَ عَلَى آخِيكَ وَلَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسُرَّهُ^۱.

شوخی و مزاح، بخشی از خوش رفتاری و حُسن خلق است و تو می‌خواهی از این طریق، سرور و شادی بر دل برادرت وارد کنی. پیامبر هم با افراد شوخی می‌کرد، می‌خواست که آنها را شادمان سازد.

۲. محتوای شوخی

افزون بر داشتن انگیزه صحیح، کلمات و جملاتی که در شوخی به کار می‌روند، باید درست و مؤدبانه باشند. نباید به بهانه شوخی و شادکردن دیگران یا خوش گذراندن از

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳.



کلمات رکبیک یا نادرست استفاده شود؛ برای مثال، نباید برای خوشحال کردن دیگران به فحاشی و غیبت پرداخت یا عیوب کسی را میان جمع مطرح کرد؛ اگرچه قصد سرزنش یا تحقیر او را هم نداشته باشد. رسول گرامی اسلام فرمود: «إِنِّي لَأَمْرُحٌ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»؛ «همانا من شوخی می‌کنم، ولی چیزی جز حق نمی‌گویم».

شوخی را باید کنایه‌آمیز و غیرمستقیم گفت تا هم بر لطافت آن افزوده شود و هم احترام مخاطب حفظ گردد.

روزی پیامبر ﷺ از پشت سر، بازوهای فردی را گرفت و فرمود: «چه کسی این بنده را می‌خرد؟» شخص موردنظر یکه خورد. پیامبر بدون درنگ فرمود: «مگر تو بنده خدا نیستی؟» رسول خدا ﷺ با این شوخی کنایه‌ای، هم بالاترین ارزش را به او گوشزد کرد، یعنی مقام بندگی خدا، و هم با او مزاح نمود.

متأسفانه، برخی شوخی‌هایی که در جامعه مطرح می‌شوند، زشت و زننده‌اند و به مسائلی می‌پردازند که زشت و شرم‌آور است. این‌گونه شوخی‌ها افزون بر بدآموزی برای بعضی از سنین، موجب رواج فحشا هم می‌شود که در قرآن از آن نهی شده است.

۳. آزاردهنده نباشد

شوخی نباید موجب آزار مخاطب یا مخاطبان شود. بسیاری از شوخی‌ها به قشر یا قوم خاصی توهین می‌کند و خشم آنان را بر می‌انگیزد. این‌گونه شوخی‌ها از نظر اسلام پذیرفته نیست؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلَا رَفَثٍ»؛ «به‌درستی که خداوند شوخی‌کننده در میان مردم را در صورتی که همراه نسبت‌های زشت نباشد، دوست دارد».

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۱۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱۳.

رسول خدا ﷺ فرمود:

شش چیز از جوانمردی است. سه مورد آن در حضر (وطن) و سه مورد آن در سفر. یکی از آن سه مورد که در سفر از جوانمردی است «الْمَزَاحُ فِي غَيْرِ الْمَعَاصِي»؛ شوخی [با همسفران] البته در اموری که گناه نباشد.

۴. رعایت موقعیت مخاطب

شوخی کردن با هرکسی باید متناسب با وضعیت او باشد. نمی‌توان برای همه افراد روش یکسانی در پیش گرفت، بلکه باید به نکات زیر توجه کرد:

الف) رعایت سن مخاطب

شوخی کردن با افراد مختلف، پیر باشد یا جوان، باید متناسب با سن آنها باشد. از این رو شوخی کردن دو دوست جوان با یکدیگر با شوخی که با یک مسن مطرح می‌کنند، باید متفاوت باشد.

ب) رعایت شخصیت مخاطب

در شوخی باید شخصیت و موقعیت اجتماعی افراد را در نظر گرفت؛ برای مثال، اگر شخصیت بزرگی برای رفع فضای سنگین مجلس شوخی می‌کند تا فضا را برای حاضران آماده کند که راحت تر بتوانند سخن بگویند، نباید بهانه شود تا دیگران شوخی‌هایی کنند که شخصیت آن مرد بزرگ رعایت نشود. همچنین شوخی کردن با افرادی که شخصیت سالم و متعادلی ندارند، باعث سبک شدن و پشیمانی خواهد شد.

ج) توجه به موقعیت زمان و مکان

برخی موقعیت‌های زمانی و مکانی برای شوخی مناسب نیست. بعضی زمان‌ها که مخاطب در حالت اندوه یا در غم از دست دادن عزیزان خود است، زمان مناسبی برای

۱. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۶۶.



شوخی کردن نیست. همچنین وقتی افراد در فضای معنوی و مقدسی حضور دارند، شوخی کردن مانع از بهره‌بری از آن فضا و موقعیت معنوی می‌شود.

د) شوخی و مزاح با جنس مخالف

شوخی کردن مرد با زن یا زن با مرد سبب فتنه و زمینه‌ساز انحرافات ذهنی و اخلاقی می‌شود و به‌طور جدی باید از آن پرهیز کرد. یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: «در کوفه شاگرد خانمی داشتم. روزی با او شوخی کردم. بعد از مدتی در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. حضرت، مرا به دلیل شوخی با آن زن توبیخ کرد».

۵. مقدار شوخی

از دیگر شرایط شوخی رعایت اندازه شوخی است. شوخ‌طبع بودن پسندیده است و در روابط اجتماعی شوخی کردن در حکم نمک برای غذاست. همان‌طور که غذای بی نمک لذیذ نیست، نمک زیاد در غذا برای بدن مضر است. شوخی در روابط اجتماعی امری لازم است؛ ولی زیادی آن آثار نامطلوبی دارد. از این رو در روایات امامان معصوم علیهم السلام شوخی زیادی منع شده است و آثار ناپسندی هم برای آن ذکر شده است که به بعضی از این آثار اشاره می‌شود:

پیامدهای شوخی بی جا

شرایطی برای شوخی به جا ذکر شد. چنانچه شرایط شوخی، به‌خصوص مقدار آن رعایت نشوند، علاوه بر ناپسند بودن، پیامدهای ناگواری هم در ابعاد مختلف زندگی انسان به دنبال دارد.

۱. بُعد درونی

الف) سستی ایمان و اراده

کسی که مسائل زندگی را شوخی می‌گیرد، رفته‌رفته سستی ایمان، سستی اراده و

کم همت می شود. چنین فردی درباره امور مهم (دنیوی و اخروی) هم بی اراده و تنبل خواهد شد. امام هفتم، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

إِيَّاكَ وَالْمَزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكَ وَيَسْتَخْفُ بِمُرُوءَتِكَ.^۱

از شوخی [بی جا] بپرهیز به درستی که شوخی بی جا نور ایمان را می برد و جوانمردی را کم می کند.

به خصوص شوخی برای تمسخر و تحقیر دیگران، انسان را به گناه عادت می دهد و عادت به گناه، ایمان را می برد و رفته رفته انجام دادن گناهان ساده می شود.

ب) کم خردی

کسانی که به شوخی زیاد و بی جا عادت می کنند، کمتر از عقل و اندیشه خود بهره می گیرند و کم کم اندیشه و تفکر را کنار می گذارند و رفتاری عاری از خرد و تدبیر از آنها سر می زند. همچنین شوخی های آنها زننده و نیش دار می شود و دیگران را می رنجاند. علی علیه السلام می فرماید: «مَا مَزَّحَ امْرُؤٌ مَزْحَةً إِلَّا مَحَّ مِنَ عَقْلِهِ مَجَّةً»^۲؛ «فرد هیچ شوخی [بی موردی] نمی کند، مگر اینکه به اندازه دانه عدس از خرد او کاسته می شود».

۲. بُعد اجتماعی

از جنبه اجتماعی نیز شوخی بی جا و بیش از حد آثار نامطلوبی بر روابط انسان ها دارد که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

الف) قطع دوستی و ایجاد دشمنی

شوخی بی جا موجب آزار دیگران می شود. اگر مخاطب از دوستان باشد، دوستی و محبت او را کم می کند و اگر از دشمنان باشد، کینه و نفرت به دل می گیرد و در صدد

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۵.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۱۰۰.



انتقام بر می آید.

دو نوجوان حدوداً نوزده ساله که با هم دوست و فامیل بودند در مراسم عروسی شوخی می کنند. نوجوان مخاطب از این شوخی میان جمع خوشش نیامده بود. بعد از آنکه شاید الکل یا مواد روان گردان مصرف کرده بود، کارد آشپزخانه را برداشت و چند ضربه به دوست نوجوانش زد تا او را از پای درآورد. بعد از دستگیری و محاکمه، والدین مقتول تقاضای قصاص کردند و او هم اعدام شد.

نتیجه یک شوخی بی جا موجب از دست رفتن دو نوجوان و داغدار شدن دو خانواده شد. علی علیه السلام می فرماید: «المزاح یورث العداوة»؛ «شوخی [بی جا] دشمنی می آفریند». در روایت دیگری حضرت فرمود: «لِکُلِّ شَیْءٍ بَدْرٌ وَبَدْرُ الْعَدَاوَةِ الْمَزَاحُ»؛ «برای هر چیزی بذری است و بذر دشمنی شوخی (بی جا است)».

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا أَحَبَّتَ رَجُلًا فَلَا تَمَازِحْهُ»؛ «اگر به کسی علاقه و محبت داری، با او شوخی [ناجای] نکن».

ب) از بین رفتن وقار و هیبت

شوخی بی جا و زیاد سبب می شود سنگینی و متانت شخص در جامعه از بین برود و دیگران او را بیهوده گو و لغوگو بدانند. علی علیه السلام می فرماید: «كَثْرَةُ الْمَزَاحِ تُسْقِطُ الْهَيْبَةَ»؛ «شوخی زیاد از بزرگی و هیبت می کاهد».

افرادی که زیاد شوخی می کنند، هیچ گاه جدی گرفته نمی شوند و تمایز سخنان شوخی و جدی آنها سخت می شود. بنابراین مردم اهمیتی به گفته های او نمی دهند و

۱ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۳.

۲ غرر الحکم، ص ۴۳۶.

۳ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱۷.

۴ غرر الحکم، ص ۲۲۲.

آنها را حمل بر شوخی می‌کنند. در نتیجه فرد شوخی‌کننده بی‌آبرو می‌شود و هیچ جایگاهی در جمع نخواهد داشت.

هذل آبت ز رخ فرو ریزد وز فزونیش دشمنی خیزد

راه کارهای عملی

برای آنکه روابط اجتماعی، سالم و لذت‌بخش باشد، باید در برخوردهای اجتماعی به اموری توجه و دقت کرد:

۱. چهره عبوس و گرفته برای هیچ‌کس پذیرفته نیست. مؤمن باید بشاش و متبسم باشد و با چهره‌ای باز با مردم روبه‌رو شود و مردم را شاد کند که شادکردن مردم کاری مطلوب و پسندیده است.

۲. با دوستان، اطرافیان و همسفران خود شوخی کنید؛ ولی هیچ‌گاه با شوخی‌های بی‌جا حریم‌های بین خود و دیگران را از بین نبرید.

۳. شوخی برای رفع خستگی و کدورت‌هاست. همچنین برای تلطیف فضای مجلس است و در بعضی مواقع نیز جنبه تربیتی دارد. بنابراین نباید همیشه و همه‌سختان انسان جنبه شوخی و مزاح بیابد و به‌گونه‌ای شود که سخنان جدی فرد را هم تحت‌الشعاع قرار دهد.

۴. در شوخی‌ها باید شرایط شوخی را رعایت کرد. با هرکس نباید شوخی کرد. با افراد بزرگ‌تر از خود و کوچک‌تر از خود نباید شوخی کرد. باید شخصیت و جایگاه فرد مخاطب را در نظر گرفت.

۵. اجازه ندهید شوخی‌ها از ادب و نزاکت خارج شود و مرزهای ادب اسلامی را زیر پا گذارد. از شوخی‌های غیراخلاقی بپرهیزید و به دیگران هم اجازه ندهید با شما چنین شوخی‌هایی کنند. سعی کنید شوخی‌ها جنبه کنایه‌گویی داشته باشد.



۶. از شوخی کردن با جنس مخالف، به خصوص جنس جوان بپرهیزید؛ زیرا شما را در معرض اتهام قرار می‌دهد که دفع مفسد آن بسیار سخت است.
۷. از زیاده‌روی در مزاح بپرهیزید؛ زیرا انسان را سبک می‌کند و از چشم مردم می‌اندازد و در حد دلچک نشان می‌دهد که فکر و ذکرش خنداندن دیگران است.
۸. از شوخی‌ها و مزاح‌هایی که به اقوام و زبان‌ها و گویش‌های قومی می‌پردازد، خودداری کنید. چنین مزاح‌هایی فتنه‌انگیز است و وحدت اجتماعی جامعه را از بین می‌برد.

فصل دوازدهم: صداقت و راستگویی

درآمد

راستگویی از مهم‌ترین کمالات انسانی و به معنای هماهنگی نیت، گفتار و کردار است. انسان صادق، بر خلاف نیت خود سخن نمی‌گوید؛ یعنی آنچه بر زبان می‌آورد با آنچه در دل دارد، مطابق و رفتارش منطبق با سخنانش است. چنین شخصی، در راه صداقت مقاوم است و راست می‌گوید؛ گرچه به زیانش باشد و دروغ نمی‌گوید، هرچند برای او منفعتی در پی داشته باشد. انسان راستگو، فرصت طلب نیست که در موقعیت‌های گوناگون به گونه‌ای سخن گوید که نفع مادی و دنیوی برایش داشته باشد. بلکه به سبب فرمان خداوند راست می‌گوید.

صداقت، در برگیرنده بسیاری از صفات نیکوست و شخص صادق، از فضیلت‌های اخلاقی بی‌شماری بهره‌مند می‌شود. وقتی صداقت، بر فضای دوستی‌ها، خانواده‌ها و همسفران پرتو می‌افکند، یکدلی و صمیمیت بر روابط اعضا حاکم می‌شود و به این ترتیب، اعتماد اعضا به یکدیگر جلب می‌شود و کینه‌ها و کدورت‌ها رنگ می‌بازند؛ کدورت‌هایی که از بی‌اعتمادی‌ها و دروغ‌ها ناشی می‌شود.

در مجموعه‌ها و گروه‌هایی که صداقت حاکم است، آرامش روانی بیشتری وجود دارد و زمینه رسیدن به کمال و پیشرفت اخلاقی فراهم‌تر است. اعضای آن جمع، بیم و نگرانی از فریب، تهمت و دروغ را ندارند و با خاطری آسوده، به سایر نیازها و



اولویت‌های زندگی خود می‌پردازند. بنابراین، باید صداقت را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم و راستگو باشیم، هرچند به ضرر ما باشد و از دروغ بپرهیزیم، هرچند منفعت ما در دروغ گفتن باشد.

باید به دستور پروردگار عالم که فرمود: ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾؛ تمسک جویم تا خداوند ما را نیز در زمره صادقین قرار دهد.

اهمیت راستگویی

صداقت، در دین مقدس اسلام جایگاه مهمی دارد و از اصول خدشه‌ناپذیر اخلاق اجتماعی به شمار می‌رود و مسلمانان را موظف می‌کند که همیشه و در برابر هر مخاطبی راستگو باشند؛ زیرا دروغ به اندازه‌ای زشت است که در ردیف گناهان کبیره قرار دارد.

در زیبایی و اهمیت راستگویی، همین بس که پروردگار عالم در توصیف این فضیلت اخلاقی، خود را صادق‌ترین معرفی کرده است و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾؛ «چه کسی از خدا راستگوتر است؟» (نساء: ۸۶)

خداوند برای معرفی فرستادگان الهی، صدق آنان را یادآور شده، می‌فرماید: ﴿وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾؛ «و همه فرستادگان، راست گفتند». (نساء: ۸۶)

حضرت امام صادق علیه السلام، درباره ویژگی پیامبران الهی می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ.^۲

خداوند بزرگ، هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر به راستگویی و ادای امانت به نیکوکار و بدکار.

در روایات معصومین علیهم السلام، از جایگاه صداقت با عناوین گوناگون یاد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. «با صادقان و راستگویان باشید» (توبه: ۱۲۰).

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۷۳.

۱. اصل دین

برترین عضو هر موجودی سر اوست. اگر سر در بدن باشد، حیات برای او متصور است و چنانچه سر از بدن جدا شود، مرگ موجود زنده حتمی است. در روایات معصومین علیهم السلام، صداقت به منزله سر دین تشبیه شده است؛ یعنی بود و نبود دین، به این ویژگی اخلاقی وابسته است. امام علی علیه السلام در سخنی کوتاه می‌فرماید: «الصِّدْقُ رَأْسُ الدِّينِ»؛ «راستگویی سر دین است».

حقیقت این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام این است که سخن راست، مانند جسمی کامل، دارای حیات و مؤثر در محیط است؛ اما اگر سخن، همراه با صداقت نباشد، مانند جسم مرده نفرت‌آور می‌شود.

۲. همسویی با فطرت

شاید این ضرب‌المثل معروف را شنیده باشید: «سخن راست را از بچه بشنوید». این مثل، ریشه در مطلبی آشکار و فطری دارد و گویای آن است که هیچ کودکی از مادر دروغ‌گو زاده نمی‌شود، بلکه محیط و عوامل اثرگذار آن، انواع کژی‌ها و بزهکاری‌ها را به او می‌آموزد و از راه مستقیم فطرت، منحرفش می‌کند. اگر نوزادی در محیطی سالم رشد کند و مریبان و اطرافیان دروغ‌نگویند، او براساس فطرت پاک و سالم خود، سخنی جز راستی بر زبان نمی‌آورد.

۳. ملاک اسلام

عیار هر چیزی، براساس ملاک‌های خاصی سنجیده و درجه خالص بودن آن مشخص می‌شود. وقتی فردی ادعای اسلام و مسلمانی می‌کند، باید او را با ملاک‌های تعیین شده دین سنجید تا مسلمان بودنش تأیید شود. یکی از این ملاک‌ها صداقت در

۱. غرر الحکم، ص ۲۱۸.



گفتار و رفتار است. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: «مَلَائِكُ الْإِسْلَامِ صِدْقُ اللِّسَانِ»؛ «ملاک اسلام، راستگویی در گفتار است».

گستره و ابعاد راستگویی

برای پیمودن طریق صداقت و دست یابی به این گوهر گران قدر، شناخت ابعاد و گستره آن ضروری است. در کتاب های اخلاقی برای راستگویی، اقسام و مراتبی بیان شده است که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

۱. راستگویی در گفتار

نخستین معنایی که از صدق به ذهن انسان می رسد، راستگویی در گفتار است؛ یعنی آنچه شخص می گوید، با واقع هماهنگ باشد و خلاف آن نباشد. محتوای بسیاری از روایات، بیان کننده راستگویی در گفتار است. همان طور که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: «مَنْ صَدَقَ لِسَانَهُ زَكِيَ عَمَلُهُ»؛^۱ «کسی که گفتارش صادق باشد عملش پاک خواهد بود». همچنین در حدیثی دیگر می فرماید: «مَنْ صَدَقَ مَقَالَهُ زَادَ جَلَالَهُ»؛^۲ «کسی که گفتارش راست باشد، جلالش بسیار می شود».

صدق در گفتار، گاه در گفت و گو با انسان ها و گاه برای سخن گفتن با پروردگار است. شخص در این مقام بایستی بکوشد تا از جمله راست گویان باشد. مؤمنان واقعی می کوشند تا در نمازها و نیایش های خود با خدا، با زبان صدق گفت و گو کنند. اگر در نماز می گویند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۳، سخن ایشان رنگی از صداقت داشته باشد و بندگی از خداوند را در سر بپروانند و او را در مشکلات، پناهگاه خود بدانند.

۱. شرح غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۱۸.

۲. الدعوات (للراوندي)، ص ۱۲۷.

۳. غرر الحکم، ص ۶۱۱.

۴. (حمد: ۴).

ای زائر سرزمین وحی، هنگامی که به خدمت رسول گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت گرامی او ﷺ مشرف می‌شوی و به آنان توسل می‌جویی و آنان را نزد خدا شفیع قرار می‌دهی، آیا در این ادعای خود و در پیمان‌هایی که با رسول رحمت ﷺ می‌بندی، صادق هستی؟

آیا زمان استلام حجر که به منزله دست خداوند است، می‌دانی که با خداوند بیعت می‌کنی؟ آیا در این بیعت و تعهد، صداقت داری؟

۲. صدق در رفتار

گاه سخن انسان، راست و مطابق با واقع است، اما طبق آنچه می‌گویند عمل نمی‌کند؛ یعنی رفتارش متفاوت با سخنی است که به زبان می‌آورد. چنین شخصی از صدق در رفتار، برخوردار نیست. قرآن کریم، کسانی که میان رفتار و گفتار آنها هماهنگی نیست، سخت نکوهش کرده و رفتار آنان را موجب خشم و غضب الهی شمرده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (صف: ۱ و ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! نزد خدا بسیار خشم‌آور است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید!

امیرمؤمنان علیؑ می‌فرماید: «هر کس در مقام راهنمایی، باید به آنچه می‌گوید عمل کند و در امور تحت امر خود پیش قدم باشد». امام صادقؑ نیز در این باره می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِأَلْسِنَتِكُمْ»؛ «مردم را با اعمال‌تان به کار نیک بخوانید. نه اینکه (فقط) با زبان به کار نیک دعوت کنید».

رفتار انسان، بهترین مبلغ برای جذب کردن دیگران است. وقتی انسان‌ها رفتار پسندیده‌ای را مشاهده می‌کنند، ناخودآگاه به سوی آن متمایل می‌شوند و صاحب آن را

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۹۸.



می ستایند؛ زیرا آن رفتار با فطرت آنها همخوانی دارد. از این رو لازم است که مردم پیش از شنیدن گفتار، رفتار ما را ببینند. اگر رفتار، صادقانه باشد گفتار هم به دل می نشیند و چنانچه رفتار بیانگر صداقت فرد نباشد، گفتار نیز اثر چندانی ندارد.

پس ای خواهر و برادر زائر سرزمین وحی، با همسفران خود به گونه‌ای باش که در رفتارت، اسلام عزیز متبلور شود و آنچه را از اخلاق، صمیمیت و ایثار مسلمانان صدر اسلام می شنوند، در شما متجلی شده ببینند.

ای عزیز! با زائران سایر ممالک، به گونه‌ای باش که رفتارت صادقانه‌ترین معرف برای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام باشد. رفتار تو، نماینده رفتار مردمی باشد که پرچم‌دار بیداری اسلامی و احیاگر اسلام در صحنه سیاسی جهان هستند.

۳. صدق در اندیشه و انگیزه

انگیزه و اندیشه برای کارهای انسان، بسان جان است برای تن. اساس هر عملی از نیت و اندیشه شخص است و رفتار انسان، در حقیقت برآمده از نیت اوست؛ امام علی علیه‌السلام در این باره می فرماید: «الْأَعْمَالُ ثِمَارُ النِّيَّاتِ»^۱؛ «اعمال انسان، میوه درخت نیت اوست».

همان‌طور که میزان ارزشمندی عمل انسان به اندیشه‌اش بستگی دارد و سبب حرکت و اقدام وی می شود، قیمت و ارزش خود انسان نیز به میزان پنداری است که در سر می پروراند و برای دست‌یابی به آن تلاش می کند. امام علی علیه‌السلام می فرماید: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ عَمَلُهُ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ»^۲؛ «ارزش انسان به اندازه همت اوست و عملش به مقدار نیتش».

بنابراین، انسان برای دست‌یابی به گوهر نفیس صداقت، علاوه بر صدق در گفتار و

۱ غرر الحکم، ص ۹۳.

۲ نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۷۷.

تطابق میان گفتار و رفتار، به صدق در انگیزه و پندار نیز نیازمند است. راست پنداری و صدق در نیت، پیش‌نیاز و پایه صدق در گفتار و کردار است. امام کاظم ع خطاب به هشام بن حکم، صدق در نیت را روح ایمان و جان دین معرفی کرده، می‌فرماید:

كَمَا لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِالنَّفْسِ الْحَيَّةِ كَذَلِكَ لَا يَقُومُ الدِّينُ إِلَّا بِالنِّيَّةِ الصَّادِقَةِ وَلَا تُثْبِتُ
النِّيَّةُ الصَّادِقَةُ إِلَّا بِالْعَقْلِ^۱

همان‌طور که بدن جز با جان زنده قوام نمی‌یابد، دین هم جز با نیت راست برقرار نمی‌شود و نیت راست هم جز با عقل ثبات نمی‌گیرد.

خداوند، منافقان را سرزنش می‌کند و آنها را دروغگو می‌خواند و می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَاذِبُونَ﴾؛ «خداوند شهادت می‌دهد که منافقین دروغگو هستند». (منافقون: ۱)

دروغ‌گویی منافقین، در پندار و نیت آنها بود؛ با اینکه با زبان به رسالت پیامبر ص شهادت می‌دادند، ولی در نیت خود صادق نبودند.

ای حاجی عزیز! تو آمده‌ای که بر گرد خانه حق تعالی بگردی، بکوش که در نیت خود صادق باشی تا برگرد غیر حق نگردی. تو آمده‌ای با پروردگار عالم پیمان ببندی از گناهایی که پیش از این سفر مرتکب می‌شدی، دوری کنی. اگر در نیت خود صادق باشی و رفتار صادقانه‌ات پندارت را تصدیق کند، حج تو پذیرفته می‌شود.

آثار صداقت

راستی و درستی، از فضایل بزرگ اخلاقی و انسانی است و افراد پاک‌سرشت، بدون ملاحظه‌کاری، سخن راست می‌گویند. این خصلت، دستاوردهای ارزشمندی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. تحف العقول، ص ۳۹۶.



۱. همراهی خدا با راستگویان

برخی از مردم، چنان به دنیا مشغول‌اند که گویا جز دنیا و معاشرت با دیگران چیز دیگری را نمی‌شناسند. این امر سبب می‌شود که هر روز بیشتر از خداوند دور شوند و ارتباط معنوی آنها با پروردگار کم‌رنگ شود. بنابراین بزرگ‌ترین پناهگاه خود را از دست می‌دهند. اما انسان‌های صادق، همراهی و یاری پروردگار را در همه جای زندگی خود احساس می‌کنند. امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین سفارش می‌کند:

أَلَا فَاصْدُقُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ وَجَانِبُوا الكَذِبَ فَإِنَّهُ يُجَانِبُ الْإِيمَانَ.^۱

هان! راست بگویید که خداوند با راستگویان است و از دروغ دوری کنید که دروغ ایمان را دور می‌کند.

کسی که خداوند با اوست، نیازی به دروغ گفتن ندارد.

۲. نجات

در روایات متعددی صدق سبب نجات معرفی شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

– «النَّجَاةُ مَعَ الصِّدْقِ»^۲؛ «نجات، با راستگویی است»

– «الصِّدْقُ يُنَجِّيكَ»^۳؛ «راستگویی نجات دهنده توست»

– «لَا سَبِيلَ أَنْجَى مِنَ الصِّدْقِ»^۴؛ «هیچ راهی نجات دهنده‌تر از راستگویی نیست».

برخی برای رسیدن به مقصود خود به دروغ گفتن متمسک می‌شوند و می‌پندارند که با دروغ گفتن، واقعیت را تغییر می‌دهند و دیگران را می‌فریبند. غافل از اینکه هر دروغی، دروغ دیگری را در پی دارد و در نهایت گوینده را رسوا می‌کند؛ اما شخص راستگو، نیازی به پوشاندن گفتار و رفتار خود ندارد و از گفتن واقعیت، احساس

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۶.

۲. غرر الحکم، ص ۲۱۸.

۳. همان.

۴. همان.

نگرانی نمی‌کند. چنین شخصی هیچ‌گاه رفتارش را بی‌جهت توجیه نکرده و دروغ خود را با آرایه مصلحت‌آمیز تزیین نمی‌کند. از این‌رو دچار مشکل نمی‌شود و با راستگویی، آرامش روانی خود را فراهم می‌آورد و در نهایت اهل نجات است.

۳. زیبایی

راستگویی فضیلتی زیباست که گوینده را می‌آراید و نزد خدا و بندگانش سرفراز می‌سازد. هر فرد منصفی، انسان راستگو را می‌ستاید، با دیده احترام به او می‌نگرد و صفای درونی‌اش را تحسین می‌کند.

راستگویی با ایمان رابطه نزدیکی دارد و به آن زیبایی می‌بخشد؛ به همین سبب با مشاهده فرد راستگو، ایمان او را می‌ستاییم. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الصِّدْقُ جَمَالُ الْإِنْسَانِ وَ دَعَامَةُ الْإِيْمَانِ»؛ «راستی زیبایی انسان و رکن ایمان است».

در حدیثی دیگر امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الصِّدْقُ رَأْسُ الْإِيْمَانِ وَ زَيْنُ الْإِنْسَانِ»؛^۲ «راستی اصل ایمان و زینت انسان است».

۴. تقویت اخلاق نیک

از آثار بسیار با ارزش راستگویی، آراسته شدن به صفات پسندیده دیگر و پرهیز از زشتی‌هاست؛ چرا که شخص راستگو، به سبب پابندی به صداقت می‌کوشد که از مسیر اخلاق و فضایل خارج نشود. اگر چه ممکن است، منافع مادی او در دروغ گفتن باشد و کسی از دروغ او آگاه نشود، ولی فضایل اخلاقی او اجازه نمی‌دهد که غیر از راستی سخنی بر زبان جاری کند. وی دروغ گفتن را خلاف شخصیت و کمال انسانی می‌داند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الصِّدْقُ حَيَاةُ التَّقْوَى»؛^۳ «راستگویی، حیات تقواست».

۱. غررالحکم، ص ۲۱۸.

۲. همان.

۳. همان.



فردی خدمت رسول گرامی اسلام ﷺ رسید و عرض کرد: «یا رسول الله چیزی به من بیاموز که خیر دنیا و آخرت را برایم فراهم آورد». آن حضرت فرمود: «دروغ نگو». آن مرد می گوید که پس از سخن آن حضرت هرگاه تصمیم گرفتم که مرتکب کار زشتی شوم، به یاد سخن پیامبر ﷺ می افتادم و به سرعت آن عمل را ترک می کردم؛ زیرا با خود می گفتم که با ارتکاب این عمل زشت، در پاسخ کسی که می پرسد: «آیا چنین کاری را مرتکب شده ای؟» یا بایستی با صداقت به گناه خود اعتراف کنم و رسوا شوم یا بایستی دروغ بگویم که این گونه با سخن پیامبر خدا ﷺ مخالفت کرده ام.^۱

نشانه های راستگویان

افراد با صداقت، نشانه هایی دارند که از این طریق می توان راستگویان را از دروغ گویان تشخیص داد. رسول گرامی اسلام ﷺ چهار علامت برای انسان های صادق بیان فرموده است:

عَلَامَةُ الصَّادِقِ فَرْبَعَةٌ: يَصْدُقُ فِي قَوْلِهِ وَ يُصَدِّقُ وَعَدَّ اللهُ وَ وَعَيْدَهُ وَ يُوفِي بِالْعَهْدِ وَ
يَحْتَنِبُ الْغَدْرَ.^۲

نشانه انسان راستگو چهار چیز است: در گفتارش راستگوست، وعده های خیر و انذارهای خداوند را تصدیق می کند و به عهد خود وفادار است و از مکر و حيله دوری می کند.

۱. راستگویی در گفتار

مؤمنان راستین، صادق هستند و از دروغ گفتن می پرهیزند؛ چه شوخی باشد و چه جدی، چه کوچک باشد و چه بزرگ. آن قدر در زندگی راستگو هستند که خداوند آنان

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۶۲.

۲. تحف العقول، ص ۲۰.

را در گروه راستگویان می نویسد.

امام صادق علیه السلام در حدیثی زیبا به این نشانه راستگویان چنین اشاره می کند:

لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ قَدْ عَتَادَهُ وَ لَوْ تَرَكَه
اسْتَوْحَشَ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ آدَاءِ أَمَانَتِهِ.^۱

برای شناخت شخص، به طولانی شدن رکوع و سجوده او نگاه نکنید؛ چراکه به آن عادت کرده است و اگر ترکش کند، وحشت زده می شود، لیکن به راستگویی و امانت داری او توجه کنید.

۲. اهل خوف و امیدواری

مؤمنان صادق، همواره خود را در حالت ترس و امید می بینند. این روحیه، در سازندگی آنها آثار تربیتی فراوانی دارد. آنان به رحمت پروردگار امیدوار و از اعمال و اشتباه های خود بیمناک هستند.

۳. وفاداری به عهد و پیمان

یکی دیگر از نشانه های مؤمنان راستگو، وفای به عهد است. آنان بر پیمانی که بسته اند باقی می مانند. همچنین کسانی که به عهد خود پای بند نیستند، به تدریج، اعتبار خود را میان مردم از دست می دهند. در حقیقت، احترام به پیمان، احترام به شخصیت دیگران است و پیمان شکنی نشانه نوعی بی نظمی در زندگی است. انسان های راستگو، اگر وعده بدهند، به آن عمل می کنند و چنانچه عهدی ببندند، بر آن استوارند؛ اگر چه به ضررشان باشد.

۴. دوری از خدعه و نیرنگ

به فرموده امام صادق علیه السلام، ویژگی دیگر انسان های راستگو، پرهیز کردن از

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۸.



فریب‌کاری است. آنان با رفتاری صادقانه با دیگران، راه صواب را می‌پیمایند و چون مردم را از هم‌نوعان یا هم‌کیشان خویش می‌شمارند در رفتارهای فردی و اجتماعی، با صداقت و سلامت با آنان روبه‌رو می‌شوند. اما متأسفانه افرادی که از صداقت بهره‌ای نبرده‌اند، در روابط اجتماعی خود، در پی فریب‌دادن دیگران، برای به دست آوردن موقعیت اجتماعی یا زرق و برق دنیایی هستند و برای رسیدن به اهداف غیراخلاقی خود، از زیان رساندن به دیگران پروایی ندارند.

ای مسافر قبله! آیا از نشانه‌های صادقین برخورداری؟ آیا به پیمان خود استواری؟ آیا با خود عهد می‌بندی که به ناتوانان و پیران همسفر خود کمک کنی؟ روزی زائری با دوستش قرار گذاشته بود که وقتی طوافشان تمام شد، نزدیک پله‌های زمزم یکدیگر را ببینند تا با هم، بقیه اعمال را انجام دهند و به کاروان برگردند. زائر پس از طواف، به وعده‌گاه آمد و به انتظار ایستاد. اما هرچه صبر کرد، از دوستش خبری نشد.

ناچار خودش نماز خواند و به طرف «صفا» رفت تا سعی را شروع کند؛ ولی مرتب برمی‌گشت و به اطراف نگاه می‌کرد تا شاید دوستش را ببیند؛ ولی هیچ خبری نبود. در حین سعی هم لحظه‌ای از فکر دوستش غافل نبود، و نگران بود که شاید کنار پله‌های زمزم منتظر باشد!

زائر به «مروه» رسید و همین که خواست دور بزند، چشمش به دوستش افتاد. حیرت او زمانی بیشتر شد که دوستش گفت: «من اعمالم را تمام کردم!» به او گفت: «مگر قرارمان فلان جا نبود؟ نیم ساعت منتظرت بودم.» آن‌گاه دوستش گفت: «عجب! واقعاً شرمنده‌ات هستم. فراموش کردم. معذرت می‌خواهم».^۱

۱. اخلاق در سفر، صص ۳۵ و ۳۶.

شیوه‌های راستگویی

برخی افراد، ظاهر و باطن یکسانی دارند و به دلیل این ویژگی، همواره مورد احترام و اعتماد دیگران هستند. یکی از راه‌های رسیدن به این جایگاه اجتماعی، انتخاب شیوه صداقت در مسیر زندگی است. چه نیکوست که انسان در مسیر هدایت و صراط مستقیم، راه نجات را در ملکه کردن فضیلت‌های انسانی بداند و بکوشد در هر وضعیتی راستگو باشد. البته رسیدن به مقام راستگویان، نیاز به تلاش و مجاهدت با نفس دارد. انسان در مسیر زندگی، همواره در دو راهی دروغ یا راست قرار می‌گیرد و براساس فطرت و آموزه‌های الهی، راه را از بی‌راه می‌شناسد؛ ولی مانعی به نام هوای نفس او را از راستگویی باز می‌دارد. برای راستگو شدن، باید با این مانع بزرگ مبارزه کرد. در اینجا به برخی از عوامل مؤثر در این مسیر اشاره می‌کنیم:

۱. ترک دروغ‌های کوچک

گناه، خانه دل را تاریک و سیاه و محل رفت و آمد شیطان می‌سازد و خنجر معصیت، چشم دل را کور می‌کند. این فرجام بد، از گناهان کوچک شروع می‌شود و به گناهان بزرگ می‌انجامد. مراقبت، محاسبه و دقت در گفتار و رفتار، شرط جلوگیری از ارتکاب گناه است. بزرگ‌ترین زیان گناه، نافرمانی از خداست که هیچ خطایی در محضر او شایسته و زیبا نیست؛ خواه اشتباه کوچک باشد خواه بزرگ. رسول خدا ﷺ، خطاب به ابوذر فرمود: «یا اباذر! لا تَنْظُرْ اِلَى صَغَرِ الْخَطِيئَةِ وَلَكِنْ اَنْظُرْ اِلَى مَنْ عَصَيْتَ»؛ «اباذر! به کوچکی گناه نگاه مکن، بلکه به آن کسی بنگر که او را نافرمانی کرده‌ای».

برخی از افراد به دروغ‌گویی عادت کرده‌اند و برای توجیه اشتباه خود، کوچک بودن

۱. الامالی، الطوسی، ص ۵۲۸.



دروغ را بهانه می‌کنند. غافل از آنکه همین گناهان کوچک هستند که کم‌کم سبب ارتکاب گناهان بزرگ می‌شوند؛ دیگر اینکه نافرمانی پروردگار عالم، کوچک و بزرگ ندارد. وقتی بنده‌ای فرمان مولای خود را زیر پا می‌گذارد و حریم او را می‌شکند، تفاوتی نمی‌کند که گناهش کوچک باشد یا بزرگ.

برای رسیدن به مقام بندگی و جایگاه صدیقین، باید از نافرمانی حضرت حق و گفتن حتی دروغ‌های کوچک هم پرهیز کرد تا شیرینی راستگویی را احساس کنیم. امام باقر علیه السلام می‌فرماید امام سجاد علیه السلام، پیوسته به فرزندانش سفارش می‌کرد:

اتَّقُوا الْكُذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ... فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَىٰ عَلَى الْكَبِيرِ.^۱

از دروغ پرهیزید، کوچک باشد یا بزرگ؛ زیرا وقتی فرد دروغی کوچک گفت، به گفتن دروغ بزرگ نیز جرئت پیدا می‌کند.

امام سجاد علیه السلام، در دعای هشتم صحیفه سجادیه از خداوند چنین می‌خواهد: «اللَّهُمَّ اَعُوذُ بِكَ مِنَ... الإصرارِ عَلَى الْإِثْمِ وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ»^۲؛ «پروردگارا! به تو پناه می‌برم از ... اصرار بر گناهان و کوچک شمردن گناه».

امام صادق علیه السلام در تمثیلی زیبا به نقل از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش [در سفری]، در سرزمینی بی‌آب و علف فرود آمدند. حضرت به یارانش فرمود: «هیزم بیاورید تا آتش روشن کنیم و غذا بپزیم». یاران عرض کردند: «اینجا سرزمین خشکی است و هیچ هیزمی در آن یافت نمی‌شود». رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بروید و هر کدام هر چه می‌توانید، هیزم جمع کنید».

آنها رفتند و هر کدام مقداری هیزم یا چوب خشکیده با خود آوردند و همه را در

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲. صحیفه سجادیه، دعای هشتم.

برابر پیامبر ﷺ روی هم ریختند. پیامبر خدا فرمود: «هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ»؛ «این گونه، گناهان روی هم انباشته می‌شوند». سپس فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ»؛ «از گناهان کوچک بپرهیزید».

۲. ترک کردن دروغ شوخی

یکی از عواملی که زمینه گناه را در جامعه فراهم می‌سازد، پاره کردن پرده حیای اجتماعی است. وقتی فردی بی‌باکانه خود را به گناه می‌آلاید و از کسی شرم نمی‌کند، هم خود او در تکرار آن گناه جسارت پیدا می‌کند و هم دیگران جرئت می‌یابند که مانند او به فسق و فجور پردازند. یکی از انگیزه‌هایی که تکرار گناه را آسان می‌کند، گناه کردن با انگیزه شوخی با دیگران است. برخی دروغ می‌گویند و وقتی به آنان اعتراض می‌شود، ادعا می‌کنند که شوخی کرده‌اند. درحالی که انگیزه شوخی، نمی‌تواند مجوز دروغ گفتن شود؛ گناهی که در روایات معصومین علیهم‌السلام از آن به «اخبت الخبائث» تعبیر شده است. در واقع همین شوخی‌هاست که جدی می‌شود و اگر کسی از دروغ شوخی پرهیز نکند، نمی‌تواند از دروغ جدی نیز دور شود. امام باقر علیه‌السلام فرمود، امام سجاد علیه‌السلام پیوسته به فرزندانش سفارش می‌کرد: «اتَّقُوا الْكَذِبَ... فِي كُلِّ جِدٍّ وَهَزَلٍ»؛ «از دروغ بپرهیزید... از شوخی و جدی آن».

امام سجاد علیه‌السلام فرمود:

آیا نمی‌دانید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَصْدُقُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ صِدِّيقًا وَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ كَذَّابًا»؛ «بنده‌ای پیوسته راست می‌گوید تا اینکه خداوند او را جزو صدیقین ثبت می‌کند و بنده‌ای پیوسته دروغ می‌گوید (شوخی یا جدی) تا اینکه خداوند او را جزو دروغگویان ثبت می‌کند».

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲. همان، ص ۳۳۸.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۸.



بنابراین اگر کسی می‌خواهد در زمره راستگویان قرار بگیرد، باید از دروغ شوخی هم با جدیت خودداری کند.

۳. توجه به آثار راستگویی

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، راستگویی آثار متعددی برای فرد و اجتماع دارد. انسان‌های راستگو، آرامش روانی بیشتری نسبت به افراد دروغ‌گو دارند؛ زیرا نگران فاش شدن سخنان خود نیستند؛ آنان اعتماد به نفس بیشتری دارند؛ در جامعه به ایشان اعتماد می‌کنند و در نتیجه پروردگار از آنها رضایت دارد. اما افراد دروغ‌گو همیشه نگران آشکار شدن دروغ‌های خود هستند؛ بر سخنان خود تمرکز درستی ندارند؛ اعتماد به نفس آنها اندک است؛ در جامعه، کسی به آنها اعتماد نمی‌کند؛ سخنان راست آنان هم پذیرفته نمی‌شود و در پایان هم مورد خشم پروردگار قرار می‌گیرند. توجه به آثار زیبا و پسندیده راستگویی و عوارض زشت و ناپسند دروغ‌گویی، کافی است که هر فرد مسلمانی صداقت را سرمشق زندگی خود قرار دهد.

دروغ مصلحت‌آمیز

همان‌طور که شایستگی «صدق» از نظر عقلی قطعی است، ناشایست بودن «کذب» و دروغ‌گویی نیز حتمی است. بنابراین انسان باید در گفتار خود صادق باشد و از گفتن دروغ بپرهیزد. اکنون، این پرسش مطرح می‌شود که آیا گفتن راست همه جا لازم و گفتن دروغ، همیشه بد است؟ گفتنی است که دروغ همه جا ناپسند و در همه حال یکسان نیست.^۱

در موارد اندک و خاص، راست گفتن، زیان جبران‌ناپذیری به افراد یا جامعه وارد می‌کند که باید از گفتن سخن راست فتنه‌انگیز، پرهیز کرد؛ مانند جایی که جان، مال یا

۱. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۳۷.

آبروی مسلمانی در خطر باشد. یا در جایی باشد که لازم است صلح و آشتی میان دو فرد یا دو گروه برقرار شود یا در موارد امنیتی کشور.

همچنین اگر دروغ برای اصلاح مردم و رفع اختلاف آنان باشد، جایز است. دروغ مصلحت‌آمیز در دین، حکم روشنی دارد؛ زیرا مهم را فدای اهم می‌کنیم. اما نکته مهم این است که باید اهم و مهم رعایت شود و این امر بهانه نشود که با کوچک‌ترین مسئله، بهانه‌ای برای دروغ گفتن پیدا کنیم و به بهانه دروغ مصلحتی تمام حد و مرزها را بشکنیم.

فصل سیزدهم: تغافل و چشم‌پوشی

درآمد

برای تربیت متریان، راه‌های گوناگونی وجود دارد که باید برای هر فرد براساس روحیه و مقتضای جنسی، سنی، فرهنگی و اجتماعی، شیوه خاصی را اعمال کرد. گاه لازم است خطاهای اطرافیان خود را با حسن نیت گوشزد، و رفتارشان را نقد کنیم و با رعایت کردن اخلاق و ادب، آنان را از کار نادرستشان بازداریم و گاه بهتر آن است که چشم‌پوشی کنیم.

زمانی که خطاکار، بیم دارد که دیگران از خطایش آگاه شوند و در صدد جبران گذشته است، شایسته است رازدار باشیم و خود را به تغافل بزینیم. تغافل سبب می‌شود که خطاکار، برای حفظ آبرو و شخصیت خود، آن خطا را تکرار نکند.

واژه‌شناسی

تغافل، یعنی انسان از چیزی آگاه باشد و به عمد، وانمود کند که از آن بی‌اطلاع است و در واقع خود را غافل نشان دهد. این حالت، زمانی پسندیده است که به سبب تأثیر مثبت تربیتی، از لغزش‌ها و عیوب شخص چشم‌پوشی شود تا در اصلاح رفتار و کردارش مؤثر واقع شود. در گفت‌وگوهای روزانه از تغافل، به چشم‌پوشی، اغماض، به رو نیاوردن و نادیده گرفتن تعبیر می‌شود. در قرآن، بهترین واژه‌ای که این معنا را به‌طور



کامل می‌رساند، «صفح» است.

﴿وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (تغابن: ۱۴)

و اگر عفو کنید و چشم ببوشید و ببخشایید، [خدا شما را می‌بخشاید]؛ چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

هر چند عفو و صفح به یک معنا و هر دو در مورد گذشت و چشم‌پوشی از تقصیر دیگران است، ولی واژه صفح در بیان کردن معنای تغافل رساتر است؛ چون صفح، علاوه بر مفهوم گذشت، معنای به‌رونی‌آوردن، روی‌برگرداندن و نادیده‌گرفتن گناه را دارد. ممکن است کسی را پس از محکوم کردن به مجازات، عفو کنند. اما صفح آن است که روی بگردانی و گناه طرف را نادیده‌گیری و اگر مجرم عذرخواهی کرد، طوری با او برخورد کنی که گویی گناهی از او سر نزده است. عفو به معنای پوشاندن است. اما صفح به معنای روی‌گرداندن و نادیده‌گرفتن است. در عفو، با فرض گناه، بر آن سرپوش می‌گذارند. اما در صفح، به‌طور کلی گناه را نادیده می‌انگارند.

امام هشتم علیه السلام در ذیل آیه شریفه: ﴿فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾؛ «از آنها (دشمنان) به خوبی صرف نظر کن!» (حجر: ۸۵) فرمود: «عفوٌ بغير عتابٍ»؛ «بخشایش و گذشت، بدون سرزنش و ملامت خطاکار [منظور آیه است].»

انواع تغافل

تغافل روشی تربیتی است که اگر با انگیزه و شیوه‌ای صحیح و منطقی اعمال شود، می‌تواند تأثیر مثبتی در اصلاح رفتار و لغزش‌های افراد خطاکار داشته باشد، در مواردی هم تغافل تأثیری منفی بر شخص می‌گذارد. در اینجا به انواع تغافل اشاره می‌کنیم:

۱. گاه فرد، قدرت تذکر دادن، انتقاد کردن، امر به معروف و نهی از منکر را ندارد و نمی‌تواند مانع لغزش‌ها و خطاهایی شود که در اطرافش روی می‌دهد. وی در این

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۷.

موقعیت ناگزیر می‌شود از خطاهای دیگران چشم‌پوشی کند.

در کف شیر نر خونخواره‌ای غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای

این نوع تغافل، تأثیر تربیتی ندارد و بی‌فایده است؛ زیرا انگیزه تربیتی در آن نیست و فرد خطاکار متوجه لغزشش نمی‌شود؛ چه بسا سکوت و چشم‌پوشی، فرد خاطی را به ادامه رفتارش بی‌باک‌تر کند.

۲. فرد، توانایی تذکر دادن و انتقاد کردن را دارد و از آنجا که این کار، موجب زحمت و درگیری می‌شود و او راحت‌طلب و عافیت‌طلب است، از شخص خطاکار می‌گذرد. چنین تغافلی هم ارزش تربیتی ندارد.

۳. گاه شخص، قدرت امر به معروف و نهی از منکر را دارد و راحت‌طلب هم نیست، بلکه نادیده گرفتن رفتار ناپسند دیگران، جنبه تاکتیکی دارد؛ یعنی چون اوضاع برای تذکر دادن مناسب نیست، سکوت می‌کند و به انتظار روزی می‌نشیند که قدرت و شرایط انتقاد فراهم آید.

این نوع تغافل، بایستی با پیشامدهای احتمالی از تذکر سنجیده شود که کدام سود و زیان بیشتری دارد. چنانچه چشم‌پوشی نتیجه بهتری دارد، بایستی تغافل کرد تا زمان مناسبی برای بهره‌برداری از روش‌های دیگر تربیتی فراهم آید.

۴. گاه فرد، از تذکر دادن و یادآوری مستقیم خطای شخصی چشم‌پوشی می‌کند تا او را تربیت کند و از ارتکاب دوباره رفتارش بازدارد. انسانی که در کمال قدرت است، وقتی از اشتباه زیردست خود آگاه شود و به روی او نیاورد، با این کار وجدان اخلاقی او را بیدار می‌کند. بدیهی است که این نوع تغافل، هم انگیزه الهی دارد و هم نقش تربیتی و اصلاحی^۱؛ برای مثال وقتی پدر و مادری از اشتباه فرزند خود با خبر می‌شوند و پشیمانی را در رفتار او می‌بینند، خود را به بی‌خبری می‌زنند تا فرزند برای حفظ

۱. اخلاق در قرآن، ج ۳، صص ۳۹۴ و ۳۹۵.



جایگاه خود نزد والدین، از تکرار آن اشتباه خودداری کند. از موارد چهارگانه‌ای که برای تغافل ذکر شد مورد چهارم، روشی تربیتی و فضیلتی اخلاقی است؛ زیرا هدف از تغافل در آن، بازداری از تکرار خطاست. اما مورد اول و دوم، هیچ نتیجه اخلاقی و تربیتی ندارد و چه بسا موجب جسارت فرد خطاکار در تکرار عملش هم بشود.

اهمیت تغافل

گاهی مصلحت ایجاب می‌کند که در برابر خطای دیگران خود را به بی‌خبری بزنیم تا خطاکار در عمل ناروای خود جسور نشود. امام صادق علیه السلام در مورد اهمیت تغافل سودمند می‌فرماید:

صَلَاحُ حَالِ التَّعَايُشِ وَالتَّعَاشِرِ مِلْأُ مَكْيَالٍ ثُلَاثَاهُ فِطْنَةٌ وَثُلَاثُهُ تَغَاْفُلٌ.^۱

صلاح زندگی و معاشرت با مردم، پیمانه پُری است که دو سومش فهم و آگاهی و یک سومش تغافل است.

تغافل به‌جا، نشانه بزرگواری و کرامت نفس است و موجب جلب محبت و ستایش مردم می‌شود. امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «مِنْ أَشْرَفِ أَخْلَاقِ الْكَرِيمِ تَغَاْفُلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ»؛ «از شریف‌ترین فضائل انسان کریم‌النفس، تغافل و چشم‌پوشی او از دانسته‌های خویش است». زندگی عاقلانه و دور از تنش‌های ذهنی و روانی، در سایه تغافل و گذشت از لغزش‌های اطرافیان میسر است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْعَاْقِلَ نِصْفُهُ إِحْتِمَالٌ وَنِصْفُهُ تَغَاْفُلٌ»؛ «نیمی از انسان عاقل بردباری و تحمل است و نیم دیگرش تغافل و نادیده گرفتن». اولیای گرامی اسلام، در طول حیات با برکت خود این روش تربیتی را به‌کار

۱. تحف العقول، ص ۳۵۹.

۲. غرر الحکم، شرح آقا جمال خوانساری، ج ۲، ص ۴۵۰.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۸۴.

می‌بستند و در موارد نیاز از لغزش‌های افراد خطاکار چشم‌پوشی می‌کردند. خداوند درباره پیمان‌شکنی و آزار یهودیان به رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

﴿فَمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (مائده: ۱۳)

به خاطر پیمان‌شکنی، آنها را از رحمت خویش دور و دل‌های آنان را سخت و پر قساوت کردیم. آنان کلمات الهی را از موردش تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند و پیوسته از خیانتی [تازه] از آنها آگاه می‌شوی؛ مگر عده کمی از آنان؛ ولی از آنها درگذر و صرف نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

خداوند در این آیه از پیامبر می‌خواهد، اگرچه از اعمال آنان آگاهی، اما در حقشان بخشش و تغافل داشته باش. برخورد رسول اکرم با مردم مکه نیز از مصادیق روشن این موضوع است.

پیامبر اسلام ﷺ پس از فتح مکه، عفو عمومی اعلام کرد. یکی از افرادی که مشمول چشم‌پوشی و گذشت شد، هباربن اسود بود. او کسی بود که وقتی ابوالعباس بن ربیع (داماد پیامبر)، همسر خود زینب (دختر پیامبر) را - درحالی‌که باردار بود - به مدینه فرستاد، در میان راه زینب را ترساند و بچه‌اش را سقط کرد. هبار، نزد پیامبر ﷺ آمد و از رفتار زشتش ابراز پشیمانی کرد و عذر خواست و گفت: «یا رسول الله ما اهل شرک بودیم. خداوند به وسیله تو ما را هدایت کرد و از نابودی نجات داد. پس از نادانی من و آنچه از من بر شما رسیده است، چشم‌پوشی کن». پیامبر ﷺ فرمود: «از تو گذشتم. خداوند با احسان به تو به اسلام هدایت کرد».^۱

۱. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۳۵۱.

پس ز ایشان درگذر یعنی ببوش آن قبایح وز بیانش شو خموش
 محسنان را دوست می‌دارد خدا نیک باشد عفو و صفح از هر خطا
 عفو احسان است و بس مستحسن است گر به کافر یا که آن بر مؤمن است

موارد تغافل

اگرچه ما صاحب آن اخلاق والا و روح ملکوتی نیستیم که بتوانیم به کسانی احسان و محبت کنیم که به ما بد می‌کنند، ولی می‌توانیم با تغافل از تلخی‌های رفتار اشتباه دیگران، زندگی را برای خود و خانواده تیره و رنج‌آور نکنیم. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَتَغافلْ وَلَا يَغُضَّ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَغَّصَتْ عَيْشَتَهُ»؛ «کسی که تغافل نکند و از بسیاری از امور چشم‌پوشی نکند، زندگی‌اش تیره خواهد شد».

نکته مهمی که باید در موضوع تغافل به آن توجه کنیم، این است که بدانیم موضع و جایگاه تغافل کجاست و در چه مواردی و از چه کسانی می‌توان چشم‌پوشی کرد. آنچه از سخنان پیشوایان دین به دست می‌آید، این است که تغافل در مسائل شخصی امری پسندیده و در حقوق عمومی و الهی ناپسند است؛ یعنی می‌توانیم در مسائلی که به خودمان بر می‌گردد، تغافل کنیم. اما در حقوق الهی یا حق الناس، چنین اجازه‌ای را نداریم. نمی‌توان درباره کسی که به حقوق جامعه تعدی کرده است، تغافل کرد؛ مگر اینکه نادیده گرفتن او، به نحوی به سود جامعه باشد.

در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام است که وقتی آزارها و بدگویی‌ها متوجه حضرت بود، تغافل می‌کردند و خود را به بی‌اطلاعی می‌زدند و به شعر شاعر تمسک می‌جستند:

وَلَقَدْ أَمَرُ عَلَى اللَّيْمِ يَسْبُئِي فَمَضَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ لَا يَعْنِينِي^۲

۱. غررالحکم، ج ۵، ص ۴۵۵.

۲. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۱۵، ص ۳۰۹.

هر آینه بر انسان فرومایه عبور می‌کنم که مرا دشنام و ناسزا می‌گوید. از کنار او می‌گذرم و سپس با خودم می‌گویم که مرا قصد نکرده است.

اما ایشان در اموری که مربوط به اسلام و بیت‌المال مسلمانان می‌شد، بدون کمترین چشم‌پوشی برخورد می‌کرد. وقتی حضرت خبردار شد که یکی از استانداران او از بیت‌المال سوء استفاده کرده است، در نامه‌ای با لحنی شدید برای او نوشت:

از خدا بترس و اموال این مردم را به آنها بازگردان! اگر این کار را نکنی و خداوند به من امکان دهد که بر تو دست یابم، وظیفه‌ام را در حق تو انجام خواهم داد و با شمشیرم که هیچ کس را با آن نزده‌ام، مگر اینکه به جهنم وارد شده است، تو را می‌زنم. به خدا سوگند! اگر حسن و حسین مثل کاری را مرتکب شوند که تو کرده‌ای، هیچ پشتیبانی از آنها نمی‌کنم و از جانب من به مقصود خود نمی‌رسند تا اینکه حق را از آنها باز ستانم و ستمی را که روا داشته‌اند، دور کنم.^۱

در روابط اجتماعی اگر دوست، همکلاسی، هم اتاقی و همسفر شما بر اثر بی‌توجهی کاری کرد که حقوق فردی شما ضایع شد، اخلاق اسلامی اقتضا می‌کند که با تغافل از آن اشتباه بگذری. شاید سکوت تو، او را تنبیه کند و چنین رفتاری را تکرار نکند.

بیچاره حاجی، گرفتار یک بام و دو هوا شده بود. در اتاق او دو زائر بودند که یکی سینوزیت داشت و از باد کولر گریزان بود و دیگری مایل بود که کولر مدام روشن باشد.

همسفران باید اهل گذشت باشند، در غیر این صورت نزاع و کشمکش پیش می‌آید. گذشت، چشم‌پوشی و تحمل دیگران، از «بایدهای» همسفری است.^۲

برخورد رسول اکرم ﷺ با حکم بن ابی‌العاص

تغافل و چشم‌پوشی، درباره اشخاصی سودمند است که شایستگی بهره‌گیری از آن را داشته باشند؛ اما فرومایگانی که بر اثر چشم‌پوشی، جسورتر می‌شوند و بر خطاها و

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۱.

۲. اخلاق در سفر، صص ۳۷ و ۳۸ با اندکی تصرف.



گناهان خود می‌افزایند، لایق گذشت نیستند. حکم بن ابی العاص در سال فتح مکه و اوج قدرت مسلمانان، اسلام را به ظاهر قبول کرد. ولی همواره به فکر آزار پیامبر گرامی اسلام بود. گاه به منظور جاسوسی، موقع تشکیل جلسه محرمانه، خود را در گوشه‌ای پنهان می‌کرد و از تصمیم‌هایی آگاه می‌شد که رسول خدا ﷺ درباره مشرکان و منافقان می‌گرفتند. وی برخلاف مصلحت اسلام و مسلمانان، سخنان سرّی را میان مردم نشر می‌داد و به اطلاع دشمنان می‌رساند. گاه پشت اتاق‌های خانه پیامبر - که درهایش رو به مسجد بود- می‌ایستاد و گفت‌وگوهای خصوصی آن حضرت و خانواده‌اش را می‌شنید و سپس با لحن مسخره‌آمیزی در جمع منافقان بازگو می‌کرد. گاه با جمعی از منافقان پشت سر پیغمبر اکرم ﷺ حرکت می‌کرد و طرز راه رفتن آن حضرت را تقلید و مسخره می‌نمود.

رسول گرامی ﷺ از گفتار و رفتار حکم بن ابی العاص آگاه بود، اما با بزرگواری تغافل می‌کرد تا شاید تنبیه شود. اما این شیوه در او اثر نکرد و هر روز به رفتار زشت خود ادامه می‌داد تا اینکه حضرت روش خود را درباره او تغییر داد.

روزی رسول خدا ﷺ از راهی عبور می‌کرد و حکم بن ابی العاص از پی آن حضرت به راه افتاد و مانند گذشته با تکان دادن سر و دست، مسخره کردن را آغاز کرد و منافقان همراه او می‌خندیدند. ناگهان پیغمبر اکرم ﷺ به پشت سر خود برگشت و رو در روی حکم ایستاد و با شدت به او فرمود: «كَذَلِكَ فَالْتَكُنْ يَا حَكْمُ»؛ «ای حکم، همین که هستی باش».

حکم غافل گیر شد و از روبه‌رو شدن با پیغمبر و شنیدن سخن آن حضرت آن‌چنان ضربه‌ای به روح و اعصابش وارد آمد که به رعشه مبتلا شد و حرکات مسخره‌اش به رفتاری غیر اختیاری و بیماری تبدیل و سپس به طائف تبعید شد.^۱

۱. اخلاق از نظر همزیستی و ارزش‌های انسانی، محمدتقی فلسفی، ج ۱، ص ۳۸۴؛ به نقل از ناسخ التواریخ، حالات حضرت سجاد، ج ۱، ص ۷۳۰.

آثار تربیتی تغافل

۱. کرامت آفرینی

یکی از بزرگ‌ترین آثار تغافل، عزت آفرینی و افزایش منزلت برای شخص تغافل کننده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عَظُّمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَافُلِ عَنِ الدَّنِيِّ مِنَ الْأُمُورِ»؛ «با چشم‌پوشی کردن از چیزهای کوچک، خود را بزرگ کنید و بر قدر و منزلت خویش بیفزایید».

همان اندازه که گذشت نکردن، انسان را از چشم‌ها می‌اندازد و منفور و مطرود می‌کند، چشم‌پوشی از خطاها، محبوبیت می‌آورد.

مسافرت، برمبنای همکاری و تلاش جمعی میسر می‌شود. برای آنکه همسفری خوب باشیم، باید هرچه بیشتر گذشت کنیم و از سخن همسفران ناراحت نشویم و از انجام دادن برخی امور که از وظایف هم‌تاقی‌ها است، خودداری نکنیم. هرچه ثروت، مقام و موقعیت انسان بهتر باشد و تواضع، فروتنی و گذشت داشته باشد، زیباتر، ارزشمندتر و خداپسندتر است.^۲

نظر کردن به درویشان، بزرگی کم نگرداند

سلیمان با همه حشمت، نظرها داشت با موران

۲. آرامش روانی

انسان در زندگی اجتماعی و خانوادگی با اموری مواجه می‌شود که از نظر او خطا و لغزش به حساب می‌آید و اگر بخواهد از تمام مواردی که مشاهده می‌کند اشکال بگیرد، زندگی‌اش دچار مشکل می‌شود و باید همیشه با دیگران درگیر باشد. بنابراین باید از برخی لغزش‌های کوچک درگذشت تا تذکر دادن به لغزش‌های بزرگ‌تر ثمربخش واقع

۱. تحف العقول، ص ۲۲۴.

۲. این‌گونه باشیم، جواد محدثی، صص ۲۵ - ۲۷.



شود. امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ لَمْ يَتَغافلْ وَلَا يَعْصُ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَعَّصَتْ عَيْشَتُهُ»؛ «کسی که تغافل و چشم پوشی از بسیاری از امور نکند، زندگی اش تیره و آرامشش بر هم می خورد».

سفر گروهی، هم خوشی دارد و هم ناراحتی. گاه، فضیلت های اخلاقی همراهان، در طول مسافرت برای انسان آشکار می شود و گاه عیب های اخلاقی و جنبه های منفی افراد دیده می شود.

اولیای دین توصیه می کنند علاوه بر تحمل مشقت ها و رنج های سفر، بدی احتمالی همسفران را نادیده بگیریم تا مشغله های ذهنی ما کمتر شود. گذشت نکردن از برخی امور، باعث می شود که درون خود دعوایی ذهنی ایجاد کنیم و برای انتقام گیری در ذهن خود نقشه بکشیم.

۳. فرصت اصلاح

اگر فردی خطا و لغزش کند و با تغافل با او برخورد شود، فرصت دوباره ای برای اصلاح و ترک کردن خطا فراهم می آید تا فرد در صدد عذرخواهی و جبران اشتباه برآید. اما چنانچه به سبب اشتباهش مؤاخذه شود و دیگران هم از این امر آگاه شوند، انگیزه ای برای ترک کردن عملش نخواهد داشت. امام سجاد علیه السلام در حدیثی، چند دستور به پیروان خود داده و از آن جمله فرموده است: «وَلَا يَعْتَدِرُ إِلَيْكَ أَحَدٌ إِلَّا قَبِلَتْ عُذْرَهُ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ كَاذِبٌ»^۲؛ «از پذیرفتن عذر هیچ معذرت خواهی سر باز مزن؛ اگر چه بدانی دروغ می گوید».

اگر از فردی لغزشی سر بزند و در چهره و رفتارش پشیمانی مشاهده شود، باید از خطایش تغافل کنیم و چنانچه به دروغ هم عذرخواهی کند، مصلحت این است که از

۱. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۵۱.

۲. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۲.

رفتارش چشم‌پوشیم و خود را ناآگاه جلوه دهیم؛ چرا که ممکن است این فرصت بر او اثر نیکو بگذارد و از رفتار خود دست بردارد یا از مقدار اشتباهش بکاهد.

کاربرد شیوه تغافل در عرصه حج و زیارت

در سفر حج و زیارت، افرادی گوناگون با فرهنگ‌های متفاوت و با توقعات مختلف جمع می‌شوند تا در فضایی معنوی به اعمال عبادی حج و عمره یا زیارت اماکن مقدسه بپردازند. شرایط کشور میزبان، محدودیت‌ها و مقتضای سفر، مسائلی را بر زائران تحمیل می‌کند که به صبر و بردباری نیاز دارد.

وجود اتاق، حمام و دستشویی مشترک، استفاده از آسانسور، حضور جمعی در رستوران در ساعتی خاص و زیارت دوره همراه با همه زائران کاروان، مسائلی را به وجود می‌آورد که شاید با خواسته و توقع ما هم‌خوانی نداشته باشد. همچنین رفتار یا لغزش‌هایی از همسفران خود مشاهده می‌کنیم که در ظاهر نمی‌توان تحمل کرد و برای آنکه سفر برای ما و همراهان تلخ و رنج‌آور نشود، تغافل و تحمل کردن برخی کمبودها و لغزش‌های همسفران را جزو برنامه سفر قرار می‌دهیم که در غیر این صورت، سفر برای ما ملال‌آور می‌شود.

بی‌چاره مدیر کاروان، نمی‌دانست به حرف چه کسی گوش بدهد. زائران کنار آسانسور او را محاصره کرده بودند و می‌گفتند:

- حاجی! برای رفت و آمد به حرم، اتوبوس بگیر، راه خیلی دوره.
- حاجی! اگر خدای ناکرده شب برای کسی مسئله‌ای پیش آمد، او را با چه وسیله‌ای به درمانگاه برسانیم؟ حداقل ماشین آماده... .
- این کولرگازی‌ها هم کار نمی‌کنند!
- حاجی! تو را به خدا کاری کن که زودتر اماکن مقدس را ببینیم.
- حاجی! اگر می‌شود از بعثه ده بیست تا کتاب دعا و زیارت برایمان بگیر.



- حاجی جون! قربانت، اگر وسط‌های روز هم که از خرید برمی‌گردیم، یکی یک نوشابه خنک بخوریم، خیلی ممنون می‌شویم.
 - حاجی! اگر بشود به ما دو نفر اتاقی بدهید.
 - حاجی... .

مدیر کاروان که سرسام گرفته بود، عصبانی شد و فریاد کشید: «نمی‌دانم شما برای زیارت آمده‌اید، یا برای تفریح و سیاحت؟ من چه گناهی کرده‌ام که زحمت...!»
 در همین حال، روحانی کاروان از پله‌های کنار آسانسور پایین آمد و درحالی‌که با همراهش صحبت می‌کرد، رو به مدیر کاروان گفت:

- حاجی! ﴿وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾. (آل عمران: ۱۳۴)

شنیدن این آیه شریف، مدیر را به خود آورد که بایستی با خواسته‌های فراوان زائران کنار آید و عصبانی نشود، بلکه با چشم‌پوشی از انتظارات بی‌جا، خلُق خود و دیگران را تلخ نکند.^۱

اگر در سفرهای جمعی مانند زیارت، شخص، روحیه چشم‌پوشی از لغزش‌های دیگران را داشته باشد، می‌تواند ناراحتی‌های برآمده از لغزش‌ها را کنترل و فرد خطاکار را نیز متوجه اشتباهش کند.

تازه چشم‌هایش به خواب رفته بود که با صدای شدید باز شدن در اتاق، از خواب پرید. احساس کرد ضربان قلبش شدید شده و سرش درد گرفته است.

هم اتاقی‌اش، بی‌توجه به اینکه شاید در اتاق کسی خوابیده باشد، با پاکتی پر از سوغات وارد شد. وی انتظار داشت مانند قبل، رفقاییش به گرمی از او استقبال کنند و بگویند: «به به! بیار ببینم امروز چی خریدی؟ چند خریدی؟» ولی، صحنه‌ای که پیش آمد، او را به شدت شرم‌نده ساخت. نه روی برگشتن داشت و نه وارد شدن. در آستانه

۱. اخلاق در سفر، جواد محدثی، صص ۱۹ و ۲۰ با اندکی تصرف.

در، خشکش زد.

هم‌اتاقی‌اش سعی کرد بر اعصاب خود مسلط شود و ناراحتی خود را پنهان کند. سپس گفت: «عیب ندارد، مسئله‌ای نیست. ما که با هم این حرف‌ها را نداریم». شخصی که وارد شده بود، دستمالی از جیبش درآورد و عرق شرم از پیشانی خود پاک کرد.^۱ از چیزهایی که نباید فراموش کنیم، «نیکی» دیگران به ماست و از چیزهایی که باید به فراموشی سپرد، «بدی» دیگران در حق ماست.

گاه سفر، انسان را پرخاش‌گر و بدرفتار می‌کند. در این صورت بدی‌های دیگران، صفحه دل را تیره و غبارآلود می‌کند و ما را از محبت کردن به آنان باز می‌دارد. آنچه غبار از دل می‌زداید و تیرگی از خاطر می‌شوید، «گذشت» است؛ یعنی نادیده گرفتن بدی‌های دیگران، پذیرفتن پوزش خطاکاران، کینه به دل نگرفتن از کوتاهی و بی‌ادبی افراد، بخشیدن لغزش‌های دیگران با بزرگواری و پرهیزکردن از پرونده‌سازی برای خطاهای همسفران.^۲

۱. اخلاق سفر، صص ۲۷ و ۲۸ (با اندکی تصرف).

۲. این‌گونه باشیم، صص ۲۲ و ۲۳.

فصل سیزدهم: رفق و مدارا

مفهوم شناسی

نرمی و ملاحظت در برخورد، سازگاری^۱، لطف کردن، نیکویی و مهربانی^۲، از جمله معانی رفق و مداراست.

مدارا از ماده‌ی «دری» یا «درأ» گرفته شده است. دری به معنای آگاهی و شناختی است که از راه مقدماتی پنهان و غیر معمول به دست می‌آید.^۳ وقتی از طریق حيله و مقدمات غیر معلوم آهو را به دام می‌اندازند، گفته می‌شود: «دریت الطبی»^۴؛ «آهو را صید کردم».

درأ نیز در اصل به معنای دفع کردن است. بنابراین واژه مدارا که به معنای ملاحظت و برخورد نرم است، اگر از ماده دری باشد، با معنای اصلی آن در «دریت الطبی» تناسب دارد؛ یعنی انسان با تحمل کردن و رفتاری ملایم با طرف مقابل، وی را در دام محبت خویش گرفتار می‌سازد و چنانچه از درأ گرفته شده باشد، به این معناست که انسان با برخورد ملایم خویش، بدی طرف مقابل را دفع می‌کند.^۵

واژه مدارا بیشتر برای مخالفان و دشمنان به کار می‌رود و رفق، بیشتر درباره دوستان

۱. فرهنگ بزرگ سخن، انوری، ج ۴، ص ۳۶۵۳.

۲. فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۶۶۷ و فرهنگ عمید، ص ۱۲۴۳.

۳. مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۶۸.

۴. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

۵. همان.



و موافقان. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «وَأَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَيَكَلِّمُهُم بِالْمُدَارَاةِ»؛ «اما با مخالفان با مدارا صحبت می کند».

مرحوم ملا مهدی نراقی از علمای بزرگ اخلاق، معتقد است که مدارا اندکی با رفیق تفاوت دارد. از این رو فرموده است: «در مدارا، تحمل آزار مردم هست و در رفیق نیست».^۲

اهمیت رفیق و مدارا در روابط اجتماعی

رفیق و مدارا از اصول مهم و حیاتی اخلاق اجتماعی است که تأثیر شگرفی در پیوند دل های مردم دارد. به جرئت می توان گفت که کارسازترین ابزار و کم هزینه ترین راه ممکن برای نفوذ در دیگران و تحت تأثیر قراردادن آنان، برخوردی با ملاحظت و نرمی است؛ زیرا باعث می شود که دل ها نرم شود و تمایل قلبی آنان به وجود آید. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، نمونه بارز رفیق و مدارا با مردم است. این اخلاق پسندیده حضرت، سبب شد که مردم خشن و بی عاطفه سرزمین حجاز، چنان مجذوب او شوند که برای گرفتن قطرات آب وضوی ایشان، از یکدیگر سبقت بگیرند. قرآن کریم، دلیل اصلی نفوذ عمیق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دل های مردم را مدارا و ملایمت آن حضرت با مردم معرفی می کند:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾
(آل عمران: ۱۵۹)

پس به موجب رحمت الهی، در برابر مؤمنان، نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند.

رسول گرامی اسلام هم مأمور بود که احکام الهی را به مردم ابلاغ کند و هم فرمان

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۳۹.

۲. جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۴۰.

داشت که با ملاحظت و نرمی با آنان برخورد کند. ایشان در حدیثی می‌فرماید:

إِنَّا أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، كَمَا أُمِرْنَا بِإِدَاءِ الْفِرَائِضِ.^۱

ما جماعت پیامبران، به مدارا کردن با مردم امر شده‌ایم؛ همان طور که به انجام دادن واجبات امر شده‌ایم.

امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل بر پیامبر گرامی اسلام نازل شد و فرمود: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: «دَارِ خَلْقِي»^۲؛ «با خلق من مدارا کن».

رسول گرامی اسلام، رفق و مدارا را نیمی از زندگی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «الرَّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ»^۳؛ «مدارا کردن با مردم، نیمی از زندگی را تشکیل می‌دهد».

رفق و مدارا، بسیاری از فضایل اخلاقی را در خود جمع کرده است؛ مانند فروتنی، بردباری، خویشن‌داری، فرو بردن خشم، دوری از کینه‌توزی، دوری از خشونت، پرهیز از دشنام‌گویی، آسان‌گیری و نیکی کردن در مقابل بدی. از این‌رو نبی مکرم اسلام می‌فرماید:

مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَنْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الْخَيْرِ.^۴

به هر کس بهره‌ای از رفق عنایت شود، نصیبش خیر است و اگر محروم از رفق و مدارا باشد، محروم از خیر خواهد بود.

بنابراین کسی که با دیگران رفق و مدارا داشته باشد، به او بهره دنیا و آخرت عطا می‌شود. این اخلاق پسندیده، در بعضی از موقعیت‌ها اهمیت بیشتری دارد و در نتیجه نزد خداوند هم از پاداش بیشتری برخوردار است. یکی از این موقعیت‌ها سفر است.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲. همان.

۳. تحف العقول، ص ۵۶.

۴. نهج الفصاحه، ص ۷۵۶.



مسافرت، به سبب مسائل خاصی که به همراه دارد، ظرفیت و تحمل انسان‌ها را کم می‌کند؛ گاه همسفران وظایف خود را به خوبی انجام نمی‌دهند و حقوق سایر همراهان را رعایت نمی‌کنند. در این مواقع باید از صبر و حوصله بیشتری برخوردار باشیم و در مواجهه با بی‌توجهی آنان با رفق و مدارا رفتار کنیم. رسول گرامی اسلام در حدیثی نورانی فرمود: «هر گاه دو نفر با یکدیگر همسفر شدند، آنکه با دیگری رفق و مدارا پیش گیرد، نزد خدا محبوب‌تر و پاداشش عظیم‌تر است»^۱.

رفق و مدارا در سیره نبوی

رسول اکرم ﷺ، جلوه تمام عیار رفق و مدارا بود و همواره در رفتار و سیره اجتماعی، چه با دوستان و اصحاب و چه با دشمنان، با اخلاق پسندیده برخورد می‌کرد؛ به گونه‌ای که خداوند در توصیف این اخلاق حضرت فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری». (قلم: ۴)

مدارا کردن پیامبر با دشمنان، زمانی که در اوج قدرت قرار داشت، زیباترین جلوه این اخلاق عظیم است.

پس از سال‌ها رنج و مصیبت که از جانب مشرکان مکه به پیامبر رسیده بود، روز فتح مکه فرا رسید. سپاه اسلام با اقتدار به شهر مکه وارد می‌شد و سعد بن عبادہ - که از فرماندهان و پرچم‌داران سپاه اسلام بود - رجزخوانی می‌کرد: «الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ الْيَوْمَ تَسْتَحِلُّ الْحَرَمَةَ»؛ «امروز، روز جنگ و انتقام است. امروز، روز شکسته شدن حرمت‌هاست». پیامبر اکرم تا این اشعار را شنید، علیؑ را مأمور کرد تا پرچم را از سعد بن عبادہ بگیرد و وارد شهر مکه شود و فریاد برآورد: «الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ»؛ «امروز، روز رحمت و مهربانی است». در آن روز تمام چشم‌ها به پیامبر رحمت و مهربانی دوخته شده بود که با کینه‌توزترین دشمنان خود چگونه برخورد می‌کند؟

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۲.

حضرت فرمود: «جماعت قریش، تصور می‌کنید من با شما چه رفتاری می‌کنم؟» عرض کردند: «جز نیکی کردن، در تو سراغ نداریم». حضرت فرمود: «اذهبوا انتم الطلقاء»؛ «بروید همه شما آزادید».

با آنکه سران مکه چندین سال یاران پیامبر را زیر بدترین شکنجه‌ها قرار داده بودند، پیروان آن حضرت را به ترک وطن مجبور کردند، چند سال با محاصره اقتصادی در شعب ابی طالب، سخت‌ترین روزها را بر پیامبر و یارانش تحمیل کردند، بهترین یاران پیامبر، یعنی خدیجه و ابوطالب را از او گرفتند، اموال طرفداران پیامبر را غارت کردند و چندین جنگ به راه انداختند، با این سوابق شوم و سیاهی که داشتند، وقتی پیامبر وارد مکه شد، به بهترین شکل با آنان مدارا کرد و فرمود من درباره شما همان را می‌گویم که یوسف درباره برادرانش گفت:

﴿لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (یوسف: ۹۲)

[یوسف] گفت: «امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست. خداوند شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است».

زائر آن نبی خوبی‌ها، باید بکوشد خود را به اخلاق آن پیام‌آور رحمت، ملایمت و مدارا بیاراید و رنگ و بوی آن وجود گرامی را بگیرد و سراپا رحمت و شفقت شود.

غنچه‌ای از شاخسار مصطفی	گل شواز باد بهار مصطفی
از بهارش رنگ و بو باید گرفت	بهره‌ای از خلق او باید گرفت
مرشد رومی چه خوش فرموده است	آنکه یم در قطره‌اش آسوده است
مگسل از ختم رسل ایام خویش	تکیه کم کن برفن و برگام خویش
فطرت مسلم سراپا شفقت است	در جهان دست و زبانش رحمت است

۱. سیره حلبی، ج ۳، ص ۹۵.



آنکه مهتاب از سرانگشتش دو نیم رحمت او عام و اخلاقش عظیم
از مقام او اگر دور ایستی از میان معشر ما نیستی^۱

رفتار نبی رحمت با اعرابی

عربی بیابانگرد نزد پیامبر ﷺ آمد و از وی تقاضای چیزی کرد. رسول خدا چیزی به او داد. اما مرد راضی نشد و ناسپاسی و جسارت کرد. اصحاب از رفتار آن مرد خشمگین شدند و برخاستند تا با او برخورد کنند. ولی پیامبر به آنان اشاره کرد که آرام باشند. سپس وی را به منزل برد و مقداری دیگر به او داد و پرسید: «آیا راضی شدی؟» مرد عرب وقتی وضع زندگی پیامبر و گذشت و بزرگواری او را دید، گفت: «آری، خدا خیرت دهد». آن گاه پیامبر به او گفت: «آنچه در مقابل اصحابم به زبان آوردی، موجب خشم آنان شد و مایلم این اظهار رضایت را در برابر آنان بیان کنی تا ناراحتی آنان از تو برطرف شود». اعرابی پذیرفت و روز بعد به مسجد آمد. رسول خدا ﷺ رو به اصحابش کرد و فرمود: «این مرد اظهار می کند که از من راضی شده است، این طور نیست؟» اعرابی گفت: چنین است. رسول اکرم رو به اصحاب کرد و فرمود: «مَثَل من و این مرد، مَثَل همان مردی است که شترش رم کرده بود و می گریخت. مردم برای کمک کردن به او، در پی شتر می دویدند و فریاد می زدند و این کار باعث می شد که او گریزان تر شود. صاحب شتر، مردم را صدا زد که مرا با او رها کنید که من با او ملایم تر از شما هستم و می دانم چگونه رفتار کنم. سپس مشتی علف برداشت و آرام آرام بی آنکه فریاد بزند به سوی شتر رفت و به راحتی مهار او را در دست گرفت و رفت. اگر دیروز، زمانی که آن اعرابی جسارت کرد، شما را به حال خود گذاشته بودم، بی شک آن بیچاره را می کشتید؛ در حالی که در کفر به سر می برد و اهل آتش بود».^۲

۱. کلیات اشعار فارسی، محمد اقبال لاهوری، ص ۸۹.

۲. المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۴۹.

او به تیغ حلم چندین حلق را وا خرید از تیغ و چندین خلق را
تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر بل ز صد لشکر ظفر انگیزتر^۱

تربیت یافته مکتب علی علیه السلام

روزی مالک اشتر از بازار کوفه می‌گذشت و کرباس خامی بر تن و پاره‌ای از همان کرباس به جای عمامه بر سر داشت. یکی از بازاریان که بر در دگانی نشسته بود، وقتی او را دید که با چنین لباسی [فقیرانه] می‌رود، در نظرش خوار آمد و برای تحقیر کردن، مشت‌های او را از گِل به سوی او پرت کرد. مالک، مدارا کرد و با بی‌توجهی گذشت. یکی از حاضران که اشتر را می‌شناخت، با دیدن ماجرا به آن بازاری گفت: «وای بر تو! می‌دانی آن مرد چه کسی بود که به او اهانت کردی؟» گفت: «خیر». شخص بیننده گفت: «او مالک اشتر، صحابی امیر مؤمنان علیه السلام بود».

مرد بازاری از تصور کاری که کرده بود، به لرزه افتاد و در پی مالک اشتر روانه شد تا خود را به او برساند و عذرخواهی کند. آن‌گاه دید که مالک داخل مسجدی رفت. جلو آمد و به عذرخواهی پرداخت. مالک اشتر او را برگرفت و گفت: «این چه کاری است که می‌کنی؟» گفت: «عذر جساتی است که به تو کرده‌ام».

مالک اشتر گفت: «تو هیچ گناهی نداری. به خدا سوگند! برای این به مسجد آمدم که برای تو استغفار و طلب آمرزش کنم».^۲

این‌گونه مدارا ورزیدن، خویشتن‌داری کردن و بردباری نمودن، برخاسته از معرفت حقیقی و وسعت وجودی است.

با سیاست‌های جاهل صبر کن خوش مدارا کن به عقل مین‌لدن^۳

صبر با نااهل اهلان را جلی است صبر صافی می‌کند هر جا دل‌بست^۳

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، ابیات ۳۹۸۸ و ۳۹۸۹.

۲. سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۸۶.

۳. مثنوی معنوی، دفتر ششم، ابیات ۲۰۴۰ و ۲۰۴۱.



انسان رشد یافته، کسی است که بر جفاکاری‌های نادانان رفق ورزد و با آنان به یاری عقل ربانی، به خوبی مدارا کند.

آثار رفق و مدارا

رفق و مدارا با مردم در تعاملات اجتماعی، آثار و برکات فراوانی دارد؛ به‌خصوص با کسانی که ارتباطی نزدیک و چشم در چشم داریم؛ مانند ارتباط خانوادگی، سفرهای دسته جمعی، ارتباط شغلی و... در این‌گونه روابط، ما هر روز و هر ساعت، یا مدت معینی از روز، با دیگران تعامل داریم.

رفق و مدارا، آثاری فردی بر شخص می‌گذارد؛ مانند سلامت روانی و جسمانی، آرامش وجدان و فراوانی روزی. همچنین آثاری اجتماعی دارد؛ مانند دستیابی به خواسته‌ها، پیروزی بر مشکلات، تسهیل روابط اجتماعی، نفوذ در قلب‌ها و... که در اینجا به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

۱. آثار فردی

الف) سلامت روانی و جسمانی

در دهه‌های اخیر، تحقیقات گسترده‌ای درباره رفق و گذشت و همچنین تأثیر آن بر سلامت روان انجام شده است و بیشتر پژوهش‌ها، تأثیر مستقیم رفق و گذشت بر سلامت روان را نشان می‌دهد.

این تحقیقات نشان می‌دهد که گذشت و مهربانی، در کاهش اضطراب، افسردگی، پرخاشگری و کاهش اختلال‌های عاطفی - رفتاری، افزایش اعتماد به نفس، امیدواری و درمان روان‌پریشی مؤثر است. همچنین تأثیر آنها بر کاهش بزه‌کاری، کم‌رویی، بدبینی و ناامیدی تأیید شده است.

پژوهش‌گران دریافته‌اند که بروز یا تشدید برخی بیماری‌های جسمانی، مانند بیماری

عروق کرونر، قلب، آسم و... از آشفتگی های روانی فرد است که به آن «اختلالات روان تنی» می گویند.

ب) آرامش وجدان

زندگی اجتماعی با ناملایمت ها و برخوردهایی اجتماعی همراه است که از درگیری افراد بر سر منافع یکدیگر ناشی می شود. در این حال خشم و پرخاشگری های نابه جا ایجاد می شود و در مرحله اول، آرامش روانی فرد به هم می خورد و پس از خاموش شدن خشم، پشیمانی و عذاب وجدان را به دنبال دارد. در چنین وضعی، مدارا و چشم پوشی و همچنین بیشتر کردن ظرفیت تحمل، بهترین آرامش دهنده برای فرد است؛ زیرا خود را کنترل می کند و در دام خشم گرفتار نمی شود؛ در غیر این صورت باید مدت ها دچار عذاب وجدان شود که چرا چنین سخنی را بر زبان آوردم یا چرا این کار را کردم. درحالی که متانت داشتن و مدارا کردن، پس از مدت کوتاهی به انسان آرامش می دهد و شخص از نرنجاندن دیگران خشنود می شود.

۲. آثار اجتماعی

الف) تبدیل کینه ها به محبت

به طور معمول کسی که بدی می کند، انتظار مقابله به مثل دارد؛ اما هنگامی که می بیند طرف مقابل، نه تنها بدی را با بدی پاسخ نمی دهد، بلکه به نیکی برخورد می کند، تحولی در وجودش بر پا می شود و سردی و تنفرش به محبت و صمیمیت تبدیل می شود که از آثار مدارا و رفق است. قرآن کریم این واقعیت را چنین بیان می کند:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلَقَّاها إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾

(فصلت: ۳۴)



هرگز نیکی و بدی یکسان نیست. بدی را با نیکی دفع کن. ناگاه [خواهی دید] همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویا دوستی گرم و صمیمی است؛ اما جز کسانی که دارای صبر و استقامت‌اند به این مقام نمی‌رسند؛ جز کسانی که بهره فراوانی از «ایمان و تقوا» برده‌اند، به آن نایل نمی‌شوند.

ب) نفوذ در قلب‌ها

با رفق و مدارا کردن با مردم، می‌توان به قلب‌های آنها نفوذ کرد و آنها را به تسخیر خود درآورد؛ زیرا انسان‌ها بنده احسان‌اند و با دیدن روی خوش، مجذوب شخص می‌شوند. مولای متقیان علی علیه السلام در حدیثی ارزشمند می‌فرماید: «ثَلَاثٌ يُوْجِبُنَ الْمَحَبَّةَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ حُسْنَ الرَّفْقِ وَ التَّوَاضُعِ»^۱؛ «سه چیز موجب جلب محبت می‌شود: اخلاق نیک، ملاحظت نیکو و تواضع».

حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: «مَا اسْتُجِلِبَتِ الْمَحَبَّةُ بِمِثْلِ السَّخَاءِ وَ الرَّفْقِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ»^۲؛ «هیچ چیز مانند سخاوت، رفق و حسن خلق، محبت را جلب نمی‌کند».

«در کاروان همه شیفته او بودند و رفتار و اخلاقش زبانزد اهل کاروان بود. جوانی پاک و با صفا که معاون کاروان بود و با حوصله تمام، با سالمندان قدم می‌زد و کمک می‌کرد تا به هتل برسند. با اینکه همه داخل اتاق خود رفته و از گرما راحت شده بودند، ولی او با محبتی وصف‌نشدنی ویلچری‌ها را به هتل می‌رساند. وی هر بار که به حرم می‌رفت، شخصی ویلچری را با خود می‌برد و برمی‌گرداند. وقتی هم که به هتل می‌رسید، اهل کاروان دور او جمع می‌شدند. یکی پول سعودی از او می‌خواست، دیگری قند و چای و آن یکی شامپو و صابون. او با حوصله یادداشت می‌کرد و به

۱. تصنیف غرر الحکم، ص ۲۵۵.

۲. همان.

خدمه هتل می‌گفت تا خواسته زائران را برآورده کنند. به او گفتم: «ماشاءالله، چه صبر و حوصله‌ای داری!» گفت: «تا به حال چندین بار به حج و عمره مشرف شده‌ام و احساس می‌کنم که خداوند به سبب ملاحظت با زائرانش این سفرها را پاداش من قرار داده است. از رفق و خدمت کردن به زائران رسول خدا لذت می‌برم و اگر در تمام ۲۴ ساعت مجبور باشم این‌گونه با آنان برخورد کنم، به هیچ وجه خسته نمی‌شوم». با خود گفتم: «آری این‌گونه است که همه کاروان شیفته مرامت هستند».

ج) رسیدن به اهداف

در اصل، بدون رفتار نرم و به‌کارگیری رفق و مدارا با مردم، نمی‌توان به اهداف سازمانی و اجتماعی نایل آمد. اگر کسی که رهبری گروه، سازمان یا کشوری را بر عهده دارد، با همراهان و زیردستان خود رفتاری نرم نداشته باشد، از اهدافی باز می‌ماند که برای جمع در نظر گرفته است؛ زیرا در بسیاری از موارد، فشار، تهدید، دستورالعمل و بخش‌نامه، کارایی لازم را ندارد و بایستی با رفاقت، اعضای گروه را همراه، و انگیزه لازم برای همکاری ایجاد کرد؛ در این صورت دستیابی به اهداف مورد نظر به مراتب آسان‌تر می‌شود؛ امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «أَذْرُكُ النَّاسِ لِحَاجَتِهِ، ذَوَالْعَقْلِ الْمُتَرْفِقِ»؛ «موفق‌ترین مردم در رسیدن به خواسته‌هایشان، انسان خردمند و مداراکننده است». در کاروانی زیارتی که عده‌ای همسفر و همراه شده‌اند و می‌خواهند با صفا و صمیمیت از فرصت به‌دست آمده بهره‌برداری مناسبی کنند، باید با رفق و مدارا با هم برخورد کنند. یکی بر روشن کردن کولر اتاق و دیگری بر خاموش کردن آن اصرار نداشته باشد. بلکه هر دو رعایت کنند و کولر را به اندازه‌ای روشن کنند که موجب آزار دیگران نشود.

۱. غررالحکم، ص ۵۲.

وقتی برای زیارت دوره می‌روند و برخی از زائران پیر و ناتوان، به‌موقع خود را به وسایل نقلیه نمی‌رسانند، اخلاق انسانی و اسلامی حکم می‌کند که با رفق و مدارا با آنان برخورد شود؛ نه اینکه با داد و فریاد نارضایی خود را نشان دهند. در این مواقع بایستی با بیانی ملایم یادآوری کنید که اعضای کاروان به‌موقع حاضر شوند تا سبب اذیت سایر همراهان نشوند. این نوع برخورد، رسیدن به خواسته‌ها را ممکن می‌سازد؛ چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَلِنْ لِمَنْ دُونَهُ، لَمْ يَنْكَلْ حَاجَتَهُ»؛ «کسی که به ضعیف‌تر از خود نرمی نکند، به حاجتش نایل نمی‌شود».

د) فائق آمدن بر مشکلات

ارتباط‌های اجتماعی، همواره با مشکلات و مسائل خاصی همراه است. برای رفع کردن سختی‌های موجود در مسیر پیشرفت جمع، باید با رفق و مدارا برخورد کرد. خشونت نه تنها از مشکلات نمی‌کاهد، بلکه به پیچیدگی آن می‌افزاید. وقتی در معاشرت‌ها ناسازگاری پیش آید و یکی از دو طرف برای عذرخواهی پیش قدم شود، مشکل رفع می‌شود؛ ولی اگر هر دو طرف به خواسته و انتظار خود پافشاری کنند، برخوردی ساده، به یک معضل تبدیل می‌شود.^۲ امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «الرَّفْقُ يُيسِّرُ الصَّعَابَ وَ يُسهِّلُ الشَّدِيدَ الْأَسَابِ»^۳؛ «ملايمت در امور، دشواری‌ها را آسان و سختی‌ها را سهل و راحت می‌کند».

۱. غررالحکم، ص ۲۵۰.

۲. اتفاق تأسف‌باری که برای آقای داداشی از قوی‌ترین مردان کشورمان افتاد، نمونه‌ای از هزاران موردی است که می‌توان با رفق و ملاحظت از بروز آن جلوگیری کرد. وی قوی‌ترین مرد ایران بود که در درگیری با سه جوان جان خود را از دست داد. در ازدحام خودروها بین راننده یک دستگاه پراید و داداشی درگیری لفظی به‌وجود آمد. این درگیری لفظی، تا خیابان دیگر کرج ادامه پیدا کرد و در نهایت سرنشینان پراید از خودرو پیاده شده و به درگیری فیزیکی پرداختند. در این درگیری یکی از سرنشینان پراید چند ضربه چاقو به داداشی زد و بر اثر شدت جراحات وارده، داداشی جان خود را از دست داد.

۳. غررالحکم، ص ۹۵.

ما در سرزمین وحی، با وهابیونی خشک مواجهیم که از خواندن زیارت‌نامه جلوگیری می‌کنند. اگر با این افراد ستیزه‌جو و متعصب با مدارا برخورد کنی، مشکلی پیش نخواهد آمد. اما چنانچه بر کار خود اصرار بورزی، گرفتار آزار فکری و حتی بازداشت خواهی شد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الرَّفْقُ يُوَدِّي إِلَى السَّلَامِ»؛ «رفق و مدارا موجب آشتی و صلح می‌شود».

ه) محبوب بودن نزد پروردگار

ارفاق به بندگان خدا، موجب جلب محبت پروردگار می‌شود. خداوند، رفیق بندگان خود است و رفق به آنان را دوست دارد. او دوست دارد که بندگان با یکدیگر نرم و مهربان باشند. رسول گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا اصْطَحَبَ اِثْنَانِ اِلَّا كَانَ اَعْظَمُهُمَا اَجْرًا وَاَحَبُّهُمَا اِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ اَرْفَقَهُمَا بِصَاحِبِهِ.^۲

هیچ دو نفری با هم همراه و مصاحب نشدند، مگر آنکه از جهت عظمت پاداش و محبوبیت نزد پروردگار، آن کس مقدم‌تر است که با دوستش رفیق‌تر و نرم‌تر باشد.

اسماعیل ختعمی به امام صادق علیه السلام می‌گوید: «یابن رسول الله صلی الله علیه و آله، وقتی ما با جمعی به مکه می‌رسیم، همراهان به طواف می‌روند و مرا برای نگهداری وسایلشان می‌گذارند». حضرت فرمود: «پاداش تو، بیش از آنان است».^۳

مزار بن حکیم می‌گوید:

با محمد بن مصادف همراه بودم. وقتی به مدینه وارد شدیم، بیمار شدم. او مرا تنها می‌گذاشت و به مسجد می‌رفت. من به پدرش مصادف شکایت کردم. او هم

۱. غررالحکم، ص ۲۴۴.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۰.

۳. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۶۹.



(مصادف) موضوع را به امام صادق علیه السلام خبر داده بود. امام به او پیغام داد: «نشستن تو کنار او، برتر از نماز خواندن در مسجدالنبی است».^۱

حدود رفق و مدارا

بدون شک، بهره بردن از رفق و مدارا در روابط اجتماعی، عملی معقول، منطقی و اخلاقی است و می‌تواند باعث گسترش و تقویت رابطه مثبت میان انسان‌ها شود؛ به ویژه میان مدیر و زیردستان؛ اما باید توجه داشت که هیچ‌گاه این مسئله به صورت مطلق و دائمی مطلوب نیست.

در متون اسلامی و سیره معصومان علیهم السلام، اگرچه بر رفق و مدارا سفارش کرده‌اند، امام به شناخت موضع و حدود آن هم سفارش کرده‌اند. امام علی علیه السلام در سفارش خود به یکی از کارگزاران خود می‌فرماید:

وَأَرْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ، وَاعْتَزِمِ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ.^۲

ملاطفت نما در جایی که ملاطفت و نرمی مؤثرتر است؛ اما آن‌جایی که جز با شدت عمل کار پیش نمی‌رود، شدت عمل را به کار بند.

بنابراین نخستین اصل در رفتار اجتماعی، رفق و مداراست؛ اما اگر این اصل کارساز نبود و از رفتار مرافقانه و مدارا سوء استفاده شد، مناسب‌ترین راه برای ایجاد تأثیر در افراد زیردست و مرتبط رفتار تند است. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا كَانَ الرَّفْقُ حُرْقًا، كَانَ الْحُرْقُ رِفْقًا.^۳

در صورتی که رفق و مدارا، اسباب زحمت شود، تندی [و شدت عمل] عین رفق و مدارا است.

۱. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۷۰.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۷، ص ۳.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۹۷.

برای تعیین حدود رفق و مدارا می‌توان از روایات معصومین مَلَک‌هایی استخراج کرد که عبارت‌اند از:

۱. علم و نادانی

معصومین علیهم‌السلام در مواردی که با افراد نادان یا ناآگاه در امور دینی مواجه می‌شدند، با رفق و مدارا برخورد می‌کردند. به‌خصوص در زمان امام علی علیه‌السلام آمده است که افرادی، به‌صورت علنی مرتکب بعضی گناهان می‌شدند و ادعا می‌کردند که از حکم آن آگاهی ندارند. حضرت می‌فرمود آنها را به قبیله‌شان ببرند و پرس و جو کنند که آیا آیات آن موضوع، بر آنها خوانده شده است یا نه. اگر آیات را نشنیده بودند، آنان را مجازات نمی‌کردند.

اگر دوست و همسفر شما، در انجام‌دادن کاری کوتاهی کند و بهانه‌اش بی‌اطلاعی از موضوع باشد، مناسب‌تر است که با رفق و مدارا با او برخورد کنید و با بدرفتاری او را به کوتاهی در انجام دادن وظایف، متهم نکنید.

چنانچه با دوست خود قرار گذاشتید که رأس ساعتی، در مکانی حاضر شوید و او به‌موقع نیامد و دلیلش فراموش کردن بود، او را به دروغ‌گویی متهم نکنید.

۲. درجه ایمان

هر فردی از نظر ایمانی، ظرفیت خاصی دارد و انتظار از افراد باید بر این اساس باشد و باید از تحمیل برخی امور که شخص توانایی پذیرفتن آن را ندارد، خودداری کرد. خدمت امام صادق علیه‌السلام، سخنی درباره عده‌ای مطرح شد. یکی از شیعیان گفت: «ما از آنان بی‌زاری می‌جوییم؛ زیرا آنان به آنچه ما قائلیم، قائل نیستند». امام صادق علیه‌السلام فرمود: «دوستدار ما هستید و به آنچه شما قائلید، قائل نیستند و شما از آنان تبری می‌جویید؟» گفتم: «آری». امام علیه‌السلام فرمود:



اگر چنین است، ما هم از مزایایی برخورداریم که شما از آنها بی‌بهره‌اید. پس ما هم باید از شما بیزار شویم؟ با آنها دوست باشید و از آنها بیزار نباشید؛ زیرا بعضی از مسلمانان، از اسلام یک سهم، بعضی دو سهم، و برخی هفت سهم دارند. سزاوار نیست بر دوش آنکه از اسلام یک سهم دارد، به اندازه آنکه دو سهم دارد بار بگذاریم و همین‌طور کسی که از اسلام دو سهم دارد، به اندازه شخصی که سه سهم دارد.

آن‌گاه حضرت فرمود:

برای تو مثالی می‌زنم. مردی همسایه‌ای نصرانی داشت. او را به اسلام فراخواند و اسلام را در نظر او زیبا جلوه داد و نصرانی مسلمان شد. نزدیک سحر، در خانه او را زد. نصرانی گفت: «کیست؟» همسایه مسلمانش گفت: «من هستم. فلانی وضو بگیر و لباس‌هایت را بپوش تا به نماز برویم». نصرانی تازه مسلمان شده، وضو گرفت و به مسجد رفتند و نماز خواندند تا اینکه فجر دمید. سپس نماز صبح را خواندند و ماندند تا آفتاب برآمد. نصرانی تازه مسلمان شده برخاست تا به منزل برود. مرد مسلمان به او گفت: «کجا می‌روی؟ روز کوتاه است و تا ظهر چیزی نمانده است». به همین ترتیب او را تا ظهر و سپس تا عصر و مغرب و عشا در مسجد نگاه داشت و سپس به اتفاق، به منزل‌هایشان باز گشتند. روز بعد، مرد مسلمان دوباره نزدیک سحر، در خانه تازه مسلمان را زد. تازه مسلمان گفت: «کیست؟» مرد همسایه گفت: «منم. برخیز، وضو بگیر تا به مسجد برویم». تازه مسلمان گفت: «برو کسی بیکارتر از من پیدا کن. من فقیر و عیالوارم». [امام عليه السلام در ادامه می‌فرماید:] بر آنان سخت نگیرید. مگر نمی‌دانید که امامت ما، بر رفق، انس، وقار و... است. مردم را به دینتان و آنچه بر آن هستید ترغیب کنید.^۱

ای زائر گرامی! اگر همسفران و هم‌اتاقی‌های شما نمی‌توانند سه وعده صبح، ظهر و

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۷.

شب، به مسجدالحرام بیایند و در نمازهای جماعت شرکت کنند، نباید آنها را بی‌ایمان و بی‌اعتقاد بدانید. ظرفیت آنان به اندازه‌ای است که فقط شب‌ها می‌توانند در مسجدالحرام حاضر شوند و بقیه اوقات در هتل نماز می‌خوانند. از این رو باید با محبت و نرمی برخورد و رفتارهای صحیح آنان را تقدیر و تشویق کنید تا در بقیه موارد هم انگیزه پیدا کنند.

۳. توان جسمی

توان جسمی، از مؤلفه‌هایی است که در رعایت کردن رفق و مدارا با افراد، باید به آن توجه کرد. آنچه از فردی سالم انتظار می‌رود، از شخصی علیل و ناتوان انتظار نمی‌رود؛ در نتیجه کوتاهی‌های شخص ناتوان جسمی و ذهنی، به‌راحتی مورد رفق و گذشت قرار می‌گیرد و از انسان سالم و توانا، نمی‌توان گذشت و چشم‌پوشی کرد. اگر همسفر شما می‌گوید که عذر جسمانی دارم و نمی‌توانم بیش از این در مسجد بمانم و باید به هتل برگردم، او را در تنگنا قرار ندهید و برای ماندن و خواندن نمازهای دیگر به او اصرار نکنید.

بنابراین بایستی با افرادی که توانایی انجام دادن برخی از اعمال عبادی را ندارند، با رفق و مدارا رفتار کنیم و آنها را به انجام دادن اعمال سخت وادار نکنیم.

راه‌های آراسته شدن به رفق و مدارا

رفق و مدارا مانند سایر صفات پسندیده اخلاقی، اکتسابی است؛ یعنی از راه تمرین و تزکیه نفس به دست می‌آید. در اینجا به بعضی از این راه‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. بایستی این واقعیت را بپذیریم که مردم، همیشه مطابق خواسته ما عمل نمی‌کنند و دنیا بر وفق مراد ما نمی‌چرخد؛ مگر آنکه با دیگران با نرمی برخورد و در قلوب آنان نفوذ کنیم؛ در این صورت دیگران را با خود همراه می‌کنیم؛



۲. توجه کنیم که خشونت در مقابل رفتارهای ناشایست دیگران، مشکلی را حل نمی‌کند. بلکه اوضاع را وخیم‌تر می‌کند و خشم و لجابت طرف مقابل را برمی‌انگیزد که بی‌شک پایان خوبی ندارد؛ اما رفق و نرمی با آنها، زمینه صلح، سازش، گفت‌وگو و اصلاح را فراهم می‌آورد؛

به نرمی، طبع تندان رام گردد به سختی، پخته دیگر خام گردد

۳. اگر با بروز هر اتفاق ساده‌ای، بیهوده برافروخته شویم، انرژی و وقتی که باید صرف اصلاح و کمال خود کنیم، به درگیرهای اجتماعی هدر می‌رود؛ اما با مدارا و رفق، شخصیت خود را در رفتار ناموزون دیگران باز می‌یابیم؛

۴. به پاداش رفق و مدارا با بندگان خداوند توجه کنیم. حضرت خضر در وصایای خود به حضرت موسی فرمود: «محبوب‌ترین امور نزد پروردگار، سه چیز است. یکی از آنها رفق با بندگان خداست».

وَمَا رَفَقَ أَحَدٌ بِأَحَدٍ فِي الدُّنْيَا إِلَّا رَفَقَ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱

هیچ کس نیست که در دنیا به دیگری ملاحظت و نرمی کند، مگر اینکه خداوند روز قیامت به او رحم و ملاحظت می‌کند.

خداوند پاداش کسی را که با دیگران مدارا می‌کند و خشم خود را فرو می‌نشاند و از حق خود صرف نظر می‌کند را خود بر عهده گرفته و توجه به این امر، می‌تواند منشأ انگیزه برای رفق و مدارا باشد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾؛ «پس هر که درگذرد و اصلاح کند، پاداش او بر خداست». (شوری: ۴۰).

امام کاظم علیه السلام به علی بن یقطين فرمود: «در بنی اسرائیل، مرد با ایمانی همسایه کافری داشت که با مرد مؤمن پیوسته با رفق، مدارا و نیکی رفتار می‌کرد. وقتی شخص کافر از دنیا رفت، خداوند برای او خانه‌ای بنا کرد که مانع از گرمای آتش شود و روزی‌اش را

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۶۳.

از جای دیگر می‌رساند و به او گفته می‌شد: این به سبب رفق و مدارای تو به همسایه مؤمنت است.^۱

۵. رسوخ فضایل اخلاقی در دل، به تمرین و مراقبت پی‌درپی نیازمند است. شخص در نخستین مراحل باید بکوشد تا در حد امکان از اعمال خشونت و واکنش‌های منفی پرهیز کند و خشم خویش را فرو نشانند. با تکرار این کار، به تدریج تسلط بر خشم، به صورت عاداتی مثبت در می‌آید؛ به گونه‌ای که شخص به راحتی خشمگین نمی‌شود و می‌تواند، بدون زحمت خشم خود را کنترل کند و گام به گام به کسب فضیلت مدارا نزدیک‌تر شود. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.^۲

اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری وادار؛ چه کم است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان نشود.

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۰۱؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۴۲.

۲. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۳۹۶.

فصل پانزدهم: تعاون و همیاری

درآمد

آدمی، با فرصت و عمر کوتاهی که دارد، طالب رسیدن به آرزوهای بزرگ است! این غریزه «کمال‌طلبی» ودیعه‌ای الهی و بزرگ‌ترین انگیزه تکامل بشری است که باید به گونه‌ای معقول به آن پاسخ داد. از سویی تنها راه پاسخ دادن به این غریزه همیاری و «تعاون» جامعه بشری است. این تعاون، مانند پلی میان ناتوانی قوای فردی و کمال‌طلبی عمل می‌کند و انسان ناتوان را به آرزوهایش می‌رساند. بدون شک اگر روحیه تعاون نبود، پیشرفت حیرت‌انگیز انسان در زندگی مادی و معنوی به این حد نمی‌رسید و آدمی، هنوز گام‌های اولیه زندگی را می‌پیمود و ابزار و وسایل اولیه، جای خود را به تکنولوژی پیشرفته امروز نداده بود. تمدن‌های عظیم انسانی به‌وجود نمی‌آمد و رسیدن به بسیاری از کمالات انسانی هم برای بشر محقق نمی‌شد.

ضرورت تعاون

تعاون و همیاری از اصول اخلاق اجتماعی، بلکه لازمه زندگی اجتماعی است که در سایه آن رسیدن به اهداف بلند اجتماعی ممکن خواهد شد. تکروری و خودمحوری، انسان را از رسیدن به موفقیت‌ها ناتوان می‌کند. انسان‌های تکروری و اشتباهاتشان بسیار می‌شود. در روایات امامان معصوم علیهم‌السلام، فرد تکروری به گوسفندی تشبیه شده است که از



گله جدا شده، در نتیجه طعمه گرگ‌ها خواهد شد.

نیاز انسان‌ها به یکدیگر انکارناپذیر است. کسی نمی‌تواند ادعا کند که به کمک دیگران نیاز ندارد و به تنهایی از عهده کارهایش بر می‌آید. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید که روزی در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین دعا کردم: «اللَّهُمَّ لَا تُخَوِّجْنِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ»؛ «خدایا مرا به هیچ‌یک از بندگانت محتاج نکن». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بِأَعْلَى لَا تَقُولَنَّ هَكَذَا مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَى النَّاسِ»؛ «ای علی! چنین نگو، چرا که نمی‌شود کسی به دیگران محتاج نباشد». گفتم فرمود: «یا رسول الله چگونه دعا کنم». حضرت فرمود بگو: «اللَّهُمَّ لَا تُخَوِّجْنِي إِلَى شِرَارِ خَلْقِكَ»^۱؛ «خدایا مرا به بندگان بد خویش، محتاج نکن!»

تعاون در امور پسندیده از سفارش‌های قرآن کریم است: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾؛ «همدیگر را بر برّ و تقوا یاری کنید». (مائده: ۲)

انسان‌ها همان‌گونه که به دیگری یاری می‌رسانند و همگرایی دارند، خود نیز مورد تعاون و یاری قرار می‌گیرند. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «كَمَا تُعِينُ تَعَانُ»^۲؛ «همان‌گونه که یاری می‌رسانی، یاری می‌شوی».

همچنین در حدیث دیگری فرمود: «وَمَنْ لَمْ يُنَجِدْ لَمْ يُنَجِدْ»^۳؛ «هرکس یاری نرساند، یاری نمی‌شود».

تعاون در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان را به همکاری و تعاون سفارش می‌کرد و خود نیز مروج این فرهنگ بود. حتی در کارهای گروهی نیز حضرت اجازه نمی‌داد دیگران همه کارها را انجام دهند و خود در کارها شرکت می‌کرد.

۱. مستدرک، ج ۵، ص ۲۱۳.

۲. غرر الحکم، ص ۴۵۰.

۳. همان.

۱. کاستن از عائله ابوطالب

رسول اعظم ﷺ حتی قبل از بعثت هم روحیه تعاون داشت. ابوطالب، بزرگ بنی هاشم به سبب عیال وار بودن در تنگنای مالی بود. حضرت محمد ﷺ با دیدن این وضع آرام نگرفت و سراغ عمومی دیگرش عباس که وضع بهتری داشت رفت، و گفت: ای عباس، عائله برادرت ابوطالب زیاد است و می بینی که در فشارند. بیا باهم برویم و عائله اش را کم کنیم. یکی از بچه هایش را من تحویل می گیرم و یکی را هم تو تحویل بگیری.

عباس هم پذیرفت و رفتند. پیامبر ﷺ علی ع را همراه خود برد و عباس، جعفر را. با این کار خداپسندانه، دو نفر از عائله ابوطالب کم شد.^۱

۲. کمک به بنای مسجد

با ورود پیامبر اکرم ﷺ به مدینه، وجود مکانی برای انجام دادن امور عبادی و اجتماع مسلمانان ضروری به نظر می رسید. پیشنهاد ساختن مسجد از سوی رسول خدا ﷺ مطرح و با استقبال مسلمانان روبه رو شد. پس از خرید زمین، شور و شوق عجیبی برای ساختن مسجد میان مردم به وجود آمد. همه دست به کار شدند و پیامبر هم در این امر همکاری می کرد. «أسید بن حُضَیر» می گوید پیامبر سنگی را بغل گرفته بود و می آورد. گفتم: «یا رسول الله! سنگ را بدهید من می برم». حضرت فرمود: «نه برو سنگ دیگری را بیاور».^۲

۳. جمع کردن هیزم

در یکی از مسافرت ها، هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ و یارانش از مرکب های خود پایین آمدند و بارها را بر زمین گذاشتند، تصمیم گرفتند که برای غذا، گوسفندی را بکشند و

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۱.



بپزند. یکی از اصحاب گفت: «من گوسفند را ذبح می‌کنم». دیگری گفت: «کندن پوست آن با من». سومی گفت: «پختن گوشت گوسفند با من». رسول خدا ﷺ هم فرمود: «جمع کردن هیزم از صحرا با من». جمعیت گفتند: «یا رسول الله! شما زحمت نکشید و راحت بنشینید. ما خودمان با کمال افتخار همه این کارها را انجام می‌دهیم». پیامبر ﷺ فرمود: «می‌دانم شما انجام می‌دهید؛ ولی خداوند دوست ندارد بنده‌اش را در میان یارانش با وضعی ممتاز ببیند که برای خود نسبت به دیگری امتیازی قائل شده باشد». سپس به صحرا رفت و مقداری خار و خاشاک از صحرا جمع‌آوری کرد.

انواع تعاون

تعاون نسبت به نوع کمک و نیز افرادی که به آنها کمک می‌شود، به دو نوع مثبت و منفی تقسیم می‌شود:

۱. تعاون مثبت

تعاون سازنده و کارگشا درباره کارهای نیک و پسندیده کاربرد دارد. قرآن کریم تعاون مثبت را در دو عنوان «بر» و «تقوا» خلاصه کرده و به مسلمانان سفارش می‌کند، فقط در این حیثه به یکدیگر کمک کنید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ»؛ «همدیگر را بر برّ و تقوا یاری کنید». (مائده: ۲)

«بر» به معنای توسعه در کار خیر و «تقوا» حفظ نفس برابر فرمان‌های الهی و خودداری از ارتکاب محرمات است. بر این اساس، تقوا در دو بُعد انجام واجبات و ترک محرمات کاربرد دارد و برّ در بُعد کارهای نیک، اعم از واجبات و مستحبات.

۲. تعاون منفی

همان‌گونه که کارهای نیک و شایسته با تعاون و همیاری، آسان‌تر و سریع‌تر به سرانجام می‌رسد، کارهای ناپسند و زشت هم در پرتو همکاری انسان‌های فاسد عملی

می‌شود که آثار زیان بار آن بیشتر می‌گردد. قرآن کریم تعاون منفی را با عنوان‌های «اِثم» و «عدوان» معرفی می‌کند و مسلمانان را از انجام دادن چنین تعاونی باز می‌دارد: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾؛ «و هرگز در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید». (مائده: ۲)

متأسفانه برخی افراد در تعاون و همیاری بر گناه سریع‌تر اقدام می‌کنند تا بر نیکی و احسان. گاهی اتفاق می‌افتد بین دو رفیق یا همسفر یا هم‌اتاقی اختلاف به‌وجود می‌آید. اخلاق اسلامی اقتضا می‌کند که دیگران میانجی شوند و بین آنها صلح و صفا برقرار کنند. اما بعضی افراد به‌سبب تعصبات قومی، فامیلی و نژادی طرف یکی را می‌گیرند و بر اختلاف‌ها می‌افزایند.

گاهی در مجالس دیده می‌شود که اهل مجلس پشت سر فردی غیبت می‌کنند. برحسب فرمان پروردگار باید وضع موجود را تغییر دهی؛ یعنی از غیبت جلوگیری و خوبی‌های فرد را مطرح کنی. اما بعضی افراد به سرعت هم‌رنگ جماعت می‌شوند و با اهل مجلس همکاری می‌کنند. در سفرهای زیارتی حج، تعاون و همیاری بر کارهای باطل و بیهوده رنج‌آورتر است. بعضی افراد در کاروان‌ها هستند که تمام هم و غمشان خرید و رفتن به فروشگاه‌هاست. آنها افراد دیگر را هم با تعریف و تمجیدهای بی‌اساس، با خود همراه می‌کنند و تا پاسی از شب را در فروشگاه‌ها سپری می‌کنند؛ در نتیجه نماز مسجدالنبی و مسجدالحرام را از دست می‌دهند و متأسفانه بعضی از آنها نمازشان هم قضا می‌شود.

عرصه‌های تعاون

مسلمانان باید در همه عرصه‌های خانوادگی و اجتماعی در کارهای نیک با یکدیگر همیاری و تعاون داشته باشند و از تک‌روی و انحصارطلبی بپرهیزند؛ زیرا موفقیت و سعادت آنها در گرو پیروی از این قاعده کلی است؛ چنان‌که رسول‌خدا ﷺ فرمود:

لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ فَإِذَا لَمْ



يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ عَنْهُمْ الْبَرَكَاتُ.^۱

مردم پیوسته در خیر و سعادت‌اند، اگر امر به معروف و نهی از منکر کنند و تعاون بر نیکی داشته باشند. اگر چنین نکنند، برکات از میان آنان رخت خواهد بست.

اکنون به بعضی از عرصه‌های تعاون که اهمیت بیشتری در زندگی اجتماعی دارد، اشاره می‌کنیم:

۱. خانواده

خانواده نخستین، کوچک‌ترین و مقدس‌ترین نهاد است که زندگی اجتماعی با آن آغاز می‌شود. در این نهاد، زن و شوهر همکاری و همیاری را تمرین می‌کنند تا خود را برای تعاون در اجتماع آماده‌تر سازند. خانواده، محیطی است که بر اساس عشق و ایثار شکل می‌گیرد و استواری آن باعث رشد و تعالی اعضای آن خواهد شد. شاید بتوان دیگر نهادهای اجتماعی را با قانون و مقررات اداره کرد. ولی خانواده فقط با عشق و تعاون زمینه رشد و کمال اعضای خود را فراهم می‌کند.

بعد از ازدواج حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله به دیدار آنها رفت و از علی علیه السلام پرسید: «همسرت را چگونه یافتی؟» حضرت علی علیه السلام پاسخ داد: «نِعَمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ!» «او بهترین یاور بر اطاعت خداست». سپس حضرت همین سؤال را از حضرت فاطمه علیها السلام پرسیدند. او پاسخ داد: «خَيْرٌ بَعْلٍ!» «او بهترین همسر است».

آری در خانواده‌های مسلمان، زن و شوهر باید بهترین یاور برای یکدیگر در بندگی خدا و بهترین یاریگر در انجام کارهای خانه باشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در کلامی به حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۹۴.

۲. همان، ج ۴۳، ص ۱۱۷.

ای علی! از من بشنو و من جز آنچه خدایم فرمان داده است، نمی گویم. هر مردی که همسرش را در (کار) خانه کمک کند، به تعداد موهای اندامش، یک سال عبادت برایش به شمار می آورند؛ سالی که روزهایش روزه بوده و شب‌هایش را به پا خاسته باشد. ای علی! کسی که در خدمت خانواده‌اش در خانه باشد و خودخواهی نرزد، آفریدگار نامش را در دیوان شهیدان می‌نگارد و برای هر قدمش یک حج و یک عمره پاداش می‌دهد.

ای علی! ساعتی در خدمت همسر بودن، برتر است از هزار سال پرستش و هزار حج و هزار عمره و آزاد کردن هزار برده و شرکت در هزار جهاد و عبادت هزار بیمار و حضور در هزار نماز جمعه و شرکت در هزار تشییع جنازه و سیر کردن هزار گرسنه و آزاد کردن هزار اسیر. چنین کسی چشم از جهان فرو نخواهد بست، جز آنکه جایگاهش را در بهشت خواهد دید. ای علی! خدمت به همسر، کفاره گناهان بزرگ است و خشم پروردگار را فرو می‌نشانند.^۱

۲. اجتماع

بر فرد فرد جامعه مسلمان لازم است که هم‌وطنان و هم‌کیشان خود را در اموری که جنبه برّ و تقوا دارد، یاری دهند و در این عرصه از هیچ کوششی دریغ نکنند؛ همان‌طور که علی علیه السلام می‌فرماید:

مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ.^۲

از حقوق واجب الهی بر بندگان، خیرخواهی در حد توانشان و همیاری نسبت به برقراری حق در میانشان است.

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲ (برگرفته از کتاب ملکوت اخلاق).

۲. الکافی، ج ۸، ص ۳۵۲.



عمل به این دستور الهی در همه عرصه‌ها لازم و مفید است؛ اما در بعضی موقعیت‌ها به سبب ویژگی‌های آن مسئله، تعاون اهمیت بیشتری می‌یابد. یکی از این موقعیت‌ها کمک به همسفران، آن هم در سفرهای زیارتی، مانند حج و عتبات مقدسه است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ»^۱؛ «نخست یآوری بیاب سپس طی طریق کن».

همیاری و همکاری با انسان‌های نیازمند، سفر را به کام آدمی گوارا می‌کند و خاطره‌های خوشی از آن به یادگار می‌گذارد. رسول خدا ﷺ در سفری که برای حج می‌رفت، اعلام کرده بود: «کسی که بد اخلاق و بد سفر است، همراه ما نیاید»^۲. در اینجا به بعضی از حیثه‌ها که زائران گرامی می‌توانند با تعاون و همیاری، سفر معنوی را نه تنها بر خود، بلکه بر هم‌سفران پیر و ناتوان هم شیرین و لذت‌بخش کنند، اشاره می‌کنیم:

الف) کمک به زائران ناتوان در حمل وسایل

به طور معمول مردم برای سفرهای طولانی و دور نگرانی‌های خاصی دارند؛ به همین سبب وسایل زیادی را با خود می‌برند تا در صورت نیاز با مشکل مواجه نشوند. این مشکل در سفرهای زیارتی بیشتر به چشم می‌آید. از این‌رو افراد پیر و ناتوان در حمل وسایل خود با مشکل روبه‌رو و نیازمند کمک و یاری می‌شوند. شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «ما به مکه رفتیم همسفرانم مرا نزد وسایلشان گذاشتند و خود به طواف رفتند». امام صادق علیه السلام فرمود: «أَنْتَ أَعْظَمُهُمْ أَجْرًا»^۳؛ «پاداش تو از آنان بزرگ‌تر است».

۱. مستدرک، ج ۸، ص ۲۰۸.

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۷۳.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۵.

ب) یاری رساندن به افراد پیر و ناتوان هنگام استفاده از وسایل نقلیه افراد پیر و ناتوان هنگام سوار شدن یا پیاده شدن از وسایل نقلیه با مشکل مواجه‌اند. باید کسانی به آنها کمک کنند؛ کمک به چنین افرادی، از روشن‌ترین مصداق‌های سخن رسول خدا ﷺ خواهد شد که فرمود:

مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مُسَافِرًا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ كُرْبَةً وَأَجَرَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنَ الْغَمِّ وَالْهَمِّ وَنَفَسَ عَنْهُ كُرْبَةً الْعَظِيمِ يَوْمَ يَعْصُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ.^۱

کسی که مؤمن مسافری را یاری کند، خداوند هفتاد و سه مشکل را از او می‌گشاید و در دنیا و آخرت او را از غم و اندوه پناه می‌دهد و مشکل بزرگ او را در روز قیامت می‌گشاید روزی که مردم درحزن و غم غوطه‌ورند.

ج) کمک کردن در انجام اعمال و زیارات

از مهم‌ترین عرصه‌های تعاون به دیگران، کمک کردن در به‌جا آوردن اعمال و فرایض دینی است. به‌خصوص در سفر حج که مردم تلاش می‌کنند با دقت بیشتری اعمال خود را به‌جا آورند. بعضی زائران به‌سبب مشکلاتی که دارند، نمی‌توانند به تنهایی عمره یا حج خود را انجام دهند. نیاز دارند که افرادی در انجام طواف و سعی به آنها کمک کنند. این کمک ارزشمندترین خدمت به زائر خانه خداست. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

مَنْ أَخْدَمَ أَخَاهُ أَخْدَمَهُ اللَّهُ مِنَ الْوِلْدَانِ الْمُخْلَدِينَ وَأَسْكَنَهُ مَعَ أَوْلِيَائِهِ الطَّاهِرِينَ.^۲

کسی که به برادرش (برادر دینی) خدمتی برساند، خداوند از خدمتگزاران بهشتی به او عطا خواهد کرد و با دوستان پاک و مطهرش همنشین می‌گرداند.

بعضی از زائران برای انجام اعمال به ویلچر نیاز دارند. کسانی که توانایی کمک به

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۰۹.



آنها را دارند، بسیار مناسب است که همکاری کنند تا آنها هم بتوانند اعمال خود را با آرامش به جا آورند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ حَمَلَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ رُجْلَةٍ حَمَلَهُ اللَّهُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ وَبَاهِيَ بِهِ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

کسی که برادر مؤمنش را که در پیاده روی مشکل دارد (و توان راه رفتن را ندارد) حمل کند، خداوند او را بر شتری از شترهای بهشتی حمل خواهد کرد و روز قیامت به خاطر او بر فرشتگان مقرب خود افتخار می کند.

د) خواندن ادعیه و زیارت نامه برای بی سوادها

متأسفانه برخی از زائران سواد ندارند. هنگامی که به اماکن مقدسه وارد می شوند، بعد از چند دعا که بیشتر هم خواسته های دنیایی آنهاست، از ارتباط با پروردگار به وسیله دعاهای مأثوره محروم اند و گاهی با حسرت به افراد باسواد که مشغول خواندن قرآن و زیارت نامه و ادعیه هستند، می نگرند. به یقین شادکردن چنین افرادی بسیار ارزشمند است. شایسته است برای آنها ادعیه های مخصوص اماکن مقدسه و زیارت نامه های اولیای خدا خوانده شود تا از راز و نیاز بهره بیشتری ببرند که بزرگ ترین مصداق تعاون و همکاری خواهد بود.

ه) اولویت دادن به بیماران و ناتوانها

پیرها و ناتوانها به سبب مشکلات جسمی باید از آسانسور استفاده کنند. از این رو در استفاده از آسانسور و دیگر وسایل باید اولویت را به آنها داد. چنین همکاری و گذشتی در حق آنان پاداش بزرگی را به همراه خواهد داشت. امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱۰.

مَنْ أَمَّطَ أَدَىٰ عَنِ طَرِيقِ مَكَّةَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً، وَمَنْ كَتَبَ لَهُ حَسَنَةً لَمْ يُعَذَّبْهُ.^۱

کسی که مانع آزاردهنده‌ای را از مسیر مکه بردارد، خداوند در مقابل برای او پاداش نیک ثبت خواهد کرد و کسی را که خداوند برای او پاداش نیک ثبت کند عذاب نخواهد کرد.

کوتاه آمدن از سلیقه شخصی

از آموزه‌های قرآن و سیره عملی معصومین علیهم‌السلام همفکری با اهل عقل و تدبیر است. آدمی با استفاده از عقل و تجربه دیگران امکان خطا در تصمیم‌گیری‌هایش را کاهش می‌دهد. اصرار به فکر و سلیقه شخصی، احتمال اشتباه و خطا را بالا می‌برد. انسان به هر درجه‌ای از کمال و معرفت برسد، از کمک فکری دیگران بی‌نیاز نمی‌شود؛ زیرا انسان همواره در معرض اشتباه است و سلیقه شخصی، فقط برای خود فرد رضایت‌بخش و پذیرفته است؛ در صورتی که رضایت‌مندی دیگران را فراهم نمی‌کند. از این‌رو در تصمیم‌گیری‌های جمعی نباید بر سلیقه شخصی خود اصرار و پافشاری کرد. از موضوعات مشکل‌آفرین در سفرهای زیارتی حج و عمره پافشاری بعضی افراد بر سلیقه شخصی خود است. از مصداق‌های این مشکل، انجام اعمال مناسک است. وقتی زائران در مسجد شجره محرم می‌شوند، شب‌هنگام به مکه مکره وارد می‌گردند. بعضی از زائران اصرار دارند که شبانه برای انجام اعمال به مسجد الحرام بروند، درحالی‌که انجام اعمال در آن ساعت مشکلاتی را به وجود می‌آورد که این افراد به آن بی‌توجه‌اند. از این‌رو بر سلیقه خود پافشاری می‌کنند.

سیره معصومین علیهم‌السلام چنین بود که در امور جمعی - که مربوط به حکم‌الله نبود - هیچ‌گاه بر سلیقه و نظر شخصی خود پافشاری نمی‌کردند. با مردم همفکری و مشورت می‌کردند و برای تأمین خیر و صلاح، نظر دیگران را هم می‌شنیدند. دیگران را نیز از

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۲.



پافشاری بر سلیقه شخصی منع می‌کردند. علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «مَنْ فَنَعَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ هَلَكَ»^۱؛ «کسی که به رأی خود خرسند شود، هلاک خواهد شد».

همین سخن با اندکی تفاوت از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ فَقَدْ هَلَكَ»^۲؛ «کسی که بر رأی خود پافشاری کند، هلاک خواهد شد».

آثار تعاون

تعاون مثبت، مانند دیگر رفتارهای انسان آثار فردی و اجتماعی مختلفی برجا می‌گذارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. گسترش فرهنگ تعاون

وقتی افراد جامعه نسبت به مسائل یکدیگر احساس مسئولیت می‌کنند و برای انجام آنها می‌کوشند، به ترویج فرهنگ تعاون کمک می‌کنند. علی علیه السلام می‌فرماید: «كَمَا تُعِينُ تَعَانُ»^۳؛ «همان‌گونه که یاری می‌رسانی، یاری می‌شوی».

حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُنَجِدْ لَمْ يُنَجِدْ»^۴؛ «هرکس یاری نرساند، یاری نمی‌شود».

۲. دوستی

افرادی که به هم کمک می‌کنند، بین آنها دوستی و صمیمیت حاکم می‌شود و بیش از پیش به یکدیگر احترام می‌گذارند؛ چه بسا دوستی‌هایی که از یک کمک شروع می‌شود؛ مانند کمک به مسافری که در حمل و نگهداری از اسباب و وسایلش با مشکل روبه‌رو شده است.

۱. غرر الحکم، ص ۳۴۷.

۲. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۲۰.

۳. غرر الحکم، ص ۵۳۵.

۴. همان، ص ۴۵۰.

۳. جلب اعتماد مردم

بعضی هنگام غم و شادی تکیه‌گاه دیگران، و در حقیقت، حلال مشکلات هم‌نوعان خویش‌اند. از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که نصیب انسان می‌شود، این است که در امور دین و دنیا یاور مردم باشد و در مقابل، مردم هم به او اعتماد داشته باشند و هر آنچه می‌گویند، انجام دهند. انسان با تعاون در امور نیک، شایستگی‌های خود را در عمل اثبات می‌کند؛ در نتیجه نزد مردم اعتبار و ارزش می‌یابد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «كُنْفِي بِالْمَرْءِ سَعَادَةٌ أَنْ يُوثِقَ بِهِ فِي أُمُورِ الدِّينِ وَالْدُنْيَا»؛ «در سعادت انسان همین بس که مردم در امور دین و دنیا به او اعتماد کنند».

۴. سرعت بخشیدن به کارها

در سایه تعاون، انجام امور سرعت می‌یابد و به‌جای انتظارات بی‌پایان، زودتر به نتیجه مطلوب می‌رسد. گاهی در امور اداری حتی برای جابه‌جایی یک میز کار، باید چندین نامه نگاشته شود یا کارگر گرفته شود تا وسایل اتاق جابه‌جا شود. ولی اگر روحیه تعاون بین همکاران حاکم باشد، بدون نیاز به نامه‌نگاری‌ها و انتظار کشیدن‌ها کار انجام می‌گیرد.

۵. نهادینه‌شدن ارزش‌های انسانی

تعاون و همیاری در ترویج خوبی‌ها و فضایل انسانی مؤثر است. برای مثال، در سال‌های اخیر خیرین با همکاری در مدرسه‌سازی که تبدیل به یک فرهنگ شده است، نزدیک چهل درصد نیازهای آموزش و پرورش را تأمین می‌کنند. همیاری در کارهای خیر و پسندیده باعث تشویق دیگران در این امر می‌شود و دیگران را هم اهل تعاون و همیاری می‌کند.

۱. غرر الحکم، ص ۱۶۷.



۶. برکت به کارها

تعاون در امور اجتماعی، موجب برکت امور و آسان شدن کارها می‌شود. وقتی افراد در کارها دست به دست هم می‌دهند، لطف پروردگار را هم شامل حال خود می‌کنند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «أَلْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ»؛ «در شهرهای بزرگ سکونت یابید، به درستی که دست خدا با جماعت است».

تکروری

در مقابل روحیه تعاون افرادی با روحیه تکروری هستند که نمی‌توانند خود را با دیگران هماهنگ کنند. آنان در انجام امور به دیگران کمک نمی‌کنند و تلاش آنها فقط برای بیرون کشیدن گلیم خودشان از آب است. در واقع هیچ احساس مسئولیتی به مشکلات اطراف خود ندارند. این رفتار در روابط اجتماعی پذیرفته نیست و در موقعیت‌هایی مشکل‌آفرین است.

در روایات معصومین علیهم السلام از تکروری منع شده و در مقابل به همراهی، همفکری و همیاری با مردم سفارش شده است. لقمان حکیم در وصایایی که به فرزندش دارد چنین می‌فرماید:

يَا بُنَيَّ الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ... يَا بُنَيَّ الصَّاحِبُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ.^۲

ای فرزندم! ابتدا رفیق راه پیدا کن، سپس سیر و سفر آغاز نما. ای فرزندم! همراه و همنشین صالح داشتن، بهتر از تنهایی است.

در معارف اسلامی، انتخاب همنشین و همراه بهتر از تنها بودن است. در تصمیم‌گیری‌ها با دیگران مشورت کردن و از آنها نظر خواستن بهتر از تصمیم‌گیری فردی است. در مسافرت‌ها رفیق و همسفر داشتن بهتر از تنها سفرکردن است. در کارها

۱. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۲۸۹.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۴۲۸.

با تعاون و همیاری امور را پیش بردن بهتر از تکروی و انفرادی عمل کردن است. از این رو در روایات بسیاری از امامان معصوم علیهم السلام و بزرگان دین سفارش شده است که ابتدا همسفر مناسب بیابید، سپس راه سفر در پیش گیرید. زائران خانۀ دوست باید پیش از سفر همسفران مناسبی انتخاب کنند و طی سفر با همسفران همانند اعضای خانواده، باید در همه حال با هم یار باشند و به یکدیگر یاری رسانند. خدمت به دیگران را که در روایات سفر حج بسیار تأکید شده است، دون شأن خود ندانند. زائر باید از فردگرایی بپرهیزد و با گروه هماهنگ شود و در امور گروه فعالانه شرکت کند.

پیامدهای تکروی و ترک تعاون

ترک تعاون و همکاری باعث تأخیر افتادن بسیاری از امور می شود که می توانستند به آسانی انجام گیرند. تکروی سبب بروز بسیاری مشکلات می شود که افراد می توانستند به راحتی از این مشکلات نجات یابند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی ترک تعاون را سبب ایجاد سه مشکل اجتماعی معرفی می کند و می فرماید:

لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ.

تا آن گاه که مردم، امر به معروف و نهی از منکر کنند و در نیکوکاری به یکدیگر مدد رسانند پیوسته در خیر و سعادت اند.

فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ عَنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَسُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ.^۱

اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنند و تعاون نداشته باشند، برکت ها از آنان برداشته می شود و خداوند بعضی از آنها را بر بعضی دیگر مسلط خواهد کرد و هیچ یآوری در زمین و آسمان نخواهند داشت.

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۹۴.



در این حدیث، خداوند تعاون را کنار امر به معروف و نهی از منکر که از واجبات الهی است، قرار داده است. از این سخن می‌توان دریافت که تعاون، امر به معروف عملی است. هنگامی که امر به معروف کلامی و عملی انجام نگیرد، سه پیامد منفی در جامعه دارد:

۱. برداشته شدن برکت

گاهی خداوند به افراد نعمت‌ها و توانایی‌هایی می‌دهد. در صورتی که از این نعمت‌ها برای یاری بندگان خدا استفاده کنند، خداوند به آنها برکت می‌دهد. اما هنگامی که از این توانایی‌ها برای یاری دیگران بهره نگیرند، خداوند آنها را محروم می‌کند. قرآن کریم در سوره قلم داستان چند برادر را بیان می‌کند که با هم باغی داشتند و میوه‌های خوبی به بار آورده بودند، ولی آنها از یاری دیگران خودداری کردند و نقشه کشیدند تا پیش از آنکه فقرا به سراغشان بیایند، صبح زود بروند و میوه‌ها را بچینند تا اینکه با دیدن فقرا مجبور نشوند مقداری از میوه‌ها را به آنان بدهند. از این رو خدا بلایی نازل کرد و باغشان خاکستر شد. صبح که آمدند میوه‌ای باقی نمانده بود.^۱

۲. استثمار و ستمگری

هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر کم‌رنگ شود و روحیه تعاون و همیاری از جامعه رخت بریندد، سودجویی و منفعت‌طلبی بر جامعه حاکم می‌شود. هرکسی به فکر خود خواهد بود تا منفعتی به دست آورد. در سایه این منفعت‌طلبی به استثمار دیگران می‌پردازد و جامعه به سوی دو قطبی شدن پیش می‌رود: قطبی ثروتمند و سودجو و قطب دیگر نیازمند که ثروتمندان آنان را استثمار می‌کنند. از این رو رسول خدا ﷺ می‌فرماید: با ترک تعاون و همیاری «خداوند بعضی را بر بعضی دیگر مسلط می‌کند».^۲

۱. (قلم: ۱۷ - ۲۷).

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۳.

۳. محروم از یاور

وقتی در جامعه به دیگران احسان کردی و آنها را در امور زندگی یاری کردی، در مقابل یاری می‌شوی. اما هنگامی که توانایی همیاری با دیگران را داشتی و از یاری آنها خودداری کردی، مسلم است روزی که به یاری دیگران نیازمند هستی، دست یاری به‌سوی تو دراز نخواهد شد. خداوند هم به چنین افرادی توجه نخواهد کرد. قرآن کریم می‌فرماید: «اگر اهل خیر بودی آن را خواهی دید». نتیجه شرط آن است که اگر به دیگران یاری نرساندی، چیزی هم نزد خدا نخواهی یافت. ﴿وَمَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾؛ «آنچه از پیش برای خود می‌فرستید، آنها را نزد خدا خواهید یافت». (بقره: ۱۱۰)

رسول اعظم ﷺ نتیجه ترک تعاون و همیاری را از دست‌دادن یاری خدا و بندگان او بیان می‌فرماید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ»^۱.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۳.

کتابنامه

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه، فیض الاسلام.
۱. اخلاق از نظر همزیستی و ارزش‌های انسانی، محمدتقی فلسفی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ ه.ش.
 ۲. اخلاق در سفر، جواد محدثی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۰ ه.ش.
 ۳. اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ ه.ش.
 ۴. اخلاق معاشرت، جواد محدثی، چاپ ۲۱، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ه.ش.
 ۵. ارشاد القلوب، حسن بن ابی‌حسن دیلمی، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ه.ق.
 ۶. الارشاد، محمدبن نعمان مفید (شیخ مفید)، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامیة.
 ۷. اعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن ابی‌الحسن دیلمی، قم، آل‌البیت، ۱۴۰۸ ه.ق.
 ۸. اعلام الوری، امین‌الاسلام فضل‌بن حسن طبرسی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
 ۹. انگیزش و هیجان، مارشال دیو، جان، ترجمه یحیی محمدی، تهران، ویرایش، ۱۳۶۷ ه.ش.
 ۱۰. این‌گونه باشیم، جواد محدثی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۱ ه.ش.
 ۱۱. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه.ق.
 ۱۲. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق.
 ۱۳. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، تصحیح: غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ه.ش.

۱۴. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ه.ش.
۱۵. تعالیم آسمانی اسلام، سید محمد صفی، قم، اهل بیت، ۱۳۷۲ ه.ش.
۱۶. تفسیر امام عسکری علیه السلام، حسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۷. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، مصحح، طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۸. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ه.ش.
۱۹. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعة عروسی حویزی، تصحیح: رسولی محلاتی، ناشر: اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ه.ق.
۲۰. التهذیب، محمد بن حسن طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه.ش.
۲۱. جامع السعادت، ملامهدی نراقی، بیروت، الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲۲. حقوق و سیاست در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی، امام خمینی، ۱۳۷۷ ه.ش.
۲۳. خصال، محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ه.ق.
۲۴. خلاصه سیره نبوی، مصطفی دلشاد، تهران، انتشارات دریا، ۱۳۵۲ ه.ش.
۲۵. داستان دوستان (جلد ۵)، محمد محمدی اشتهازی، چاپ چهارم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵ ه.ش.
۲۶. داستان‌ها و حکایت‌های حج، رحیم کارگر، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۷ ه.ش.
۲۷. دایرة المعارف تشیع، بهاء‌الدین خرمشاهی و همکاران، نوبت چاپ دوم، تهران، انتشارات سعید هجی، ۱۳۸۶ ه.ش.
۲۸. الدعوات، قطب‌الدین راوندی، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷ ه.ق.
۲۹. ره‌یافتگان، م.ع عطایی اصفهانی، انتشارات عباس، ۱۳۸۶ ه.ش.
۳۰. زن در آئینه جلال و جمال، عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۵ ه.ش.
۳۱. سرمه سعادت، سید حسین اسحاقی، مشعر، تهران، ۱۳۸۹ ه.ش.
۳۲. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات فراهانی، ۱۳۷۳ ه.ش.

۳۳. سنن النبی، محمدحسین طباطبائی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۳۴. سیره چهارده معصوم، محمد محمدی اشتهاردی، قم، نشر مطهر، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۳۵. شرح چهل حدیث، امام خمینی، قزوین، انتشارات طه، ۱۳۶۸ هـ.ش.
۳۶. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید ابن ابی‌الحدید، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۳۷. صحیفه حج، امام خمینی رحمته‌الله، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۳۸. صحیفه سجادیه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، ناشر فقیه، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۳۹. غرر الحکم، عبدالواحد آمدی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ هـ.ق.
۴۰. غررالحکم، شرح آقا جمال خوانساری، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ هـ.ش.
۴۱. فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۴۲. فرهنگ فارسی معین، محمد معین، تهران، انتشارات بهزاد، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۴۳. فقه الرضا، علی بن موسی الرضا علیه السلام، مشهد، کنگره امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۴۴. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ هـ.ش.
۴۵. کشف الریبه عن احکام الغیبه، زین‌الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، چاپ سوم، انتشارات مرتضوی.
۴۶. کلیات اشعار فارسی، محمد اقبال لاهوری، کتابخانه سنائی، تهران، ۱۳۴۳ هـ.ش.
۴۷. کلیات اشعار، جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف نظامی گنجوی.
۴۸. گفتار فلسفی (اخلاق)، محمدتقی فلسفی، ج ۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۴۹. گفتار فلسفی «کودک»، محمدتقی فلسفی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا.
۵۰. گلستان، مصلح‌الدین سعدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ هـ.ش.
۵۱. لسان العرب، محمدبن مکرم ابن منظور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۵۲. لغت‌نامه، علی‌اکبر دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۵۳. مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ هـ.ش.
۵۴. مجمع البیان فی تفسر القرآن والفرقان، فضل بن حسن طبرسی، تهران، اوقاف و امور خیریه، ۱۴۲۶ هـ.ق.

۵۵. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۵۶. مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ هـ.ش.
۵۷. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ هـ.ق.
۵۸. محجة البيضاء، محسن فیض کاشانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۵۹. محجة البيضاء، ملامحسن فیض کاشانی، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، بی جا، بی تا.
۶۰. مستدرک الوسائل، حسین نوری، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۶۱. مصباح الشریعة، منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۶۲. معانی الاخبار، محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، بی جا، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۶۳. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تهران، نشر سبحان، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۶۴. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل رضی الدین طبرسی، قم، انتشارات رضی، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۶۵. من لایحضره الفقیه، محمد «شیخ صدوق» ابن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۶۶. المناقب، رشیدالدین محمد بن شهر آشوب، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۶۷. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، میرزا حبیب الله هاشمی خوئی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۶۸. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ هـ.ش.
۶۹. نشان از بی نشانها، علی مقدادی اصفهانی، تهران، جمهوری، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۷۰. نهج البلاغه، صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۷۱. نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف الرضی، قم، هجرت، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۷۲. نهج الفصاحة، ابوالقاسم پاینده، تصحیح و تدوین: عبدالرسول پیمانی و محمدامین شریعتی، اصفهان، خاتم الانبیاء، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۷۳. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.